



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



آر علی مرتضیٰ

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

صبحِ انگریز



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مصباح الشریعه

نویسنده:

امام جعفر صادق (ع)

ناشر چاپی:

صله

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	مصباح الشریعه
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	مقدمه
۱۱	بیان
۱۲	احکام
۱۳	رعایت
۱۳	نیت
۱۴	یاد خدا
۱۵	شکر
۱۶	آداب لباس
۱۷	آداب مسواک
۱۷	مستراح
۱۸	طهارت
۱۹	آداب خارج شدن از خانه
۱۹	آداب داخل شدن به مسجد
۲۰	آداب شروع نماز
۲۱	آداب قرائت قرآن
۲۲	آداب رکوع
۲۲	آداب سجود
۲۴	آداب سلام
۲۴	آداب دعا
۲۶	آداب روزه

۲۶	آداب زکات
۲۷	آداب حج
۲۸	سلامتی
۲۹	عزالت گزیدن
۳۰	آداب عبادت
۳۰	اندیشه و تفکر
۳۱	خمودی
۳۲	آسایش و راحتی
۳۲	قناعت
۳۳	حرص و آز
۳۴	زهد
۳۴	نکوهش دنیا
۳۵	ورع
۳۵	عبرت
۳۶	تکلف
۳۶	غرور
۳۷	صفات منافق
۳۸	عقل وهوی
۳۸	وسوسه
۳۹	خودپسندی
۴۰	آداب خوردن
۴۰	فرو پوشیدن چشم
۴۱	آداب راه رفتن
۴۱	آداب خوابیدن

۴۲	معاشرت
۴۳	کلام و گفتار
۴۴	ستایش و نکوهش
۴۴	مراء و جدل
۴۵	غیبت
۴۶	ریا و تظاهر
۴۷	حسادت
۴۷	طمع
۴۸	سخاوت
۴۹	ستاندن و بخشیدن
۴۹	آداب برادری
۵۰	مشورت
۵۱	بردباری
۵۱	تواضع و فروتنی
۵۲	اقتدا
۵۳	عفو
۵۴	خوی خوش
۵۴	علم و دانش
۵۵	فتوا دادن
۵۶	امر به معروف و نهی از منکر
۵۷	خدا ترسی
۵۸	آفت قاریان قرآن
۵۸	حق و باطل
۵۹	شناخت پیامبران

۶۰	شناخت امامان و صحابه
۶۲	حرمت مسلمانان
۶۳	نیکی به والدین
۶۳	پند و نصیحت
۶۴	وصیت
۶۵	صدق و راستی
۶۶	توکل
۶۷	اخلاص
۶۸	جهل و نادانی
۶۸	احترام به برادران مؤمن
۶۹	توبه و انابت
۷۰	جهاد و ریاضت
۷۰	فساد
۷۱	تقوا
۷۲	یاد مرگ
۷۳	حساب
۷۳	حسن ظن
۷۴	واگذاری امور به خداوند
۷۵	یقین
۷۶	بیم و امید
۷۶	رضا
۷۷	بلا
۷۸	صبر
۷۸	حزن و اندوه

۷۹	شرم و حیا
۸۰	دعوی و ادعا
۸۰	معرفت
۸۰	محبت خداوند
۸۱	محبت و عشق به خدا
۸۲	شوق
۸۲	حکمت
۸۳	حقیقت عبودیت
۸۴	پی نوشتها
۸۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مصباح الشریعه

مشخصات کتاب

سرشناسه: جعفر بن محمد (ع)، امام ششم ۸۳ - ۱۴۸ ق. عنوان قراردادی: مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه. فارسی. شرح عنوان و نام پدید آور: متن کامل و ترجمه مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه: رهنمودهای امام صادق علیه السلام یکصد موضوع عرفانی، عبادی، اخلاقی و اجتماعی / مترجم عباس عزیزی مشخصات نشر: قم صلاه ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری: ۳۰۲ ص. شابک: ۱۳۵۰۰ ریال؛ ۱۸۰۰۰ ریال چاپ دوم ۹۶۴-۷۴۳۶-۲۷-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم)؛ ۳۲۰۰۰ ریال (چاپ چهارم) یادداشت: فارسی - عربی. یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۳. یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۵. یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۸۶. یادداشت: عنوان روی جلد: ترجمه مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه یکصد موضوع عرفانی، اخلاقی، عبادی و اجتماعی منسوب به حضرت امام صادق علیه السلام. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. عنوان روی جلد: ترجمه مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه یکصد موضوع عرفانی، اخلاقی، عبادی و اجتماعی منسوب به حضرت امام صادق علیه السلام. عنوان دیگر: رهنمودهای امام صادق علیه السلام یکصد موضوع عرفانی، عبادی، اخلاقی و اجتماعی. موضوع: احادیث اخلاقی - قرن ۲ ق. موضوع: اخلاق اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴ موضوع: عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴ شناسه افزوده: عزیزی عباس ۱۳۴۲ - مترجم رده بندی کنگره: BP۲۴۸/ج۷م ۶۰۴۱ ۱۳۸۱ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۱ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۳۷۷۲۷

مقدمه

سپاس وستایش خدای را که انسان را بیافرید، و وی را برترین آفریده خود خواند، و برای هدایت او، قرآن و امامان معصوم علیهم السلام را فرستاد. از آن جا که قرآن کریم کامل ترین کتاب آسمانی و امامان معصوم علیهم السلام پاک ترین و کامل ترین انسان ها هستند، بر انسان است که برای دست یابی به سعادت دنیا و آخرت گام در راه آنان نهد و چگونگی زیستن و مردن را بیاموزد و فضایل اخلاقی را بشناسد و خود را به این صفات بیاراید و رذایل اخلاقی را بشناسد و از آن ها دوری کند. برای رسیدن به این خواسته، باید به توصیه های قرآن کریم وائمه معصوم علیهم السلام عمل نماید. خدای سبحان در قرآن کریم می فرماید: (الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهِمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۱))، کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایت شان کرده و آنان خردمنداند.) هم چنین امام باقر (ع) در حدیثی می فرماید: (انَّ حَدِيثَنَا يَحْيِي الْقُلُوبَ، بدون تردید گفتار و حدیث ما دل ها را زنده می کند). در حدیثی دیگر، حضرت امام رضا (ع) می فرماید: (اگر مردم با سخنان حکیمانه و گفتار شیوه ای ما آشنا شوند، از ما پیروی خواهند کرد.) بنابراین دست یابی به کمال از طریق این دو گوهر گران بها میسر خواهد شد و این دو هیچ گاه از هم جدا نمی شوند. کتابی که پیش رو دارید، بدون تردید از بهترین و جامع ترین کتب شیعه است که از مضامین بلند و پرمحتوا برخوردار و مطالب و رهنمودهای ارزشمند آن از حوزه وحی نشاء گرفته است و می تواند راه گشای انسان و چراغ هدایت او و بهترین زاد و توشه برای دنیا و آخرت، و وسیله ای برای سیر سالک و عارف به سوی معبود باشد. این کتاب همواره مورد توجه بسیاری از بزرگان و عالمان دین بوده و آنان ضمن توصیه به انجام دستورات آن، خود نیز عامل به آن بوده اند. عده ای از بزرگان و پرچم داران تشیع، نظریه های درباره این کتاب عرضه کرده اند که در آن نهایت آن را پذیرفته و عمل به آن را مایه قرب الهی دانسته اند، چرا که غالب آن چه در این کتاب آمده با بیان شریعت مطابقت دارد. در این جا توجه شما را به نظریات چند تن از این بزرگان جلب می کنیم: سید جلیل القدر و علامه زاهد و صاحب مقامات و کرامات، علی بن طاووس (ره) در فصل هفتم از باب ششم کتاب پرقیمت امان الا حضار فرموده است: (مسافر

با خود کتاب مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه بردارد، زیرا که آن کتابی است لطیف و شریف، که راه و رسم سیر و سلوک به سوی خدا را برای سالکان معرفی می کند و روش اقبال و روی آوردن به خدا را به انسان یاد می دهد. (یکی از بزرگان که این کتاب را قبول داشته و به خود تردید راه نداده، عالم ربانی و فقیه بزرگوار، شهید ثانی است که اخبار آن را از حضرت صادق (ع) دانسته است. از دیگر علما که به این کتاب پر قیمت به دیده احترام نگریسته، محقق بزرگ و محدث عظیم القدر و عارف جلیل، مرحوم ملا محسن فیض کاشانی (ره) است که آن را معتبر دانسته و در این مورد شک و شبهه ای ندارد. وی در کتاب محجۀ البیضاء به بعضی نکات مصباح الشریعه اشاره نموده است. عالم ربانی علامه ملامهدی نراقی (ره) از دیگر کسانی است که کتاب مصباح الشریعه را معتبر می داند و به نکات اخلاقی آن در کتاب جامع السعادات اشاره کرده است. مرجع بزرگ تشیع، حضرت امام خمینی (ره) در کتاب اسرار الصلوة و آداب الصلوة خود، به نکات عبادی آن اشاره نموده است. مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی (ره) در کتاب اسرار الصلوة خود احادیثی از مصباح الشریعه بیان فرموده است. علامه بزرگوار محمد باقر مجلسی (ره) قریب به اتفاق مطالب مصباح الشریعه را در کتاب بحار الانوار، نقل فرموده است. محقق معاصر و بزرگوار، محمدی ری شهری، در کتاب میزان الحکمه به بعضی احادیث مصباح الشریعه اشاره نموده و از آن مطالبی نقل می کند. بنابراین، کتاب حاضر مورد اعتماد اکثر بزرگان تشیع است و به طور مسلم مطالب آن از مرکز وحی الهام گرفته و مضامین عالی و پر ارج آن می تواند راهنمای ره جویان باشد. تا به حال بر این کتاب ارزشمند چندین ترجمه و شرح نوشته شده است که شرح فارسی عبدالرزاق گیلانی، و شرح جامع (دوازده جلدی) شیخ حسین انصاری از آن جمله است. امّا با توجه به نیاز جامعه، خصوصاً نسل جوان و برای آشنایی این قشر با معارف الهی، بر آن شدم تا این مجموعه را با ترجمه روان و مختصر، با کمک و همیاری برادر ارجمند، حجۀ الاسلام سید حسین اسلامی، تقدیم علاقه مندان کنم. این کتاب مشتمل بر یکصد باب در مباحث عرفانی، عبادی اخلاقی، اجتماعی، بهداشتی و... است که عمل به دستورات آن می تواند انسان را در تمامی مراحل زندگی راهنما باشد. به این امید که این مجموعه مورد قبول حضرت حقّ جلّ جلاله و امام صادق (ع) واقع شود. عباس عزیزی اراکی حوزه علمیه قم شعبان المعظم ۱۴۱۹ آذرماه ۱۳۷۷

بیان

الباب الاول: (فی بیان) قال الصادق علیه السلام: نجوى العارفين تدور على ثلاثة اصول: الخوف، والرّجاء، والحبّ. فالخوف فرع العلم، والرّجاء فرع اليقين، والحبّ فرع المعرفة. فدلّيل الخوف الهرب، ودلّيل الرّجاء الطّلب، ودلّيل الحبّ ايثار المحبوب على ما سواه. فاذا تحقّق العلم فى الصّيدر خاف، واذا صحّ الخوف هرب، واذا هرب نجا، واذا اشرق نور اليقين فى القلب شاهد الفضل، واذا تمكّن منه رجا، واذا وجد حلاوة الرّجاء طلب، واذا وُقّق للطّلب وجد. واذا تجلّى ضياء المعرفة فى الفؤاد هاج ريح المحبّة، واذا هاج ريح المحبّة اشتاءنس فى ظلال المحبوب وآثر المحبوب على ما سواه، وباشر اوامره واجتنب نواهيه [واختارهما على كلّ شىء غيرهما]. و اذا استقام على بساط الانس بالمحبوب مع اداء اوامره واجتتاب نواهيه وصل الى روح المناجاة [والقرب]. ومثال هذه الاصول الثلاثة: كالحرم والمسجد والكعبة. فمن دخل الحرم امن من الخلق، ومن دخل المسجد امن من الجوارحه ان يستعملها فى المعصية، ومن دخل الكعبة امن قلبه من ان يشغله بغير ذكر الله تعالى. فانظر ايّها المؤمن! فان كانت حالتك حاله ترضاها لحلول الموت فاشكر الله تعالى على توفيقه وعصمته، وان تكن الاخرى فانتقل عنها بصحّة العزيمة واندم على ما قد سلف من عمرك فى الغفلة، واستعن بالله تعالى على تطهير الظاهر من الذّنوب وتنظيف الباطن من العيوب، واقطع رباط الغفلة عن قلبك واطف نار الشّهوة من نفسك. باب يكّم: (بيان) (اصل حالات عارفان و نتایج عملی آن) امام صادق (ع) فرمود: نجوای عارفان همواره بر سه اصل استوار است: ۱ بیم؛ ۲ امید؛ ۳ حبّ؛ بیم شاخه علم است و امید شاخه یقین است، و حبّ شاخه معرفت و عرفان. نشان بیم گریختن

است و نشان امید طلب است، و نشان حبّ، آن است که در ایثار آنچه را که دوست دارد دریغ نورزد. پس چون علم در سینه مؤمن تحقیق یابد، ترس پدید آید و چون خوف، درست آید، گریز از غیر خدا پیش آید و چون کسی بگریزد، نجات یابد و چون نور یقین بر قلب تابیدن گیرد، فضل الهی مشاهده شود و چون یقین در او رسوخ کند، امید پدید آید و چون شیرینی امید بجشد، در طلب آن شود. چون به طلب برخیزد، گم شده خویش را بیابد و چون نور معرفت تجلّی یابد، نسیم محبت و عشق در قلب وزیدن گیرد و چون نسیم محبت وزیدن گرفت، و انسان در سایه محبوب انس یابد و او را بر ماسوایش ترجیح دهد و به او امرش مبادرت و از نواهی اش اجتناب ورزد و آن دو را بر هر چیزی مقدم بدارد. هر گاه با رعایت اوامر و نواهی محبوب بر خوان انس او نشیند، به روح مناجات قربش واصل خواهد گشت. این اصول سه گانه مانند، حرم، مسجد و کعبه است که اگر کسی داخل حرم شود، از خلق ایمنی یابد و چون داخل در مسجد شود و بر اندام او از آلودگی به گناه ایمن باشد و اگر داخل کعبه شود، قلبش از اشتغال به چیزی جز ذکر خدای تعالی در امان ماند. پس ای مؤمن! چنانچه در حالی هستی که اگر در آن حالت بمیری، با رضایت خاطر خواهی مرد، بر توفیق و حفظ الهی شاکر باش؛ و اگر چنین نیستی، خویش را به حالتی نیک و درست انتقال ده و بر عمری که در غفلت گذرانده ای پشیمان شو و در تطهیر ظاهر از گناهان و پالایش باطن از عیوب و کاستی ها از خدای تعالی مدد بجوی و قلبت را از دام غفلت برهان و آتش شهوت را در خرمن نفست خاموش نما.

احکام

الباب الثانی: (فی الاحکام) قال الصادق علیه السلام: اعراب القلوب اربعة انواع، رفع وفتح وخفض ووقف. فرفع القلب فی ذکر الله تعالی، وفتح القلب فی الرضا عن الله تعالی، وخفض القلب فی الاشتغال بغير الله، ووقف القلب فی الغفلة عن الله تعالی. الا ترى انّ العبد اذا ذکر الله بالتعظیم خالصا ارتفع کلّ حجاب کان بینہ وبين الله تعالی من قبل ذلك، واذ انقاد القلب لمورد قضاء الله تعالی بشرط الرضا عنه کیف [لا] يفتح [القلب] بالسُرور والروح والراحه، واذ اشتغل قلبه بشيء من اسباب الدنيا، کیف تجده اذا ذکر الله بعد ذلك منخفضا مظلما کبیت خراب خاو لیس فیها عماره ولا مؤنس، واذ غفل عن ذکر الله تعالی کیف تراه بعد ذلك موقوفا محجوبا قد قسى واطلم منذ فارق نور التعظیم؟ فعلامه الرفع ثلاثه اشياء: وجود الموافقه، وفقد المخالفه، ودوام الشوق. وعلامه الفتح ثلاثه اشياء: التوکل، والصدق، والیقین. وعلامه الخفض ثلاثه اشياء: العجب، والزیاء، والحرص. وعلامه الوقف ثلاثه اشياء: زوال حلاوة الطاعة، وعدم مرارة المعصیه، والتباس علم الحلال بالحرام. باب دوم: (احکام) (حالات قلب) امام صادق (ع) فرمود: دل ها چهار اعراب (حالت) دارند: رفع (اوج و بلندی)، فتح (فراز)، جز (سقوط و پستی) و وقف (ایستایی و از کار ماندن). پس رفع (اوج) آن در یاد خدا بودن و فتح (فراز) آن خشنودی از خدا و تسلیم اراده او بودن و جز (سقوط و پستی) آن در توجه به غیر خدا و تباه کردن عمر در هوس های دنیایی و وقف (ایستادن از کار ماندن) آن و حرمان از نعمت های دنیا و آخرت، در غفلت از حضرت احدیت است. آیا نمی بینی پس از آن که بنده ای خالصانه و به بزرگی، خدا را یاد کند و به ذکر او مشغول شود، هر حجابی میان او و حضرتش برداشته می شود؟ چون بنده ای تن به قضای الهی می سپارد و به خواسته او راضی باشد، به تحقیق که دل او به شادی و سرور گشایش یابد و درهای آسایش و آرامش بر او گشایش یابد و درهای آسایش و آرامش بر او گشوده شود. و چون (پس از دل مشغولی به امور دنیایی) به ذکر احدیت بپردازد، تاریکی دل را در روزهای غفلت از حضرت احدیت، عیان بیند، گویی که خانه ای تاریک، ویران و بدون مونس بوده است، چرا که غفلت از یاد حق، دل را می میراند و تاریک می کند. و چون پس از دوام ذکر و یاد خداوند از او غفلت ورزد، وقف پذیرفته (متوقف شده) و محبوب از عنایات الهی گشته و قلبش قساوت یافته و از زمانی که از نور تعظیم الهی دوری جسته، دلش به تاریکی گراییده است. علامت رفع (بلندی) قلب سه چیز است: همراهی با فرمان الهی، عدم مخالفت با آن و اشتیاق دایم در بندگی و پیروی از فرمان خداوند. نشانه فتح قلب سه چیز است:

توکل بر خداوند، راست گویی، و یقین به تمام آنچه پیامبران آن را برای هدایت انسان‌ها آورده‌اند. علامت جز (پستی) سه چیز است: خودپسندی، ریا و آزمندی. وقف (ایستایی) را نیز سه علامت است: از میان رفتن طعم بندگی، درنیافتن تلخی گناه و رعایت نکردن حلال و حرام در خوراک، و پوشاک و...

رعایت

الباب الثالث: (فی الرّعیۃ) قال الصادق علیه السّلام: من رعى قلبه عن الغفلة ونفسه عن الشهوة وعقله عن الجهل فقد دخل فی دیوان المنتبهین. ثمّ من رعى علمه عن الهوى ودينه عن البدعة وماله عن الحرام، فهو من جملة الصّالحين. قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: [طلب العلم فريضة على كلّ مسلم ومسلمة؛ وهو علم النفس. فيجب ان تكون نفس المؤمن على كلّ حال في شكر او عذر. على معنى، ان قبل فضل وان ردّ فعذر. وتطالع الحركات في الطّاعات بالتّوفيق وتطالع السّكون عن المعاصي بالعصمة. وقوام ذلك كلّه بالافتقار الى الله تعالى والاضطرار اليه، والخشوع والخضوع، ومفاتحها الانابة الى الله تعالى مع قصر الامل [بدوام ذكر الموت]، وعيان الوقوف بين يدي الجبار، لأنّ ذلك راحة من الحبس ونجاة من العدوّ. وسلامة النّفس والاخلاص في الطّاعات بالتّوفيق، واصل ذلك ان يردّ العمر الى يوم واحد. قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: الدّنيا ساعة فاجعلها طاعة. وباب ذلك كلّه ملازمة الخلوة بمداومة الفكر، وسبب الخلوة القناعة وترك الفضول من المعاش، وسبب الفكرة الفراغ، وعماد الفراغ الزّهد، وتمام الزّهد التّقوى، وباب التّقوى الخشية، ودليل الخشية التّعظيم لله تعالى والتّمسك بتخليص طاعته واوامره، [والخوف] والحذر مع الوقوف عن محارمه، ودليلها العلم. قال الله عزّ وجلّ (أئما يخشى الله من عباده العلماء) (۲). باب سوم: (رعایت) امام صادق (ع) فرمود: کسی که قلب خویش را از غفلت، و نفس خود را از شهوات، و خرد خود را از جهل و نادانی باز دارد، نامش در دیوان آگاهان ثبت شود. کسی که علم خویش را از هوی و هوس، دینش را از بدعت و مالش را از حرام حفظ کند، از صالحان است. پیامبر خدا (ص) فرمود: (کسب دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است) و این دانش، دانش انفس و شناختن خطرهایی است که آن را تهدید می کند. پس بر نفس مؤمن لازم است که در هر حالی بر نعمت های خداوند شاکر باشد و بر اعمال از دست رفته عذر خواهد. به این معنا که اگر عمل، مقبول در گاه حق افتاد، لطف الهی است و اگر مردود شود عدل است و بندگی. مبدا خود را از فریب و نیرنگ شیطان در امان بیند و به سبب این غفلت از رحمت و توفیق الهی محروم شود، یا مستوجب خشم حضرت حق گردد و نیل به بندگی را در توفیق الهی جست و جو کند و خودداری از گناهان را در خویشتن داری؛ چرا که جز به توفیق الهی و اظهار عجز به درگاه او چنین توفیق حاصل نمی شود. و کلید تمامی این عنایات، پشیمانی و انابه، به درگاه خداوند تعالی، کوتاه کردن آرزوها، یاد مرگ و خویشتن را در محضر خدای جبار دیدن است، چه این که حالات یاد شده سبب رهایی از زندان دنیا و رستن از دام دشمن و سلامتی نفس و سبب اخلاص در عبادات باشد و مایه توفیق است و اساس دست یابی به این کلید آن است که تمام عمر را یک روز به حساب آورد. رسول خدا (ص) فرموده است: (دنیا ساعتی بیش نیست، پس آن را در طاعت سپری کن) و رسیدن به این امر، در خلوت گزیدن و پیوسته اندیشیدن است، و سبب خلوت، قناعت و از زیاده طلبی دوری جستن است، و سبب فکر، فراغت خاطر از دنیا خواهی است، و ستون فراغت خاطر، زهد است، و متمم زهد، تقواست، و در تقوا، خشیت است، و نشان خشیت، بزرگ داشتن خدای تعالی است و پای بندی به طاعت خالصانه از فرمان او و ترس تواءم با پرهیز از ارتکاب محارم است و نشان آن، علم است که خدای عزّ وجلّ فرمود: (به تحقیق که عالمان از خداوند می ترسند).

نیت

الباب الرابع: (فی النّیة) قال الصّیّادق علیه السّلام: صاحب النّیة الصّادقة صاحب القلب السّليم. لأنّ سلامة القلب من هواجس

المحذورات ، تَخَلَّصَ النَّبِيُّ لَهِ تَعَالَى فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) . (۳) وقال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ . وقال : [أَتَمَّا] الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ ، وَلِكُلِّ أَمْرٍ مَانُوءٌ . وَلَا بُدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ خَالِصٍ لِنِيَّتِهِ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ وَسُكُونٍ ، أِذْ لَوْ لَمْ يَكُنْ بِهَذَا الْمَعْنَى يَكُونُ غَافِلًا ، وَالْغَافِلُونَ قَدْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِقَوْلِهِ : (إِنَّهُمْ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا [وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ]) . (۴) ثُمَّ النَّيَّةُ تَبْدُو مِنَ الْقَلْبِ عَلَى قَدَرِ صَفَاءِ الْمَعْرِفَةِ ، وَتَخْتَلِفُ عَلَى حَسَبِ اخْتِلَافِ الْأَوَاقِفِ فِي مَعْنَى قُوَّتِهِ وَضَعْفِهِ . وَصَاحِبُ النَّيَّةِ الْخَالِصَةِ نَفْسُهُ وَهَوَاهُ مَعَ مَقْهُورَتَانِ تَحْتَ سُلْطَانِ تَعْظِيمِ اللَّهِ تَعَالَى ، وَالْحَيَاءُ مِنْهُ وَهُوَ مِنْ طَبْعِهِ وَشَهْوَتِهِ وَمَنِيَّتِهِ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالتَّاسُّ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ . بَابُ چهارم : (نِيَّتٌ) إِمَامٌ صَادِقٌ (ع) فَرَمُودٌ : كَسَى كَهِ دَارَاي نِيَّتِي صَادِقٌ بَاشَد ، دَارَاي قَلْبِ سَلِيمِ اسْت ؛ زِيْرَا سَلَامَتِ وَپَاكِي قَلْبِ از خِيَالَاتِ بَاطِل ، نِيَّتِ رَا در هَمِه اُمُورِ بَرَاي رِضَايِ خُدَايِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَالِصِ مِي گَرْدَانَد . خُدَاوَنَد تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِي فَرْمَايَد : (رُوزِي كِه نِه مَالِ وَنِه فِرْزَنْدِي سُوْدِي نِرْسَانَد ، مَگَرِ كَسِي كِه بَا قَلْبِي سَلِيمِ بِه مُحْضَرِ خُدَا آمَدِه بَاشَد) . پِيَامْبَرِ اَكْرَمِ (ص) فَرَمُود : نِيَّتِ مُؤْمِن ، از عَمَلِ او نِيكَ تَر اسْت . وَنِيْزِ فَرَمُود : اَرْزُشِ اَعْمَالِ ، بِه نِيَّتِ هَاسْت وَهَر كَسِي رَا هِمَانِ دِهَنْد كِه در نِيَّتِ دَاشْتِه اسْت . پَسِ بِنْدِه بَايَسْتِي در هَر حَرَكْتِ وَسُكُونِي نِيَّتِي خَالِصِ دَاشْتِه بَاشَد ، زِيْرَا اَكْر چنين نَبَاشَد ، او غَافِلِ اسْت وَ غَافِلَانِ رَا خُدَاوَنَد مُتَعَالِ مَذْمُومْتِ كَرْدِه وَفَرْمُودِه : (آنان چُونان چَهَارپَايَان ، بَلَكِه گَمْرَاهِ تَرَنْد وَهَمَانَا آنان غَافِلَانَد) . پَاكِي نِيَّتِ مُؤْمِنِ بِه اَنْدَازِه صَفَا وَپَاكِي قَلْبِ اَوْسْت وَبِرِ هَمِيْنِ اَسَاسِ ظَاهِرِ مِي گَرْدَد وَبِرِ حَسَبِ اخْتِلَافِ مَرَاتِبِ اِيْمَانِ ، مُخْتَلَفِ اسْت . صَاحِبِ نِيَّتِ خَالِصِ (مِنْ) وَهُوسِ هَايِ خُودِ رَا مَغْلُوبِ قُدْرَتِ خُودِ سَاخْتِه ، چَرَا كِه بِه پَاسِ بَزْرُگِ شَمْرَدَنِ وَتَعْظِيْمِ خُدَاوَنَدِ بِه چنين مَرْتَبِه اِي نَايِلِ آمَدِه اسْت . شَرْمِ وَحِيَا از نِيَّتِ خَالِصِ بَرَايَد ، وَصَاحِبِ آن از خُويْشْتَنِ خُويْشِ در رَنْجِ اسْت ، وَمَرْدَمِ از وِي در آسَايِشِ اَنْد .

ياد خدا

الباب الخامس : (فِي الذِّكْرِ) قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ كَانَ ذَاكِرًا لِلَّهِ تَعَالَى عَلَى الْحَقِيقَةِ فَهُوَ مُطِيعٌ وَمَنْ كَانَ غَافِلًا عَنْهُ فَهُوَ عَاصٍ . وَالطَّاعَةُ عَلَامَةُ الْهُدَايَةِ وَالْمَعْصِيَةُ عَلَامَةُ الضَّلَالَةِ وَاصْلُهُمَا مِنَ الذِّكْرِ وَالْغَفْلَةِ . فَاجْعَلْ قَلْبَكَ قَلْبًا لِلْسَّانِكِ لَا تَحْرُكَه إِلَّا بِأَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ أَوْ حُكْمٍ أَوْ مَوْافَقَةٍ الْعَقْلِ وَرِضَى الْإِيْمَانِ ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَالِمٌ بِسِرِّكَ وَجَهْرِكَ [وَهُوَ عَالِمٌ بِمَا فِي الصَّدُورِ فَضْلًا عَنْ غَيْرِهِ] . وَكُنْ كَالنَّازِعِ رُوحَهُ أَوْ كَالوَاقِفِ فِي الْعَرْضِ الْأَكْبَرِ غَيْرِ شَاغِلٍ نَفْسَكَ عَمَّا عِنَّاكَ مِمَّا كَلَّفَكَ بِهِ رَبُّكَ فِي أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَوَعْدِهِ وَوَعِيدِهِ ، وَلَا تَشْغَلْهَا بِدُونِ مَا كَلَّفَ بِهِ رَبِّكَ ، وَاغْسِلْ قَلْبَكَ بِمَاءِ الْحَزَنِ [وَالْخَوْفِ] ، وَاجْعَلْ ذِكْرَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَجْلِ ذِكْرِهِ إِيَّاكَ فَإِنَّهُ ذَكَرَكَ وَهُوَ غَنَى عَنْكَ . فَذَكَرَهُ لَكَ أَجَلٌ وَاشْهَى وَاتَمَّ مِنْ ذَكَرَكَ لَهُ وَاسْبِقْ . وَمَعْرِفَتَكَ بِذِكْرِهِ لَكَ تَوَرُّثُكَ الْخُضُوعِ وَالِاسْتِحْيَاءِ وَالْانْكَسَارِ ، وَتَيَوَّدُ مِنْ ذَلِكَ رُؤْيَاهُ كَرَمُهُ وَفَضْلُهُ السَّابِقِ ، وَتَصْغُرُ عِنْدَ ذَلِكَ طَاعَاتُكَ وَأَنْ كَثُرَتْ فِي جَنْبِ مَنْنِهِ ، وَتَخْلُصَ لُوجْهَهُ . وَرُؤْيَاكَ ذَكَرَكَ لَهُ ، تَوَرُّثُكَ الزَّيَّاءِ وَالْعَجَبِ وَالسَّيْفِ وَالْغِلْظَةِ فِي خَلْقِهِ ، وَاسْتِكْثَارِ الطَّاعَةِ وَنَسِيَانِ فَضْلِهِ وَكَرَمِهِ ، وَلَا تَزِدْ بِذَلِكَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بَعْدًا وَلَا تَسْتَجْلِبْ بِهِ عَلَى مَضِيِّ الْأَيَّامِ إِلَّا وَحْشَةً . وَالذِّكْرُ ذِكْرَانِ . ذِكْرُ خَالِصٍ بِمَوْافَقَةِ الْقَلْبِ ، وَذِكْرُ صَادِقٍ لَكَ بِنَفْسِي ذَكَرَ غَيْرَهُ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَنَا لَا أَحْصِي ثَنَاءَ عَلَيْكَ ، أَنْتَ كَمَا اثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسَكَ . فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَجْعَلْ لَذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى مَقْدَارًا عِنْدَ عِلْمِهِ بِحَقِيقَةِ سَابِقَةِ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مِنْ قَبْلِ ذِكْرِهِ لَهُ ، فَمَنْ ارَادَ أَنْ يَذْكُرَ اللَّهَ تَعَالَى فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ مَالِمٌ يَذْكُرُ اللَّهَ الْعَبْدَ بِالتَّوْفِيقِ لَذِكْرِهِ لَا يَقْدِرُ الْعَبْدُ عَلَى ذِكْرِهِ . بَابُ پَنْجَم : (يَادِ خُدَا) إِمَامٌ صَادِقٌ (ع) فَرَمُودٌ : كَسَى كَهِ بِه حَقِيقَتِ ، دَلِ مَشْغُولِ يَادِ خُدَايِ تَعَالَى بَاشَد ، مُطِيعِ اسْتِ وَكَسِي كِه از او غَافِلِ بَاشَد ، عَاصِي . طَاعَتِ ، نِشَانِ هِدَايَتِ اسْتِ وَمَعْصِيَتِ ، نِشَانِ گَمْرَاهِي . رِيْشِه اَيْنِ دُو ، بِه يَادِ خُدَا بُوْدَنِ وَغَفْلَتِ از اَوْسْت . پَسِ قَلْبِ خُويْشِ رَا قَبْلِه زَبَانَتِ قَرَارِ دِه كِه هِيْچِ حَرَكْتِ وَجَنْبِشِي نَكَنْدِ جَزْ بَا اِشَارَتِ قَلْبِ وَموافقتِ عَقْلِ وَرِضَايِ اِيْمَانِ ؛ چِه خُدَايِ تَعَالَى بِه نِهَانِ وَآشْكَارِ تُو وَآنْچِه كِه در سِيْنِه هَا مِي گَزَرْدِ آگَاِه اسْت ، چِه رَسَدِ بِه كَارِهَايِ آشْكَارِ بِنْدِگَانِ . چِنَانِ بَاشِ كِه گُويِي رُوحَتِ از بَدَنَتِ جَدَا شُدِه وَدر عَرْصِه مُحْشَرِ هَسْتِي وَموْرَدِ

بازخواست قرار گرفته‌ای. از هر چه که خدایت با امر و نهی و وعده و وعیدش، تو را مکلف کرده غافل مباش و خود را به غیر آن مشغول مکن. قلب خویش را با آب اندوه و ترس شست و شو بده و چنان خدای تعالی را به پاس یاد کردن او از تو که نه از سر نیاز به توسل یاد کن. ذکر و یاد او از تو، بسی با شکوه تر، خوش تر، والا تر، کامل تر، و دیرینه تر از ذکر و یاد تو از اوست و پیش از آن که تو ذکرش کنی، او به یاد تو بوده است. حال که دریافتی که خداوند از تو غافل نیست، خضوع، حیا و شکستگی پدیدار می‌شود، و از همین جا می‌توانی کرم و فضل ازلی‌اش را بنگری و عبادت و طاعتت نزد تو اگر چه بسیار باشد در مقایسه با منت و لطف او، کم و اندک می‌نماید، و در این صورت، عبادت در پیشگاهش خالص می‌گردد. هر گاه از نعمت‌های خداوند غفلت ورزی و عمل خویش را بزرگ‌پنداری، ریا، خودپسندی، سفاهت و بدبینی نسبت به خلق بر تو عارض می‌شود که این، فراموش کردن فضل و کرم اوست که جز دوری از خدا حاصلی نباشد و جز بیگانگی با او ثمری ندهد. ذکر دو نوع است: ذکر خالص که قلب با آن همراهی کند و ذکر صادق که خدا را با آن صفاتی که می‌خواند، پذیرفته باشد؛ چنان که رسول خدا (ص) [به خداوند] عرضه داشت: (ستایش و ثنای تو را نتوانم به بیان و شمارش آورم. تو همان گونه‌ای که خود ثنای خویش گفته‌ای). پس رسول خدا (ص) برای ذکر خدای تعالی، در علم و آگاهی خود مقداری معین را تعیین نفرمود که در برابر ذکر خداوند عزّ و جلّ از خویش، بتواند قرار بگیرد. بنابراین، کسان دیگر که مقامشان از پیامبر (ص) پایین تر است، سزاوارتر به اقرار به عجز می‌باشند. پس باید دانست که مادام که خداوند به بنده‌ای توفیق ذکر ندهد، او توان ذکر گفتن و به یاد او بودن را ندارد.

شکر

الباب السادس: (فی الشکر) قال الصادق علیه السلام: فی کلّ نفس من انفا سک شکر لازم لک بل الف او اکثر. وادنی الشکر رؤیة النعمه من الله تعالی من غیر علّه یتعلّق القلب بها دون الله عزّ وجلّ والرضا بما اعطی، وان لا تعصیه بنعمته وتخالفه بشیء من امره ونهیہ بسبب نعمته. فکن لله عبدا شاکرا علی کلّ حال، تجد الله ربّا کریمّا علی کلّ حال. ولو کان عند الله تعالی عبادۀ یتعبد بها عباده المخلصون افضل من الشکر علی کلّ حال لا- طلق لفظه فیهم من جمیع الخلق بها، فلمّا لم یکن افضل منها خصّیها من بین العبادات وخصّ اربابها فقال: (وقلیل من عبادی الشکور). (۵) وتمام الشکر الاعتراف بلسان السرّ خالصا لله عزّ وجلّ بالعجز عن بلوغ ادنی شکره، لأنّ التوفیق فی الشکر نعمه حادثه یشکّر علیها وهی اعظم قدرا واعزّ وجودا من النعمه الّتی من اجلها وفّقت له، فیلزمک علی کلّ شکر شکر اعظم منه الی ما لا نهائیه له. مستغرقا فی نعمه قاصرا عاجزا عن درک غایه شکره. وائی یلحق شکر العبد نعمه الله ومتی یلحق صنیه بصنیه، والعبد ضعیف لا قوه له ابدا الا بالله تعالی عزّ وجلّ والله تعالی غنی عن طاعه العبد فهو تعالی قوی علی مزید النعم علی الابد، فکن لله عبدا شاکرا علی هذا الاصل، ترى العجب. باب ششم: (شکر) امام صادق (ع) فرمود: بر هر نفسی که می‌کشی، یک شکر، بلکه هزاران شکر واجب است و کم‌ترین درجه شکر، این است که نعمت را تنها از جانب خدا بدانی، نه دیگری؛ و به آنچه داده رضایت دهی، و نعمتش را دست مایه سرپیچی از فرمان او قرار ندهی، و اوامر و نواهی او را نادیده نگیری. پس در همه حال بنده‌ای باش شاکر، که در این صورت خداوند را در همه حال، پروردگاری کریم خواهی یافت. اگر نزد خداوند تعالی، عبادتی برتر از شکر، که بندگان مخلص به جای می‌آورند، وجود داشت، خداوند از آن سخن می‌گفت؛ امّا چون عبادتی برتر از آن یافت نمی‌شود پس خداوند عبادت شکر را و به جای آورندگانش را مورد عنایت خاص قرار داده، فرموده: (واندک اند بندگان شکر گزار من). و شکر کامل آن است که به زبان نهان و خالص برای خداوند عزّ و جلّ اعتراف کنی که بر کم‌ترین درجه شکر گذاری نیز قادر نیستی، چه توفیق یافتن بر شکر، خود نعمتی است دیگر که باید بر آن نیز شکر کرد و این نعمت وجودش بسی بزرگ تر و عزیزتر از نعمتی است که برای آن توفیق شکر یافته‌ای، در حالی که در دریای نعمات خداوند غرق گشته و از درک غایت شکرش عاجز و قاصری. بنده کجا می‌تواند شکر نعمت خدای را به جای آورد و کی می‌تواند

لطفش با لطف خدای بزرگ برابری کند؟! در حالی که بنده، ناتوانی است که هیچ توانی ندارد مگر به مدد الهی خدای تعالی از طاعت و عبادت بنده، بی نیاز است. او بر افزون نمودن نعمت ها تا ابد تواناست. پس از این روی، خدای را بنده ا شاکر باش تا در اثر شکرگزاری شگفتی (عنایت های شگفت) ببینی.

آداب لباس

الباب السَّابِعُ : (فی اللباس) قال الصِّادِقُ علیه السَّلامُ : اَزینَ اللباسَ للمؤمنینَ لباسَ التَّقوی و انعمه الایمان . قال الله تعالی : (ولباس التَّقوی ذلک خیر) . واما لباس الظَّاهر فنعمه من الله تعالی یستر بها العورات وهی کرامه اکرم الله بها ذریه آدم ما لم یکرّم بها غیرهم ، وهی للمؤمنین آله لاداء ما افترض الله علیهم . وخیر لباسک ما لا یشغلك عن الله عزّ وجلّ بل یقرّبک من ذکره وشکره وطاعته ، ولا یحملك علی العجب والرّیاء والتّزین والتّفاخر والخیلاء ، فانّها من آفات الدّین ومورثه القسوة فی القلب . فاذا لبست ثوبک فاذاک ستر الله علیک ذنوبک برحمته ، والبس باطنک بالصّیّدق کما البست ظاهرك بثوبک ، ولیکن باطنک فی ستر الرّهبه وظاهرك فی ستر الطّاعه . واعتبر بفضل الله عزّ وجلّ حیث خلق اسباب اللباس لتستر العورات الظّاهره ، وفتح ابواب التّوبه والانابه [والاغاثه] لتستر بها عورات الباطن من الذّنوب واخلق الشّوء . ولا تفضح احدا حیث ستر الله علیک اعظم منه ، واشتغل بعیب نفسک واصفح عمّا لا یعینک امره وحاله ، واحذر ان یفنی عمرک بعمل غیرک ویّتجر براءس مالک غیرک ، وتهلک نفسک ، فانّ نسیان الذّنوب من اعظم عقوبه الله تعالی فی العاجل ، وافر اسباب العقوبه فی الاجل واشتغل بعیب نفسک . ومادام العبد مشغلا بطاعه الله تعالی ومعرفه عیوب نفسه وترك ما یشین فی دین الله عزّ وجلّ فهو بمعزل عن الافات غائص فی بحر رحمه الله تعالی ، یفوز بجواهر الفوائد من الحکمه والبیان ، ومادام ناسیا لذنوبه جاهلا لعیوبه راجعا الی حوله وقوّته لا یفلح اذا ابدا . باب هفتم :: (آداب لباس) امام صادق (ع) فرمود : زیباترین لباس برای مؤمن ، لباس و پوشش پرهیزکاری ، ولطیف ترین شان ایمان است . خدای تعالی می فرماید : (ولباس پرهیزکاری ، بسی بهتر است) . واما لباس ظاهر ، نعمتی است از سوی خداوند متعال که به واسطه اش عورت بنی آدم را می پوشاند . این لباس کرامتی است که خداوند به وسیله آن فرزندان آدم را کرامت بخشید و غیر آنان را از آن محروم ساخت و مؤمنان هنگام ادای فرایض الهی (نماز) خود را با آن می پوشانند . بهترین لباس ، لباسی است که از خدای عزّ وجلّ دورت نکند ، بلکه تو را به ذکر و شکر و طاعت او نزدیک کند و به سوی خود پسندی و ریا و زینت ظاهری و فخر فروشی و تکبر نکشاند که این موارد ، آفات دین و موجب قساوت قلب اند . هر گاه لباس بر تن کنی ، به یاد داشته باش که خداوند به رحمت خویش گناهانت را پوشانیده است و همان گونه که عورت ظاهری خود را می پوشانی درون خود را از روی صدق و صفا ، در پوششی از هیبت و ظاهریت در پوششی از طاعت و عبادت ببوشان . به دیده عبرت به فضل و بخشش خدای عزّ وجلّ بنگر که لباس ها را آفرید تا عورت های بیرونی مردمان را در پوشد و درهای توبه و انابه و استغاثه را باز فرمود تا عورت های درونی شان که عبارت از گناهان و اخلاق ناپسند است ، مستور نماید . و خطای کسی را افشا مکن که خداوند خطای بزرگ تر از آن را از تو پوشانیده و به عیب خود مشغول باش و از پرداختن به عیوب کسی که حال و امرش ربطی به تو ندارد ، در گذر و بر حذر باش که عمر خویش را در پرداختن به عمل خیر خودت سپری کنی ، و مبادا دیگری با سرمایه عمر تو تجارت کند و در نتیجه ، به هلاکت افتی ؛ چرا که فراموشی گناه ، از بزرگ ترین عقوبت های خداوند متعال در دنیا و از بیش ترین اسباب عقوبت در آخرت است . پس به عیب های خویش پرداز . مادامی که بنده ، به طاعت و عبادت خدای متعالی و یافتن عیوب خود و ترک آنچه که در دین خدای عزّ وجلّ ناپسند است ، باشد ، از آلوده شدن به آفات به دور و در دریای رحمت خدای متعالی غوطه ور خواهد بود و از گوهرهای فواید حکمت و بیان بهره می برد و هر گاه گناهان خود را فراموش کرده و عیوب خویش را نشناسد و توجه او به توان قوّت خود باشد ، هرگز روی رستگاری را نخواهد دید .

آداب مسواک

الباب الثامن: (فی السواک) قال الصادق علیه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: السواک مطهرة للفم ومرضاة للرب وجعلها من السنين المؤكدة وفيها منافع كثيرة للظاهر والباطن ما لا يحصى لمن عقل. فكما تزيل ما تلوث من اسنانك من ماء كللك ومطعمك بالسواک، كذلك ازل نجاسة ذنوبك بالتضرع والخشوع والتعجيد والاستغفار بالاسحار وطهر ظاهرك وباطنك من كدورات المخالقات وركوب المناهي كلها خالصا لله. فان النبي صلى الله عليه وآله ضرب باستعمالها مثلا لاهل [التبته و] اليقظة، وهو: ان السواک نبات لطيف نظيف وغصن شجر عذب مبارك، والاسنان خلق خلقه الله تعالى في الفم آلة للاكل واداء للمضغ وسببا لاشتفاء الطعام واصلاح المعدة، وهي جوهرة صافية تتلوث بصحبة تمضيق الطعام وتتغير بها رائحة الفم ويتولد منها الفساد في الدماغ. فاذا استاك المؤمن الفطن بالنبات اللطيف ومسحها على الجوهرة الصافية ازال عنها الفساد والتغير وعادت الى اصلها. كذلك خلق الله القلب ظاهرا صافيا وجعل غذاء الذكر والفكر والهيبة والتعظيم، واذا شيب القلب الصافي بتغذيته بالغفلة والكدر، صقل بمصقله التوبة ونظف بماء الانابة ليعود على حالته الاولى وجوهرته الاصلية. قال الله تبارك وتعالى: (ان الله يحب التوابين ويحب المتطهرين). (۶) قال النبي صلى الله عليه وآله: وعليكم بالسواک. فان النبي صلى الله عليه وآله امر بالسواک، ظاهر الاسنان، واراد هذا المعنى. ومن اناخ تفكره على باب عتبة العبرة في استخراج مثل هذه الامثال في الاصل والفرع، فتح الله له عيون الحكمة والمزيد من فضله والله لا يضيع اجر المحسنين. باب هشتم: (آداب مسواک) امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: مسواک، دهان را پاک و رضایت خدای را فراهم می کند. آن حضرت، مسواک را از سنت های مؤکد قرار داد. در مسواک، فوایدی است برای ظاهر و باطن [انسان] که خردمند نمی تواند آن را برشمارد. همان طور که دهان خویش را از آلودگی پاک می کنی، با تضرع و خشوع و تعجید و استغفار سحرگاهان، خویشتن را از پلیدی گناهان پاک ساز و ظاهر و باطن خود را از ناپاکی مخالفت و عصیان و ارتکاب نواهی، پاکیزه نما. پیامبر گرامی اسلام (ص) استفاده از مسواک را مثلی برای اهل تبته و بیداری قرار داده است؛ چرا که مسواک، گیاهی است لطیف و نظیف و شاخه درختی است مبارک. و دندان آفریده خدای تعالی و ابزار خوردن و جویدن میل و اشتیهای به غذا و سلامتی معده است. دندان، گوهری است پاک که به هنگام جویدن غذا، روی به آلودگی می نهد و از این رو، بوی دهان به گند می گراید و از آن، تباهی دماغ (مغز) حاصل می آید. هر گاه انسان مؤمن با این گیاه، مسواک کند و آن را بر گوهر درخشان (دندان) بکشد، تباهی و فساد و تغییر را از آن زایل می کند و به اصلش باز می گرداند. همین طور، خداوند قلب آدمی را پاک و با صفا بیافریده و ذکر و فکر و هیبت و تعظیم را غذای آن قرار داده و چون قلب پاک با غذای غفلت تیرگی گیرد و آلوده شود، با صیقل توبه پاک می گردد و با آب انابه و پشیمانی پاکیزه می شود، تا به حالت اول و گوهر اصلی خود باز گردد. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: (به درستی که خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد). پیامبر اکرم (ص) از امر کردن به مسواک، همین معنا را اراده فرموده است و هر کس مرکب اندیشه خویش را بر آستان عبرت بخواباند و در کشف رازهای اصلی و فرعی (دستورهای اولیای دین) همت گمارد، خداوند چشمه های حکمت و معرفت را برای او روان سازد و وی را مشمول عنایات عیان و نهان خویش گرداند، که: خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نگرداند.

مستراح

الباب التاسع: (فی المبرز) قال الصادق علیه السلام: انما سمى المستراح مستراحا، لاستراحة النفس من اثقال التجاسات واستفراغ الكثيقات والقذر فيها. والمؤمن يعتبر عندها ان الخالص من حطام الدنيا كذلك يصير عاقبتها، فيستريح بالعدول عنها وبتركها، ويفرغ نفسه وقلبه عن شغلها ويستنكف عن جمعها واخذها استنكافه عن التجاسة والغائط والقذر. ويتفكر في نفسه المكرمة في حال

کیف تصیر ذلیله فی حال ، و یعلم انّ التمسک بالقناعه والتقوی یورث له راحه الدارين ، وانّ الرّاحه فی هوان الدّنيا والفراغ من التّمتع بها ، وفی ازاله النّجاسه من الحرام والشّبهه . فیغلق عن نفسه باب الکبر بعد معرفته اياها ، ویفرّ من الذّنوب ویفتح باب التّواضع والتّندّم والحیاء ویجتهد فی اداء اوامره واجتناب نواهیه طلبا لحسن الماب وطیب الزّلفی . ویسجن نفسه فی سجن الخوف والصّبر والکفّ عن الشّهوات الی ان یتصل بامان الله تعالی فی دار القرار ویذوق طعم رضاه ، فانّ المعول [علی] ذلك وما عداه لا شیء . باب نهم : (مستراح) امام صادق (ع) فرمود : مستراح را از آن رو مستراح می گویند که در آن ، انسان از سنگینی نجاسات راحت می شود و پلیدی ها را از خود دور می سازد و مؤمن از آن عبرت می گیرد که انجام لذات و زخارف دنیا همین است و با روی گردانی از آن و ترک اش ، خویش را آسوده می کند و نفس و قلب خویش را از اشتغال بدان ، فارغ می گرداند و از گرد آوردن و دست یازیدن بدان خودداری می ورزد؛ همان طور که از نجاست و مدفوع و کثافت دوری می گیرند ، در بزرگواری و کرامن خود تفکّر کند که چگونه زمانی دیگر خوار و ذلیل می شود . آن گاه درمی یابد که پای بندی به قناعت و تقوا ، موجب راحتی و آسایش دو سرای اوست ؛ چه راحتی ، در آسان گرفتن و ارزش نهادن به دنیای و دوری از لذت بردن از آن و در زایل نمودن پلیدی ، حرام و شبهه است . پس ، در این حال است که انسان ، خویش را می شناسد و آن را بزرگ می دارد و از گناهان می گریزد و باب تواضع و پشیمانی و حیا می گشاید و در انجام اوامر و اجتناب از نواهی خدا می کوشد به این امید که بهترین بازگشت و نیک ترین مقام قرب را کسب نماید و نفس خویش را بندی ترس و صبر و بازداشتن شهوات می کند تا آن که به امان خدای تعالی در سرای قرار واصل شود و طعم خشنودی او را بچشد ، که این است آنچه می توان بر آن تکیه کرد و غیر از آن هیچ است .

طهارت

الباب العاشر : (فی الطّهارة) قال الصادق علیه السلام : اذا اردت الطّهارة والوضوء فتقدّم الی الماء تقدّمک الی رحمہ الله تعالی . فانّ الله تعالی قد جعل الماء مفتاح قربته و مناجاته ، ودلیلا الی بساط خدمته ، فکما انّ رحمہ الله تطهّر ذنوب العباد ، كذلك النّجاسات الظّاهرة یطهّرها الماء لا غیر . قال الله تعالی : (وهو الّلهی ارسل الرّیاح بشرا بین یدی رحمته وانزلنا من السّماء ماء طهورا) . (۷) وقال الله تعالی : (وجعلنا من الماء کلّ شیء حیّ افلا یؤمنون) . (۸) فکما احیا به کلّ شیء من نعیم الدّنيا ، كذلك برحمته وفضله جعله حیاة القلوب . وتفکّر فی صفاء الماء ورقّته وطهره وبرکته ولطیف امتزاجه بکلّ شیء وفی کلّ شیء . واستعمله فی تطهیر الاعضاء الّتی امرک الله بتطهیرها واءت بادائها فی فرائضه وسننه ، فانّ تحت کلّ واحد منها فوائد کثیره ، فاذا استعملتها بالحرمة انفجرت لک عین فوائده عن قریب . ثمّ عاشر خلق الله کامتزاج الماء بالاشیاء یؤدّی کلّ شیء حقه ، ولا یتغیّر عن معناه معبرا لقول الرّسول صلی الله علیه وآله مثل المؤمن الخالص کمثل الماء . ولتکن صفوتک مع الله تعالی فی جمیع طاعاتک کصفوة الماء حین انزله من السّماء [وسمّاه طهورا] . وطهّر قلبک بالتّقوی والیقین عند طهارة جوارحک بالماء . باب دهم : (طهارت) امام صادق (ع) فرمود : چون اراده طهارت و وضو نمودی ، چنان به سوی آب روان شو ، که گویی به سوی رحمت خدای تعالی می روی که خداوند تعالی ، آب و طهارت را کلید قرب و مناجات خویش و نشانی برای راهنمایی مردم به سوی خویش مقرر فرموده است و چنان که رحمت خداوند ، گناهان بندگان را پاک می کند ، نجاسات ظاهر را جز با آب نمی توان طاهر کرد . خدای تعالی فرماید : (واوست آن کس که باده را نویدی پیشاپیش رحمت خویش [باران] فرستاد و از آسمان ، آبی پاک فرود آوردیم) . و همچنین می فرماید : (.. و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم ، آیا [باز هم] ایمان نمی آورند ؟) . پس چنان که هر نعمت دنیوی را با آب ، حیات بخشید ، به رحمت و فضل خویش حیات و زندگانی قلب باطنی و عبادات را نیز به وسیله آب (که همانا طهارت است) زندگی و کمال بخشید . در صفا ، پاکی ، شفافیت ، فراوانی آن و امتزاج لطیف اش با هر چیز بیندیش و آن را در تطهیر اعضای بدنت که خدا به تطهیرشان ، امر فرموده ، به کار گیر و واجبات و سنن تطهیر را به جای آور که در هر یک از آن ها فواید بسیاری نهفته است .

پس چون آن را گرامی داشته و آن را به کارگیری، به زودی چشمه های فواید بسیاری، برای جوشیدن خواهد گرفت. دیگر آن که با خلق خدای چون امتزاج و همراهی آب با اشیاء، که حقّ هر یک را به نیکی داد می کند و ماهیت خود را از دست نمی دهد، به معاشرت پرداز، که رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن مخلص، چون آب است (با آنان معاشرت دارد، ولی هویت خود را از دست نمی دهد). باید صفا و خلوص تو با خدای تعالی در جمیع طاعات، همچون صفای آبی باشد که از آسمان به سوی زمین فرود می آید و خداوند متعال آن را طهور نامیده است. و چون اعضای بدن را با آب، پاک می نمایی، قلب خویش را نیز با تقوا و یقین، پاکیزه و پالایش کن.

آداب خارج شدن از خانه

الباب الحادی عشر: (فی الخروج من المنزل) قال الصادق علیه السلام: اذا خرجت من منزلك فاخرج خروج من من لا يعود، ولا یکن خروجک الا لطاعة او سبب من اسباب الدین، والزّم السّکینه والوقار واذکر الله سراً وجهراً. ساءل بعض اصحاب ابی ذرّ (ره) اهل داره عنه. فقالت: خرج. فقال: متى یرجع؟ فقالت: متى یرجع من روحه بید غیره، ولا- یملک لنفسه نفعاً ولا ضرراً. واعتبر بخلق الله تعالی برّهم وفاجرهم اینما مضیت، واساءل الله تعالی ان یجعلک من خاصّ عباده الصّادقین ویلحقک بالماضین منهم ویحشرک فی زمرتهم. والحمد لله واشکره علی ما عصمک عن الشّهوات وجنبک عن قبح افعال المجرمین. وغصّ بصرک من الشّهوات ومواضع التّهی، واقصد فی مشیک وراقب الله فی کلّ خلوة کأنّک علی الصّراط جائز، ولا تکن لفّاتاً. وافش السّلام لاهله مبتدئاً ومجیباً، واعن من استعان بک فی حقّ وارشد الضّالّ واعرض عن الجاهلین. واذا رجعت منزلك فادخل دخول المیت فی القبر حیث لیس له همّة الا- رحمۃ الله تعالی وعفوه. باب یازدهم: (آداب خارج شدن از خانه) امام صادق (ع) فرمود: چون از خانه خود خارج شدی، چنان بیرون رو، که گویی باز نمی گردی و بیرون رفتن تو تنها برای اطاعت یا انگیزه ای دینی باشد و آرامش و وقار را پیشه خود ساز و در آشکار و نهان خدای را یاد کن. یکی از یاران ابوذر (ره) به در منزل وی رفت و از اهل منزل پرسید: آیا ابوذر در خانه است؟ بیرون رفته است. کی باز می گردد؟ هنگامی که او را رها کنند، چرا که او مالک و صاحب اختیار خود نیست. چون از پیش خلق خدا چه نیک و چه بد می گذری، عبرت گیر و از خدای متعال بخواه که تو را در شمار بندگان خاصّ خویش قرار دهد و به گذشتگان از آن جماعت پیوندت دهد و با آنان محشورت فرماید. او را بدین سبب که از شهوات دورت داشته و از اعمال زشت گناه کاران حفظ کرده، حمد و سپاس بگویی. چشم خویش را از شهوات و اعمال و افعالی که از آن نهی شده، فرو بند. در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن؛ نه تندرو باش و نه سست گام، و در هر خلوتی حدود الهی را پاس بدار، که گویی در حال عبور از صراط می باشی و هر آن با خطر لغزیدن روبه رو هستی و بسیار به اطراف خود منگر. به مردم سلام کن و به سلام آنان پاسخ گو. هر کس که تو را در راه حق یاری می دهد، یاری نما. گمراه را ارشاد کن و از جاهلان دوری گزین؛ و چون به خانه خویش بازگشتی، چنان وارد شو، که مرده به قبر وارد می شود، چرا که مرده را جز به رحمت و عفو خدای متعال امید نباشد.

آداب داخل شدن به مسجد

الباب الثّانی عشر: (فی دخول المسجد) قال الصادق علیه السلام: اذا بلغت باب المسجد، فاعلم أنّک قد قصدت باب ملک عظیم لا یطاء بساطه الا المطهّرون، ولا یؤذن لمجالسته الا الصّیّد یقون. وهب القدوم الی بساط خدمه الملک هیئۃ الملک، فانّک علی خطر عظیم ان غفلت. واعلم أنّه قادر علی ما یشاء من العدل والفضل معک وبک، فان عطف علیک برحمته وفضله قبل منک یسیر الطّاعة واجزل لک علیها ثواباً کثیراً. وان طالبک باستحقاقه الصّدق والاخلاص عدلاً بک، حجبک وردّ طاعتک وان کثرت، وهو فعّال لما

یرید . واعترف بعجزك [وقصورك] وتقصيرك وفقرك بين يديه ، فانك قد توجهت للعبادة له والمؤانسة به ، واعرض اسرارك عليه وليعلم انه لا يخفى عليه اسرار الخلائق اجمعين وعلايتهم . وكن كافقر عباده بين يديه واخل قلبك عن كل شاغل يحجبك عن ربك ، فانه لا يقبل الا الاطهر والاخلص . انظر من اي ديوان يخرج اسمك ، فان ذقت حلاوة مناجاته ولذيت مخاطباته وشربت بكاءس رحمته وكراماته من حسن اقباله عليك واجابته ، فقد صلحت لخدمته ، فادخل فلك الاذن والامان ، والا فقف وقوف مضطر قد انقطع عنه الحيل ، وقصر عنه الامل ، وقضى الاجل . فاذا علم الله عز وجل من قلبك صدق الالتجاء اليه ، نظر اليك بعين الرأفة والرحمة واللطف ، ووفقك لما يحب ويرضى ، فانه كريم يحب الكرامة لعبادة المضطرين اليه ، المحترقين على بابه لطلب مرضاته . قال الله تعالى : (امن يجب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء) . (۹) باب دوازدهم : (آداب داخل شدن به مسجد) امام صادق (ع) فرمود : چون به در مسجد می رسی ، بدان که درگاه پادشاهی عظیم را قصد نموده ای که جز پاکان ، بر گستره فرش او گام ننهند و جز صدیقان به همنشینی او نایل نیابند . پس با ترس ، به محضر او در آی ، چنان که از پادشان ترسانی ؛ چرا که اگر غافل باشی ورعایت ادب وتعظیم ، نکنی در خطری عظیم خواهی بود . بدان که او بر هر عملی ، به عدل وفضل ، قادر وتواناست . پس ، چنانچه رحمت وفضل خویش را بر تو معطوف فرماید ، طاعت اندک تو را خواهد پذیرفت وثوابی بسیار عطا خواهد کرد وچنانچه با تو از در عدل در آید واستحقاق خویش را در بندگی ، صدق واخلاص خواهان شود ، تو را محروم وطاعتت را رد می کند؛ اگر چه بسیار باشد ، که بر آنچه خواهد ، توانا وفعال است . در محضر او به ناتوانی ، تقصیر در بندگی و فقر خویش اعتراف نما ، زیرا که تو به سوی او برای عبادت و انس روی نموده ای وبه او نیازمندی . باید بدانی که درون وباطن خلایق بر او آشکار است . در پیش او چون فقیرترین بندگان باش وقلب خویش از هر امری که تو را از قرب خدا محروم کند خالی دار؛ که او پاک ترین وخالص ترین اعمال را می پذیرد . بنگر که از کدام دیوان دیوان رستگاران یا دفتر سیه بختان نامت خارج می شود ، پس چنانچه شربنی مناجات ولذت مخاطبات او را به ادراک آوری وجام رحمت وکرامتش را ، به سبب روی آوردنت بدو واجابت او بنوشی ، برای خدمتش ، صلاحیت یافته ای ؛ پس داخل شو که اذن وامان از آن تو است . ودر غیر این صورت ، وارد مشو وتوفق کن ؛ مانند آن کسی که راه چاره اش قطع گشته ، وامیدش بریده شده ، واجل اش فرا رسیده است . چنانچه خداوند عز وجل ببیند که با صداقت بدو پناه آورده ای ، با دیده راءفت ورحمت ولطف به تو خواهد نگرست وبدان چه خود دوست دارد وبدان راضی است ، موقت می دارد؛ چه او کریم است وگرامی داشتن بندگان مضطر وسوختگان در گاهش را که خواهان خرسندی اویند ، دوست می دارد . خدای تعالی فرماید : (کیست آن کس که درمانده را (چون وی را بخواند) اجابت می کند ، وگرفتاری را برطرف می گرداند ...) .

آداب شروع نماز

الباب الثالث عشر : (فی افتتاح الصلوة) قال الصادق عليه السلام : اذا استقبلت القبلة فایس من الدنيا وما فيها والخلق وما هم فيه ، [وفزع قلبك عن كل شاغل يشغلك عن الله تعالى] وعاین بسرك عظمه الله عز وجل واذكر وقوفك بين يديه . قال الله تعالى : (يوم تبلو كل نفس بما اسلفت وردوا الى الله موليه الحق) . (۱۰) وقف على قدم الخوف والرجاء ، فاذا كبرت فاستصغر ما بين السموات العلى والثرى دون كبريائه ، فان الله تعالى اذا اطلع على قلب العبد وهو يكبر وفى قلبه عارض عن حقيقة تكبیره ، قال : (يا كذاب ! اتخذعنى وعزتى وجلالى لاحرمك حلاوة ذكرى ولا- حجبك عن قربى والمسرة بمناجاتى) . واعلم انه تعالى غير محتاج الى خدمتك وهو غنى عنك وعن عبادتك ودعائك ، وانما دعاك بفضله ليرحمك ، ويبعدك عن عقوبته ، وينشر عليك من بركات حنانيته ويهديك الى ضعف ما خلق من العوالم اضعافا مضاعفة على سرمد الابد ، لكان عنده سواء كفروا باجمعهم به او وحدوه ، فليس له من عبادة الخلق الا اظهار الكرم والقدرة . فاجعل الحياء رداء والعجز ازارا وادخل تحت سر سلطان الله تعالى تغنم فوائد ربوبيته مستعينا به مستغيثا اليه . باب سیزدهم : (آداب شروع نماز) امام صادق (ع) فرمود : چون به قبله روی کنی ، دل از دنیا ،

تعلقات آن وخلق برگیر وقلب خویش را از هر چیزی که از پرداختن به خدای متعال بازت دارد، تهی کن. با چشم دل به عظمت خداوند عزّ وجلّ بنگر و به یاد ایستادنت در محضر او باش. خدای تعالی فرماید: (آن جاست که هر کس آنچه را از پیش فرستاده است می آزماید، و به سوی خدا، مولای حقیقی خود باز گردانیده می شوند...) . و بر پای بیم و امید بایست و چون تکبیر گفتی، هر چه را که میان آسمان های رفیع و زمین است، جز کبریا ی او کوچک و خوار شمار؛ چرا که خدا بر قلب بنده ای که تکبیرش می گوید، آگاه می باشد و چون دریابد که در آن، چیزی است که با تکبیر حقیقی اش منافی است، می فرماید: (ای دروغ گو! آیا مرا فریب می دهی؟! به عزّت و جلالم سوگند که تو را از شیرینی یادم محروم کنم و تو را از مقام قربم دور سازم و از درک خوشی و لذت مناجاتم باز می دارد). بدان که خدای تعالی، به خدمت تو محتاج نیست و از تو عبادت و دعایت بی نیاز است. او به فضل خود تو را خواند، تا ببخشایدت، و از عقوبت خویش دورت کند، و از برکات عطوفت و مهربانی خود بر تو افشاند، و به راه رضایش هدایت کند، و در مغفرت خویش را بر تو بگشاید. اگر خداوند چند برابر آنچه که از آغاز تا به حال آفریده بیافریند، برای او هیچ تفاوتی ندارد که آن ها همگی کفر ورزند و یا موحد باشند. پس او را در عبادت آفریدگان، چیزی نباشد جز این که از باب لطف و به پاس عبادت ناچیز آنان، مراتب والایی به ایشان عطا نماید. از این رو، شرم و ناتوانی را تن پوش خود ساز، و در حمایت سلطان و قدرت او در آی، تا از خوان نعمت الهی بهره ها ببری و مدد از او جو و به او پناه ببری.

آداب قرائت قرآن

الباب الرابع عشر: (فی قراءة القرآن) قال الصادق عليه السلام: من قراء القرآن ولم يخضع لله ولم يرق قلبه ولم ينشئ حزنا ووجلا في سرّه، فقد استهان بعظم شأن الله تعالى وخسر خسرا مبينا. فقارئ القرآن يحتاج الى ثلاثة اشياء: قلب خاشع، وبدن فارغ، وموضع خال. فاذا خشع لله قلبه فرمته الشيطان الرجيم. قال الله تعالى: (فاذا قراءت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم). (۱۱) واذا تفرغ نفسه من الاسباب تجرد قلبه للقراءة فلا يعترضه عارض فيحرمه بركة نور القرآن وفوائده. واذا اتخذ مجلسا خاليا واعتزل عن الخلق بعد ان اتى بالخصلتين [الاوليين]: خضوع القلب وفراغ البدن استاءنس روحه وسرّه بالله عزّ وجلّ ووجد حلاوة مخاطبات الله تعالى عباده الصالحين وعلم لطفه بهم ومقام اختصاصه لهم بفنون كراماته وبدائع اشاراته. فاذا شرب كاءسا من هذا المشرب لا يختار على ذلك الحال حالا وعلى ذلك الوقت وقتا، بل يؤثّر على كلّ طاعة وعبادة، لأنّ فيه المناجاة مع الرّب بلا واسطة. فانظر كيف تقرأ كتاب ربّك ومنشور ولايتك، وكيف تجيب اوامره و[تجتنب] نواهيه وكيف تمتثل حدوده فأنّه كتاب عزيز: (لا يأتية الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد). (۱۲) فرثله ترتيلا، وقف عند وعده ووعيده، وتفكر في امثاله ومواعظه، واحذر ان تقع من اقامتك حروفه في اضاعه حدوده. باب چهاردهم: (آداب قرائت قرآن) امام صادق (ع) فرمود: کسی که قرآن خواندن او تواءم با خضوع نباشد، وقلبش را رقت فرا نگیرد، و در سینه اش حزن و ترس وارد نشود، عظمت خدای متعالی را ناچیز شمرده و به خسرانی آشکار در غلتیده است. پس قاری قرآن را سه چیز لازم است تا به فیض عظمای قرائت نائل آید: ۱ قلبی خاشع؛ ۲ بدنی فارغ از تعلّقات دنیوی؛ ۳ جایی خالی. چون قلبش در برابر خدای تعالی خاشع شود، شیطان رجیم از او خواهد گریخت. خداوند تعالی می فرماید: (پس چون قرآن می خوانی، از شیطان رانده شده به خداوند پناه جوی). پس هنگامی که قاری قرآن، نفس خویش را فارغ سازد، قلبش برای قرائت قرآن فارغ یابد و در این هنگام چیزی که بتواند او را از برکت و فواید قرآن محروم کند در بین نیست. و چون کنج خلوت اختیار کند و از خلق اعتزال جوید و خضوع قلب و فراغ بدن را فراهم آورد، در این هنگام روح و باطنش با خدای عزّ وجلّ انس می یابد و شیرینی سخنان خداوند تعالی در خطاب با بندگان صالحش و مقامی را که به فنون کرامات و بدایع اشاراتش بدانان اختصاص داده، در خواهد یافت. پس هنگامی که پیمانه ای از این شراب بنوشد، دیگر هیچ حالی و هیچ وقتی را بر آن ترجیح ندهد، بلکه آن را بر هر طاعت و عبادتی رجحان می دهد، زیرا در این حال، بدون واسطه با پروردگار

خویش به راز و نیاز می پردازد . ای قاری کتاب خدا ! بنگر که چگونه کتاب پروردگار وعهد ولایت را می خوانی ، و چگونه بر اوامر او گردن می نهی ، و از نواهی حضرتش اجتناب می ورزی ، و چگونه حدودش را پاس می داری ، که او در کتاب عزیزش می فرماید : (نه از پس و نه از پیش بر آن باطل وارد نشود که آن ، از سوی [خدای] حکیم حمید نازل شده است .) پس آن را به ترتیل بخوان و در وعده پاداش و وعید کیفرش توقف کن و در امثال و مواعظش بیندیش و بپرهیز از این که حروفش را ادا نمایی و حدودش را ضایع کنی .

آداب رکوع

الباب الخامس عشر : (فی الرُّكُوع) قال الصادق علیه السلام : لا یرکع عبد لله رکوعاً علی الحقیقه ، الاّ زینّه الله بنور بهائه واطّله فی ظلال کبریائه ، وکسائه کسوة اصفیائه . والرُّکُوع اوّل والسَّجُود ثان ، فمن اتى بالاولّ صلح للثانی . [وفی الرُّکُوع ادب ، وفی السَّجُود قرب ، ومن لا- یحسن الادب لا- یصلح للقرب] . فارکع رکوع خاشع لله عزّ وجلّ متذلّل بقلبه ، وجلّ تحت سلطانه ، خافض له بجوارحه خفض خائف حزين علی مافاتّه من فائده الرّاكعين . ویحکی : انّ الرّبيع بن خثیم (ره) کان یسهر باللیل الفجر فی رکوع واحد ، فاذا أصبح یزفر وقال : آه ! سبق المخلصون وقطع بنا . واستوف رکوعک باستواء ظهرك ، وانحطّ عن همّتك فی القيام بخدمته الاّ بعونه . وفّر بالقلب من وساوس الشّیطان وخدائعه ومکائده ، فانّ الله تعالی یرفع عبادہ بقدر تواضعهم له ، ویهدیهم الی اصول التّواضع والخشوع والخشوع بقدر اطلاع عظمته علی سرائرهم . باب پانزدهم : (آداب رکوع) امام صادق (ع) فرمود : بنده ای رکوعی حقیقی را به جای نیاورد ، جز آن که خداوند به نور عظمت و بزرگی خویش زینتش دهد و در سایه کبریای خود جایی دهد و لباس برگزیدگان خویش را بر او بپوشاند . رکوع ، در ابتداست و سجود ، پس از آن . پس هر که اوّلی را به معنای واقعی آن به جای آورد ، مقدّمات دومی را فراهم کرده است . در رکوع ، ادب به جای آوردن و در سجود ، قرب به خداست و کسی که رعایت ادب نکند ، به قرب نرسد . پس با خضوع و تذللّ و بیم بسیار ، بیم کسی که در مقابل قادری بزرگ ایستاده است ، به رکوع پرداز و اعضای بدن را تسلیم و مطیع نماز و افعال آن گردان ، تا همانند راکعان ، از مواهب بزرگی که آنان دیده اند بهره مند شوی . آورده اند که : ربیع بن خثیم (ره) از شب تا به صبح در حال یک رکوع می گذراند و چون صبح می شد می گفت : آه و افسوس ، که مخلصان به مقصد رسیدند و پیش بردند و من بر جای ماندم ! و پشت خود را در هنگام رکوع مساوی بدار (به گونه ای که اگر قطره آبی بر پشت تو بریزند ، همان جا بماند) تا حقّ رکوع را به جای آوری ، و به خاطر بگذران که این رکوع را به مددویاری خداوند انجام می دهی ، نه به نیرو و قدرت خود . و قلب خویش را از وسوسه و فریب شیطان دور کن (که مبدا آن دیو لعین تو را وسوسه کند و به فریب او فخری به هم رسانی) چرا که مراتب بندگان نزد معبود ، به قدر تواضع و فروتنی است . هر که را عجز و انکسار بیش تر است ، منزلت و مقامش نزد خدای تعالی بیش تر خواهد بود . و راه بردن به خضوع و خشوع ، به قدر راه بردن به عظمت و بزرگواری خداوند عالم است ، که هر قدر راه بردن به عظمت او بیش تر باشد ، اعتراف به عجز و ناتوانی تو بیش تر خواهد بود؛ و این میسر نیست ، مگر به راه بردن به شگفتی های آفرینش .

آداب سجود

الباب السادس عشر : (فی السَّجُود) قال الصادق علیه السلام : ما خسر والله من اتى بحقیقه السَّجُود ولو کان فی العمر مرّة واحدة ، وما افلح من خلا برّبّه فی مثل ذلك الحال شیئها بمخادع لنفسه غافل لاه عمّا اعدّ الله للسّاجدين من البشر العاجل وراحه الاجل . ولا بعد عن الله تعالی ابداً من احسن تقرّبه فی السَّجُود ، ولا قرب الیه ابداً من اساء ادبه وضيع حرمة ویتعلّق قلبه بسواه [فی حال السَّجُود] . فاسجد سجود متواضع لله ذلیل علم أنّه خلق من تراب یتاءه الخلق وانه اتّخذک من نطفه یستزرها کلّ احد ، وکون ولم یکن . وقد

جعل الله معنى السجود سبب التقرب اليه بالقلب والسير والزوج ، فمن قرب منه بعد عن غيره . الا ترى في الظاهر انه لا يستوى حال السجود الا بالتواري عن جميع الاشياء ، والاحتجاب عن كل ما تراه العيون ، كذلك اراد الله تعالى الامر بالباطن . فمن كان ظنه متعلقا في صلاته بشيء دون الله تعالى فهو قريب من ذلك الشيء ، بعيد عن حقيقة ما اراد الله تعالى من صلاته . قال الله تعالى : (ما جعل الله لرجل من قبلين في جوفه) . (۱۳) وقال رسول الله صلى الله عليه وآله : قال الله عز وجل : لا اطلع على قلب عبد فاعلم فيه حب الاخلاص لطاعتي لوجهي وابتغاء مرضاتي الا- توليت تقويمه وسياسته . ومن اشتغل في صلاته بغيري فهو من المستهزئين بنفسه مكتوب اسمه في ديوان الخاسرين . باب شانزدهم : (آداب سجود) امام صادق (ع) فرمود : به خدا قسم ، زيان كار نيست كسي كه سجده را به حقيقتش به انجام رساند ، اگر چه در عمرش يك بار چنين كند . وكسي كه در حال سجده ، خود را شبیه چنين كسي قرار دهد ، خود را فريب داده واز آنچه كه خداوند براي سجده كنندگان از انس با خدا در دنيا وراحتي وآسايش در آخرت قرار داده است ، در غفلت وبى خبرى است . وكسي كه در سجده اش به نحو مطلوب به قرب خداى متعال نایل آيد ، از خداوند دور نشود وكسي كه در سجود ادب او را ننگه ندارد وحرمتش را پايمال كند وقلب خویش را به غير اومشغول دارد ، به خدا نزديك نشود . پس سجده كن چون سجده شخصى كه در پيشگاه خدا متواضع است ومى داند كه از خاكى آفريده شده كه همه بر آن پاى مى نهند واز نطفه اى تركيب گشته كه همه از آن متنفر هستند واو به وجود آمده ، در حالى كه قبلا نبوده است . خداوند معنای [حقيقى] سجده را سببى قرار داده تا با قلب ، نهان وروح به او تقرب جویند . پس كسي كه به او نزديك شود ، از غيرش دور شود . آيا نمى بينى حالت سجود درست نمى آيد ، مگر با بريدن واز همه اشياء ، ونادیده انگاشتن هر چيزى كه آن را چشم ها مى بينند ؟ خداى تعالى توجه باطن انسان را به همين گونه خواسته است . كسي كه در نماز ، قلبش به چيزى جز خداوند تعلق يابد ، در واقع ، او به همين چيز نزديك است واز حقيقتى كه خداى تعالى در نماز از او خواسته ، دور است . خداى تعالى فرمايد : (خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است . . .) . رسول خدا (ص) فرمود : خداى عز وجل مى فرمايد : در قلب هیچ بنده اى ، عشق به خالص بودن در عبادت و طاعت و جلب رضایتم نمى بینم ، مگر آن كه پرورش وامور زندگى اش را بر دست گیرم وبندو نزديك شوم ، وكسي كه در نمازش به غير من مشغول شود ، از كسانى است كه خویش را به استهزا گرفته ونامش در ديوان زيان كاران ثبت شود . الباب السابع عشر : (فى التشهد) قال الصادق عليه السلام : التشهد ثناء على الله ، فكن عبدا له فى السر خاضعا له فى الفعل كما أنك عبد له بالقول والدعوى ، وصل صدق لسانك بصفاء صدق سرّك فأنه خلقك عبدا وامرك ان تعبده بقلبك ولسانك [وجوارحك] وان تحقق عبوديتك له برويئته لك ، وتعلم ان نواصى الخلق بيده فليس لهم نفس ولا لحظة الا بقدرته ومشيتته وهم عاجزون عن اتيان اقل شىء فى مملكته الا باذنه ومشيتته ارادته . قال الله تعالى : (وربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيرة سبحان الله وتعالى عما يشركون) . (۱۴) فكن لله عبدا شكورا بالقول والدعوى وصل صدق لسانك بصفاء سرّك فأنه خلقك ، فعز وجل ان تكون ارادة ومشية لاحد الا بسابق ارادته ومشيتته . فاستعمل العبودية فى الرضا بحكمته ، والعبادة فى اداء اوامره . وقد امرك بالصلاة على نبيه محمّد صلى الله عليه وآله : فاوصل صلاته بصلاته وطاعته بطاعته وشهادته بشهادته ، وانظر ان لا يفوتك بركات معرفه حرمة فتحرم عن فائدة صلاته وامره بالاستغفار لك والشفاعة فيك ، ان اتيت بالواجب فى الامر والتهى والسنن والاداب . وتعلم جليل مرتبه عند الله عز وجل . باب هفدهم : (آداب تشهد) امام صادق (ع) فرمود : تشهد ثنائى بر خداوند است . پس در نهان خود بنده او باش ودر فعل وعمل خضوع ورز ، همچنان كه با زبان وادعا بنده اوى . ودرستى گفتارت را با صفای باطنی پیوند ده وبا همه وجود سر بندگی در برابر او فرو دار ، چرا كه او تو را بنده آفرید وستور داده تا با قلب وزبان واعضای بدنت عبادتش كنى تا بدین وسیله ، ربوبیت او وبندگی خود را محقق داری . وبدان كه سرنوشت آفریدگان به دست اوست . آنان را نفسی ولحظه اى نیست ، مگر آن كه در ید قدرت ومشیت اوست ، وآنان را از انجام كم ترین چیز در حیطه قدرت او عاجزند ، مگر آن كه به اذن ومشیت واراده او باشد . خداى تعالى فرمايد : (وپروردگار تو هر چه را بخواهد مى آفریند وبر مى گزیند وآنان

اختیاری ندارند. منزه است خدا واز آنچه [یا او] شریک می گردانند، برتر است). پس برای خدا بنده ای باش که با زبان وادعا و عمل، او را شاکر است و زبان صادق خود را به صفای باطن پیوند بده چه او خالق توست. او عزیزتر و جلیل تر از آن است که کسی جز او را اراده و مشییتی باشد و یا بر اراده او سبقت جوید. پس عبودیت خویش را در رضامندی به حکمتش و بندگی در عبادت او به کار گیر تا او امرش را ادا نمایی. او تو را امر فرموده که بر حبیبش، پیامبر خدا محمد (ص) درود فرستی؛ پس نماز برای خداوند را با درود بر او مقارن کن و اطاعت از خدا را با اطاعت از او و گواهی بر وجود خدا را با گواهی بر رسالت پیامبر (ص) همراه کن، و مراقب باش از برکت های شناخت پیامبر (ص) بی نصیب نمانی؛ چرا که اگر چنین باشد، از استغفار و شفاعت او که به امر پروردگار بزرگ است محروم خواهی بود و این حاصل نخواهد شد مگر با رعایت فرمان خدا و سنت پیامبر (ص). پس بدان که نباید از شناختن قدر و منزلت آن گرامی نزد خداوند غافل شوی.

آداب سلام

الباب الثامن عشر: (فی السَّلام) قال الصادق علیه السَّلام: معنی السَّلام فی دبر کلِّ صلاة معنی الامان، ای من ادی امر الله تعالی و سنَّه نبیه صلی الله علیه و آله خاضعا له خاشعا منه فله الامان من بلاء الدنیا و براءه من عذاب الاخره. و السَّلام اسم من اسماء الله تعالی اودعه خلقه لیستعملوا معناه فی المعاملات و الامانات و الانصافات و تصدیق مصاحبته [فیما بینهم] و صحَّه معاشرته. و ان اردت ان تضع السَّلام موضعه و تؤدی معناه فاتق الله تعالی، و لیسلم منک دینک و قلبک و عقلک ان لا تدنسها بظلمه المعاصی و لتسلم حفظتک ان لا تبرمهم و تملهم و توحشهم منک بسوء معاملتک معهم، ثم صدیقک ثم عدوک. فاذا لم یسلم من هو الاقرب، فالابعد اولى. و من لا یضع السَّلام مواضعه هذه، فلا سلام ولا تسلیم، و کان کاذبا فی سلامه، و ان افشاه فی الخلق. و اعلم ان الخلق بین فتن و محن فی الدنیا، اما مبتلی بالثعم لیظهر شکره، و اما مبتلی بالشدة لیظهر صبره. و الکرامه فی طاعته، و الهوان فی معصيته. و لا سبیل الی رضوانه الا بفضلہ، و لا سبیل الی طاعته الا بتوفیقہ، و لا شفیع الیه الا باذنه و رحمته. باب هیجدهم: (آداب سلام) امام صادق (ع) فرمود: سلام گفتن در انتهای هر نماز، به معنای ایمنی است و بدین معناست که امر خدای متعال و سنت پیامبر (ص) را با خضوع و خشوع ادا کرده است، پس او از بلای دنیا و آخرت، ایمن باشد. سلام، اسمی است از اسمای خداوند متعالی، که آن را در خلقتش به ودیعت نهاده، تا در معاملات و امانات و روابط خود از آن بهره جویند، و در دوستی و معاشرت خویش صادق باشند. و چنانچه بخواهی سلام را در همان جا که باید به کاربری و معنای واقعی اش را ادا کنی، باید از خدا بترسی و دین، قلب و عقلت را سالم نگه داری و آن را به ظلم و تاریکی گناهان آلوده نکنی و فرشتگان حافظ خویش (کرام الکاتبین) را با کردار بد ناراحت و ملول و از خود بیزار نکنی، سپس دوست و دشمن از تو نرنجد؛ چرا که اگر نزدیکان از دستش در امان نباشند، آن که از دورتر است مسلما از دست او در امان نخواهد بود. پس کسی که سلام را در این مواضع مراعات نکند، نه سلامش فایده ای دارد و نه تسلیمش. او در سلامش کاذب است، اگر چه خلق را بسیار سلام گوید. و باید بدانی که مردمان همواره دستخوش آزمون اند یا در دام محنت گرفتارند. آن که به نعمت آزمون شود، باید شکر نعمت گوید و آن که به سختی دچار است، باید صبر پیشه سازد. بدان که کرامت در بندگی خدا و خواری در نافرمانی از او امر اوست و راهی به رضوان و رحمت خداوند نباشد، جز به مدد فضل و بخشش او؛ و هیچ وسیله ای برای دست یابی به طاعتش، جز به واسطه توفیق الهی فراهم نگردد و هیچ شفيعی در پیشگاهش نیست، جز به اذن و رحمتش.

آداب دعا

الباب التاسع عشر: (فی الدعاء) قال الصادق علیه السَّلام: احفظ آداب الدعاء و انظر من تدعو، و کیف تدعو، و لماذا تدعو؟ و حقّق

عظمه الله و کبریاءه ، وعاین بقلبیک علمه بما فی ضمیرک واطّلاعه علی سرّک ، وما تکتّن فیہ من الحقّ والباطل . واعرف طرق نجاتک و هلاکک کیلا تدعو الله تعالی بشیء عسی فیہ هلاکک وانت تظنّ أنّ فیہ نجاتک . قال الله تعالی : (ویدع الانسان بالشّرّ دعاءه بالخیر وکان الانسان عجولا) . (۱۵) وتفکر ماذا تسأل ولماذا تسأل . والدّعاء استجابة الكلّ منک للحقّ وتذویب المهجّه فی مشاهدۀ الرّبّ وترك الاختیار جمیعا وتسلیم الامور کلّها ظاهرها وباطنها الی الله تعالی . فان لم تاءت بشرط الدّعاء ، فلا تنتظر الاجابه ، فانه یعلم السّیرّ واخفی ، فلعلّک تدعوه بشیء قد علم من یتیک خلاف ذلك . قال بعض الصّیحات لبعضهم : انتم تنتظرون المطر بالدّعاء وانا انتظر الحجر . واعلم أنّه لو لم یکن امرنا الله بالدّعاء لکنّا اذا اخلصنا الدّعاء تفضّل علینا بالاجابه ، فکیف وقد ضمن ذلك لمن اتی بشرائط الدّعاء . وسئل رسول الله صلی الله علیه وآله عن اسم الله الاعظم فقال : کلّ اسم من اسماء الله . ففرغ قلبک عن کل ما سواه وادعه تعالی بایّ اسم شئت فلیس لله فی الحقیقه اسم دون اسم ، بل هو الله الواحد القّهّار . قال النّبی صلی الله علیه وآله : انّ الله لا یستجیب الدّعاء من قلب لاه . قال الصادق علیه السلام : اذا اراد احدکم ان لا یسأل ربّه الاّ اعطاه فلیس من الناس کلّهم ، ولا- یکن رجاءه الاّ- من عندالله عزّ وجلّ فاذا علم الله تعالی ذلك من قلبه لم یسأله شیئا الاّ اعطاه . فاذا اتیت بما ذكرت لک من شرائط الدّعاء واخلصت سرّک لوجهه ، فابشر باحدی ثلاث : اما ان یعجلّ لک ما ساءلت ، واما ان یدخر لک ما هو اعظم منه ، واما ان یصرف منک من البلاء ما لو ارسله الیک لهلکت . قال النّبی صلی الله علیه وآله : قال الله تعالی : من شغلّه ذکری عن مساءلتی اعطیته افضل ما اعطى للسّائلین . قال الصادق علیه السلام : لقد دعوت الله مرّة فاستجاب لی ونسیت الحاجّه لانّ استجابته باقباله علی عبده عند دعوته اعظم واجلّ ممّا یرید منه العبد ، ولو كانت الجنّه ونعیمها الابدی . ولیس یعقل ذلك الاّ العاملون المحبّون العارفون بعد صفوه الله وخواصّه . باب نوزدهم :: (آداب دعا) امام صادق (ع) فرمود : شرایط دعا را نگاه دار ، وبنگر که چه کسی را می خوانی وچگونه می خوانی و برای چه می خوانی . وحقّ عظمت و کبریای خداوند را به جای آور و با قلب خویش علم او به باطن و آگاهی اش از درونت و مکنونات قلبی ات از حقّ و باطل بنگر و راه های نجات و هلاک خویش را بشناس ، که مبدا از خدا چیزی بخواهی که هلاکت در آن است و تو نجات خود را در آن می پنداری . خدای تعالی می فرماید : (وانسان [همان گونه که] خیر را جزا می خواند ، [پیشامد] بد را می خواند وانسان همواره شتابزده است) . ویندیش که چه می خنای و برای چه می خواهی . ودعا آن است که در همه چیز خدا را استجابت گویی و خون خود را در راه مشاهده پروردگار نثار کنی و امیال نفسانی را ترک کنی و همه امور را ظاهر و باطن به خدای تعالی واگذاری . پس چون شرط دعا را مراعات نمی کنی ، انتظار اجابت نیز نداشته باش ؛ چون که او آشکار و خفا را می داند؛ و بسا او را به چیزی بخوانی و نهانت ، خلاف آن را گوید (در دعا ، زبان و دلت یکی نباشد) . یکی از صحابه ، به بعضی دیگر از آنان گفت : شما در انتظار بارانید و من (به دلیل اعمال ناشایست خود) در انتظار سنگ . و بدان که اگر خدا ما را به دعا امر نفرموده بود ، چون خالصانه او را می خواندیم ، بر ما به اجابتش تفضّل می فرمود . پس حال که خود اجابت دعا را که همراه با شرایطش باشد ضامن گشته ، چگونه ناامید باشیم ؟ از رسول خدا (ص) درباره اسم اعظم پرسیدند ، فرمود : هر اسمی از اسم های خدا ، اعظم است . پس قلب خویش را از ماسوایش فارغ گردان و خدای تعالی را با هر اسمی که خواهی بخوان ، که در حقیقت ، او چنین نیست که دارای اسمی باشد و فاقد اسمی دیگر ، بلکه او خدای واحد قّهّار است . رسول خدا (ص) فرمود : خداوند تعالی دعای کسی را که با دل مشغولی به غیر خدا دعا کند مستجاب نمی فرماید . امام صادق (ع) فرمود : چون کسی از شما اراده می کند که از پروردگار حاجتی بخواهد ، باید از جمیع مردمان مایوس گردد و امید به کسی جز خدای عزّ وجلّ نبندد . پس چون خدای تعالی این امر را در دل بنده اش ببیند ، هر چه را که او بخواهد ، بدو عطا کند . بنابراین ، چون شرایطی را که برای ذکر گشت در دعا مراعات کنی و باطن خویش را برای خدا خالص گردانی ، تو را به یکی از سه چیز مژده باد : ۱ در برآورده شدن حاجت ، تعجیل می ورزد؛ ۲ چیزی بهتر از آنچه خواسته ای ، برای ذخیره می کند؛ ۳ یا بلا یابی را از تو باز می گرداند که اگر به تو رسند ، به هلاکت در افتی . پیامبر (ص) فرمود : خداوند تعالی می فرماید : آن کس که ذکر من ، او را از

حاجت خواستن از من باز دارد ، بهترین چیزی که به حاجت خواهانم می دهم ، بدو خواهم داد . امام صادق (ع) فرمود : خدای را یک بار خواندم ، فرمود : لیبیک بنده من . حاجت خویش از یادم بردم ، زیرا پاسخ او بسی بزرگ تر و والاتر است از آنچه که بنده از او خواسته است ؛ اگر چه حاجتش ، بهشت و نعمت جاودان باشد ولدت آن را جز عاملان محب و عارفان برگزیده و خواص خدا ندانند .

آداب روزه

الباب العشرون : (فی الصّوم) قال الصادق علیه السلام : قال النبی صلی الله علیه وآله : الصّوم جنّة من آفات الدّنيا وحجاب من عذاب الاخرة . فاذا صمت فانو بصومک کفّ النّفس عن الشّهوات وقطع الهمة عن خطوات الشّیطان ، وانزل نفسک منزلة المرضی لا تشتهی طعاما ولا شرابا ، متوقّعا فی کلّ لحظة شفاء ک من مرض الذّنوب ، وطهر باطنک من کلّ کدر وغفلة وظلمة یقطعک عن معنی الاخلاص لوجه الله تعالی . قيل لبعضهم : انک ضعیف ، وانّ الصّیام یضعفک . قال : انّی اعدّه بشرّ یوم طویل ، والصّبر علی طاعة الله اهون من الصّبر علی عذابه . وقال رسول الله صلی الله علیه وآله : قال تعالی : الصّوم لی وانا اجزی به . والصّوم یمیت هوی النّفس وشهوة الطّبع ، وفيه حياة القلب وطهارة الجوارح ، وعمارۃ الظّاهر والباطن ، والشّکر علی النّعم ، والاحسان الی الفقراء ، وزیادة التّضرّع والخشوع والبکاء ، وحبل الالتجاء الی الله تعالی ، وسبب انکسار الشّهوة وتخفیف الحساب وتضعیف الحسنات ، وفيه من الفوائد مالا یحصی ، وكفی ما ذکرنا منه لمن عقل وفق لاستعماله . باب بیستم :: (آداب روزه) امام صادق (ع) فرمود : پیامبر اکرم (ص) فرمود : روزه ، سپر آفات دنیوی وحجاب ، عذاب آخرت است . پس چون روزه می گیری ، چنین نیت کن که نفس خود را از شهوات باز داری و از پیروی شیطان و گام نهادن در راه های شیطانی پرهیزی . خویش را چون بیماری فرض کن که میل به طعام و نوشیدنی ندارد ، و هر لحظه در انتظار شفای خود از بیماری گناهان باش و باطن را از هر گناه و تیرگی و غفلت و ظلمتی که تو را از اخلاص برای خدای تعالی باز می دارد ، پاک نما . بعضی را گفتند : تو ناتوانی و روزه تو را ضعیف می کند . در پاسخ گفت : من آن را برای روزی بس طولانی مهیا می کنم . صبر بر طاعت خدا (وتحمل آن) آسان تر از صبر بر عذاب اوست . رسول خدا (ص) فرمود : خدای تعالی فرماید : روزه برای من است و خود پاداش آن را می دهم . روزه ، خواسته نفس و شهوت طمع را می میراند . در روزه ، زندگی قلب ، طهارت اعضای بدن ، آبادانی ظاهر و باطن ، شکر نعمت های خدا ، احسان بر فقرا ، ریسمان و دست آویزان تضرّع ، خشوع و گریه والتجا و پناه گزیدن به خداوند است و سبب شکست امیال نفسانی ، آسان شدن حساب و فزونی حسنات است . در روزه فوایدی است که به شمارش نیاید و آنچه که از آن ها ذکر نمودیم ، برای هر خردمند که خدا توفیقش داده ، کافی است .

آداب زکات

الباب الحادی والعشرون : (فی الزّکاة) قال الصادق علیه السلام : علی کلّ جزء من اجزائک زکاة واجبة لله تعالی ، بل علی کلّ شعرة من شعرك ، بل علی کلّ لحظة من لحظاتک . فزکاة العین النّظر بالعبر والغصّ عن الشّهوات وما یضاهيها . وزکاة الاذن استماع العلم والحکمة والقرآن وفوائد الدین من الموعظة والنّصيحة وما فيه نجاتک ، بالاعراض عما هو ضده من الکذب والغیبة واشباههما . وزکاة اللسان النّصح للمسلمین والتّیقظ للغافلین وکثرة التّسیح و غیره . وزکاة اليد البذل والعطاء والسّیاء بما انعم الله علیک به ، وتحریکها بکتابه العلم ومنافع ینتفع بها المسلمون فی طاعة الله والقبض عن الشّروور . وزکاة الرجل السّعی فی حقّ الله تعالی من زیارة الصّالحین ومجالس الذّکر واصلاح النّاس وصله الرّحم والجهاد ، وما فيه صلاح قلبک وصلاح دینک . هذا ممّا یحتمل القلوب فهمه والنّفوس استعماله ، وما لا یشرف علیه الا عباده المقربون المخلصون ، اکثر من ان یحصی وهم اربابه وهو شعارهم دون غیرهم .

باب بیست و یکم :: (آداب زکات) امام صادق (ع) فرمود: بر هر عضوی از اعضایت، بلکه هر مویی از موهایت، و بر هر لحظه‌ای از لحظه‌های عمرت، زکاتی است واجب. زکات چشم، به دیده عبرت نگرستن و چشم پوشی از شهوات و مانند آن است. زکات گوش، شنیدن علم، حکمت، قرآن و فواید دین و هر آنچه که نجات در آن است و نیز گوش فرا ندادن به خلاف آنچه گفته شد، مانند دروغ، غیبت و جز آن. زکات زبان، نصیحت مسلمانان، بیدار کردن غافلان و بسیار تسبیح گفتن و جز آن است. زکات دست، بذل و بخشش نعمتی است که خدا عنایت فرموده و به کار گرفتن آن در نوشتن علم و دانش و اموری که مسلمانان را در مسیر طاعت خداوند تعالی سود و نفع رساند و شری را از آنان دور کردن است. زکات پا، گام برداشتن و کوشش برای ادای حقوق خداوند متعال مانند دیدار برادران صالح و رفتن به مجالس ذکر خدا و اصلاح میان مردم و صله رحم و رفتن به جهاد و هر آنچه که سلامت قلبت و دینت در آن است. آنچه ذکر شد، به قدری است که قلوب توانند آن را فهم کنند و نفوس بدان عمل کنند و کسی جز بندگان مقرب و مخلوق خدا، برکنه آن آگاهی ندارند؛ چرا که تنها اینان حقیقت امر را دریافته و در عمل و گفتار به آن پای بند هستند.

آداب حج

الباب الثانی والعشرون: (فی الحج) قال الصادق علیه السلام: إذا اردت الحج فجرد قلبك لله عز وجل من قبل عزمك من كل شاغل وحجاب كل حاجب، وفوض امورك كلها الى خالقك، وتوكل عليه في جميع ما يظهر من حرركاتك وسكونك، وسلم لقضائه وحكمه وقدره ودع الدنيا والزاحه والخلق، واخرج من حقوق تلزمك من جهة المخلوقين. ولا تعتمد على زادك وراحتك واصحابك وقوتك وشبابك ومالك، مخافة ان يصيروا لك عدوا وبالا. فان من ادعى رضا الله واعتمد على شيء صيره عليه عدوا وبالا، ليعلم انه ليس له قوة ولا حيلة ولا لاحد الا بعصمة الله تعالى وتوفيقه. واستعد استعداد من لا يرجو الرجوع، واحسن الصبغة وراع اوقات فرائض الله تعالى وسنن نبيه صلى الله عليه وآله وما يجب عليك من الادب والاحتمال والصبر والشكر والشفقة والسخاء وايتار الزاد على دوام الاوقات. ثم اغسل بماء التوبة الخالصة ذنوبك، والبس كسوة الصدق والصفاء والخضوع والخشوع. واحرم من كل شيء يمنعك عن ذكر الله عز وجل ويحجبك عن طاعته. ولب بمعنى اجابه صافيه خالصة زاكية لله عز وجل في دعوتك فه متمسكا بالعروة الوثقى. وطف بقلبك مع الملائكة حول العرش كطوافك مع المسلمين بنفسك حول البيت. وهول هولك من هواك وتبريا من جميع حولك وقوتك. واخرج من غفلتك وزلا تك بخروجك الى منى، ولا تتمن مالا يحل لك ولا تستحقه. واعترف بالخطايا بالعرفات، وجدد عهدك عند الله تعالى بوحدانيته وتقرب الى الله ذائقة بمزدلفة. واصعد بروحك الى الملا الاعلى بصعودك الى الجبل، واذبح حنجرتي الهوى والطمع عند الذبيحة. وارم الشهوات والخساسة والدناءة والافعال الذميمة عند رمي الجمرات، واحلق العيوب الظاهرة والباطنة بحلق رءسك. وادخل في امان الله تعالى وكنفه وستره وحفظه وكلاءته من متابعه مرادك بدخول الحرم. وزر البيت متحققا لتعظيم صاحبه ومعرفة جلاله وسلطانه واستلم الحجر رضى بقسمته وخضوعا لعظمته، ودع ما سواه بطواف الوداع. وصف روحك وسرك للقاء الله تعالى يوم تلقاه بوقوفك على الصفا، وكن ذا مروءة من الله بفناء اوصافك عند المروءة. واستقم على شروط حجتك [هذا] ووفاء عهدك الذى عاهدت به مع ربك واوجبه الى يوم القيامة. واعلم بان الله لم يفترض الحج ولم يخصه من جميع الطاعات الا بالاضافة الى نفسه بقوله تعالى: (ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا). (١٦) ولا- سن نبيه صلى الله عليه وآله في حلال وحرام ومناسك الا للاستعداد والاشارة الى الموت والقبر والبعث والقيامة، وفصل بيان السابقة من دخول الجنة اهلها ودخول النار اهلها بمشاهدة مناسك الحج من اولها الى آخرها لاولى الالباب واولى التهي. باب بيست ودوم :: (آداب حج) امام صادق (ع) فرمود: چون اراده حج می کنی، قلب خویش را برای خدا عز وجل از هر چه که تو را از او مشغول می دارد مجرد نما، و امر خویش را به خالقت واگذار، و در جمیع حرکات و سکونات بر او توکل کن، تسلیم قضا،

فرمان وقدر او شو، و دنیا طلبی و راحت طلبی و خلق را رها کن و خویش را از بند حقوق بندگان و اربابان بر توشه، یاران، توان، جوانی و مالت اعتماد مکن؛ چرا که ترس آن می رود که همه این ها دشمن و وبال گردنت شوند، زیرا هر که داعیه تسلیم خدا بودن داشته باشد و در عمل به غیر او متکی باشد، خدا آن ها را وبال و دشمن او گرداند، تا بداند که هیچ قدرتی برای کسی جز خدا نیست، و جز از او طلب مغفرت نکند. و همانند کسی آماده (حج) شو که دیگر امیدی به بازگشت ندارد و همراهی و رفاقت را با دیگران نیک کن و وقت فرایض خداوند تعالی و سنت های پیامبرش (ص) و حقوقی چون: ادب، شکیبایی، شکر، مهربانی، شفقت، وسخاوت که بر تو لازم آمده، مراعات کن و توشه سفر را از نیازمندان دریغ مدار. سپس غسل کن و گناهان کوچک و بزرگ خود را و با آب توبه شست و شو ده و لباس صدق و صفا و خضوع و خشوع بر اندام کن و (چون احرام حج بستی) بر آن باشی تا هر چه که تو را از خدا و یاد او باز می دارد رها کنی و از آن دوری گزینی. لئیکي که در دعایت به خدای عزّ و جلّ عرضه می داری، اجابتی صاف و خالص و پاک و همراه با تمسک به ریسمان الهی باشد و با قلبت همراه ملایک، گرد عرش الهی طواف کن؛ چونان که با مسلمانان گرد خانه خدا طواف می کنی. هروله کنان از هوای نفس و از هر چه توان که داری بگریز و بیزاری جوی (و بر ناتوانی خود اعتراف کن) و آرزوی آنچه که بر تو روا نیست و تو مستحق آن نیستی، در دل راه مده. در عرفات، به خطا و گناهانت اعتراف کن، عهد خود را با خدای تعالی با اقرار به وحدانیت او و به واسطه تقرّر به سوی او تجدید کن و در مزدلفه آن را استحکام بخش. چون به کوه مشعر می روی، روح خود را با امید به رحمت او به ملا اعلان پرواز ده و گلوی هوا و طمع را در قربانگاه ببر. به وقت رمی جمرات، شهوات و خساست و دنائت و افعال ناپسند را رمی نما (سنگ بزن) و زشتی های ظاهر و باطن را با تراشیدن مویت، بزدای. چون به حرم داخل می شوی با پناه جستن به امان، حفظ و ستر خدای تعالی، قصد کن که از دنباله روی خواسته هایت در امان باشی. کعبه را زیارت کن، به حالی که سرشار از بزرگداشت و معرفت جلال و سلطنت خدا باشی. حجر الاسود را در حالی ببوس که به قسمت خداوند عزّ و جلّ راضی هستی و در پیش عظمت اش، خاضع. و چون طواف وداع را به جای می آوری، با هر چیزی جز خدا وداع کن، و روح و نهان خود را برای تعالی خدای متعال به روزی که در وقوف صفا به ملاقاتش می روی، صاف و پاک کن و در برابر خدا و در سرزمین مروه شیوه جوانمردی پیشه کن و از فرمان او سر متاب و بر شروط حجّات، پایداری نما و در وفای به عهدی که با پروردگارت بسته ای و وفای بدان را تا روز قیامت بر خود واجب نموده ای، وفادار باش. و بدان که خداوند تعالی، حج را واجب فرموده و از جمیع عبادات فقط آن را به خودش اختصاص داد و فرمود: (و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد). و هر عملی را که خدای بزرگ واجب گرداند و هر سنتی که پیامبر (ص) وضع فرمود چه حلال، چه حرام، چه مناسک به منظور آمادگی برای مرگ، عالم برزخ و قیامت بود. بدین ترتیب و با وضع این مراسم، عرصه قیامت را پیش از به بهشت رفتن بهشتیان و به آتش درآمدن دوزخیان، فراهم آورد.

سلامتی

الباب الثالث والعشرون (فی السّلامه) قال الصادق علیه السّلام: اطلب السّلامه اینما كنت وفى اى حال كنت لدينك و قلبك و عواقب امورك من الله عزّ و جلّ فليس من طلبها وجدها، فكيف من تعرّض للبلاء و سلك مسلك ضدّ السّلامه و خالف اصولها، بل رأى السّلامه تلفا، و التّلف سلامه. و السّلامه قد عزّت فى الخلق فى كلّ عصر، خاصّيه فى هذا الزّمان و سبيل وجودها فى احتمال جفاء الخلق و اذيتهم و الصّبر عند الرّزايا و خفّة المؤن و الفرار من الاشياء الّتى تلزمك رعايتها و القناعه بالقلّ و الميسور. فان لم تكن فاعزله، فان لم تقدر فالصّمت و ليس كالعزله، وان لم تستطع فالكلام بما ينفعك و ليس كالصّمت، وان لم تجد السّبيل اليه، فالانقلاب فى الاسفار من بلد الى بلد، و طرح النّفس فى برارى التّلف بسرّ صاف و قلب خاشع و بدن صابر. قال الله عزّ و جلّ: (انّ الذين توفّاهم الملائكه ظالمى انفسهم قالوا فيم كنتم قالوا كنّا مستضعفين فى الارض قالوا الم تكن ارض الله واسعاً فتهاجروا فيها...). (۱۷)

وانتهز مغنم عباد الله الصالحین ولا تنافس الاشکال ولا تنازع الازداد ، ومن قال لك انا فقل انت ولا تدع شیئا وان احاط به علمک وتحقق به معرفتک . ولا تكشف سرک الا لمن هو اشرف منک فی الدین فتجد الشرف . واذ فعلت ذلك اصبت السلامة وبقیت مع الله عز وجل بلا-علاقه . باب بیست وسوم : (سلامتی) امام صادق (ع) فرمود : برای دین وقلب و فرجام امورت ، در هر کجا ودر هر حالی که هستی ، از خداوند عز وجل درخواست سلامتی کن ؛ چرا که هر کسی که به دنبال آن باشد ، آن را خواهد یافت . پس چگونه است حال آن کسی که در معرض بلا باشد ، وراه های مخالف سلامتی را پیموده ، و اصول آن را نادیده گرفته ، و سلامتی را عین تلف و تلف را همچون سلامتی بیند ؟ ! سلامتی دین در هر دوره ای به خصوص در عصر حاضر نایاب است . راهی که تو را بدان می رساند ، تحمل جفا و آزار خلاق ، صبر بر سختی ها ، کم کردن مؤونه زندگی (به اندک راضی بودن) ، ترک آن تکلف ها ، اگر چه رعایت آن لازم باشد وقناعت ورزیدن به حداقل ممکن . اگر چنین راهی ممکن نبود ، پس خلوت گزیدن مفید خواهد بود و اگر این هم نشد ، خاموشی نیک است والبته این ، چون خلوت گزیدن نیست و اگر خاموشی هم نشد ، پس سخن در چیزی گوی که تو را سودی رساند و این نیز چون خاموشی نباشد . و اگر راهی بدین هم نیافتی ، پس با درونی صاف وبدون تیرگی ، وبا قلبی خاشع وبدنی شکیب بر سختی ها ، نفس خود را در بیابان ها (ی رنج) بیفکن . خداوند عز وجل فرماید : (کسانی که بر خویشتن ستم کار بوده اند [هنگامی که] فرشتگان جانشان را می گیرند ، می گویند : در چه [حال] بودید ؟ پاسخ می دهند : ما در روی زمین از مستضعفان بودیم . می گویند : مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید ؟ ...) . از وجود بندگان صالح خداوند بهره جوی وهمنشینی با آنان را مغتنم دان . با هم قطاران خود مفاخره مکن وبا دشمنان ، منازعه منما . هر کس که گفت : (من) بگو : (تو) . ادعای هیچ چیز مکن ، اگر چه بدان علم ومعرفت داشته باشی . رازت را جز برای کسانی که در دین از تو برترند فاش مکن ، تا بزرگی یابی (چرا که چنین انسان هایی کم ونایاب اند) و هر گاه چنین کردی ، سلامت [در دین] را به دست آورده ای وبدون دلبستگی (به چیزی) به خدا پیوسته ای !

عزلت گزیدن

الباب الرابع والعشرون : (فی العزلة) قال الصادق علیه السلام : صاحب العزلة متحصن بحصن الله تعالى ومتحرس بحراسته . فیاطوبی لمن تفرّد به سراً وعلائیة . وهو يحتاج الى عشر خصال : علم الحق والباطل ، وحب الفقر ، واختيار الشدة ، والزهد ، واغتنام الخلوة ، والنظر فی العواقب ، ورؤیة التّقصیر فی العبادة مع بذل المجهود ، وترك العجب ، وكثرة الذکر بلا غفلة فان الغفلة مصطاد الشیطان ، وراء كل بلیة ، وسبب كل حجاب وخلوة البيت عمّا لا يحتاج اليه فی الوقت . قال عیسی بن مریم علیهما السلام : اخزن لسانک بعمارة قلبک ولسعک بیتک ، واحذر من الرّبا وفضول معاشک ، وابک علی خطیئتك ، وفرّ من الناس فرارک من الاسد ، فانهم كانوا دواء فصاروا اليوم داء ، ثم اتق الله تعالى متى شئت . قال ربیع بن خثیم : ان استطعت ان تكون [اليوم] فی موضع لا تعرف ولا تعرف فافعل ، ففي العزلة صیانة الجوارح و فراغ القلب وسلامة العیش وكسر سلاح الشیطان ومجانبة من كلّ سوء وراحة القلب . وما من نبی ولا وصی الا واختار العزلة فی زمانه ، اما فی ابتدائه واما فی انتهائه . باب بیست وچهارم : (عزلت گزیدن) امام صادق (ع) فرمود : صاحب عزلت ، در دژ محکم خداوند تعالی پناه بسته ودر حفاظت اوست . پس ، خوشا به حال کسی که در خفا وآشکار با او باشد . عزلت را نیاز به ده خصلت است : شناختن حق وباطل ، عشق به فقر ، برگزیدن سختی وشدت ، زهد ، خلوت گزیدن ودر عواقب امور اندیشیدن ، کوتاهی خویش در عبادت دیدن در عین حال که تمام توان خود را در عبادت به کار بندد ، دوری از خودپسندی ، بسیاری ذکر خداوند که غفلت در آن نباشد ، چرا که غفلت ، دام شیطان است واساس هر بلا وسبب هر دوری ، وخانه را از زوایدی که انسان را به خودش مشغول دارد ، تهی کردن . عیسی بن مریم (ع) فرمود : زبانت را (از سخن غیر ضروری) باز دار ، تا قلبت آباد شود ودر خانه بنشین واز ربا پرهیز و بیش از نیاز پی کسب روزی مباح و بر گناهت گریه کن واز مردم بگریز ،

چونان که از شیر می‌گریزی، زیرا که آنان در گذشته درمان درد بوده‌اند و امروز عامل بیماری‌اند. پس (چون چنین کنی) هر گاه که خواهی به دیدار خدا بشتاب. ربیع بن خثیم گوید: اگر می‌توانی که نه کس را بشناسی و نه کسی تو را بشناسد، چنین کن که صیانت اعضای بدن از کارهای بیهوده و فراغت قلب و سلامت و درستی زندگی و شکستن سلاح شیطان و دوری از هر بدی و آسایش قلب، در عزلت نهفته است. هر پیامبر یا جانشین او، عزلت اختیار کرد؛ چه در آغاز عمر خویش، و چه در انجام آن.

آداب عبادت

الباب الخامس والعشرون: (فی العبادۃ) قال الصادق علیه السلام: دوام علی تخلص المفروضات و السنین فانهما الاصل، فمن اصابهما و اداهما بحقهما فقد اصاب الكل، فان خير العبادات اقربها بالامن و اخلصها من الافات، و ادموها وان قل، فان سلم لك فرضك و ستتك فانت انت. و احذر ان تطاء بساط ملكك الا بالذل و الافتقار و الخشيه و التعظيم، و اخلص حرکاتك من الزياء و سرک من القساوه. فان النبي صلى الله عليه و آله قال: المصلی مناج ربّه. فاستح من المطلع علی سرک، العالم بنجواک و ما يخفی ضمیرک. و کن بحيث يراك لما اراد منك و دعاك اليه، و كان السيلف لا يزالون من وقت الفرض الى وقت الفرض في اصلاح الفرضين [جميعا]. و ترى اهل الزمان يشتغلون بالفضائل دون الفرائض كيف يكون جسد بلا-روح؟ قال علي بن الحسين عليهما السلام: عجبت لطالب فضيلة تارك فريضة، وليس ذلك الا لحرمان معرفه الامر و تعظيمه و ترك رؤيه مننه بما اهلهم لامرهم و اختارهم له. باب بيست و پنجم: (آداب عبادت) امام صادق (ع) فرمود: در به جای آوردن اعمال واجب و مستحب همراه با اخلاص، مداومت نما و حدود آن را رعایت کن که این دو، اصل اند. پس کسی که به درستی و به حق، آن‌ها را ادا نماید، همه چیز را دریافته و به دست آورده است. بهترین عبادت‌ها، نزدیک‌ترین آن‌ها به امان (از عذاب) الهی، خالص‌ترین آن‌ها از ریا است و پیوسته باشد، اگر چه اندک باشد. پس، چنانچه عمل واجب و مستحب را به سلامت جای آوردی، عابدی و در بندگی صادقی. چون به محضر خدا (مسجد) گام نهی توأم با فروتنی و اظهار عجز و خشیت از او و تعظیم حضرتش باشد. حرکات خویش را از ریا و باطن خویش را از قساوت خالص گردان، زیرا پیامبر (ص) فرمود: نماز گزار، با پروردگارش در حال مناجات است. پس، از آن کسی که بر باطن آگاه است و به نجوا و آنچه در درونت می‌گذرد، عالم است، حیا کن و چنان باش که تو را به آنچه فرا خوانده و به سویی دعوت کرده است، مشغول بیند. پیشینیان همواره فاصله میان دو فريضه را به اصلاح امور آن‌ها مانند اوراد و اذکار و... مشغول بودند، ولی امروز امر بدین گونه است که برای دست یابی به فضایل، فرائض ترک می‌شوند. چگونه می‌توان جسدی بدون روح داشت و از آن، چونان زندگان، بهره برد؟! علی بن الحسین (ع) فرمود: در شگفتم از طالب فضیلت، که برترین فضیلت‌ها را که همانا فرائض است، ترک کند و نپیمودن راه حق و نادیده گرفتن نعمت بندگی، که خدا آن را بر او ارزانی داشت، به سبب محروم بودن از شناخت امر الهی است.

اندیشه و تفکر

الباب السادس والعشرون: (فی التفکر) قال الصادق علیه السلام: اعتبر بما مضى من الدنيا، هل بقى على احد، هل احد فيها باق من الشریف و الوضيع و الغنی و الفقير و الولی و العدو؟ فکذلك مالم يات منها، بما مضى ا شبه من الماء بالماء. قال رسول الله صلى الله عليه و آله: كفى بالموت واعظا، و بالعقل دليلا و بالتقوى زادا و بالعبادة شغلا و بالله مؤنسا و بالقرآن بيانا. قال رسول الله صلى الله عليه و آله: لم يبق من الدنيا الا بلاء و فتنه، و ما نجا من نجا الا بصدق الالتجاء. و قال نوح عليه السلام: وجدت الدنيا كبيت له بابان دخلت من احدهما و خرجت من الاخر. هذا حال نبي الله، فكيف حال من اطمان فيها و ركن اليها و ضيع عمره في عمارتها و مزق دينه في طلبها. و الفكرة مرآة الحسنات، و كفارة السيئات و ضياء للقلب، و فسحة للخلق، و اصابه في اصلاح المعاد و اطلاع على

العواقب ، واستزاده فی العلم وهی خصله لا یعبد الله بمثلها . قال رسول الله صلى الله عليه وآله : فکرة ساعة خير من عبادة سنة . ولا ينال منزلة التفكير الا من قد خصه الله بنور المعرفة والتوحيد . باب بیست و ششم :: (اندیشه و تفکر) امام صادق (ع) فرمود : از گذشته دنیا عبرت گیر . آیا به کسی وفا کرده و آیا اشراف زاده ای ، بینوایی ، ثروتمندی دوست و دشمنی را دیده ای که نمیرد و جاوید باشد ؟ ! آینده جهان به گذشته آن ماند ، که آب به آب . رسول خدا (ص) فرمود : مرگ پند دهنده و خرد ، راهنما و تقوا ره توشه آخرت و عبادت خدا ، اشتغال و دل مشغولی و انس با خدا و قرآن وسیله ای برای بیان است که هر یک در جای خود ، بسنده و کفایت کننده است . رسول خدا (ص) فرمود : از دنیا چیزی جز بلا و فتنه بر نیاید و آن که از بلا و فتنه نفس و فریب ابلیس وارهید ، به سبب التجای صادقانه او به خدا بوده است . حضرت نوح (ع) فرمود : دنیا را چون خانه ای با دو در یافتیم . از یک در بدان وارد و از در دیگر خارج شدم . این حال و مقال پیامبر خدا است . پس حال آن کسی که به دنیا دل بسته و بدان روی آورده و عمر خویش را در آبادانی آن تباه کرده و در طلبش راه به افراط برده ، چگونه است ؟ ! فکر ، آینه حسنات ، کفاره گناهان ، نور قلب و مایه حسن خلق است و اصلاح آخرت و آگاهی از فرجام کارها و فزونی علم را در پی دارد . فکر ، خصلتی (عبادتی) است که هرگز خداوند ، به مانند آن ، عبادت نشده است . رسول خدا (ص) فرمود : یک ساعت اندیشیدن (در راه اصلاح خود و جامعه) از عبادت یک سال بهتر است و کسی به این منزلت و مقام نرسد ، مگر آن که خداوند او را از نور معرفت و توحید بهره مند گرداند .

خموشی

الباب السابع والعشرون (فی الصیمة) قال الصادق علیه السلام : الصِّم ... المحققین بحقائق ما سبق وجفّ القلم به ، وهو مفتاح کلّ راحة من الدنيا والاخرة [وفیه رضی الله وتخفیف الحساب] والصّون من الخطایا والزّلل . وقد جعله الله سترًا علی الجاهل وتزیّنًا للعالم ، وفیه عزل الهوى ، وریاضة النفس ، وحلاوة العبادة ، وزوال قساوة القلب ، والعفاف والمروءة والظرف . فاعلق باب لسانک عمّا لک منه بدّ لا سیما اذا لم تجد اهلا للكلام والمساعد فی المذاكرة لله وفى الله . و کان الزّبیع بن خثیم یضع قرطاسا بین یدیه فیکتب کلّ ما یتکلم به ثمّ یحاسب نفسه فی عشیّته ما له وما علیه ، ویقول : [آه] آه ! نجا الصّامتون یقینا [ویقینا] . و کان بعض اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله یضع حصاة فی فمه ، فاذا اراد ان یتکلم بما علم انّه لله وفى الله ولوجه الله ، اخرجها من فمه . وانّ کثیرا من الصّیّابة رضوان الله علیهم کانوا یتنفّسون الصّیّ عداء ویتکلمون شبه المرضى . وانّما سبب هلاک الخلق ونجاتهم الکلام والصّیمة . فطوبی لمن رزق معرفة عیب الکلام وصوابه ، وفوائد الصّیمة ، فانّ ذلک من اخلاق الانبیاء وشعار الاصفیاء . ومن علم قدر الکلام احسن صحبة الصّیمة ، ومن اشرف علی ما فی لطائف الصّیمة واثمن علی خزائنه ، کان کلامه وصمته عبادة ، ولا یطلع علی عبادته هذه الا الملك الجبار . باب بیست وهفتم : (خموشی) امام صادق (ع) فرمود : خموشی ، شیوه اهل تحقیق است و سر لوحه عمل کسانی که به حال گذشتگان نگریسته و به تحوّل و تغییر روزگار پی برده اند ، که به تحقیق ، این تتبع اساس سکوت و خموشی است . رضایت خداوند در خموشی نهفته و مایه سبک شدن حساب و مصون ماندن از خطاها و لغزش هاست . خداوند ، خاموشی را پوشش نادانی جاهلان و عالمان را بدان آراسته است . خاموشی ، وسیله دوری جستن از هوا و هوس است ، و سبب ریاضت نفس ، شیرینی عبادت ، زدودن قساوت قلب ، موجب عفاف ، جوانمردی و زیرکی است . پس ، زبان خود را از باز شدن به سخنانی که مجبور به گفتن آن ها نیستی ، به ویژه زمانی که شنونده شایسته ای که برای خدا و در راه خدا با او سخن گویی ، باز دار . ربیع بن خثیم کاغذی را در پیش رو می نهاد و در آن روز آنچه را بر زبان می آورد ، در آن می نوشت ، و شب نفس خویش را به محاسبه می کشانید و می گفت : آه آه ! به یقین که خاموشان رستگار شدند . یکی از اصحاب رسول خدا (ص) : ریگی در دهان خود می نهاد و وقتی قصد گفتار داشت ، آن را می سنجید و چون آن را در راه خدا می دید ، ریگ را از دهان در می آورد . بسیاری از صحابه رضوان الله علیهم چنان نفس می کشیدند که گویی نفس از سینه ای پر درد بر می آید و چون بیماران سخن می

گفتند . علّت هلاکت و نجات مردمان ، در سخن گفتن و خاموشی است . پس خوشا به حال کسی که معرفت سخن نیک و بد و دانش خاموشی و فواید آن ، روزی اش شده باشد که این ، از اخلاق انبیا و شعاع اصفیاست . کسی که ارزش و قدر کلام را بداند و به پیامدها و کاستی های آن پی برد ، خاموشی برگزیند و آن کس که از فواید خاموشی آگاه گشته و بر خزاین گرانهایش دست یافت ، هم سخن و هم خاموشی او عبادت است و بر این عبادت وی ، جز خدای ملک جبار آگاهی نیابد .

آسایش و راحتی

الباب الثامن والعشرون : (فی الزّاحه) قال الصادق علیه السلام : لا راحة لمؤ من علی الحقیقه الا عند لقاء الله تعالی ، وما سوی ذلك ففی اربعة اشياء : صمت تعرف به حال قلبك ونفسك فيما يكون بينك وبين بارتكك ، وخلوة تنجو بها من آفات الزّمان ظاهرا وباطنا ، وجوع تمت به الشّهوات والوسواس ، وسهر تنور به قلبك وتصفّی به طبعك وترکّی به روحك . قال النّبی صلی الله علیه وآله : من اصبح آمنا فی سر به معافی فی بدنه وعنده قوت یومه ، فکانما حیزت له الدّنيا بحذا فیها . وقال وهب بن منبه : فی کتب الاولین والآخرین مکتوب : یا قناعه ! العزّ والغنی معك ، فاز من فاز بك . قال ابو الدرداء : ما قسم الله لی لا یفوتنی ولو کان فی جناح ریح . وقال ابوذر (ره) : هتك ستر من لا یتق برّبه ولو کان محبوسا فی الصّم الصّیّاخید . فلیس احد اخسر واذلّ وانزل ممّن لا یصدّق ربّه فیما ضمن له ، و تکفّل به من قبل ان خلقه ، وهو مع ذلك یعتمد علی قوّته وتدبیره وجهده یتعدّی حدود ربّه باسباب قد اغناه الله تعالی عنها . باب بیست و هشتم :: (آسایش و راحتی) امام صادق (ع) فرمود : مؤ من را راحتی و آسایش حقیقی نباشد ، جز در لقای خداوند متعال . ولی آسایش دنیایی در چهار چیز است : خاموشی و سکوتی که به وسیله آن حال قلب و نفس خویش و آنچه را که میان تو و خالق خویش (چون ایجاد تو از عدم و سایر عجایب آفریدگار) می گذرد ، بشناسی ؛ عزلتی که بدان وسیله از آفات ظاهری و باطنی زمان نجات یابی ؛ گرسنگی ات که شهوات و وسواس را به واسطه اش بمیرانی ؛ و شب بیداری ای که قلبت را بدان نورانی کنی و طبعت را صفا و روح را پالایش دهی . پیامبر (ص) فرمود : هر کس شب و روز از شرّ مردم در امان ، و از سلامت بهره مند باشد و روزی و طعام روزش نیز فراهم آید ، گویی خیر تمامی دنیا ، بدو روی آورده است . وهب بن منبه می گوید : در کتابهای اولین و آخرین آمده است : ای قناعت ! عزّت و بی نیازی با تو همراه است ، پس آن کس با تو باشد ، رستگار است . ابوالدرداء گفته است : آنچه خداوند برای من مقدّر و مقسوم فرموده ، از دستم نرود ، اگر چه دستخوش باد باشد . ابوذر (ره) گفت : آبروی کسی که به خدایش مطمئن نباشد ، می رود ؛ اگر چه به جایی بس مستحکم پناه برد . پس زیان کارتر و خوارتر کسی است که خداوند را در آنچه برایش پیش از آفریدن جهانیان تضمین کرده و متکفّل شده ، در عین حال او را تصدیق نکند و با آگاهی از این امر ، بر توان و تدبیر و کوشش و سعی خویش دل بندد و بر آن ها متکی باشد ، [به یقین] به حدود و حریم پروردگارش تجاوز کرده است .

قناعت

الباب التاسع والعشرون : (فی القناعه) قال الصادق علیه السلام : لو حلف القانع بتملّكه علی الدّارين لصدّقه الله عزّ وجلّ بذلك ، ولا برّه لعظم شاءن مرتبه القناعه . ثمّ کیف لا یقع العبد بما قسم الله له وهو یقول : نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاة الدّنيا . (۱۸) فمن اذعن وصدّقه بما شاء ، ولما شاء بلاعله ، وایقن بریوبیته ، اضاف تولیة الاقسام الی نفسه بلا سبب . ومن قنع بالمقسوم استراح من الهمّ والکرب والتّعب ، وكلّما انقص من القناعه زاد فی الرّغبة [والطمع] . الطّمع والرّغبة فی الدّنيا اصلان لكلّ شرّ وصاحبهما لا ینجو من التّار الا ان یتوب عن ذلك . ولذلك قال رسول الله صلی الله علیه وآله : القناعه ملک لا یزول ، وهی مرکب رضی الله تعالی تحمّل صاحبها الی داره . فاحسن التّوکل فیما لم تعط ، والرّضا بما اعطیت ، واصبر علی ما اصابک فانّ ذلك من عزم الامور . باب بیست

ونهم: : (قناعت) امام صادق (ع) فرمود: چنانچه شخص قانع قسم خورد که هر دو سرا از آن اوست، به راستی که خداوند عزّ وجلّ او را به جهت عظمت شائن و مرتبت قناعت، تصدیق فرماید. چگونه بنده بدانچه که خدا قسمت او کرده قانع نشود، در حالی که فرموده است: (ما معیشت آنان را در زندگی دنیا تقسیم بنمودیم). پس هر کس بدون تعلیل به آنچه که [خدا] خواسته و برای آنچه که نخواست، اذعان و تصدیق نماید و به پروردگار یقین آورد، امر روزی را به او واگذار می کند و به هر آنچه خدا دهد، خشنود شود. کسی که به قسمت خویش قانع شود، از اندوه و ناراحتی و سختی رها شود و هر اندازه که از قناعت کاسته شود، بر میل و رغبت به دنیا افزوده می شود. و (بدانید) طمع به دنیا، ریشه هر شرّ و بدی است و صاحب آن از آتش نجات نیابد، مگر با توبه. و از این روست که پیامبر (ص) فرمود: قناعت ملکی است که زوال نیابد و آن، مرکب رضای خدای تعالی است که صاحب خویش را به بهشت می رساند. پس در آنچه به تو نداده اند، توکل نیکو پیشه کن و به آنچه تو را داده اند، راضی باش و بر مشکلاتی که بر تو فرود می آید، صبر پیشه کن که صبر از امور بس ستوده است.

حرص و آزار

الباب الثلاثون: (فی الحرص) قال الصادق علیه السلام: لا تحرص علی شیء لو ترکته لوصل الیک، و کنت عندالله تعالی مستریحا محمودا بترکه، و مذمومباستعجالک فی طلبه و ترک التوکل علیه و الرضا بالقسم. فَإِنَّ الدُّنْيَا خَلَقَهَا اللَّهُ تَعَالَى بِمَنْزِلَةِ ظِلِّكَ إِنْ طَلَبْتَهُ اتَّبَعَكَ وَلَا تَلْحَقَهُ أَبَدًا، وَإِنْ تَرَكْتَهُ تَبَعَكَ وَانْتَ مَسْتَرِيحٌ. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْحَرِيسُ مُحْرَمٌ وَهُوَ مَعَ حَرَمَانِهِ مَذْمُومٌ فِي أَيِّ [شَيْءٍ] كَانَ، وَكَيْفَ لَا يَكُونُ مُحْرَمًا، وَقَدْ فَرَّ مِنْ وَثَاقِ اللَّهِ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ وَخَالَفَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: (الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يَمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ). (۱۹) و الحریص بین سبع آفات صعبة: فکر یضرّ بدینه و لا ینفعه، و همّ لا یتّم له اقصاه، و تعب لا یستریح منه الاّ عند الموت، و خوف لا یورثه الاّ الوقوع فیه، و حزن قد کدّر علیه عیشه بلا فائدة، و حساب لا مخلص له معه من عذاب، و عقاب لا مفرّ له منه و لا حيلة. و المتوکل علی الله، یصبح و یمسی فی کنفه و هو منه فی عافیة، و قد عجزّ الله له کفایتة و هیّاء له من الدّرجات ما الله تعالی به علیم. و الحرص ماء یجرى فی منافذ غضب الله تعالی، و ما لم یحرم العبد الیقین لا یكون حریصا، و الیقین ارض الاسلام و سماء الایمان. باب سی ام: : (حرص و آزار) امام صادق (ع) فرمود: در رسیدن به چیزی که اگر رهائش کنی به سوی تو می آید و در آن صورت محبوب خداوند باشی، حریص مباش و اگر در رسیدن به خواسته ات شتاب ورزی و از توکل به خدا و رضا به قسمت غافل شوی، در درگاه احدیت ناپسند خواهی شد؛ چرا که خداوند جهان را چون سایه تو خلق فرموده که اگر در طلبش روی تو را به سویی می کشاند و هیچ گاه بدان نخواهی رسید و اگر ترکش کنی، خود به دنبال تو می آید و تو راحت خواهی بود. پیامبر (ص) فرمود: انسان حریص، محروم است و افزون بر آن مذموم در گاه حق است. و چگونه محروم نباشد و حال آن که از اعتماد به خدای تعالی گریخته است و بر خلاف فرمایش خداوند رفته است که فرمود: (خدا همان کسی است که شما را آفرید، سپس به شما روزی بخشید، آن گاه شما را می میراند و پس از آن زنده می گرداند...). حریص دستخوش هفت آفت است: (۱) در اندیشه ای باشد که به بدنش ضرر رساند و نفعی ندهد؛ (۲) اندوهی که تمامی ندارد؛ (۳) رنجی که راحتی ندارد، جز به مرگ؛ (۴) ترسی که چیزی بدو نرساند جز آن که همواره گرفتار آن باشد؛ (۵) اندوهی که زندگی را بدون آن که فایده ای بدو رساند، مکدر کند؛ (۶) حسابی که خلاصی از آن نیابد و پیوسته سرگرم رسیدگی بیهوده به آن باشد؛ (۷) عقاب و کیفری که راه فرار از آن نداشته باشد (چرا که حرص، انسان را به ارتکاب گناه و می دارد). شخصی که بر خدای تعالی توکل دارد، شب و روز را می گذراند، در حالی که در پناه خدای تعالی و عافیت و سلامتی است و خدا در کفایت امور او تعجیل فرموده و درجاتی برایش فراهم کرده که فقط خود بدان عالم است. حرص، آبی است که از روزنه خشم خدای تعالی جاری است. و چون بنده ای از یقین محروم نباشد، حریص نخواهد بود و یقین، زمین اسلام و آسمان ایمان است.

زهد

الباب الحادی والثلاثون : (فی الزهد) قال الصادق علیه السلام : الزهد مفتاح باب الآخرة والبراءة من النار وهو ترك كل شيء يشغلك عن الله تعالى من غير تأسف على فوتها ، ولا اعجاب في تركها ، ولا انتظار فرج منها ، ولا طلب محمده عليها ولا عوض بها ، بل ترى فوتها راحة وكونها آفة ، وتحزن ابدا هاربا من الآفة معتصما بالراحة . والزاهد الذي يختار الآخرة على الدنيا ، والذل على العز ، والجهد على الراحة ، والجوع على الشبع ، وعافية الاجل على محبة العاجل ، والذكر على الغفلة ، وتكون نفسه في الدنيا وقلبه في الآخرة . قال رسول الله صلى الله عليه وآله : حب الدنيا راءس كل خطيئة . وقال : [الدنيا جيفة وطالبها كلاب] . الاترى كيف احب ما ابغضه الله ، وای خطيئة اشد جرم من هذا ؟ قال بعض اهل البيت عليهم السلام : لو كانت الدنيا باجمعتها لقمة في فم طفل لرحمناه ، فكيف حال من نبذ حدود الله تعالى وراء ظهره في طلبها والحرص عليها . والدنيا دار لو احسنت سكنها لرحمتك واحسنت وداعك . قال رسول الله - صلى الله عليه وآله : لما خلق الله تعالى الدنيا امرها بطاعته ، فطاعت ربها ، فقال لها : خالفي من طلبك ووافقي من خالفك ، وهي على ما عهد الله اليها وطبعها بها . باب سی ویکم :: (زهد) امام صادق (ع) فرمود : زهد ، کلید دروازه آخرت است وبراءت از آتش ؛ وزهد ، ترک هر چیز که تو را از خدا و یاد او باز دارد ، می باشد؛ بدون آن که بر آنچه که از دست رفته ، تأسف خوری ، یا نسبت به ترک آن مغرور شوی و انتظار فرج و سودی (مادی) از آن نداشته باشی و در پی آن نباشی که به واسطه آن ، مورد ستایش قرارگیری و غرضی (دنیوی) از آن نداشته باشی ، بلکه از دست دادن آن ها را آسایش بدانی و خود آن ها را آفت . زاهد ، همواره از آفت (دنیا) گریزان و در پی آسایش (آخرت) است . زاهد کسی است که آخرت را برگزیند و ذلت را بر عزت (ظاهری) دنیا ترجیح دهد ، سختی بندگی را بر آسایش ، گرسنگی را بر سیری ، راحتی و رستگاری آخرت را بر رنج دنیا ، ذکر خدا را بر غفلت برگزیند و کالبدش در دنیا و قلبش در آخرت باشد . رسول خدا (ص) فرمود : حب دنیا اساس و سر هر گناهی است . و نیز فرمود : دنیا ، مردار و خواهان آن ، سگ است . چگونه انسان غافل ، آنچه را که مغضوب خداوند است دوست می دارد و به راستی چه گناهی از این جرم بزرگ تر است ؟ ! یکی از معصومین (ع) فرموده است : اگر دنیا را به صورت لقمه ای در دهان کودکی می گذاشتند ، بر او دل می سوزانیدیم (که چنین آلوده دنیا شده) پس حال آن کس که حدود خدای را برای طلب دنیا پایمال کند و بدان حرص ورزد چگونه باید باشد ؟ ! دنیا ، سرایی است که اگر بر اساس شرع و فرمان خدا در آن زندگانی کردی ، تو را راضی ساخته و به نیکی با تو وداع می کند . رسول خدا (ص) فرمود : چون خداوند دنیا را بیافرید ، آن را امر به اطاعت فرمود ، پس دنیا پروردگارش را اطاعت کرد . خداوند او را گفت : به آن که در طلب تو باشد پشت کن و به آن که به تو پشت کند ، روی آر و دنیا بر همین عهد و پیمان استوار است .

نکوهش دنیا

الباب الثانی والثلاثون : (فی صفة الدنيا) قال الصادق علیه السلام : الدنيا بمنزلة صورة رءسها الکبر ، وعینها الحرص ، واذنها الطمع ، ولسانها الریاء ، ویدها الشهوة ، ورجلها العجب ، وقلبها الغفلة ، ولونها الفناء ، وحاصلها الزوال . فمن احبها اورثه الکبر ، ومن استحسنها اورثه الحرص ، ومن طلبها اورثه الطمع ، ومن مدحها البسته الریاء ، ومن ارادها مکنته من العجب ، ومن رکن اليها ارکبته الغفلة ، ومن اعجبها متاعها فتنته ولا تبقى له ، ومن جمعها وبخل بها اورثته الی مستقرها وهي النار . باب سی ودوم :: (نکوهش دنیا) امام صادق (ع) فرمود : دنیا چونان تنیدیسی (کالبدی) است که سرش کبر ، چشمش حرص ، گوشش طمع ، زبانش ریا ، دستش شهوت ، پایش خودپسندی ، قلبش غفلت ، رنگ و جلوه اش فنا و حاصلش نیستی است . پس کسی که آن را دوست بدارد ، متکبر شود و کسی که آن را نیک بداند ، حرص و آرزو یابد و کسی که در جست و جویش باشد ، طمع ورزد و کسی که آن را ستایش کند ،

لباس ریا پوشد ، و کسی که اراده اش کند ، خودپسند شود ، و کسی که بدان تکیه کند ، به غفلت افتد ، و کسی که شیفته متاع آن شود ، به فتنه افتد و متاع از دستش برود ، و کسی که متاعش را گرد آورد و در آن بخل ورزد ، او را به جایگاهش که همان آتش است ، سوق دهد .

ورع

الباب الثالث والثلاثون : (فی الورع) قال الصادق علیه السلام : اغلق ابواب جوارحك عما يرجع ضرره الى قلبك ويزهد بوجاهتك عند الله تعالى ويعقب الحسرة والنداء يوم القيامة ، والحياء عما اجترحت من السيئات . والمتورع يحتاج الى ثلاثة اصول : الصبر فح عن عثرات الخلق اجمع ، وترك الحرمة فيهم ، واستواء المدح والذم . واصل الورع دوام المحاسبه ، وصدق المقاوله ، وصفاء المعامله ، والخروج عن كل شبهه ، ورفض كل ريبه ومفارقة جميع ما لا يعنيه ، وترك فتح ابواب لا يدري كيف يغلقها ، ولا يجالس من يشكك عليه الواضح ، ولا يصاحب مستخف الدين ، ولا يعارض من العلم ما لا يحتمل قلبه ، ولا يتفهمه من قابله ويقطع من يقطع عن الله عز وجل . باس سى وسوم : (ورع) امام صادق (ع) فرمود : درهای جوارح بدنت را بر بند بر آنچه که به قلبت آسیب می رساند و مرتبه ات را نزد خدای تعالی پست کند و حسرت و پشیمانی قیامت را و شرم از زشتی هایی که مرتکب شده ای ، به همراه می آورد . صاحب ورع را سه اصل لازم است ؛ ۱ از همه لغزش های مردمان در گذرد ؛ ۲ بدانان بدی نکند ؛ ۳ چون مدح و ذمّش کنند ، برایش یکسان باشد . واصل وریشه ورع ، آن است که بر محاسبه نفس مداومت شود و سخن به راست گفته شود و معامله و رفتار با دیگران به صفا برگزار شود و از شبهه ها دوری شود و هر عیب و ریبی به کنار گذاشته شود ، و آنچه به او مربوط نیست و انهد ، و دری را که نداند چگونه آن را ببندد ، باز نکند (با گفتار ناشایست یا عمل زشتی که او راه پسندیده نباشد ، خود را رسوا نکند) و با کسی که امور واضح و بدیهی را بر او مشکل می نماید ، مجالست نکند و با کسی که دین را سبک می شمارد همراه نشود ، و گرد دانشی که نه خود داند و نه دیگران توان فهم و حل آن را دانند نگردد و از کسانی که از خدا دوری جسته اند ، دوری گزیند .

عبرت

الباب الرابع والثلاثون : (فی العبره) قال الصادق علیه السلام : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : الاعتبار في الدنيا عيشه فيها كعيش التائم يراها ولا يمسيها ، وهو يزيل عن قلبه ونفسه باستقبحه معامله المغرورين بها ما يورثه [من] الحساب والعقاب ، ويبدل بها ما يقربه من رضى الله وعفوه . ويغسل بماء زوالها موضع دعوتها اليه ، وتزوين نفسها اليه . والعبره تورث ثلاثة اشياء : العلم بما يعمل ، والعمل بما يعلم ، وعلّم ما لم يعلم . والعبره اصلها اول يخشى آخره ، وآخر قد تحقّق الزهد في اوله ، ولا يصحّ الاعتبار الا لاهل الصفاء والبصيرة . قال الله تعالى : (فاعتبروا يا اولي الابصار) (۲۰) . وقال ايضا : (فانّها لا تعمى الابصار ولكن تعمى القلوب التي في الصدور) (۲۱) . فمن فتح الله عين قلبه وبصر عينه بالاعتبار ، فقد اعطاه الله منزلة رفيعة وزلفى عظيما . باب سى و چهارم : : (عبرت) امام صادق (ع) فرمود : شخصی که از دنیا عبرت گیرد ، زندگی اش در آن ، همچون خفته ای است که دنیا را می بیند ، ولی آن را لمس نمی کند ، و آن را خوابی بیش نمی داند . و از قلب و نفس خود ، به واسطه قبیح شمردن اعمال فریفتگان ، چیزی را می زداید که موجب حساب و عقاب است و چیزی را جای گزین آن می کند که او را به خشنودی و عفو خدا نزدیک نماید و با آب زوال ، آنچه او را به سوی دنیا می خواند و آنچه از دنیا که خود را برای او بیاراسته است ، می شوید . پس عبرت ، انسان را وارث سه چیز کند ؛ ۱ علم به آنچه که عمل می کند ؛ ۲ عمل به آنچه که می داند ؛ ۳ علم به آنچه که نمی داند . عبرت آغازی است که انسان از انجام آن می هراسد و اندیشیدن در فرجام آن ، زهد و بی میلی به دنیا را به وجود آورد . و عبرت آموزی جز برای اهل صفا و بصیرت درست نیفتد . خداوند متعال فرماید : (پس ، عبرت گیرید ای صاحبان چشم بینا !) . و نیز فرماید : (چشم های ظاهر ، نابینا

نیستند ، بلکه دل‌هایی که در سینه (چشم‌های باطن) دارند ، کور است) . پس آن کس که خداوند چشم قلب و دیدگان او را بگشاید ، به حقیقت او را منزلی رقیع و عظیم بخشیده است .

تکلف

الباب الخامس والثلاثون : (فی التَّكْلَفِ) قال الصِّادِقُ علیه السَّلام : المتَّكَلِّفُ مَخْطِی وَاِنْ اَصَابَ ، وَالمَتَطَوِّعُ مُصِیْب وَاِنْ اَخْطَا . وَالمَتَّكَلِّفُ لَا یَسْتَجْلِبُ فِی عَاقِبَةِ اَمْرِهٖ اِلَّا الْهَوَانَ ، وَفِی الْوَقْتِ اِلَّا التَّعَبَ وَالْعَنَاءَ وَالشَّقَاءَ . وَالمَتَّكَلِّفُ ظَاهِرُهُ رِیَاءٌ وَبَاطِنُهُ نِفَاقٌ وَهُمَا جَنَاحَانِ یَطِیرُ بِهِمَا الْمُتَّكَلِّفُ ، وَلَیْسَ فِی الْجُمْلَةِ مِنْ اِخْلَاقِ الصَّالِحِیْنَ وَلَا مِنْ شِعَارِ الْمُؤْمِنِیْنَ التَّكْلَفُ فِی اِیِّ بَابٍ كَانَ . قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی لَنَبِیِّهِ : (قُلْ مَا اَسْأَلُكُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ وَمَا اَنَا مِنَ الْمُتَّكَلِّفِیْنَ) . (۲۲) وَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلُهُ : نَحْنُ مُعَاشِرُ الْاَنْبِیَاءِ وَالْاَتْقِیَاءِ وَالْاِمْنَاءِ بَرَاءً مِنَ التَّكْلَفِ . فَاتَّقَ اللّٰهُ تَعَالٰی وَاسْتَقِمْ یَغْنِیْكَ عَنْ التَّكْلَفِ وَیَطْبَعُكَ بِطَبَاعِ الْاِیْمَانِ ، وَلَا تَشْتَغَلْ بِلِبَاسِ آخِرِهِ الْبَلَاءِ ، وَطَعَامِ آخِرِهِ الْخَلَاءِ ، وَدَارِ آخِرِهَا الْخَرَابِ وَمَالِ آخِرِهِ الْمِیْرَاثِ وَاخْوَانِ آخِرِهِمُ الْفِرَاقِ وَعَزِّ آخِرِهِ الدَّلَّ وَوَفَاءِ آخِرِهِ الْجَفَاءَ وَعِیْشِ آخِرِهِ الْحُسْرَةَ . بَابُ سِیِّ وَیَنْجُمُ : (تَكْلَفٌ) اِمَامٌ صَادِقٌ (ع) فَرَمُوْدُ : كَسِیْ كَهْ بِدُوْنِ مِیْلِ وَرَغْبَتٍ ، عَمَلِیْ بِهٖ جَاۓ اَوْرَدَ ، اَزْ پَادَاشِ مُحْرُوْمِ اسْتِ ، اِگَرْ چِهْ رَاہِ صَوَابِ بَیْمَایِدُ ، چَرَا كَهْ بِهٖ خَطَا رَفْتِهٖ ؛ وَكَسِیْ كَهْ بِهٖ مِیْلِ وَبَدُوْنِ تَكْلَفِ عَمَلِیْ اِنْجَامِ دَهْدُ ، پَادَاشِ گِیْرِدُ ، اِگَرْ چِهْ بِهٖ خَطَا رُوْدُ (چَرَا كَهْ عَمَلِ اوْ هَمْرَاہِ بَا اِخْلَاصِ بُوْدِهٖ اسْتِ) . سِرَانْجَامِ مُتَّكَلِّفِ خَفَّتْ وَخَوَارِیْ اسْتِ وَدَرِ دُنْیَا بِهٖ جَزْ دَرْدِ وَرَنْجِ وَشَقَاوَتِ بَرَاۓِشِ نَبَاشْدُ . ظَاہِرِ مُتَّكَلِّفِ ، رِیَا وَبَاطِنِشِ نِفَاقِ اسْتِ وَاِیْنِ دُوْ اَمْرُ ، دُوْ بَالِ هَسْتَنْدِ كَهْ اوْ بَا اَنْ هَا (بِهٖ سَمْتِ دُوْزَخِ) پَرُوَازِ مِیْ كَنْدُ . تَكْلَفُ دَرِ عِبَادَتِ وَدَرِ هَرِّ بَابِیْ كَهْ بَاشْدِ اَزْ اِخْلَاصِ صَالِحَانِ وَشِعَارِ مُؤْمِنَانِ نِیْسْتِ . خَدَاۓِ تَعَالٰی بِهٖ پِیَاْمَبْرِشِ (ص) فَرَمُوْدُ : (بَگُوْ : مُزْدِیْ بَرِ اِیْنِ [رِسَالَتِ] اَزْ شَمَا طَلَبِ نَمِیْ كَنْمُ وَمَنْ اَزْ كَسَانِیْ نِیْسْتَمُ كَهْ چِیْزِیْ اَزْ خُوْدِ بَسَاژَمُ [وَبِهٖ خَدَا نَسَبَتِ دَهْمِ]) . پِیَاْمَبْرِ اَكْرَمِ (ص) فَرَمُوْدُ : مَا پِیَاْمَبْرَانِ وَخَدَا پَرِسْتَانِ وَامِیْنَانِ ، اَزْ شَخْصِ مُتَّكَلِّفِ بِیْزَارِ هَسْتِیْمُ . پَسْ اَزْ خَدَاۓِ تَعَالٰی بَتْرَسِ وَحُدُوْدِ شَرْعِ رَا رِعَايَتِ كَنْ تَا تُوْ رَا اَزْ مُتَّكَلِّفِ وَرِیَاۓِیْ نِیَازِ كَنْدِ وَدَلَتِ رَا جَلُوْهْ گَاہِ اِیْمَانِ سَاژَدُ . بِهٖ لِبَاسِیْ دَلِ مَبْنَدِ كَهْ ژَنْدِهٖ شُوْدُ وَطَعَامِیْ كَهْ آخِرَشِ دَفْعِ فَضُوْلَاةِ اسْتِ . دَرِ سَرَاۓِیْ سَكْنَا مَكْزِیْنِ كَهْ آخِرَشِ وَیْرَانِیْ اسْتِ . مَالِ گَرْدِ نِیَاوَرِ كَهْ آخِرَشِ ارْثِ دِیْگَرَانِ مِیْ شُوْدُ . بَرَادَرَانِیْ مَكْزِیْنِ كَهْ پَاۓِانِ اَنْ گَرِیْنِشِ ، جَدَاۓِیْ وَنِفَاقِ بَاشْدُ . فَرِیْفْتِهٖ عَزَّتِیْ مَشُوْ كَهْ آخِرَشِ ذَلَّتْ اسْتِ . بِهٖ وَفَاۓِیْ اِعْتِمَادِ مَكْنِ كَهْ پَاۓِانِ اَنْ جَفَا اسْتِ . خُوْشِیْ وَعِیْشِیْ رَا مُطْلَبِ كَهْ حَسْرَتِ دَرِ پِیْ دَاشْتِهٖ بَاشْدُ .

غرور

الباب السادس والثلاثون : (فی الغرور) قال الصِّادِقُ علیه السَّلام : الْمَغْرُوْرُ فِی الدُّنْیَا مُسْكِیْنٌ ، وَفِی الْاٰخِرَةِ مَغْبُوْنٌ ، لَا اِنَّهٗ بِالْاَفْضَلِ بِالْاَدْنٰی . وَلَا تَعْجَبْ مِنْ نَفْسِكَ ، فَرَبِّمَا اغْتَرَرْتَ بِمَالِكَ وَصَحَّةِ جَسَدِكَ ، اِنْ لَعَلَّكَ تَبْقٰی . وَرَبِّمَا اغْتَرَرْتَ بِطَوْلِ عَمْرِكَ وَاوْلَادِكَ وَاصْحَابِكَ لَعَلَّكَ تَنْجُوْهُمْ . وَرَبِّمَا اغْتَرَرْتَ بِحَالِكَ وَمَنِیَّتِكَ وَاصَابَتِكَ مَاءِ مَوْلِكَ وَهَوَاكَ ، فَظَنَنْتَ اَنَّكَ صَادِقٌ وَمُصِیْبٌ . وَرَبِّمَا اغْتَرَرْتَ بِمَاتَرِیْ الْخَلْقِ مِنَ النَّدَمِ عَلٰی تَقْصِیْرِكَ فِی الْعِبَادَةِ ، وَلَعَلَّ اللّٰهُ تَعَالٰی یَعْلَمُ مِنْ قَلْبِكَ بِخِلَافِ ذٰلِكَ . وَرَبِّمَا اَقَمْتَ نَفْسَكَ عَلٰی الْعِبَادَةِ مُتَّكَلِّفًا ، وَاللّٰهُ یَرِیْدُ الْاِخْلَاصَ . وَرَبِّمَا افْتَخَرْتَ بِعِلْمِكَ وَنَسَبِكَ وَانْتَ غَافِلٌ عَنْ مَضْمُرَاتِ مَا فِیْ غِیْبِ اللّٰهِ . وَرَبِّمَا [تَوَهَّمْتَ اَنَّكَ] تَدْعُوْ اللّٰهَ وَانْتَ تَدْعُوْ سِوَاهُ ، وَرَبِّمَا حَسِبْتَ اَنَّكَ نَاصِحٌ لِلْخَلْقِ وَانْتَ تَرِیْدُهُمْ لِنَفْسِكَ اِنْ یَمِیْلُوْا اِلَیْكَ . وَرَبِّمَا ذَمَمْتَ نَفْسَكَ وَانْتَ تَمْدَحُهَا عَلٰی الْحَقِیْقَةِ . وَاعْلَمْ اَنَّكَ لَنْ تَخْرُجَ مِنْ ظُلُمَاتِ الْغُرُوْرِ وَالتَّمَنّٰی اِلَّا بِصَدَقِ الْاِنَابَةِ اِلَیْ اللّٰهِ تَعَالٰی وَالاٰخِبَاتِ لَهٗ وَمَعْرِفَةِ عِیُوْبِ اَحْوَالِكَ مِنْ حِیْثُ لَا یُوَافِقُ الْعَقْلُ وَالْعِلْمُ ، وَلَا یَحْتَمِلُهُ الدِّیْنُ وَالشَّرِیْعَةُ وَسُنَنُ الْقُدُوْهِ وَائِمَّةُ الْهُدٰی . وَانْ كُنْتَ رَاضِیًا بِمَا اَنْتَ فِیْهِ ، فَمَا اَحَدٌ اَشَقٰی بِعِلْمِهِ وَعَمَلِهِ مِنْكَ ، وَاضِیْعُ عَمْرَا وَاوْرَثَ حَسْرَةً یَوْمَ الْقِیَامَةِ . بَابُ سِیِّ وَشَشْمُ : (نَكُوْهَشِ غُرُوْرُ) اِمَامٌ صَادِقٌ (ع) فَرَمُوْدُ : مَغْرُوْرٌ ، دُنْیَا مُسِیْكِنٌ اسْتِ وَدَرِ آخِرَتِ زِیَاْنَكَاْرُ ؛ زِیْرَا اوْ كَالَاۓِیْ نِیْكُ رَا بِهٖ كَالَاۓِیْ پَسْتِ مِیْ فَرُوْشْدُ . اَزْ خُوِیْشِ مَغْرُوْرِ

مشو و فریب مخور که چه بسا به مال و سلامتی بدن خویش مغرور باشی به این امید که باقی می‌مانی . و چه بسا به عمر طولانی و فرزندان و یاران خود مغرور می‌شوی به این امید که به واسطه شان موفق و رستگار شوی . و چه بسا به حال (توانایی و دارایی) واصل و نسب و دست یابی ات به آرزو و هوایت مغروری و گمان می‌کنی که صادقی و راه درست رفته‌ای . چه بسا مغروری که مردم پشیمانی ات را در کوتاهی عبادت می‌نگرد و خدای متعال در قلبت خلاف آن (تو را از عبادت خشنود) ببیند . و چه بسا خویش را در عبادت به تکلف و تظاهر اندازی ، در حالی که خداوند طالب اخلاص است . و چه بسا به دانش و نیاکان خویش افتخار کنی ، در حالی که از نهفته‌ها و عیب‌های درون ات غافل و خدای تعالی از آن آگاه است . و چه بسا به این توهم افتمی که خدای را می‌خوانی و حال آن که غیر او را می‌خوانی . و چه بسا خود را خیرخواه مردم بدانی و حال آن که تو با این کار می‌خواهی آنها به سوی تو مایل شوند . و چه بسا خویش را مژمت می‌کنی ، ولی در حقیقت خویش را می‌ستایی . بدان که هیچ گاه از ظلمات غرور و آرزوها خارج نمی‌شود ، مگر این که صادقانه نزد خداوند متعال انابه و اظهار پشیمانی کنی و به عیب خویش پی ببری و فریب کاری پنهان نفس خود را بشناسی ، چرا که در نهایت پوشیدگی است و به جز تو نه خرد و نه دانش به آن دسترسی ندارد و دین و شریعت و پیشوایان هدایت ، آن را نمی‌پسندند . اگر به حالی که در آنی ، راضی باشی و خود را مقصّر ندانی ، هیچ کس به وسیله علم و عمل چون تو بدبخت نیست و عمرش روی به تباهی باشد و در نتیجه ، حسرت روز قیامت را برای خویش فراهم آورده‌ای .

صفات منافق

الباب السَّابِعُ وَالثَّلَاثُونَ : (فی المنافق) قال الصادق علیه السَّلام : المنافق قد رضى ببعده عن رحمه الله تعالى ، لأنه يأتى بأعماله الظَّاهِرة شبيهاً بالشَّريعة ، وهو لاه لاغ باغ بالقلب عن حقِّها ، مستهزئ فيها . وعلامة التَّفَاق قَلْبُهُ الْمَبَالَاةُ بِالْكَذِبِ وَالْخِيَانَةِ وَالْوَقَاةُ وَالِدَّعْوَى بلا معنى ، واستحائنة العين ، والتَّيْفُ وَقَلْبُهُ الْحَيَاءُ ، واستصغار المعاصى واستيضاع أرباب الدِّين ، واستخفاف المصائب فى الدِّين ، والكبر وحبِّ المدح ، والحسد ، وإيثار الدُّنيا على الآخرة ، والشَّرُّ عَلَى الْخَيْرِ ، وَالْحَتُّ عَلَى التَّيْمَةِ . وَحَبُّ اللَّهِ وَمَعُونَةُ أَهْلِ الْفَسْقِ ، وَمَعُونَةُ أَهْلِ الْبَغْيِ ، وَالتَّخَلُّفُ عَنِ الْخَيْرَاتِ ، وَتَنْقُصُ أَهْلَهَا ، وَاسْتِحْسَانُ مَا يَفْعَلُهُ مِنْ سُوءٍ ، وَاسْتِقْبَاحُ مَا يَفْعَلُهُ غَيْرُهُ مِنْ حَسَنٍ ، وَامْتِثَالُ ذَلِكَ كَثِيرٌ . وَقَدْ وَصَفَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ ، فَقَالَ تَعَالَى : (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ) . (۲۳) وَقَالَ تَعَالَى فِي وَصْفِهِمْ : (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا . . .) . (۲۴) قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُنَافِقُ مَنْ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ ، وَإِذَا فَعَلَ إِسَاءَ ، وَإِذَا قَالَ كَذَبَ ، وَإِذَا اتَّخَذَ خَانَ ، وَإِذَا رَزَقَ طَاشَ ، وَإِذَا مَنَعَ غَاشَ . وَقَالَ أَيْضًا : مَنْ خَالَفَتْ سِرِّيْرَتَهُ عَلَانِيَتُهُ فَهُوَ مُنَافِقٌ كَاثِرًا مِنْ كَانٍ ، وَحَيْثُ كَانَ وَفَى أَيْ زَمَنَ كَانَ وَعَلَى أَيْ رَتَبَهُ كَانَ . بَابُ سِي وَهَفْتَمُ : (صفات منافق) امام صادق (ع) فرمود : منافق کسی است که به دوری از رحمت خداوند متعال رضایت داده ، زیرا اعمال ظاهری اش را شبیه به آنچه در شریعت آمده است ، به انجام می‌رساند ، در حالی که در باطن دل در جای دیگر مشغول داشته و حق بندگی و عبادت را رعایت نکند و آن را به تمسخر گیرد . واهمه نداشتن از دروغ‌گویی و خیانت و وقاحت و ادعای بی‌مورد و چشم در پی هر چیز (حرام) داشتن و بی‌خردی و نشناختن راه درست و کمی حیا و کوچکی شمردن گناهان و ضایع کردن بزرگان دین و خوار شمردن سختی‌ها و مصایب وارد شده بر دین و تکبر و ورزیدن و مدح آنچه دوست می‌دارد و ستایش شدن را دوست داشته و حسادت و ترجیح دادن دنیا بر آخرت و شرّ بر خیر و سخن چینی و حبّ لهُو و یاری اهل فسق و فجور و گناه کاران در گناهانشان و سرکشی و به گرد اعمال و افعال نیک و خیر نگشتن و کوچکی شمردن اهل آن و نیک شمردن افعال زشت خویش و زشت شمردن افعال نیک دیگران ، نشانه منافق است که امثال این امور بسیار است . خداوند منافقان را در مواضع متعددی وصف فرموده است ؛ چنان که می‌فرماید : (واز میان مردم کسی است که خدا را فقط بر یک حال [و بدون عمل]

می پرستند . پس اگر خیری به او رسد ، بدان اطمینان یابد و چون بلایی بدو رسد روی برتابد ، در دنیا و آخرت زیان دیده است . این است همان زیان آشکار) . و در جای دیگر می فرماید : (بعضی از مردم می گویند : به خدا و روز قیامت ایمان آورده ایم ، ولیکن بدان مؤمن نیستند . (به گمان خویش) خدا و رسولش و مؤمنان را فریب دهند ، ولی جز خود کسی را فریب ندهند و خودشان نمی دانند . در دل هایشان مرض است ، و خداوند بر آن مرض بیفزاید ...) . پیامبر (ص) فرمود : منافق کسی است که چون وعده دهد ، تخلف کند و چون عمل کند ، زشتی کند و در سخن دروغ گوید و در امانت خیانت ورزد و چون بدو روزی داده شود ، از باب بی خردی ، آن را در موارد بیهوده هزینه کند و چون از روزی منع شود ، درصدد فریب خلق خدا باشد . و نیز فرمود : کسی که ظاهرش با باطنش مخالف باشد ، منافق است . حال ، هر کسی و هر جایی و در هر زمانی و در هر مرتبه و مقامی که باشد ، تفاوتی نکند .

عقل وهوی

الباب الثامن والثلاثون : (فی العقل والهوی) قال الصادق علیه السلام : العاقل من كان ذلولا عند اجابه الحق منصفا بقوله ، جموحا عند الباطل خصيما بقوله ، يترك دنياه ولا يترك دينه . ودليل العاقل شيئا ، صدق القول و صواب الفعل . والعاقل لا يحدث بما ينكره العقول ولا يتعرض للتهمة ولا يدع مداراة من ابتلى به ، ويكون العلم دليله في اعماله ، والحلم رفيقه في احواله ، والمعرفة يقينه في مذاهبه . والهوی عدو العقل ومخالف الحق وقرين الباطل . وقوة الهوی من الشهوات . واصل علامات الهوی من اكل الحرام . والغفلة عن الفرائض والاستهانة بالسینن والخوض في الملاهی . باب سی و هشتم : (عقل وهوی) امام صادق (ع) فرمود : عاقل در برابر حق ، رام و تسلیم است و در سخن گفتن منصف ، و در پذیرفتن باطل سخت گیر ، و با سخن باطل ، دشمن و از دنیا می گذرد ، ولی دین خود را حفظ می کند . نشانه عاقل ، دو چیز است : راستی در سخن ، و درستی در کار؛ و عاقل از گفتن آنچه که خردمندان نپذیرند ، پرهیزد و خویش را در معرض اتهام قرار ندهد و از مدارا کردن با مردم دریغ نورزد . دانش ، رهنمای اوست و اعمال او موافق دانش باشد و بردباری رفیق او شود و او را در ناملازمات و برخورد ها نگاهبان شود و از یقین دوری نجوید و از معیار یقین فاصله نگیرد . هوی و هوس ، دشمن عقل ، مخالف حق و قرین باطل است . قوت و توان هوی و هوس در پیروی از شهوات است و نشانه اصلی هوی و هوس ، حرام خواری و غفلت از فرائض و کوچک شمردن مستحباب و سنت ها و غرق شدن در لهو و لعب است .

وسوسه

الباب التاسع والثلاثون : (فی الوسوسة) قال الصادق علیه السلام : لا يتمكّن الشیطان بالوسوسة من العبد الا وقد اعرض عن ذکر الله تعالى واستهان بامرہ وسكن الى نهیه ونسى اطلاعه علی سرّه . والوسوسة ما يكون من خارج القلب باشارة معرفة العقل ، ومجاورة الطبع . واما اذا تمكّن فی القلب فذلك غی وضلالة وكفر . والله عزّ وجلّ دعا عباده بلطف دعوته وعرفهم عداوة ابليس ، فقال تعالى : (انّ الشیطان لكم عدو فاتخذوه عدوا) . (۲۵) فكن معه كالغریب مع كلب الرّاعی یفرع الى صاحبه فی صرفه عنه . كذلك اذا اتاك الشیطان موسوسا لیضلك عن سبیل الحق وینسیك ذكر الله تعالى ، فاستعد منه برّيك وبربه فانه يؤيد الحق علی الباطل وینصر المظلوم ، بقوله عزّ وجلّ : (انه ليس له سلطان علی الذين آمنوا وعلی ربهم یتوكلون) . (۲۶) ولن تقدر علی هذا ومعرفة اتيانه ومذاهب وسوسته ، الا بدوام المراقبة والاستقامة علی بساط الخدمة وهيئة المطّلع وكثرة الذّكر . واما المهمل لاوقاته فهو صید الشیطان لا محالة . واعتبر بما فعل بنفسه من الاغواء والاستكبار حیث غره واعجبه عمله وعبادته وبصيرته وجراءته علیه ، قد اورثه علمه ومعرفته واستدلاله بمعقوله اللعنة الى الابد . فما ظنك بنصحه ودعوته غیره ؟ ! فاعتصم بحبل الله الاوثق وهو الالتجاء الى الله تعالى ، و الاضطرار بصحّة الافتقار الى الله فی كلّ نفس ، ولا یغرتك تزینة الطّاعات علیك ، فانه یفتح علیك تسعة وتسعين بابا من الخیر

لیظفر بک عند تمام المائۀ . فقابله بالخلاف والصدّ عن سبيله والمضادّة باهوائه . باب سی ونهم : : (وسوسه) امام صادق (ع) فرمود : هیچ بنده ای به دام وسوسه شیطان گرفتار نشود ، مگر آن که از ذکر خدای تعالی دور گشته و فرمان ونهی اش را خوار وناچیز شمرده و آگاهی خدا نسبت به سرّ و خفای خود را فراموش کرده باشد . وسوسه آن چیزی است که از خارج قلب ، ولی با اشاره خیال می آید و اگر در قلب جای گیرد ، موجب سرپیچی و گمراهی و کفر شود . خداوند عزّ وجلّ بندگانش را به لطف دعوت خویش خواننده و عداوت و کینه ابلیس را بدانان شناسانده و فرموده است : (در حقیقت شیطان دشمن شما است ، شما [نیز] او را دشمن بگیرید) . پس ، با شیطان چنان باش که بیگانه ای با سگ گله روبه رو می شود و راه رهایی او ، پناه بردن به صاحب سگ است تا او را از آزار سگ برهاند . چون شیطان وسوسه گر نزد آمد تا از راه حق گمراهت کند و ذکر خدای تعالی را از یادت ببرد ، به پرورد گارت و پرورد گار او پناه ببر که او یاور حق در مصاف با باطل و پشتیبان مظلوم است و می فرماید : (چرا او را بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پرورد گار خویش توکل می کنند ، تسلّطی نیست) . بر شناخت چگونگی حرکت و سیر ، و راه های وسوسه اش قادر و آگاه نتوانی شد ، جز با مراقبت و استقامت همیشگی در بندگی و ترس از قیامت آگاه و بسیاری ذکر ، ولی کسی که اوقاتش به بطالت می گذرد ، ناگزیر شکار شیطان است . از فریب و نیرنگ و استکبار شیطان عبرت گیر ، چرا که فریفته عبادت ، بصیرت و دانش خود شد و بر خداوند گستاخی کرد و لعنت ابدی را برای خود خرید . دل بستن به چنین موجودی ، خطا است و امید خیرخواهی از او ، تباهی . پس به ریسمان توفیق الهی چنگ انداز و به عجز و قصور در انجام وظایف اقرار کن و خود را محتاج لطف خدا بدان تا به لطف وی از دام شیطان وارهی . دمی خود را از شرّ او ایمن بدان و چون عبادت را نزد تو بزرگ جلوه دهد ، فریب مخور و به گفته او گوش مسپار . او هر کسی را به گونه ای و وسیله ای می فریبد ، تا او را چونان خود ، مطرود در گاه احدیّت سازد . بدان که او نود و نه دروازه خیر و نیکی در برابرت می گشاید تا در دروازه صدم تو را صید کند ، پس با مخالفت با وی به مقابله او برخیز .

خودپسندی

الباب الا-ربعون : (فی العجب) قال الصّیّادق علیه السّلام : العجب کلّ العجب ممّن یعجب بعمله وهو لا-یدری بم یختم له . فمن اعجب بنفسه فی فعله فقد ضلّ عن منهج الرّشاد وادّعی ما لیس له ، والمدّعی من غیر حقّ کاذب وان خفی دعواه وطال دهره . فانّ اوّل ما یفعل بالمعجب نزع ما اعجب به لیعلم أنّه عاجز حقیر ویشهد علی نفسه لتکون الحجة او کد علیه کما فعل بابلیس . والعجب نبات حبّها الکبر ، وارضها التّفاق ، وماؤها البغی ، واغصانها الجهل ، وورقها الضّلاله ، وثمرها اللّعنه ، والخلود فی التّار . فمن اختار العجب ، فقد بذر الکفر وزرع التّفاق . فلا بدّ من ان یثمر . باب چهلم : : (خودپسندی) امام صادق (ع) فرمود : شگفتا ! شگفتا ! از کسی که به عمل خویش مغرور گشته (در نتیجه به ورطه خودبینی درافتد) در حالی که نمی داند انجام کارش چیست . پس ، کسی که خویش و عمل خویش را بزرگ بیند ، از راه راست منحرف گشته و مرتبه ای را که سزاوار آن نیست ، مدّعی شده است . و هر کس خود را چنین پندارد و این ادّعا را داشته باشد دروغ گو است ، اگر چه ادّعایش را مخفی کند و روزگار درازی بر وی بگذرد؛ چرا که اوّلین بلایی که بر سر خود پسند می آید ، این است که آنچه که مایه خودپسندی او شده ، چون : مال ، دانش ، زیبایی ، مقام و ... از او ستانده شود تا بداند که عاجز و حقیر است و بپذیرد که آنچه را داشته از خدای توانا بوده است تا برای وی ، حاجتی محکم تر باشد ، چنان که بابلیس چنین شد . خودپسندی گیاهی است که دانه اش تکبر ، زمینش نفاق ، آبش سرپیچی از فرمان خدا ، شاخه هایش جهل ، برگش گمراهی و میوه اش لعنت خداست که نتیجه آن جاودانگی در دوزخ است . پس هر کس خودپسندی را اختیار کند ، دانه کفر کاشته و به زراعت نفاق مشغول گشته و لاجرم این کشته روزی بر دهد که همانا زیان دو جهان است .

آداب خوردن

الباب الحادی والا-ربعون: (فی الاكل) قال الصادق علیه السلام: قلّمه الاكل محمود فی كلّ حال وعند كلّ قوم، لأنّ فیهِ مصلحه الباطن والظاهر. والمحمود من الماء كولات اربع: ضروره، وعدّه، وفتوح، وقوت. فالاكل الضرورى للصفياء، والعدّه للقوّام الاتقياء، والفتوح للمتوكّلين، والقوت للمؤمنين. وليس شىء اضّرّ على قلب المؤمن من كثرة الاكل، فيورث شيئين: قسوة القلب، وهيجان الشهوة. والجوع ادام المؤمن وغذاء للروح، وطعام للقلب، وصحّة للبدن. قال الثبّیّ صلّى الله عليه وآله: ما ملاء ابن آدم وعاء اشّر من بطنه. وقال داود علیه السلام: ترك لقمة مع الضرورة اليها، احبّ الىّ من قيام عشرين ليلة. قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: المؤمن من ياء كل في معا واحد، والمنافق في سبعة امعاء. وقال الثبّیّ صلّى الله عليه وآله: ويل للنّاس من القبيّين. قيل: وما هما يا رسول الله؟ قال: البطن والفرج. قال عيسى بن مريم عليهما السلام: ما مرض قلب اشدّ من القسوة، وما اعتلت نفس باصعب من بغض الجوع، وهما زماما الطرد والخذلان. باب چهل ویکم: (آداب خوردن) امام صادق (ع) فرمود: کم خوری در تمامی حالات و در نزد همه اقوام، پسندیده است؛ زیرا در کم خوری مصلحتی است ظاهر و باطن را. خوردنی های پسندیده چهار چیز می باشد: (۱) به قدر ضرورت و (حفظ جان) باشد؛ (۲) برای توان گرفتن باشد؛ (۳) برای فتوح باشد؛ (۴) برای قوت باشد. خوردن به قدر ضرورت، از آن برگزیدگان است و خوردن برای توان گرفتن، ویژه پرهیزکاران است. و فتوح (آنچه از حلال رسد و صاحبش را راضی کند) از آن متوکلان باشد. و نان خورشی که حرام بودن آن محرز نباشد؛ یعنی قوت، از آن مؤمنان است. هیچ چیزی چون پرخوری به قلب مؤمن ضرر نرساند، چه این عمل، موجب دو چیز است: قساوت قلب و برانگیخته شدن شهوت. و گرسنگی نان خورش مؤمنان، غذای روح، طعام قلب و مایه سلامتی بدن است. پیامبر (ص) فرمود: فرزند آدم، ظرفی شوم تر از شکمش را پر نکرد. و داوود (ع) فرمود: ترک لقمه ای که بدان نیاز دارم، برای من از عبادت و قیام بیست شب بهتر است (اشاره به لقمه های آخرین هر وعده غذا دارد). رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن برای پر کردن یک روده (شکم) غذا می خورد، ولی منافق برای هفت روده (شاید به این امر اشاره داشته باشد که پرخوری قلب را می میراند و شعله بندگی را در دل انسان خاموش می کند). و نیز فرمود: وای بر مردم از دست (فقیین) ! ای رسول خدا! آن دو کدام است؟ فرمود: شکم و فرج (مراد، شکم بارگی وزن بارگی است). عیسی بن مريم (ع) فرمود: هیچ مرضی همچون قساوت، قلب را به خطر نیندازد و دردی بدتر از گریز از گرسنگی (شکم بارگی) وجود ندارد، چرا که دو صفت یاد شده پیش قراولان خواری و دوری از رحمت حق است.

فروپوشیدن چشم

الباب الثّانی والا-ربعون: (فی غَضّ البصر) قال الصادق علیه السلام: ما اغتتم احد بمثل ما اغتتم بغضّ البصر، لأنّ البصر لا یغضّ عن محارم الله تعالى الاّ وقد سبق الى قلبه مشاهدة العظمة والجلال. سئل امیر المؤمنین علیه السلام بماذا يستعان على غَضّ البصر؟ قال علیه السلام: بالخمود تحت سلطان المّطلع على سرّك، والعین جاسوس القلب ویرید العقل، فغضّ بصرک عمّا لا یلیق بدینک ویکرّه قلبک وینکره عقلک. قال الثبّیّ صلّى الله عليه وآله وسلم: غَضُّوا ابصارکم تروا العجائب. قال الله تعالى: (قل للمؤمنین یغضّوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم) (۲۷). وقال عیسی بن مريم عليهما السلام للحواریین: ایاکم والنّظر الى المحذورات فانّها بذر الشّهوات وبنات الفسق. قال یحیی علیه السلام: الموت احبّ الىّ من نظرة بغير واجب. وقال عبدالله بن مسعود لرجل نظر الى امراء قد عاده فی مرضها: لو ذهبت عیناک لکان خیرا لک من عیادة مریضک. ولا تتوفّر عین نصیبها من نظر الى محذور الاّ وقد انعقد عقدہ على قلبه من المنيّة، ولا تنحلّ الاّ باحدى الحالتین: اما ببكاء الحسرة والتّدامة بتوبه صادقه، واما باخذ نصيبه ممّا تمّنی ونظر اليه. فاخذ الحظّ من غير توبه مصيره الى النّار، واما الثّائب الباکی بالحسرة والتّدامة عن ذلك فمأواه الجنّة ومنقلبه الى الرّضوان. باب

چهل و دوم :: (فرو پوشیدن چشم) امام صادق (ع) فرمود: هیچ کس غیمتی چون چشم پوشی نصیبت نشد، زیرا چشم از نظاره کردن به محارم خداوند متعالی بسته نمی شود، مگر آن که پیش از آن، قلبش، عظمت و شکوه (خداوند تعالی) را مشاهده کرده باشد. امیر مؤمنان (ع) را پرسیدند: چگونه انسان می تواند صفت چشم پوشی را در خویش تقویت کند؟ فرمود: به واسطه شناخت عظمت سلطان خدا که بر راز تو آگاه است. چشم جاسوس قلب هاست و پیامبر عقل. پس چشمت را از آنچه با دینت سازگاری ندارد و قلبت از آن اکراه دارد و عقلت آن را نمی پسندد، فرو بند. رسول خدا (ص) فرمود: چشمانتان را فرو بندید تا شگفتی ها (و انوار معرفت) را نظاره کنید. خداوند متعال فرماید: (مؤمنان را بگو که چشم فرو بندند و فروج خود را [از حرام] باز دارند.) حضرت عیسی (ع) فرمود: از نگریستن به آنچه شما را از آن منع کرده اند پرهیزید، زیرا این نگاه بذر شهوت و میوه فسق است. حضرت یحیی (ع) فرمود: مرگ برایم محبوب تر از نگاه غیر ضروری است. زنی در بستر بیماری افتاده بود و مردی به عیادتش رفته و به او نگریست. عبدالله بن مسعود خطاب به آن مرد گفت: اگر دو چشمت از دست می رفت، از چنین عیادتی بهتر بود. چشمی که به حرام بنگرد، بهره ای نمی برد و آرزو بر دل او (پنجه اندازد و) گره افکند و گشایشی در آن حاصل نمی شود، مگر به دو چیز: گریه حسرت و پشیمانی، همراه با توبه ای حقیقی و توبه ای صادق، و یا رسیدن به چیزی که بدان نگریسته و آرزویش را دارد. و اگر بدون آن که توبه کند [از دنیا برود] به آتش گسیل می شود، ولی چنانچه با حسرت و پشیمانی از این عمل توبه نماید، ماء وایش بهشت و بازگشتش به رضوان و خشنودی الهی خواهد بود.

آداب راه رفتن

الباب الثالث والا-ربعون: (فی المشی) قال الصادق علیه السلام: ان كنت عاقلا فقدّم العزیمه الصّیححه والتّیّه الصّادقه فی حین قصدك الی ایّ مکان اردت، وانه النفس عن التّخطی الی محذور، وكن متفکراً فی مشیک ومعتبراً بعجائب صنع الله تعالی اینما بلغت، ولا-تکن مستهزئاً ولا-متبخرّاً فی مشیک. [قال تعالی: (ولا تمش فی الارض مرحاً...)(۲۸)] و غصّ بصرک عمّا لا یلیق بالّدين، واذکر الله کثیراً. فانه قد جاء فی الخبر: انّ المواضع الّتی ی ذکر الله فیها وعلیها، تشهد بذلک عند الله یوم القیامه و تستغفر لهم الی ان یدخلهم الله الجنّه. ولا-تکثر الکلام مع النّاس فی الطّریق فانّ فیہ سوء الادب، واکثر الطّرق مراصد الشّیطان ومتجره فلا تاءمن کیده. واجعل ذهابک ومجئک فی طاعه الله والسّعی فی رضاه، فانّ حرکاتک کلّها مکتوبه فی صحیفته. قال الله تعالی: (یوم تشهد علیهم السنتم وایدیهم وارجلهم بما کانوا یکسبون). (۲۹) وقال تعالی: (وکلّ انسان الزمناه طائره فی عنقه). (۳۰) باب چهل و سوم :: (آداب راه رفتن) امام صادق (ع) فرمود: اگر عاقل و خردمند هستی، هنگام رفتن به جایی، با عزمی استوار و نیتی صادق گام بردار، زیرا نفس همواره در خطر غلطیدن به حرام است و در حال راه رفتن، تفکر کن و از عجایب آفرینش عبرت گیر و آنها را سخریه مپندار و با تکبر راه مرو. خدای تعالی می فرماید: (و در روی زمین با نخوت گام برم دار). و چشمت را از آنچه که با دین سازگاری ندارد، فرو بند، و خدای را بسیار یاد کن، زیرا در خبر آمده است مواضعی که خدای تعالی در آن یاد شود، روز قیامت بر این عمل بنده شهادت می دهند و پیوسته برای ذاکر طلب مغفرت می کنند تا خداوند او را به بهشت داخل کند. در گذرگاه ها، با مردم بسیار سخن مگو، که این از بی ادبی است. و بیش تر راه ها، کمین گاه شیطان است و تجارت گاه او پس خود را از نیرنگ او ایمن بدان و رفت و آمد خود را در طاعت خداوند و سعی خویش را در کسب رضای او صرف کن، چرا که همه حرکات تو در دیوان اعمال نوشته می شود. خدای تعالی فرماید: (روزی که زبان ها و دست ها و پاهایشان به واسطه آنچه که کسب کرده اند علیه آن ها شهادت دهند). و نیز فرماید: (اعمال هر انسان را چونان طوقی بر گردن او می نهیم).

آداب خوابیدن

الباب الرابع والا- ربعون : (فی النوم) قال الصادق علیه السلام : نم نوم المعتبرین ولا تنم نوم الغافلین ، فان المعتبرین الاکیاس ینامون استرواحا ولا ینامون استبطارا . قال النبی صلی الله علیه وآله : تنام عینای ولا ینام قلبی . وانو بنومک تخفیف مؤ نتک علی الملائکة واعتزال النفس عن شهواتها . واختبر بها نفسک ، وکن ذا معرفۃ بأنک عاجز ضعیف لا تقدر علی شیء من حرکاتک وسکونک الا بحکم الله وتقديره . فانّ النوم اخو الموت فاستدلّ بها علی الموت المذی لا تجد السبیل الی الانتباه فیہ والرجوع الی صلاح مافات عنک . ومن نام عن فريضۃ او سنۃ او نافله فاته بسببها شیء فذلک نوم الغافلین وسیرۃ الخاسرین وصاحبه مغبون . ومن نام بعد فراغه من اداء الفرائض والسنن والواجبات من الحقوق فذلک نوم محمود . وانی لا اعلم لاهل زماننا هذا شیئا اذا اتوا بهذه الخصال اسلم من النوم ، لانّ الخلق ترکوا مراعاة دینهم ومراقبه احوالهم واخذوا شمال الطريق . والعبد ان اجتهد ان لا یتکلم کیف یمکنه ان لا یستمع الا ماله مانع من ذلک ، وانّ النوم من احدی تلک الالات . قال الله تعالی : (انّ السمع والبصر والفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسؤ ولا) . (۳۱) وانّ فی کثرته آفات ، وان کان علی سبیل ما ذکرناه . وکثرۃ النوم یتولّد من کثرۃ الشرب ، وکثرۃ الشرب یتولّد من کثرۃ الشّبع وهما یثقلان النفس عن الطّاعۃ ، ویقسیان القلب عن التّفکر والخشوع . واجعل کلّ نومک آخر عهدک من الدّنیاء ، واذکر الله تعالی بقلبك ولسانک وخف اطلّاعه علی سرّک واعتقد بقلبك مستعینا به فی القيام الی الصّلاه اذا انتبھت ، فانّ الشیطان یقول لک : نم فانّ لک بعد لیلا طویلا ، یرید تفویت وقت مناجاتک وعرض حالک علی ربّک . ولا تغفل عن الاستغفار بالاسحار فانّ للقاتنین فیہ اشواقا . باب چهل وچهارم :: (آداب خوابیدن) امام صادق (ع) فرمود : چون عبرت آموزان بخواب ، نه مانند غافلان ؛ زیرا عبرت آموزان ، از زیرکانند و برای کسب استراحت می خوابند ، نه از روی غفلت و نادانی ؛ چرا که عبرت آموزان پس از ادای تکلیف می خوابند و غافلان نه چنین اند . پیامبر (ص) فرمود : چشمانم به خواب می رود ، ولی قلبم را خواب فرا نمی گیرد . و در خوابیدن چنین نیت کن که کار فرشتگان (موکل) را سبک کنی و نفست را از شهواتش باز داری . به واسطه خواب ، نفس خویش را بیازمای که اگر از آن لذّتبری ، از غافلانی و آگاه باش که تو موجودی عاجز و ناتوان هستی و بر هیچ حرکت و سکونی قادر نیستی ، جز به حکم و تقدیر خدا . بدان که خواب ، برادر مرگ است . خواب را دلیلی بر مرگ بدان ؛ مرگی که بیداری ندارد و راه بازگشتی از آن نیست تا خیر و صلاحی که از تو فوت شده به انجام رسانی . کسی که بخوابد و در نتیجه ، فريضه ای ، سنّتی یا نافله ای از او فوت شود ، در خواب غفلت است و سیره اش سیره زیان کاران باشد و صاحب چنین خوابی زیان کار است . و کسی که پس از فراغت از ادای فرائض و سنن و حقوق واجب ، بخوابد ، خفتن او پسندیده باشد و من نمی بینم که مردمان زمان ما ، چیزی از این خصال را دارا باشند ، که آنان را از [زیان و ضرر] خواب در امان بدارد ، زیرا این مردم ، رعایت دین را ترک گفته و مراقبت احوال خویش را رها کرده و به بی راهه رفته اند . چنانچه بنده بکوشد تا از سخن گفتن خودداری کند ، چگونه می تواند از شنیدن نیز خودداری کند ؛ مگر به آنچه که او را از شنیدن مانع شود ، و خواب ، وسیله ای است که در این راه می توان از آن بهره جست . خدای تعالی فرماید : (به درستی که از گوش ، چشم و قلب بازخواست می کنیم) . در خواب بسیار ، آفات و ضررهایی است . بسیاری خواب ، از بسیار نوشیدن است و بسیاری نوشیدن از پر خوری است ، و این دو ، نفس را سنگین می کنند و قلب را از تفکر و خشوع و فرمان برداری از حق تعالی باز می دارند . هر بار که می خوابی ، آن را خواب آخر خویش بدان و خدای تعالی را به قلب و زبان یاد کن و از آگاهی او بر نهانت بترس و از روزه و نماز استعانت جوی . بدان که چون بیدار شوی ، شیطان تو را می گوید : بخواب ، که تو را شبی بلند در پیش است . شیطان بر آن است تا وقت مناجات با خداوند و عرض حال بر آن بنده نواز را از تو بستاند . هیچ گاه از طلب غفران در سحرها غافل مباش ، چرا که بندگان قانت را در سحرها شوقی دیگر است .

معاشرت

الباب الخامس والا- ربعون : (فی المعاشرة) قال الصادق علیه السلام : حسن المعاشرة مع خلق الله تعالی فی غیر معصیته من مزید

فضل الله تعالى عند عبده . ومن كان مخلصا خاضعا لله في السر كان حسن المعاشرة في العلانية . فعاشر الخلق الله تعالى ولا تعاشرهم لنصيبك لامر الدنيا ولطلب الجاه والرياء والسمعة . ولا تسقطن بسببها عن حدود الشريعة من باب المماثلة والشهوة ، فانهم لا يغنون عنك شيئا وتفوتك الاخرة بلا فائدة . فاجعل من هو اكبر منك بمنزلة الاب ، والا صغر بمنزلة الولد ، والمثل بمنزلة الاخ ، ولا تدع ما تعلمه يقينا من نفسك ، بما تشك فيه من غيرك . وكن رفيقا في امرك بالمعروف وشفيقا في نهيك عن المنكر ولا تدع النصيحة في كل حال . قال الله تعالى : (وقولوا للناس حسنا) . (۳۲) واقطع عمن ينسبك وصله ذكر الله تعالى ، وتشغلك الفتنة عن طاعة الله ، فان ذلك من اولياء الشيطان واعوانه . ولا يحملنك رؤيتهم على المداهنة عند الحق ، فان في ذلك خسرانا عظيما نعوذ بالله تعالى . باب چهل وپنجم : (معاشرت) امام صادق (ع) فرمود : معاشرت نيكو با خلق ، در غير معصيت خداوند متعال ، از فروني فضل الهي بر بنده است وکسی که خدای را در خفا مخلص باشد ، معاشرتش [با خلق] در آشکارا نیکو است . پس برای خدا ، با خلق معاشرت کن ، نه برای دنیا وجاه طلبی وریا و مردم فریبی و به این بهانه که می خواهی مثل مردم شوی یا به منظور کام برآوردن ، احکام و حدود دین را نادیده نگیر؛ چه آنان سودی نتوانند به تو رسانند و در نتیجه بدون هیچ سودی ، آخرت را از دست می دهی . کسی را که از تو بزرگ تر است چون پدر بدان ، و آن را که کوچک تر است همچون فرزند ، وهمگنان خود را چون برادر . عیب مسلم خود را وامگذار و به غیب های احتمالی دیگران مپرداز . در امر به معروف ، نرم خویی ورز و در نهی از منکر شفیق ومهربان باش و در هر حال هستی ، نصیحت وخیرخواهی را فراموش مکن . خداوند متعال می فرماید : (وبا مردم سخن گوید ، سخنی نیکو) . و از آن کس که رابطه با او ، خدای را از یادت می برد و تو را از اطاعت و عبادت خداوند باز دارد ، دوری گزین ؛ چه او از دوستان شیطان است و دیدار چنین کسانی تو را به نادیده انگاشتن حق نکشانند؛ چه در این عمل خسروانی است عظیم ، که از آن به خدای تعالی پناه می بریم .

کلام و گفتار

الباب السادس والاربعون : (في الكلام) قال الصادق عليه السلام : الكلام اظهار ما في قلب المرء من الصفاء والكدر والعلم والجهل . قال امير المؤمنين عليه السلام : المرء مخبوء تحت لسانه . فزن كلامك واعرضه على العقل . فان كان لله وفي الله فتكلم به ، وان كان غير ذلك فالتكوت خير منه . فليس على الجوارح عبادة اخف مؤنة وافضل منزلة واعظم قدرا عند الله من الكلام في رضا الله ولوجه ونشر آلائه ونعمائه في عباده . الاترى ان الله عز وجل لم يجعل فيما بينه وبين رسله معنى يكشف ما اسر اليهم من مكنونات علمه ومخزونات وحیه غير الكلام ، وكذلك بين الرسل والامم ؟ فثبت بهذا انه افضل الوسائل والطف العبادة . وكذلك لا معصية اشغل على العبد واسرع عقوبة عند الله واشدها ملامة واعجلها ساءمة عند الخلق منه . واللسان ترجمان الضمير وصاحب خبر القلب ، وبه ينكشف ما في سر الباطن ، وعليه يحاسب الخلق يوم القيامة . والكلام خمر يسكر القلوب والعقول ما كان منه لغير الله ، وليس شيء احق بطول السج من اللسان . قال بعض الحكماء : احفظ لسانك عن خبيث الكلام ، وفي غيره لا تسكت ان استطعت . فاما السكينة والصمت فهي هيئة حسنة رفيعة من عند الله عز وجل لاهلها وهم امناء اسراره في ارضه . باب چهل وششم : (كلام و گفتار) امام صادق (ع) فرمود : گفتار وسیله ای است که نهفته های دل انسان را آشکار می سازد و گوهر وجود او را عیان می کند ، چه صفای باطن و کدورت و زنگار آن ، چه دانش و بی خردی و نادانی . امیر مؤمنان (ع) می فرماید : انسان (وماهیت او) در زیر زبان خود نهفته است . تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد امام صادق (ع) می فرماید : هر گاه بر آن شدی که سخنی بر زبان آوری ، ابتدا آن را به میزان و محک خرد خود بسنج . اگر برای خداوند باشد (وضروری به دنیا و آخرت تو نزنند) آن را بر زبان بران و اگر چنین نباشد ، خموشی بهتر از آن است . بدان که عبادت هیچ عضوی ، چون عبادت زبان بی تکلف نیست . گفتاری که برای رضای خدا و وسیله نشر نعمت های پنهان و آشکار ، در میان خلق باشد ، نزد خداوند از منزلتی برتر برخوردار است . آیا نمی

بینی که خداوند جلّ و علا به وسیله کلام، اسرا و وحی خود را به پیامبران سپرد و هم چنین پیامبران، به وسیله کلام فرمان حق را به امت خود می‌رسانند و این نشانه شرافت کلام است و لذا، روشن و واضح است که کلام (شایسته)، برترین ابزارها و لطیف‌ترین عبادت‌ها است. هم چنین، هیچ گناهی، همچون کلام (باطل و زور)، بنده را سرشتابان به کیفر الهی نرساند و به سختی مورد ملامت قرار ندهد و مردم را از او نرنجانند. و زبان، ترجمان و راز دار دل است که هر چه بر آن خطور کند، عیان سازد و هم به وسیله اوست که رازها بر ملا شود و بر اساس زبان و گفته‌های آن، خلایق در قیامت بازخواست می‌شوند. کلامی که نه برای خدا و رضای او باشد، چونان شراب (که انسان را مست می‌کند و خرد او را می‌رباید) دل و خرد را مست می‌کند. هیچ عضوی چونان زبان شایسته زندانی شدن نیست. حکیمی گفته است: زبان خود را از گفتار پلید (که خیر دنیا و آخرت در آن نباشد) بازدار و در غیر این مورد اگر توانی، سخن بگو (باشد که حقّی را زنده کنی و سبب هدایت باشی). اما آرامش و خموشی صفتی زیبا و بلند مرتبه است که موهبت خدا به مردمی است که در زمین می‌زیند و راز داران اویند.

ستایش و نکوهش

الباب السابع والا ربعون: (فی المدح والذم) قال الصادق علیه السلام: لا يصير العبد عبدا خالصا لله تعالى حتى يصير المدح والذم عنده سواء، لأن الممدوح عند الله لا يصير مذموما بذهمهم وكذلك المذموم. ولا تفرح بمدح احد، فانه لا يزيد في منزلتك عند الله ولا يغنيك عن المحكوم لك والمقدور عليك. ولا تحزن ايضا بذهم احد، فانه لا ينقص عنك ذرة ولا يحط عن درجه خيرك شيئا. واكتف بشهادة الله تعالى لك وعليك. قال الله تعالى: (وكفى بالله شهيدا). (۳۳) ومن لا يقدر على صرف الذم عن نفسه ولا يستطيع على تحقيق المدح له، كيف يرجي مدحه او يخشى ذمه؟ واجعل وجه مدحك وذمك واحدا، وقف في مقام تغتم فيه مدح الله عز وجل لك ورضاه، فان الخلق خلقوا من العجز من ماء مهين، فليس لهم الا ما سعوا. قال الله عز من قائل: (وان ليس للانسان الا ما سعى). (۳۴) [وقال]: (ولا يملكون لانفسهم ضرا ولا نفعا ولا يملكون موتا ولا حياه ولا نشورا). (۳۵) باب چهل وهفتم: (ستایش و نکوهش) امام صادق (ع) فرمود: هیچ بنده ای به مقام خلوص نرسد، مگر این که ستایش و نکوهش، نزد او یکسان باشد، زیرا کسی که نزد خداوند ستوده باشد، با نکوهش دیگران نکوهیده نشود و به همین صورت است نکوهیده درگاه حق، که با ستایش خلق ستوده نباشد. به ستایش کسی دل خوش مدار، چرا که او بر منزلت تو نزد خدای تعالی نیفزاید و نمی تواند نفع و ضرر مقدّر از سوی خداوند را دگرگون سازد. و اگر کسی تو را نکوهش کرد، اندوهگین مباش، زیرا کار او برای تو نقصان نباشد و از درجه و منزلت والای تو نکاهد. گواهی خداوند درباره خوبی و بدی تو، تو را بس، که می فرماید: (گواهی خدا برای تو و بر تو، تو را کافی است). چون کسی که نتواند نکوهش را از خود براند و ستایش را برای خود جلب کند، چه سود که از او امید ستایش رود و چه جای بیم نکوهش باشد. پس، مدح و ذمّ مردم نسبت به خود را یکسان بدان. پیوسته در مقام بهره ور شدن از ستایش حقّ و خشنودی او باش که انسان‌ها در کمال ناتوانی و از آبی ناچیز (و گندیده) آفریده شده اند و جز به تلاش، مستحقّ پاداش نباشند، که حضرت حقّ فرموده: (انسان جز به حاصل سعی خود نرسد). و نیز فرموده است: ([انسان‌ها] نه مالک زبان خود هستند و نه سود خود، و مالک مرگ و زندگی و رستاخیز نیستند).

مرء و جدل

الباب الثامن والا ربعون: (فی المرء) قال الصادق علیه السلام: المرء داء دوی و ليس في الانسان خصله اشّر منه وهو خلق ابليس ونسبته. فلا يمارى في اى حال كان الا من كان جاهلا بنفسه وبغيره، محروما من حقائق الدين. روى ان رجلا قال للحسين بن على عليهما السلام: اجلس حتى تتناظر في الدين. فقال: يا هذا انا بصير بدینی، مكشوف على هداي فان كنت جاهلا بدینک فاذهب

فاطلبه . مالی وللمماراه ؟ ! وإن الشیطان لیوسوس للرجل ویناجیه ویقول : ناظر الناس فی الدین لئلا یظنوا بک العجز والجهل . ثم المراء لا یخلو من اربعة اوجه : امّا ان تتمازی انت وصاحبک فیما تعلمان ، فقد ترکما بذلک النصیحه وطلبتما الفصیحه واضعتما ذلک العلم ، او تجهلانه فاطهرتما جهلا ، واما تعلمه انت فظلمت صاحبک بطلبک عثرته ، او یعلمه صاحبک فترکت حرمته ولم تنزله منزلته ، وهذا کله محال لمن انصف وقبل الحق . ومن ترک المماراه فقد اوثق ایمانه واحسن صحبه دینه وصان عقله . ان ملکة التوثب کملکة التخیل فی ایراث الوهن فی المدرک . باب چهل وهشتم :: (مراء وجدل) امام صادق (ع) فرمود : جدل ، دردی است سخت که هیچ خصلتی به مرتبه آن نرسد وهمانا شیوه ابلیس است که با خدا به مجادله پرداخت وبا نافرمانی از امر او ، زیان جاودان را برای خود رقم زد . هیچ کس به این کار تن در نمی دهد ، مگر این که منزلت انسانی خود را شناسد واز حقایق دین محروم باشد . روایت شده که مردی به امام حسین (ع) گفت : بنشین تا در مسائل دینی مناظره کنیم ! امام فرمود : ای فلان ! من به دین واحکام آن ، آشنا هستم وچنانچه تو نسبت به آن جاهل ونا آگاه هستی در پی یافتن آن روان شو ، که مرا با مراء وجدل کاری نیست . جدال ومراء ابزار شیطان برای فریفتن انسان است ، چرا که او با انسان نجوا کرده می گوید : با مردم در احکام دین به مجادله پرداز تا نپندارند که ناتوان ونادانی ! مجادله ومباحثه از چهار وجه تهی نیست : ۱) جدل در زمینه ای باشد که هر دو آن را می دانند که در این حال ، خیرخواهی برای یکدیگر را نادیده گرفته ودر پی رسوا کردن یکدیگر هستید ومنزلت وارزش آن دانش را تباه می کنید؛ ۲) این که هر دو از آن دانش تهی هستید ونادانی خود را آشکار می کنید؛ ۳) این که تو آن را می دانی وبیدین وسیله ، با آشکار کردن نادانی دوست ، به وی ستم می کنی ؛ ۴) یا این که طرف مقابل تو آن دانش را می داند وتو با مجادله ومراء قدر او را کاسته ، مقام او را گرامی نداشته ای ، که هر کس انصاف داشته باشد وحق را پذیرفته است ، تن به این کار ندهد . هر کس دست از جدال بدارد ، ایمان خود را محکم کرده ودین (دین داری) خود را نیکو داشته وخرد خود را از آلوده شدن به امیال نفسانی حفاظت کرده است . به درستی که ملکه (قدرت) مجادله ، همانند ملکه خیال پردازی است که سستی وتباهی خرد را در پی دارد .

غیبت

الباب التاسع والا ربعون : (فی الغیبة) قال الصادق علیه السلام : الغیبة حرام علی کل مسلم ، ماءثوم صاحبها فی کل حال . وصفة الغیبة ان تذکر احدا بما لیس هو عندالله عیب وتذم ما یحمده اهل العلم فیه . واما الخوض فی ذکر الغائب بما هو عندالله مذموم وصاحبه فیه ملوم فلیس بغیبة ، وان کره صاحبه اذا سمع به ، وکنت انت معافی عنه وخالیا منه ، وتکون فی ذلک مبینا للحق من الباطل ببیان الله تعالی ورسوله صلی الله علیه وآله ولكن بشرط ان لا یكون للقاتل بذلک مراد غیر بیان الحق والباطل فی دین الله عز وجل . واما اذا اراد به نقص المذكور به بغیر ذلک المعنی ، فهو ماءخوذ بفساد راءى مراده وان کان صوابا . فان اغتبت فبلغ المغتاب فاستحل منه ، فان لم یبلغه ولم یلحقه علم ذلک ، فاستغفر الله له . والغیبة تاء کل الحسنات کما تاء کل النار الحطب . اوحی الله عز وجل الی موسی بن عمران علیه السلام : المغتاب هو آخر من یدخل الجنة ان تاب . وان لم یتب ، فهو اول من یدخل النار . قال الله تبارک وتعالی : (ایحب احدکم ان یاء کل لحم اخیه میتا فکرمتموه) . (۳۶) ووجوه الغیبة تقع بذکر عیب فی الخلق والخلق والفعل والمعاملة والمذهب والجهل واشباهه . واصل الغیبة تتنوع بعشرة ائنا : شفاء غیض ، ومساءة قوم ، وتهمة ، وتصدیق خبر بلاکشفه ، وسوء ظن ، وحسد ، وسخریة ، وتعجب ، وتبرم ، وتزین . فان اردت الاسلام فاذا ذکر الخالق لا المخلوق ، فیصیر لک مکان الغیبة عبرة ، ومکان الاثم ثوابا . کذب من زعم انه ولد من حلال وهو یاء کل لحوم الناس بالغیبة اجتنب الغیبة فانها ادم کلاب النار . باب چهل ونهم : (غیبت) امام صادق (ع) فرمود : غیبت بر هر مسلمان حرام ودر هر حال مرتکب آن گناهکار است . غیبت آن است که انسان را به چیزی وگفته ای یاد کنی که نزد خداوند عیب نباشد وصاحبان خرد ودانش آن را بستانند . اما گفتگو درباره شخصی که کارهای

او نزد خداوند پسندیده نیست و صاحب آن نسبت به ارتکاب آن سرزنش و ملامت شود، غیبت نباشد؛ اگر چه آن شخص از شنیدن آن گفتار رنجه شود، مشروط بر این که خود از آنچه که درباره او می‌گویی، دور باشی و با این کار بنا به گفته خدا و پیامبر (ص) حق را از باطل جدا کنی و هدفی به جز بیان حق نداشته باشی. اما اگر هدف غیبت کننده آشکار کردن معایب آن شخص باشد، نه تبیین حق و باطل، بداند که بر این کار مؤاخذه می‌شود، اگر چه کار او درست باشد. هر گاه غیبت کسی کردی و او از این امر آگاه شد، از او طلب بخشش و حلیت کن و اگر از غیبت آگاه نشد، از خداوند برای او طلب آمرزش کن. غیبت نیکی‌ها را می‌زداید، همان گونه که آتش هیزم را می‌سوزاند. خداوند به موسی بن عمران (ع) فرمود: غیبت کننده چون توبه کند، آخرین کسی است که به بهشت می‌رود و اگر توبه نکند، نخستین کسی است که دوزخ درافتد. خداوند متعالی در قرآن کریم می‌فرماید: (آیا دوست می‌دارید که گوشت برادر مؤمن و مرده خود را بخورید؟) یاد کرد عیب‌هایی چون: نقص بدنی، رفتار، اخلاق، کردار، داد و ستد، پیروی از آیین (یا راه و روش زندگی ویژه‌ای) و نادانی فرد، از گونه‌های غیبت است. اصل و اساس غیبت، ده چیز است: ۱ فرو نشانیدن کینه؛ ۲ کمک به گروهی در تاءید گفته آنان درباره شخصی، بدون کشف صحت گفتار آنان؛ ۳ متهم کردن فرد؛ ۴ تصدیق خبری که از صحت و سقم آن آگاهی ندارد؛ ۵ بدگمانی به افراد؛ ۶ حسد ورزیدن؛ ۷ به تمسخر گرفتن افراد؛ ۸ هنگام توصیف خوبی‌های یک انسان، اظهار شگفتی کرده و آن صفات خوب را از او بعید بداند؛ ۹ هنگام یاد کردن کسی اظهار کراهت نمودن از او؛ ۱۰ بدی دیگران را با آب و تاب تعریف کردن و آن را شاخ و برگ دادن. (آنچه که گفته شد، ذکر معایبی است که در فرد باشد؛ و اگر شخص غیبت شونده از موارد فوق به دور باشد، یقیناً آنچه درباره او گفته شود تهمت و افترا است و کیفری سخت دارد. خداوند ما و شما را از چنین بالا‌هایی در امان دارد، آمین). پس اگر سلامت دین، دنیا و آخرت خویش را طالبی، به یاد خدا باش و متعرض خلق مشو. آن گاه است که به جای غیبت، عبرت‌گیری و به جای کیفر، پاداش داده شوی. دروغ می‌گویند آن که خود را زاده حلال بخواند، در حالی که غیبت کند (و آبروی بی‌گناهان را دستخوش هوای خود کند). از غیبت بپرهیز که خوراک سگان دوزخ است.

ریا و تظاهر

الباب الخمسون: (فی الرِّیاء) قال الصادق علیه السلام: لا تراء بعملك من لا یحیی ولا یمیت ولا یغنی عنک شیئاً. والرِّیاء شجرة لا ثمر الا الشَّرك الخفی واصلها النفاق. یقال للمرائی عند المیزان: خذ ثوابک و ثواب عملک ممّن اشترکتہ معی. فانظر من تعبد، ومن تدعو، ومن ترجو، ومن تخاف؟ واعلم انک لا تقدر علی اخفاء شیء من باطنک علیک و تصیر مخدوعاً بنفسک. قال الله تبارک و تعالی: (یخادعون الله والذین آمنوا وما یخدعون الا انفسهم وما یشعرون). (۳۷) واکثر ما یقع الرِّیاء فی البصر، والكلام، والاکل، والشرب، والمشی، والمجالسة، واللباس، والضَّحک، والصَّیلة، والحجّ، والجهاد، وقراءة القرآن، وسائر العبادات الظَّاهرة. فمن اخلص باطنه لله تعالی و خضع له بقلبه و راءى نفسه مقصّراً بعد بذل کلّ مجهود وجد الشَّکر علیہ حاصلًا، و یكون ممّن یرجى له الخلاص من الرِّیاء والنفاق اذا استقام علی ذلک فی کلّ حال. باب پنجاهم: (ریا و تظاهر) امام صادق (ع) فرمود: عملت را به ریا آلوده مساز و آن را برای کسی که نه می‌تواند زنده کند و نه بمیراند و نه چیزی به تو رساند، یا به تو زیانی رساند، عرضه مکن. ریا، درختی است که جز شرک خفی بر ندهد و ریشه این درخت، نفاق است. چون [در قیامت] میزان برپا شود، به ریاکار گفته شود: ثواب عملت را از همان که شریک من قرار دادی، برگیر. پس بنگر که چه کسی را می‌پرستی و می‌خوانی و به که امید داری و از که می‌ترسی. بدان که تو نمی‌توانی چیزی را در باطنت بر خود مخفی کنی و تنها خود را می‌فریبی. خدای تعالی می‌فرماید: [به ظاهر] خدا و مؤمنان را فریب می‌دهند، و [لی] کسی را فریب نمی‌دهند، جز خود را و خود نمی‌دانند. بیش‌ترین ریا، در نگاه، گفتار، خوردن و نوشیدن، آمدورفت، مجالست، لباس، خندیدن، نماز، حج، جهاد، قرائت قرآن و سایر

عبادات ظاهری، واقع می شود. پس کسی که باطن را برای خداوند متعال خالص کند و قلبش را خاشع نماید و پس از آن که کوشش خود را در انجام فرایض مبذول داشت، به کوتاهی خویش در بندگی اقرار داشته باشد، عمل خود را مشکور خواهد یافت و چون کسی بر این حالت استقامت ورزد، امید است که از ریا و نفاق خلاصی یابد.

حسادت

الباب الحادی والخمسون: (فی الحسد) قال الصادق علیه السّلام: الحاسد یضّرّ بنفسه قبل ان یضّرّ بالمحسود کابلیس اورث بحسده لنفسه اللّٰعنه ولادم علیه السّلام الاجتباء والهدی والرفع الی محلّ حقائق العهد والاصطفاء. فکن محسودا ولا تکن حاسدا، فانّ میزان الحاسد ابداء خفیف بثقل میزان المحسود، والرزق مقسوم، فماذا ینفع الحسد الحاسد، وماذا یضّرّ المحسود الحسد. والحسد اصله من عمی القلب وجحود فضل الله تعالی، وهما جناحان للكفر. وبالحسد وقع ابن آدم فی حسرة الابد وهلك مهلكا لا ینجو منه ابداء. ولا توبه للحاسد لانه مستمرّ علیه معتقد به مطبوع فيه یدو بلا معارض له ولا سبب، والطبع لا یتغیر من الاصل وان عولج. باب پنجاه ویکم: (حسادت) امام صادق (ع) فرمود: حسود پیش از آن که به محسود زیان برساند، به خود ضرر می رساند، مانند ابلیس که با حسدش لعنت ابدی را برای خود خرید و برای آدم مقام پیامبری را فراهم آورد. پس محسود باش، نه حسود، زیرا کفه میزان حسود همواره به واسطه سنگین گشتن کفه محسود، سبک باشد و حال آن که رزق هر کدام معلوم است و حسد، تغییری در قسمت ندهد و به حال حسود سودی نبخشد و محسود را زیانی نرساند. اصل حسد از کوری دل است و ناسپاسی نسبت به فضل خداوند متعال، و این دو صفت، دو بال کفر است. به واسطه حسد بود که فرزند آدم گرفتار حسرتی ابدی گردید و به هلاکتی در غلتید که او را نجاتی از آن نباشد. و حسود را توبه ای نیست، زیرا حسادت همواره در او هست و به شدت با وجود او در آمیخته و شکل گرفته است (و در نتیجه، توبه نمی کند). حسادت، بدون هیچ مانعی یا سببی بروز می کند؛ چرا که خصلت فطری دگرگون نشود، اگر چه به درمان آن پردازند.

طمع

الباب الثانی والخمسون: (فی الطمع) قال الصادق علیه السّلام: بلغنی انه سئل کعب الاحبار: ما الاصلح فی الدّین وما الافسد؟ فقال: الاصلح الورع، والافسد الطمع. فقال له السائل: صدقت یا کعب. والطمع خمر الشّیطان یستقی بیده لخواصّه، فمن سکر منه لا یصحّو الاّ فی الیم عذاب الله تعالی بمجاورة ساقیه. ولو لم یکن فی الطمع سخط الاّ مشارة الدّین بالدّنیا لکان عظیما. قال الله عزّ وجلّ: (اولئک الذّین اشتروا الضّالة بالهدی والعذاب بالمغفرة). (۳۸) قال امیر المؤمنین علیه السّلام: تفضّل علی من شئت فانت امیره، واستغن عنّ من شئت فانت نظیره، وافتقر الی من شئت فانت اسیره. والطمع فی الخلق منزوع عنه الایمان، وهو لا یشعر، لانّ الایمان یحجز بین العبد والطمع فی الخلق، فیقول: یا صاحبی! خزائن الله تعالی مملوءة من الکرامات، وهو لا یضیع اجر من احسن عملا. وما فی ایدی الناس فانه مشوب بالعلل ویرده الی التّوکل والقناعة وقصر الامل ولزوم الطّاعة والیاء من الخلق، فان فعل ذلک لزمه، وان لم یفعل ذلک ترک مع شؤم الطمع وفارقه. باب پنجاه و دوم: (طمع) امام صادق (ع) فرمود: مرا رسیده است که از کعب الاحبار پرسیدند: صلاح و فساد دین در چیست؟ گفت: صلاح دین در پرهیزکاری و ورع، و فساد آن در طمع است. پرسش کننده بدو گفت: راست گفتی ای کعب! طمع، شراب شیطان است که با دست خویش به خواصش می خوراند. اگر کسی به واسطه آن مست شود، به هوش نیاید، جز در آتش دردناک خدای متعالی در کنار ساقی آن شراب (شیطان). اگر طمع را هیچ عیبی به جز ترجیح دنیا بر آخرت نباشد، همین زشتی، بسی سنگین است. خداوند عزّ وجلّ می فرماید: (آنان همان کسانی هستند که گمراهی را به [بهای] هدایت، و عذاب را به [ازای] آمرزش خریدند...). امیر مؤمنان (ع) فرمود: به هر کس که بخشش

وعطا کنی ، امیر او شوی واز هر کس بی نیازی جویی ، همسنگ وی شوی و به هر کس اظهار نیاز کنی ، اسیر او باشی . ایمان انسان طمع کار ، از او ستانده می شود ، در حالی که خود نمی داند ، زیرا ایمان میان بنده و طمع بردن در خلق ، حایل می شود و به وی می گوید : ای صاحب من ! خزاین خدای متعال پر از اشیای گران بهاست و او اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند ، و آنچه که در دست مردمان است همراه خفت و خواری ، پلیدی و بیماری است . آن گاه او را به سوی توکل و قناعت و کوتاه کردن آرزوها و طاعت خدا و یأس از خلق می خواند . پس اگر آن بنده ، به این امور عمل کند ، ایمان نیز همراهش بماند ، ولی چنانچه نافرمانی کند ، ایمان نیز از او جدا می شود .

سخاوت

الباب الثالث والخمسون : (فی السَّخَاءِ) قال الصادق علیه السَّلام : السَّخَاءُ من اخلاق الانبياء وهو عماد الايمان ، ولا يكون مؤ من الا سخيا ، ولا يكون سخي الا ذوقين وهمه عاليه ، لان السَّخَاءَ شعار نور اليقين ، ومن عرف ما قصد هان عليه ما بذل . قال النبي صلى الله عليه وآله : ما جبل ولي الله الا على السَّخَاءِ . والسَّخَاءُ ما يقع على كل محبوب اقله الدنيا . ومن علامات السَّخَاءِ ان لا تبالي من اكل الدنيا ومن ملكها ، مؤ من او كافر ، مطيع او عاص ، شريف او وضيع . يطعم غيره ويجوع ، ويكسو غيره ويعرى ، ويعطى غيره ويمتنع من قبول عطاء غيره ويمنّ بذلك ولا يمنّ . ولو ملكك الدنيا باجمعها ، لم ير نفسه فيها الا اجنبيا . ولو بذلها في ذات الله عز وجل في ساعه واحده مامل . قال رسول الله صلى الله عليه وآله : السَّخِيُّ قريب من الله ، قريب من الناس ، قريب من الجنه ، بعيد من النار . والبخل بعيد من الله ، بعيد من الناس ، بعيد من الجنه ، قريب من النار . ولا يسمى سخيا الا بالاذل في طاعة الله ولوجهه ولو كان برغيف او شربه ماء . قال النبي صلى الله عليه وآله : السَّخِيُّ بما ملك و اراد به وجه الله تعالى . واما المتسخي في معصيه الله تعالى : فحمايل لسخط الله وغضبه ، وهو ابخل الناس لنفسه فكيف لغيره حيث اتبع هواه وخالف امر الله عز وجل . قال الله تعالى : (وليحملن اثقالهن واثقالا- مع اثقالهن) . (۳۹) وقال النبي صلى الله عليه وآله : يقول الله : ابن آدم ! ملكي ملكي ومالي ومالي . يا مسكين ! اين كنت حيث كان الملك ولم تكن . وهل لك الا ما اكلت فافنت او لبست فابلت ، او تصدقت فابقيت ؟ اما مرحوم به او معاقب عليه . فاعقل ان لا يكون مال غيرك احب اليك من مالك . فقد قال امير المؤمنين عليه السَّلام : ما قدمت فهو للمالكين وما اخرت فهو للوارثين ، وما معك ليس لك عليه سبيل سوى الغرور به . كم تسعى في طلب الدنيا وكم تدعى ، افتريد ان تفقر نفسك وتغني غيرك ؟ باب پنجاه وسوم : (سخاوت) امام صادق (ع) فرمود : سخاوت از اخلاق پیامبران و ستون ایمان است . هیچ مؤ منی نیست ، مگر آن که سخاوتمند است ، و سخاوتمند نیست ، مگر این که دارای یقین و همتی عالی باشد ، زیرا سخاوت ، نشانه نور یقین است و هر کس بداند دنبال چه چیزی است ، دهش ، برای او آسان گردد . پیامبر (ص) فرمود : خمیره اولیای خدا ، با سخاوت آمیخته شده است . سخاوت آن است که درباره هر چه که محبوب است ، سخی باشد ، و کم ترین آن ، دنیاست . از نشانه های سخاوت آن است که اعتنا نکنی که دنیا در دست کیست واز آن که باشد ، در دست مؤ من یا کافر ، فرمان بردار یا گناهکار و مردمان بلند مرتبه یا افراد پست مایه ، و دیگران را سیر کند و خود گرسنگی کشد ، دیگری را لباس پوشاند و خود برهنه باشد عطا کند و خود از قبول عطا سرباز زند و بر این کار منت پذیرد ، ولی منت نگذارد . اگر تمام دنیا را به او بدهند خود را در آن بیگانه شمارد واز این که همه را در یک ساعت در راه خدای عز وجل ببخشد وی را باکی نباشد . رسول خدا (ص) فرمود : سخاوتمند ، به خدا و مردم و بهشت نزدیک است واز جهنم دور ، و بخیل از خدا و مردم و بهشت دور است و به جهنم نزدیک . کسی را نتوان سخاوتمند نامید ، مگر آن که در اطاعت از خدا و در راه او چیز می بخشد ؛ اگر چه کرده ای نان یا جرعه ای آب باشد . پیامبر (ص) فرمود : سخاوتمند کسی است که مال خود را در راه خدا ببخشد ، ولی شخص سخاوتمند نما ، در راه گناه و نافرمانی خداوند تعالی می بخشد . بنابراین او آماج خشم و غضب خداوند است و او که بر خود بخل ورزد ، چه گونه می تواند با غیر خودش

سخاوت‌مندی کند ، زیرا او از هوی و هوس خویش پیروی می کند و از خداوند عزّ وجلّ نافرمانی . خداوند تعالی فرموده است : (. . .)
 وقطعا بارهای گران خودشان و بارهای گران [دیگران] را با بارهای گران خود بر دوش خواهند گرفت) . پیامبر (ص) فرمود :
 خداوند می فرماید : فرزند آدم ! [تو که ملک من ، ملک من ، ملک من می گویی بدان که] ملک و هر آنچه در دست توست مال
 من است . ای بیچاره ! تو کجا بودی آن زمانی که ملک و مال بود و تو نبودی ؟ آیا تو را جز آنچه خورده و از بین برده ای ، یا
 پوشیده و کهنه کرده ای ، یا صدقه داده و جاویدش کرده ای که به سبب آن ، مورد عفو قرار می گیری و یا عقوبت و مجازات می
 شوی بهره ای هست ؛ چرا که کیفر و پاداش ، به نحوه جمع آوری مال بستگی دارد . پس خوب بیندیش که مال دیگری را از مال
 خویش محبوب تر ندانی و در آنها طمع نورزی ! امیر مؤمنان (ع) فرمود : آنچه را که پیش فرستاده ای از آن توست ، و آنچه را که
 وانهاده ای از آن وارثان است و آنچه دست مایه زندگی توست شیطان را امیدوار می سازد که تو را به وسیله آن بفریبد . چه قدر
 می خواهی در طلب دنیا بکوشی و خویش را رنجه داری ؟ آیا برآنی تا در دنیا خودت را به زحمت افکنی و با نکبت زندگی کنی
 و دیگران را غنی سازی ؟ !

ستاندن و بخشیدن

الباب الرابع والخمسون : : (فی الاخذ والعطاء) قال الصادق علیه السلام : من كان الاخذ احبّ اليه من العطاء فهو مغبون ، لانه يرى
 العاجل بغفلته افضل من الاجل . وينبغي للمؤ من اذا اخذ ان ياءخذ بحق ، واذا اعطى ففي حق وبحق ومن حق . فكم من آخذ معط
 دينه وهو لا يعلم ، وكم من معط مورث نفسه سخط الله . وليس الشاءن في الاخذ والاعطاء ، ولكن في التاجي ، والتاجي من اتقى الله
 في الاخذ والاعطاء واعتصم بحبل الورع . والناس في هاتين الخصلتين : خاص وعام . فالخاص ينظر في دقيق الورع ، فلا يتناول حتى
 يتيقن انه حلال ، واذا اشكل عليه تناول عند الضرورة . والعام ينظر في الظاهر ، فما لم يجده ولا يعلمه غصبا ولا سرقة ، تناول وقال : لا
 باءس هو لي حلال . والامين في ذلك من ياءخذ بحكم الله عزّ وجلّ وينفق في رضى الله عزّ وجلّ . باب پنجاه وچهارم : : (ستاندن
 و بخشیدن) امام صادق (ع) فرمود : آن که ستاندن را بیش از بخشش دوست بدارد ، زیان کار است ؛ زیرا او به سبب غفلتش ،
 آنچه را که امروز است ، از آنچه در آینده (آخرت) است ، برتر می پندارد . و هر گاه که مؤ من ستاند ، سزاوار است به حق بستاند
 و چون می بخشد ، در راه حق و از روی حق ببخشد . چه بسیارند که با گرفتن چیزی ، دین خود را تاوان می دهند ، ولی خود نمی
 دانند و چه بسیار است بخشنده ای که خشم خدای را برای خود می آورد . گفت وگو و بحث در گرفتن و بخشیدن نیست ، بلکه
 درباره انسان رستگار و نجات یافته است . نجات یافته کسی است که از خدا بترسد و به ریسمان ورع چنگ زند . و مردم در برابر این
 دو صفت ، دو دسته اند : خاص وعام . خاص آن است که به دقت ، چشم ورع باز کرده و چیزی نخورد ، مگر آن که بداند حلال
 است ، و چون امر بر او مشکل شود ، تنها در حدّ ضرورت خورد . وعام آن است که به ظاهر ، چشم دوخته است و از این رو ، هر
 آنچه که نداند که از غضب یا به سرقت آمده ، آن را برمی گیرد (از آن بهره می جوید) و می گوید : باکی نیست ، این ، بر من
 حلال است . پس ، امین در گرفتن و دادن ، کسی است که بر اساس حکم خدای عزّ وجلّ عمل و در راه رضای او انفاق می کند .

آداب برادری

الباب الخامس والخمسون : : (فی المؤاخاة) قال الصادق علیه السلام : ثلاثة اشياء في كل زمان عزيزة وهي : الاخاء في الله تعالى
 والزوجة الصالحة الليفة في دين الله عزّ وجلّ والولد الرشيد . ومن وجد الثلاثة فقد اصاب خير الدارين والحظ الاوفر من الدنيا .
 واحذر ان تواخي من ارادك لطمع او خوف او اكل او شرب . واطلب مواخاة الاتقياء ولو في ظلمات الارض ، وان افيت عمرک في
 طلبهم . فان الله عزّ وجلّ لم يخلق على وجه الارض افضل منهم بعد النبیین ، وما انعم الله تعالى على العبد بمثل ما انعم به من التوفيق

بصحبته‌م . قال الله تعالى : (الا خلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقين) . (۴۰) وَاظُنْ اَنْ مِنْ طَلَبِ فِی زَمَانِنَا هَذَا صَدِیْقًا بَلَا عِیْبَ بَقِی بَلَا صَدِیْق . الا ترى اَنْ اَوَّلَ کَرَامَةِ اَکْرَمِ اللّٰهِ بِهَا اَنْبِیَاءُهُ عِنْدَ اَظْهَارِ دَعْوَتِهِمْ ، تَصَدِیْقِ اَمِیْنِ اَوْ وَلِیِّ ؟ فَکَذَلِکَ مِنْ اَجَلِّ مَا اَکْرَمَ اللّٰهُ بِهِ اَصْدِقَاءَهُ وَاَوْلِیَاءَهُ وَاَصْفِیَاءَهُ وَاَمَنَاءَهُ وَصَحْبَةَ اَنْبِیَائِهِ ، وَذَلِکَ دَلِیْلٌ عَلٰی اَنْ : مَا فِی الدَّارِیْنِ نِعْمَةٌ اَحْلٰی وَاَطِیْبٌ وَاَزْکٰی مِنَ الصَّحْبَةِ فِی اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالمَوَاحَاةُ لَوَجْهِهِ . باب پنجاه وپنجم :: (آداب برادری) امام صادق (ع) فرمود : سه چیز در هر زمانی عزیز است : برادری در راه خدای تعالی وزنی صالح و مهربان (که محبت و مهربانی او) برای خشنودی خداوند عزّ وجلّ و فرزندى رشید و صالح . و آن کس که این سه را داشته باشد ، خیر دو سرای را دریافته و بهره فراوان تر از دنیا برده است . از رفاقت و برادری با کسی که به سبب طمع ، ترس ، خوردن یا نوشیدن به تو مایل است ، بر حذر باش . با خدا ترسان ، برادری کن اگر چه در تاریکی های زمین باشد و اگر چه عمر خود را در جست و جوی شان سپری کنی که خدای عزّ وجلّ پس از پیامبران برتر از آنان نیافریده و خداوند تعالی توفیقی چون همراهی با آنان به هیچ بنده ای ارزانی نکرده است . خدای تعالی می فرماید : (در آن روز ، دوستان یکدل با یکدیگر دشمن هستند ، جز خدا ترسان .) [آنچه مصیبت بار است این که] اگر کسی در روزگار ما ، در جست و جوی دوستی ، مبرا از عیب باشد ، رفیق نخواهد داشت . آیا نمی بینی که اولین عنایت خداوند به پیامبران هنگام دعوت به خداپرستی کرامت فرمود ، دوستان و برادرانی امین بود که او را تصدیق کردند و در امر رسالت یاری رساندند ؟ پس همین طور ، یکی از بزرگ ترین نعمت هایی که خداوند به واسطه اش دوستان و اولیا و برگزیدگان و امینان گرامی داشت ، همنشینی با پیامبران بود . و این دلیل است بر این که در دو سرا نعمتی بزرگ تر و پاک تر از رفاقت و برادری در راه خداوند عزّ وجلّ نیست .

مشورت

الباب السّیّاس والّخمسون : (فی المشاورة) قال الصّادق علیه السّلام : شاور فی امورك ممّا یقتضی الدّین من فیه خمس خصال : عقل و علم و تجربه و نصیح و تقوی . فان تجدد فاستعمل الخمسة واعزم و توکل علی الله تعالی ، فانّ ذلک یؤدّیک الی الصّواب . وما کان من امور الدّنیاء الّتی هی غیر عائده الی الدّین فارفضها ولا تتفکّر فیها ، فانّک اذا فعلت ذلک اصبت برکة العیش و حلاوة الطّاعة . و فی المشاورة اکتساب العلم . و العاقل من یستفید منها علما جدیدا و یستدلّ به علی المحصول من المراد . و مثل المشورة مع اهلها مثل التّفکّر فی خلق السّیّمات و الارض و فنائهما و هما غتّیان عن القید ، لانه کَلَمّا قوی تفکّره فیهما غاص فی بحار نور المعرفة و ازداد بهما اعتبارا و یقینا . و لا- تشاور من لا یصدّقه عقلک ، و ان کان مشهورا بالعقل و الورع . و اذا شاورت من یصدّقه قلبک ، فلا تخالفه فیما یشیر به علیک ، و ان کان بخلاف مرادک . فانّ النّفس تجمع عن قبول الحقّ ، و خلافها عند قبول الحقائق ابین . قال الله تعالی : (وشاورهم فی الامر) . (۴۱) و قال الله تعالی : (وامرهم شوری بینهم) . (۴۲) باب پنجاه و ششم :: (مشورت) امام صادق (ع) فرمود : در امور خود در آن هایی که صلاح دین و دنیا اقتضا می کند با کسی مشورت کن که دارای پنج خصلت باشد : عقل و علم و تجربه و خیرخواهی و تقوا . اگر او را یافتی ، از هر پنج خصلت بهره جوی و عزم بر بند و بر خداوند متعال توکل کن که این تو را به راه صواب می برد . آنچه را از امور دنیا که راهی به دین ندارد ، رها کن و در آن تفکر مکن ؛ چه اگر به این [دستور] عمل کنی ، برکت زندگانی و شیرینی طاعت را در خواهی یافت . در مشورت بهره هایی از دانش نهفته است و عاقل آن است که از مشورت ، دانشی فراگیرد و از این دانش ، راه به سوی مقصود و مرادش جوید . مشورت برای اهلش ، تفکر در چگونگی آفرینش آسمان ها و زمین و فنای آن ها که از امور غیبی اند مانند ، زیرا هر اندازه که شخص ، تفکر خویش را در آن دو قوام بخشد ، در دریاهای نور معرفت فرو می رود و به واسطه آن ها بر عبرت و یقین خویش می افزاید . با کسی که عقلت سخن او را راست نمی شمارد ، مشورت مکن ، اگر چه مشهور به خرد و ورع باشد و چون با کسی که قلبت بر صداقتش گواه است ، مشورت کردی ، از راهنمایی های او تخلف مکن ، اگر چه مخالف مراد و مقصودت باشد ، زیرا نفس سرکش است و از قبول حق دوری می جوید و سرکشی او در برابر

حق ، روشن است . خداوند فرماید : (در این امر با آنان مشورت کن) . و نیز فرماید : (کارشان را به مشورت یکدیگر انجام می دهند) .

بردباری

الباب السابع والخمسون : (فی الحلم) قال الصادق علیه السلام : الحلم سراج الله يتسضيء به صاحبه الى جواره ، ولا يكون حليم ؛ الا المؤيد بانوار المعرفة والتوحيد . والحلم يدور على خمسة اوجه : ان يكون عزيزا فيذل ، او يكون صادقا فيتهم ، او يدعو الى الحق فيستخف به ، او ان يؤذي بلا جرم ، او ان يطالب بالحق فيخالفوه فيه . فاذا اتيت كلاً منها حقّه فقد اصبحت . وقابل الشفیه بالاعراض عنه وترك الجواب ، يكن الناس انصارك لان من جابوب الشفیه فكأنه قد وضع الحطب على النار . قال النبي صلى الله عليه وآله : مثل المؤمن كمثل الارض منافعهم منها واذاهم عليها . ومن لا يصبر على جفاء الخلق لا يصل الى رضى الله تعالى ، لان رضى الله تعالى مشوب بجفاء الخلق . وحكى ان رجلا قال للاخنف بن قيس : اياك اعنى . قال : وعنك احلم . قال رسول الله صلى الله عليه وآله : بعثت للحلم مركزا وللعلم معدنا وللصبر مسكنا . صدق رسول الله صلى الله عليه وآله . وحقيقه الحلم ان تغفو عمن اساء اليك وخالفك وانت القادر على الانتقام منه ، كما ورد فى الدعاء : الهى ! انت اوسع فضلا واوسع حلما من ان تؤخذنى بعملى وتستذلنى بخطيئتى . باب پنجاه وهفتم :: (بردبارى) امام صادق (ع) فرمود : بردبارى ، چراغ الهى است كه انسان را به محضر خود رهنمون مى شود وكسى به مرتبه بردبارى مى رسد كه به انوار معرفت وتوحيد مؤيد باشد . در پنج موضع بردبارى شايسته است : (۱) عزيزى كه ذليل شود؛ (۲) راست گويى كه به دروغ گويى متهم شود؛ (۳) آن كه به حق دعوت مى كند ، ولى خوارش شمارند؛ (۴) آن كه بدون گناهى آزارش دهند؛ (۵) آن كه مردم را به سوى حق بخواند وبا او مخالفت كنند . چنانچه حق بردبارى را در موارد ياد شده به جاي آوردى ، به تحقيق كه راه درستي انتخاب كرده وبه مقام بردبارى رسيده اى . با نادان به وسيله دورى از آنان وسكوت ، مقابل كن تا مردم تو را يارى كنند ، زيرا كسى كه به نادان پاسخ دهد ، به كسى ماند كه هيزم بر آتش نهد . پيامبر (ص) فرمود : مؤمن ، چون زمينى است كه منافع وسود مردم از آن حاصل مى شود وبار سنگينى مردم بر اوست . كسى كه بر جفاى خلق صبر نكند ، به رضاى حق دست نيابد ، چه رضاى خداى تعالى ، آميخته به جفاى خلق است . حكايت كرده اند كه مردى (پس از آن كه گفته هاى ناپسندى بر زبان جارى ساخت) خطاب به (اخنف بن قيس) گفت : مقصودم تويى ! اخنف در پاسخ گفت : من (در قبال رفتار وگفتار تو) صبر پيشه مى كنم ! . رسول خدا (ص) فرمود : برانگيخته شدم تا محور بردبارى ، معدن علم وخانه صبر باشم ومكارم اخلاق را كمال بخشم وبه حق راست گفت پيامبر خدا (ص) . حقيقت وكنه بردبارى آن است كه كسى كه بر تو بدى كند وبر مخالفت اقدام ورزد ، در حالى كه بر انتقام ، قادري ببيخشايى ؛ چنان كه در دعا آمده : خدايا ! فضل تو گسترده تر وبردبارى ات وسيع تر از آن است كه مرا به عملم مؤاخذه كنى وبه خطايم ، ذليل .

تواضع وفروتنى

الباب الثامن والخمسون :: (فى التواضع) قال الصادق علیه السلام : قال النبي صلى الله عليه وآله : التواضع اصل كل شرف نفيس ومرتبته رفيعة . ولو كان للتواضع لغة يفهمها الخلق لطق عن حقائق ما فى مخفيات العواقب . والتواضع ما يكون لله وفى الله ، وما سواه فكبر ، ومن تواضع لله شرفه الله على كثير من عباده . ولاهل التواضع سيماء يعرفها اهل السماء من الملائكة واهل الارض من العارفين . قال الله تعالى : (وعلى الاعراف رجال يعرفون كلاً بسماهم) . (۴۳) قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ان الله اوحى الى ان تواضعوا حتى لا يفخر احد على احد ولا يبغى احد على احد ، وما تواضع احد لله الا رفعه الله . وكان رسول الله صلى الله عليه وآله : اذا مر على الصبيان سلم عليهم لكمال تواضعه . واصل التواضع من اجلال الله وهيبته وعظمته . وليس لله عز وجل عبادة يرضاها

و یقبلها الا- وبابها التواضع ، ولا- يعرف ما فی حقیقه التواضع الا المقربون من عباده المتصلون بوحدايته . قال الله عز وجل (وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما) . (۴۴) وقد امر الله تعالى اعز خلقه وسيد برئته محمدا بالتواضع فقال عز وجل : (واخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين) . (۴۵) والتواضع مزرعه الخشوع والخضوع والخشية والحياء وانهم لا يثبتن الا منها وفيها . ولا يسلم الشرف التام الحقيقي الا للتواضع في ذات الله تعالى . باب پنجاه وهشتم : (تواضع وفروتنی) امام صادق (ع) فرمود : رسول خدا (ص) فرمود : تواضع ، اساس هر شرف و مرتبت و مقام رفیع است . اگر تواضع را زبانی گویا بود ، مردم را به ارزشی و جایگاه خود آشنا می کرد . تواضع ، آن است که برای خدا و در راه او باشد و اگر جز این باشد ، نیرنگ است نه تواضع . هر کس برای خدا تواضع کند ، خداوند عز وجل او را بر بسیاری از بندگان شرافت می بخشد . اهل تواضع را سیمایی و نوری است که فرشتگان آسمان و خاکیان عارف به وسیله آن ، او را می شناسند . خدای تعالی فرماید : (وبر اعراف ، مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می شناسند) . رسول خدا (ص) می فرماید : خداوند تبارک و تعالی به من وحی کرد : با یکدیگر تواضع کنید و هیچ کدام از شما بر دیگری فخر نکنید و زیادتى در اصل و نسب و حسب را معیار و ملاک اعتبار ندانید ، و بعضی از شما به دیگری نگوید که : من برتری و زیادتى بر تو دارم ، چرا که این ها نزد خداوند عالم قدر ندارد و غیر تواضع و بندگی و اطاعت نزد خدای تعالی مناط اعتبار نیست . و نیز باید هیچ کدام از شما با دیگری در مقام بغی و ظلم نباشد ، چرا که ظلم و بغی ، نفی کننده تواضع است و شما ماءمورید به تواضع . (و نیز از جمله وحی است که) هیچ کس برای خداوند تعالی تواضع نمی کند ، مگر آن که خدای سبحان عز شأنه مرتبه او را در دنیا و آخرت بلند و رفیع می گرداند . رسول گرامی اسلام (ص) بسیار متواضع بود و همانند صفات کمالات در صفت تواضع نیز کامل بود . هر گاه به کودکان می رسید در سلام کردن به ایشان پیشی می گرفت . ریشه تواضع در بزرگ شمردن خداوند و هیبت و عظمت اوست و هیچ عبادتی را خدای عز وجل قبول نکند ، مگر آن که انسان از سر تواضع آن را کم و ناچیز بداند و معنای حقیقی تواضع را کسی جز بندگان مقرب که به وحدانیتش پی برده اند ، نداند . خدای عز وجل فرماید : (وبندگان خدای رحمان کسانی هستند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند ، و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند ، به ملایمت پاسخ می دهند) . خداوند تبارک و تعالی سرور کائنات ، حضرت محمد (ص) را به تواضع امر کرده ، می فرماید : (وبرای آن مؤمنان که تو را پیروی کرده اند ، بال خود را فرو گستر) . تواضع ، مزرعه خشوع و خضوع و خشیت و حیاست و این صفات پرورش نیابند مگر از تواضع . و تواضع و شرافت ، زمانی کمال یابد و سلامت بماند که انسان خود را در برابر حضرت حق ناچیز و خوار شمرد .

اقتدا

الباب التاسع والخمسون : (فی الاقتداء) قال الصادق علیه السلام : لا یصح الاقتداء الا بصحة قسمه الارواح فی الازل وامتزاج نور الوقت بنور الاول ، و ليس الاقتداء بالتّرسم بحركات الظاهر والتّنسب الى اولياء الدّین من الحكماء والائمة . قال الله عز وجل : (يوم ندعو كل اناس بامامهم) . (۴۶) ای من کان اقتدی بمحقّ قبل وزکی . وقال الله عز وجل : (فاذا نفخ في ع...و...Y...انساب بينهم يومئذ ولا يتساءلون) . (۴۷) قال علی علیه السلام : الارواح جنود مجنّدة ، فما تعارف منها ائتلف وما تناكر منها اختلف . وقيل لمحمد بن الحنفية : من ادّبعك ؟ فقال : ادّبنی ربی فی نفسی ، فما استحسنته من اولی الالباب والبصيرة تبعتهم به واستعملته ، وما استقبحته من الجهال اجتنبتہ وتركتہ مستنفرا . فاوصلنی ذلک الى كنوز العلم . ولا- طریق للاکیاس من المؤمنین اسلم من الاقتداء لانه المنهج الاوضح والمقصد الاصح . قال الله عز وجل لا عز خلقه محمد صلی الله علیه وآله : (اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده) . (۴۸) وقال عز وجل : (ثم اوحينا اليك ان اتبع مله ابراهيم حنيفا) . (۴۹) فلو كان لدين الله تعالى عز وجل مسلك اقوم من الاقتداء لنذب انبياء اولياءه اليه . قال النبي صلی الله علیه وآله : فی القلوب نور لا- يضىء الا- فی اتباع الحق وقصد السبيل ، وهو من نور الانبياء

مودع فی قلوب المؤمنین . باب پنجاه ونهم : : (اقتدا) امام صادق (ع) فرمود : نشاید اقتدا کردن به هر کسی ، بلکه درستی اقتدا باید بر مبنای معیارهای الهی که از سوی او مقرر شده است باشد . اقتدا به این نیست که انسان در اعمال و حرکات ظاهری از کسی تقلید کند یا خود را به اولیا و ائمه دین نسبت دهد . خدای تعالی فرمود : (آن روزی که همه مردم را به امامشان بخوانیم) . یعنی هر آن کس که به صاحب حقّی اقتدا کرده باشد ، رستگار است . خدای تعالی فرمود : (چون در صور دمیده شود ، نه پیوند خویشی می ماند و نه می توانند از یکدیگر کمک بخواهند) . حضرت علی (ع) فرمود : ارواح (در عالم ذر) سربازانی بودند . پس آن دسته که الفت یافتند در این جهان نیز الفت می یابند و آن عده که دوست نشدند ، در این جهان نیز چنان باشند . محمد بن حنفیه را گفتند : چه کسی تو را ادب بیاموخت ؟ گفت : خداوند گوهر ادب را در من به ودیعت نهاد . از آنچه که در صاحب خردان و اصحاب بصیرت نیک یافتیم ، پیروی و بدان عمل کردم و از آنچه از نابخردان زشت یافتیم ، خودداری کرده ، ترک گفتم . این روش ، مرا به گنج های دانش رهنمون ساخت . و طریقتی بهتر از اقتداء [به نیکان] برای مؤمنان زیرک نیست ؛ چه این ، روششن ترین راه و درست ترین مقصد است . خدای عزّ و جلّ خطاب به عزیزترین آفریدگانش ، محمّد (ص) فرمود : (آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده ؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن) ؟ و نیز فرماید : (سپس بر تو وحی کردیم که از دین ابراهیم حق گرای پیروی کن) . بنابراین چنانچه دین خدای تعالی را مسلکی درست تر از این (اقتدا) می بود ، خداوند پیامبران و اولیایش را به سوی او می خواند . پیامبر (ص) فرمود : قلب ها را نوری است که جز به واسطه پیروی از حق و برگزیدن راه درست ، ظاهر نشوند و آن ، نور پیامبران است که در قلب مؤمنان به ودیعت نهاده شده است .

عفو

الباب السّیّتون : (فی العفو) قال الصادق علیه السّلام : العفو عند القدرة من سنن المرسلین و [اسرار] المتّقین . و تفسیر العفو الاّ تلزم صاحبک فیما اجرم ظاهرا ، و تنسی من الاصل ما اصبحت منه باطنا و تزید علی الاختیارات احسانا . ولن تجد الی ذلک سیلا الاّ من قد عفی الله عنه و غفر له ما تقدّم من ذنبه و ما تاءخر و زینه بکرامته و البسه من نور بهائه ، لانّ العفو و الغفران صفتان من صفات الله تعالی اودعهما فی اسرار اصفیائه لیتمخّلوا مع الخلق باخلاق خالقهم و جاعلهم [کذلک] . لذلک قال الله عزّ و جلّ : (و لیعفوا و لیصفحوا الاّ تحبّون ان یغفر الله لکم و الله غفور رحیم) . (۵۰) و من لا یعفو عن بشر مثله ، کیف یرجو عفو ملک جبار . قال النّبیّ صلی الله علیه و آله حاکیا عن ربّه یاءمره بهذه الخصال ، قال : صل من قطعک ، و اعف عنّ ظلمک ، و اعط من حرمک ، و احسن الی من اساء الیک . و قد امرنا بمتابعته لقول الله عزّ و جلّ : (و ما آتاکم الرّسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا) . (۵۱) فالعفو سرّ الله فی قلوب خواصّه ممّن یر له سرّه . و کان رسول الله صلی الله علیه و آله یقول : ایعجز احدکم ان یکون کاءبی ضمضم ؟ قیل : یا رسول الله ! و ما ابو ضمضم ؟ قال صلی الله علیه و آله : رجل ممّن قبلکم کان اذا اصبح یقول : اللهم انّی قد تصدّقت بعرضی علی النّاس عامّة . باب شصتم : : (عفو) امام صادق (ع) فرمود : عفو به هنگام قدرت ، از سنّت های پیامبران خدا ترسان است و معنای عفو آن است که رفیقت را در گناهی که آشکارا مرتکب شده مؤاخذه نکنی ؛ در حالی که خود در نهان مرتکب آن شده ای و بر او احسان و نیکی کنی . کسی را به مقام عفو راهی نیست ، جز آن که خداوند او را بخشیده و گناهان پیشین او را بیامرزیده و به کرامت و بزرگداشت خویش زینت بخشیده و لباسی از نور جلال خود ، بدو پوشانیده است ؛ چه عفو و بخشش از صفات خداوند است که در سینه برگزیدگانش به ودیعت نهاده تا با خلق به اخلاق خالق و آفریدگارشان رفتار نمایند . از این رو ، خدای عزّ و جلّ می فرماید : (و آنان باید عفو کنند و چشم بپوشند . آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد ؟ و [بدانید] خداوند آمرزنده و مهربان است) . و کسی که بشری چون خود را نمی بخشد ، چگونه از پادشاهی جبار انتظار بخشش دارد ؟ ! پیامبر اکرم (ص) از پروردگارش نقل کرده که حضرت احدیت او را به این خصال امر کرده و فرموده است : (چون از تو ببرند ، بدانان پیوند و کسی را که بر تو ستم می کند

بیخش و کسی را که از عطایش محروم کرده ، مورد عطای خویش قرار ده ، و به آن کس که به تو بدی می کند ، نیکی کن) . حضرت حق جلّ و علا- ما را به پیروی از پیامبر (ص) دعوت نموده ، می فرماید : (آنچه [پیامبر] برایتان می آورد ، اخذ و اطاعت کنید و از آنچه که شما را نهی می نماید ، دوری کنید) . پس عفو ، ودیعه خداوند در دل خاصان است (و چون او بندگان را به عفو و گذشت سفارش کند ، خود به آن سزاوارتر باشد) . و رسول خدا (ص) فرمود : آیا شما نمی توانید چون (ابوضمضم) باشید ؟ گفتند : او کیست ؟ فرمود : مردی بوده پیش از شما که چون صبح می شد ، می گفت : خدایا ! من آبروی خویش را برای همه مردم به صدقه تقدیم می کنم (و هر بدی و ستم مردم را نسبت به خود می بخشم) .

خوی خوش

الباب الحادی والستون : (فی حسن الخلق) قال الصادق علیه السلام : الخلق الحسن جمال فی الدنیا ونزهة فی الآخرة و به کمال الدین وقربه الى الله تعالى . ولا- يكون حسن الخلق الا- فی کلّ ولیّ وصفی لانّ الله تعالى ابی ان یترک الطافه وحسن الخلق الا فی مطایا نوره الاعلی وجماله الازکی . لانّها خصله یختص بها الاعرف بربه ، ولا یعلم ما فی حقیقه حسن الخلق الا الله تعالى . قال رسول الله صلی الله علیه وآله خاتم زماننا حسن الخلق ، والخلق الحسن الطف شیء فی الدین واثقل شیء فی المیزان ، وسوء الخلق یفسد العمل کما یفسد الخلّ العسل ، وان ارتقی فی الدرجات فمصره الى الهوان . قال رسول الله صلی الله علیه وآله : حسن الخلق شجرة فی الجنة وصاحبه متعلّق بغصنها یجذبه اليها . وسوء الخلق شجرة فی النار فصاحبها متعلّق بغصنها یجذبه اليها . باب شصت ویکم : (خوی خوش) امام صادق (ع) فرمود : خوی خوش ، زیبایی و زیور دنیا و پاکی (از گناهان) در آخرت است و دین با آن کمال یابد و وسیله قرب به خداست . این موهبت ، جز به اولیا و برگزیدگان حقّ ، ارزانی نشده است ، زیرا خداوند دریغ دارد از این که الطاف خود و حسن خلقی را جز نزد حامل نور جمال خویش به ودیعت نهد ، چرا که هر کس خدای خود را بهتر بشناسد ، شایسته داشتن این خصلت است و هیچ کس جز خداوند متعال به حقیقت حسن خلق پی نبرد . پیامبر اکرم (ص) می فرماید : خوی خوش ، سرآمد هر چیز در روزگار است . خلق حسن لطیف ترین چیز در دین و سنگین ترین کالا در میزان قیامت است و سوء خلق ، عمل و عبادت را تباه می کند؛ همان گونه که سرکه ، عسل را . و هر کس چنین باشد انجام کارش خواری است ، اگر چه درجات عالیّه را دریابد . پیامبر (ص) می فرماید : خوی خوش ، درختی است در بهشت که انسان خوشخوی به شاخه های آن درآویخته ، به سوی آن جذب می شود و خوی بد ، درختی است در دوزخ که انسان بدخوی ، به شاخه های آن درآویخته ، به سوی آن جذب می شود .

علم ودانش

الباب الثانی والستون : (فی العلم) قال الصادق علیه السلام : العلم اصل کلّ حال سنّی ومنتهی کلّ منزله رفیعه ، ولذلك قال النبی صلی الله علیه وآله : طلب العلم فریضه علی کلّ مسلم ، ای علم التقوی والیقین . وقال صلی الله علیه وآله : اطلبوا العلم ولو بالصّین ؛ فهو علم معرفة النفس و فيه معرفة الرّب عزّ وجلّ . قال النبی صلی الله علیه وآله : من عرف نفسه فقد عرف ربّه . ثمّ علیک من العلم بما لا- یصحّ العمل الا- به وهو الاخلاص . قال النبی صلی الله علیه وآله : نعوذ باللّٰه من علم لا ینفع ، وهو العلم الّذی یضادّ العمل بالاخلاص . واعلم انّ قلیل العلم یحتاج الی کثیر العمل ، لانّ علم ساعة یلزم صاحبه استعمال طول دهره . قال عیسی بن مریم علیه السلام : راءیت حجرا مکتوبا علیه : اقلبنی . فقلبتّه ، فاذا علی باطنه مکتوب : من لا یعمل بما یعلم مشوّم علیه طلب مالا یعلم ومردود علیه ما عمل . اوحی الله تعالى الی داود علیه السلام : انّ اهون ما انا صانع بعالم غیر عامل بعلمه اشدّ من سبعین باطیئة ان اخرج من قلبه حلاوة ذکری . و لیس الی الله سبحانه طریق یسلک الاّ بالعلم ، والعلم زین المرء فی الدنیا والآخرة ، وسائقه الی الجنة و به یصل

الی رضوان الله تعالی . والعالم قًا هو الَّذی ينطق عنه اعماله الصّالحه واوراده الزّاکیه وصدقه تقواه ، لا لسانه ومناظرته ومعادلته وتضاؤله ودعواه . ولقد كان يطلب هذا العلم فی غیر هذا الزّمان ، من كان فيه عقل ونسك وحیاء وخشیه . وأنا نرى طالبه اليوم من ليس فيه من ذلك شىء . والمعلّم يحتاج الى عقل ورفق وشفقه ونصح وحلم وصبر وقناعه وبذل . والمعلّم يحتاج الى رغبه واراده وفراغ ونسك وخشیه وحفظ وحزم . باب شصت ودوم :: (علم ودانش) امام صادق (ع) فرمود : علم ، اصل هر صفت نیکوست ومنتهای هر جایگاه رفیع . از این روی پیامبر (ص) فرموده است : کسب علم (تقوا ودين) بر هر فرد مسلمان چه زن وچه مرد واجب است . ونیز فرمود : دانش بجوید ، اگر چه در چین باشد . آن دانش ، علم خودشناسی است ودر آن معرفت خداوند عزّ وجلّ نهفته است . رسول خدا (ص) فرمود : هر کس خود را بشناسد ، خدای خود را خواهد شناخت . ودیگر آن که ، بر تو باد به جست وجوی علمی که عمل ، جز با آن صحیح نباشد ، وآن اخلاص است . ونیز فرمود ، پناه می برم به خدا از علمی که سودی نرساند واین ، علمی است که از اخلاص تهی است . بدان که علم اندک ، عمل بسیار می طلبد ، زیرا یک روز دانش اندوزی مستلزم یک عمر عمل به آن است . عیسی بن مریم (ع) فرمود : سنگی را دیدم که بر آن نوشته بود : مرا برگردان ! آن را برگرداندم . بر روی آن نوشته بود : کسی که به آنچه می داند عمل نمی کند ، طلب نادانسته ها برایش شوم است وعلمی که می داند وبدان عمل نمی کند ، به خود او ، مردود است (و مقبول نباشد) . خداوند تبارک وتعالی به حضرت داوود (ع) وحی فرمود : سبک ترین کیفری که عالم بی عمل را بدان گرفتار می کنم از هفتاد عقوبت بدتر است ، چرا که شیرینی ذکر خود را از قلبش خارج می کنم ، که هر چه مرا یاد کند حلاوتی نیابد وبدین ترتیب از رحمت من دور شود . برای رسیدن به خداوند ، طریقی جز طریق علم ودانش نیست . علم ، زینت انسان در دنیا و آخرت وراه گشای او به بهشت است وانسان را به رضوان خدای تعالی واصل می کند . عالم واقعی کسی است که اعمال وی گواه بر دانش او ، وشویه زندگی او ستوده باشد وصدقت وتقوی او ، تصدیق کننده وی باشند ، نه زبان آوری تواند با نادانی وجدال وادّعی عاری از دانش . وکسی که دارای عقل وعبادت وحکم وحیا وخشیت است ، علم را برای چیزی جز این ها جسته است ، ولی امروز می بینیم در طالب علم چنین اوصافی دیده نمی شود . معلم ، نیازمند عقل ، مدارا ، خیرخواهی ، بردباری ، صبر ، قناعت وبخشندگی است وجوینده علم ، نیازمند رغبت به دانش ، اراده ، فراغت ، عبادت ، ترس از خدا ، قدرت بر حفظ ودور اندیشی است .

فتوا دادن

الباب الثالث والستون : (فی الفتيا) قال الصادق عليه السلام : لا تحلّ الفتيا لمن لا يستفتي من الله تعالى بصفاء سرّه واخلاص عمله وعلايته وبرهان من ربّه فی كلّ حال ، لأنّ من اُفتي فقد حكم ، والحكم لا یصحّ الاّ باذن من الله عزّ وجلّ وبرهانه . ومن حكم بالخبر بلا- معاینه فهو جاهل ماءخوذ بجھله وماءثوم بحكمه كما دلّ الخبر : العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء . قال النبی صلی الله علیه وآله : اجراء کم علی الفتيا اجراء کم علی الله عزّ وجلّ اولاً یعلم المفتی أنّه هو الَّذی یدخل بین الله تعالی وبين عباده وهو الحائل بین الجنّة والنار ؟ قال سفیان بن عیینہ : کیف ینتفع بعلمی غیری وانا قد حرمت نفسی نفعها ؟ ولا تحلّ الفتيا فی الحلال والحرام بین الخلق ، الاّ لمن اتّبع الحقّ من اهل زمانه وناحيته وبلده بالحقّ [بالتّبیّ صلی الله علیه وآله وعرف ما یصلح من فتياه] . قال النبی صلی الله علیه وآله : وذلك لربّما ولعلّ ولعسی لأنّ الفتيا عظیمه . قال امیرالمؤمنین علیه السلام لقاض : هل تعرف الناس من المنسوخ ؟ [قال : لا . قال : فهل اشرفت علی مراد الله عزّ وجلّ فی امثال القرآن ؟ قال : لا .] قال علیه السلام : اذا هلکت واهلکت . والمفتی يحتاج الى معرفه معانی القرآن وحقایق السّنین وبواطن الاشارات والاداب والاجماع والاختلاف والاطلاع علی اصول ما اجمعوا علیه وما اختلفوا فيه ، ثمّ الى حسن الاختیار ، ثمّ الى العمل الصّالح ، ثمّ الحکمه ، ثمّ التقوی ، ثمّ حیث ان قدر . باب شصت وسوم :: (فتوا دادن) امام صادق (ع) فرمود : فتوا دادن ، برای کسی که با باطن پاک وبه دور از آلودگی های نفسانی ، از خداوند استفتا نکند واخلاص

نورزد و درون را پاکیزه ندارد ، روا نباشد ، زیرا هر کس فتوا دهد حکم صادر نموده و حکم ، درست نیفتد مگر به اذن و برهان خداوند عزّ و جلّ و کسی که بر اساس خبری حکمی دهد ، بدون آن که به عیان ، حقانیتش را ببیند ، جاهلی است که به جهل خود عمل کرده و به واسطه حکمش به گناه افتاده است ؛ چنان که در خبر است که : علم ، نوری است که خداوند در قلب هر که خواهد قرار دهد . پیامبر (ص) فرموده است : جسورترین شما به فتوا دادن ، جسورترین شما نسبت به خداوند عزّ و جلّ است . آیا فتوا دهنده نمی داند که میان خداوند تعالی و بندگانش ، واسطه شده و میان بهشت و دوزخ سرگردان است ؟ سفیان بن عیینه می گوید : چگونه غیر خودم را از علم خود بهره برسانم ، در حالی که خودم از آن بی بهره ام ؟ ! فتوا دادن در حلال و حرام میان مردمان روا نباشد ، جز برای کسی که حق را بر اهل زمان شهر خویش برگزیند (پرهیزکارترین مردم باشد) و از پیامبر (ص) پیروی نماید و فتوای صحیح را (از ناصحیح) بشناسد . پیامبر خدا (ص) فرموده است : فتوا دادن در احکام شرعی بسیار خطیر است ، زیرا که صاحب فتوا با تمام تلاشی که در به دست آوردن فتوا به کار برده باشد ، پاسخ مسائل را بر اساس احتمال می دهد ، نه بر اساس یقین و قطع . امیر مؤمنان علی (ع) خطاب به یکی قاضی فرمود : آیا ناسخ را از منسوخ می توانی تشخیص دهی ؟ گفت : نه . فرمود : آیا مرا خداوند تعالی در مثل های قرآن را می دانی ؟ گفت : نه . فرمود : پس تو خود هلاک می گردی و دیگران را نیز به هلاک می اندازی ! کسی که در مقام فتوا دادن است ، نیازمند شناخت معانی آیات الاحکام ، حقیقت سنّت ها و احادیث و صحت و سقم آن ها ، آگاهی از اجماع و اختلاف ، توان برگزیدن بهترین آرا ، عدالت و پرهیز از محرمات صغیره و کبیره ، برخورد حکیمانه و پرهیز از افراط و تفریط و تقوای الهی است و چون به چنین مرحله رسید (و توان دادن فتوا یافت) فتوا دهد .

امر به معروف ونهی از منکر

الباب الرَّابِعُ والسِّتُونَ : (فى الامر بالمعروف والنهى عن المنكر) قال الصادق عليه السلام : من لم ينسلخ عن هواجسه ولم يتخلص من آفات نفسه وشهواتها ولم يهزم الشيطان ، ولم يدخل فى كنف الله تعالى وامان عصمته ، لا يصلح للامر بالمعروف والنهى عن المنكر ، لانه اذا لم يكن بهذه الصِّفَة فكَلَمّا اظهر امرا يكون حِجْرُهُ عليه ولا ينتفع الناس به . قال الله تعالى : (اتاءمرون الناس بالبرّ وتنسون انفسكم) . (٥٢) ويقال له : يا خائن اتطالب خلقى بما خنت نفسك وارخيت عنه عنانك . روى ان اباعبله الخشنى ساءل رسول الله صلى الله عليه وآله عن هذه الاية : (يا ايها الذين آمنوا عليكم انفسكم لا يضرّكم من ضلّ اذا اهتدتم) (٥٣) فقال رسول الله صلى الله عليه وآله عليه وآله وامر بالمعروف وانه عن المنكر واصبر على ما اصابك (٥٤) حتى اذا راءيت شحّا مطاعا وهوى متّبعا واعجاب كلّ ذى راءى براءيه فعليك بنفسك ودع عنك امر العامّة . وصاحب الامر بالمعروف يحتاج ان يكون عالما بالحلال والحرام فارغا من خاصيّة نفسه ، ممّا ياءمرهم به وينهاهم عنه ، ناصحا للخلق ، رحيمًا لهم رفيقا [بهم] ، داعيا لهم باللطف وحسن البيان ، عارفا بتفاوت اخلاقهم ، لينزل كلًّا بمنزلته بصيرا بمكر النفس ومكائد الشيطان صابرا على ما يلحقه ، لا يكافئهم بها ، ولا يشكو منهم ، ولا يستعمل الحميّة ، ولا يتغلّظ لنفسه ، مجرّدا نيتة لله ، مستعينا به تعالى ، ومبتغيا لثوابه . فان خالفوه وجفوه صبر ، وان وافقوه وقبلوا منه شكر ، مفوّضا امره الى الله ناظرا الى عيبه . باب شصت وچهارم :: (امر به معروف ونهى از منكر) امام صادق (ع) فرمود : كسى كه از اميال خود رهاى نيافته واز بند آفات وشهوات نفس آزاد نگشته ودر پناه خداى تعالى داخل نشده واز خطا واشتباه مصونيت ندارد ، صلاحيت امر به معروف ونهى از منكر را نخواهد داشت وهر گاه چنين نباشد ، امر به معروف ونهى از منكر او حَيَّتِى است عليه خود او (كه در قيامت وى را با آن حُجَّت محكوم كنند) ومردم را نتواند سودى رساند ، چرا كه خود عامل بدان نبوده است . خداوند متعال مى فرمايد : (آيا مردم را به نيكوكارى امر مى كنيد ، در حالى كه خود فراموش کرده ايد ؟) آن گاه به چنين واعظى گفته شود : اى خائن ! آيا خلق مرا از آنچه خود بدان دست يازيده اى ، باز خواست مى كنى . نقل است كه ابو ثعلبه خشنى ، از رسول خدا (ص) درباره اين آيه پرسيد كه : (اى كسانى) كه ايمان آورديد ! خود را حفظ كنيد ، چرا كه گمراهى ديگران شما را زبان نرساند ، اگر

هدایت شدید). حضرت در پاسخ فرمود: یعنی (مردم را به سوی معروف بخوان و از منکر نهی کن و بر آسیب وزحمتی که در این راه به تو می رسد، صبر کن). و آن زمان که مردمان آزمند و پیرو هوای نفس و خودپسندان مستبد در رأی را بینی که از عالمان و واعظان فرمان برداری نکنند، دست از امر به معروف و نهی از منکر بدار و خود را از کار آنان فارغ ساز و به (اصلاح) خویشتن پرداز. امر به معروف باید به حلال و حرام آگاه باشد و به آنچه که امر و نهی می کند، عامل. خیرخواه مردم باشد و مهربان و رفیق. آنان را با لطافت و زیبایی بیان، به معروف دعوت کند و تفاوت خلق و خوی آنان را بداند، تا در نتیجه، با هر کس به فراخور حالش رفتار نماید. به نیرنگ نفس و فریب های شیطان بینا باشد. بر سختی و مشقتی که بر او می رسد، صابر باشد و نسبت به مردم مقابله به مثل نکند و از آنان شکایت نبرد و تعصب به کار نگیرد و (برای رضای خویش) خشونت نورزد و (در این کارها) نیت را برای خدای تعالی خالص کند. چنانچه مردم با او مخالفت کرده و جفا نمودند، صبر کند و اگر موافقت و پیروی کردند و از وی پذیرفتند، آنان را سپاس گوید و امر خویش به خدا و گذاردن او را بر عیب و نقص خویش ناظر بیند.

خداترسی

الباب الخامس والستون: (فی الخشیة) قال الصادق علیه السلام: الخشیة میراث العلم [و میزانه]، والعلم شعاع المعرفة وقلب الایمان، ومن حرم الخشیة لا یكون عالما وان شقَّ الشَّعر بمتشابهات العلم. قال الله تعالى: (أَتَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ). (۵۵) وآفة العلماء عشرة أشياء: الطَّمع، والبخل، والزَّيَّاء، والعصبيَّة، وحبُّ المدح، والخوض فيما لم يصلوا الى حقيقته، والتَّكَلُّفُ فِي تَرْيِينِ الْكَلَامِ بزوائد الالفاظ، وَقَلَّةُ الْحَيَاءِ مِنَ اللَّهِ، والافتخار، وترك العمل بما علموا. قال عيسى عليه السلام: اشقى النَّاسِ مَنْ هُوَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ مَجْهُولٌ بِعَمَلِهِ. وقال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ دَاعٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْيَقِينِ إِلَى الشَّكِّ، وَمَنِ الْإِخْلَاصُ إِلَى الزَّيَّاءِ، وَمَنِ التَّوَاضُّعُ إِلَى الْكِبَرِ، وَمَنِ النَّصِيحَةُ إِلَى الْعَدَاوَةِ، وَمَنِ الزَّهْدُ إِلَى الرِّغْبَةِ. وَتَقَرَّبُوا إِلَى عَالَمٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَاضُّعِ، وَمَنِ الزَّيَّاءُ إِلَى الْإِخْلَاصِ، وَمَنِ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ، وَمَنِ الرِّغْبَةِ إِلَى الزَّهْدِ، وَمَنِ الْعَدَاوَةِ إِلَى النَّصِيحَةِ. ولا يصلح لموعظة الخلق إلا من جاوز هذه الافات بصدقه واشرف على عيوب الكلام، وعرف الصَّحِيحَ مِنَ السَّقِيمِ، وعلل الخواطر وفتن النَّفْسِ والهوى. قال عليّ عليه السَّلام: كن كالطَّيِّبِ الرَّفِيقِ الشَّفِيقِ الَّذِي يَضَعُ الدَّوَاءَ بَحِثْ يَنْفَعُ. باب شصت وپنجم: (خداترسی) امام صادق (ع) فرمود: خدا ترسی، نتیجه دانش و دانش، شعاع معرفت و قلب ایمان است. کسی که خشیت الهی نداشته باشد، عالم نیست؛ اگر چه موی باریک را به متشابهات علم، دو نیم کند (و در علم سرآمد باشد). خدای تعالی می فرماید: (جز این نیست که دانشمندان و عالمان از خداوند خشیت دارند). آفت دانشمندان ده چیز است: ۱ طمع که خواری در پی دارد؛ ۲ بخل در علم و مال؛ ۳ ریا؛ ۴ تعصب در رأی؛ ۵ علاقه به ستایش دیگران از وی؛ ۶ فرو رفتن در آنچه که به حقیقت راهی ندارد؛ ۷ خود را به سختی انداختن برای زینت بخشیدن به سخن خود (وبازی با الفاظ)؛ ۸ بی شرمی از خدا؛ ۹ فخر فروشی؛ ۱۰ عمل نکردن به آنچه که می داند. حضرت عیسی (ع) فرمود، بدبخت ترین مردم، کسی است که در میان مردم به علم، شهره باشد و به عمل گمنام. رسول خدا (ص) می فرماید: همنشین نباشد با دعوت کننده ای که شما را از یقین به شک، از اخلاص به ریا، از تواضع به کبر، از خیرخواهی به بدخواهی و از زهد به دنیاگرایی بخواند، بلکه به آن عالمی نزدیک شوید که شما را از کبر به فروتنی، از ریا به اخلاص، از شک به یقین، از دنیاطلبی به زهد از بدخواهی به خیرخواهی، بخواند. آن کسی شایستگی موعظه خلق را دارد که با صداقت، از این مراحل گذشته باشد و عیوب سخن گفتن را بشناسد و درست را از نادرست تشخیص دهد و به بیماری های دل ها و فتنه ها و هوای نفس آشنایی داشته باشد. حضرت علی (ع) فرمود: همچون طیب مهربانی باش که دارو را در جایی که سود رساند، بنهد.

آفت قاریان قرآن

الباب السادس والستون : (فی آفة القراء) قال الصادق علیه السلام : المتقزی بلا علم کالمعجب بلا مال ولا ملک ، یبغض الناس لفقره ویبغضونه لعجه ، فهو ابدا مخاصم للخلق فی غیر واجب . ومن خاصم الخلق فی غیر ما یؤمر به فقد نازع الخالقیه والربوبیه . قال الله تعالى : (ومن الناس من یجادل فی الله بغير علم ولا هدی ولا کتاب منیر) . (۵۶) ولس احد اشدّ عقابا ممّن لبس قمیص التّسک بالدّعوی بلا- حقیقه ولا معنی . قال زید بن ثابت لابنه : یا بنی لا یری الله اسمک فی دیوان القراء . قال النّبی صلی الله علیه وآله : وشیاء تی علی امتی زمان تسمع فیہ باسم الرّجل خیر من ان تلقاه وان تلقاه خیر من ان تجرّب . وقال النّبی صلی الله علیه وآله : اکثر منافقی امتی قراؤها . وکن حیث ندبت الیه وامرت به ، واخف سرّک من الخلق ما استطعت ، واجعل طاعتک لله تعالی بمنزله روحک من جسدک ، ولتکن معتبرا حالک ما تحقّقه بینک و بین بارئک ، واستعن بالله فی جمیع امورك متضرّعا الی الله فی آناء لیلک و اطراف نهارک . قال الله تبارک وتعالی : (ادعوا ربکم تضرّعا وخفیة انه لا یحبّ المعتدین) . (۵۷) والاعتداء من صفه قراء زماننا هذا وعلاماتهم . فکن من الله فی جمیع امورك علی وجل لئلا تقع فی میدان التّمنی فتهلک . باب شصت و ششم :: (آفت قاریان قرآن) امام صادق (ع) فرمود : شخص بی علمی که قرآن می خواند ، مانند کسی است که بدون داشتن مال ، بر مردم فخر فروشد و تکبر ورزد . وی با مردم کینه می ورزد ، به جهت فقرش ، و مردم با او کینه می ورزند ، به جهت تکبر و خودپسندی او . پس او همیشه بی آن که بر او واجب گشته باشد ، با مردم خصومت می ورزد ، و کسی که در چیزی که بدان امر نشده و واجب نگشته است ، با خلق خصومت ورزد ، در واقع با خالقیت و ربوبیت به خصومت برخاسته است . خدای تعالی می فرماید : (و از [میان] مردم کسی است که درباره خدا ، بدون هیچ دانش و بی هیچ رهنمود و کتاب روشنی به مجادله می پردازد) . نقل است که (زید بن ثابت) خطاب به پسرش گفت : ای پسر کم ! مبدا خداوند نامت را در میان قاریان ببیند ! پیامبر (ص) فرمود : زمانی بر امت من خواهد آمد که اگر نام مردی را بشنوند ، بهتر است از دیدن او ؛ و اگر او را ببینی ، بهتر است از آن که او را بیازمایی (که باطنی ناپسند دارند) . و نیز آن حضرت فرمود : بیشتر منافقان امت من از قاریانند ، زیرا به اوامر و نواهی آن پای بند نیستند . چنان باش که از تو خواسته اند و تو را بدان امر کرده اند . راز خویش از خلق مخفی دار و طاعت و عبادت برای خدا را به منزله روح بدن برای بدنت (که جدایی روح سبب مرگ شود) . باید آن حالتی را که میان تو و آفریدگارت برقرار است ، درست و صحیح باشد . در لحظه لحظه روز و شب و در تمام امور به درگاه خدا تضرّع کن و از او مدد بجوی . خداوند تبارک و تعالی می فرماید : (پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حدّ گذرندگان را دوست نمی دارد) . و این اعتدا (که در آیه آمده است) از جمله صفت های قاریان زمان ما و نشانه آنان می باشد . پس ، در همه امورت از خدایت ترسان باش ، تا در چاه هولناک تمنا و آرزوها نیفتی و از هلاکت برهی .

حق و باطل

الباب السابع والستون : (فی بیان الحقّ والباطل) قال الصادق علیه السلام : اتق الله وکن حیث شئت ومن ای قوم شئت فانّه لا خلاف لاحد فی التقوی . والتّقوی محبوب عند کلّ فریق وفیه اجتماع کلّ خیر ورشد ، وهو میزان کلّ علم وحکمة واساس کلّ طاعة مقبولة . والتّقوی ماء ینفجر من عین المعرفة بالله تعالی ، یحتاج الیه کلّ فنّ من العلم ، وهو لا یحتاج الا الی تصحیح المعرفة بالخمود تحت هیبة الله تعالی وسلطانه . ومزید التقوی یكون من اصل اطلاع الله عزّ وجلّ علی سرّ العبد بلطفه ، فهذا اصل کلّ حق . واما الباطل فهو ما یقطعک عن الله تعالی ، یتفق علیه ایضا کلّ فریق ، فاجتنب عنه وافرد سرّک لله تعالی بلا علاقة . قال رسول الله صلی الله علیه وآله : اصدق کلمه قالتها العرب کلمه قالها لیبید : الا کل شیء ما خلا الله باطل وکلّ نعیم لا محالة زائل فالزم ما اجمع علیه اهل

الصِّفَاءِ وَالتَّقَى مِنْ أَصُولِ الدِّينِ وَحَقَائِقِ الْيَقِينِ وَالرِّضَا وَالتَّسْلِيمِ ، وَلَا- تَدْخُلُ فِي اخْتِلَافِ الْخَلْقِ وَمَقَالَا-تِهِمْ فَتَصْعَبُ عَلَيْكَ . وَقَدْ اجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ الْمُخْتَارَةُ : بِأَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ لَيْسَ كَمَثَلِهِ شَيْءٌ ، وَأَنَّهُ عَدْلٌ فِي حُكْمِهِ وَيَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يَرِيدُ ، وَلَا يُقَالُ فِي شَيْءٍ مِنْ صَنْعِهِ (لَمْ ؟) . وَلَا كَانَ وَلَا يَكُونُ شَيْءٌ إِلَّا بِمَشِئَتِهِ وَارَادَتِهِ ، وَأَنَّهُ قَادِرٌ عَلَى مَا يَشَاءُ وَصَادِقٌ فِي وَعْدِهِ وَوَعِيدِهِ ، وَأَنَّ الْقُرْآنَ كَلَامُهُ وَأَنَّهُ مَخْلُوقٌ . وَأَنَّهُ كَانَ قَبْلَ الْكُونِ وَالْمَكَانِ وَالزَّمَانِ ، وَأَنَّ أَحْدَاثَ الْكُونِ وَفَنَاءَهُ سَوَاءٌ . مَا أَزْدَادُ بِأَحْدَاثِهِ عِلْمًا ، وَلَا يَنْقُصُ بِفَنَائِهِ مَلَكُهُ عِزَّ سُلْطَانِهِ وَجَلَّ سَبْحَانَهُ . فَمَنْ أورد عليك ما ينقض هذا الأصل فلا تقبله وجرّد باطنك لذلك ، ترى برکاته عن قریب و تفوز مع الفائزين . باب شصت و هفتم :: (حقّ و باطل) امام صادق (ع) فرمود : از خدای بترس و هر جا که می خواهی و از هر جماعتی که هستی باش ، زیرا که تقوا از صفات نیکان و نزد همه محبوب است و در آن هر خیر و رشدی جمع است . تقوا ، میزان هر علم و حکمت و اساس هر عبادت مقبول است . تقوا ، آبی است که از چشمه خداشناسی می جوشد و هر عملی از علوم بدان نیازمند است . تقوا فراهم نیاید ، مگر این که بدانی تحت فرمان و سلطنت او (خدا) هستی . فزونی تقوا از آن جا نشأت می گیرد که بپذیری که خدای عزّ و جلّ بر اسرار بنده اش مطلع است . پس این (تقوا) اصل هر حقّی است . و امّا باطل ، همان است که از خدای متعال جدایت می کند ، و ماهیّت و بطلان آن بر کسی پوشیده نیست . پس از باطل دوری بجوی و نهان و دل خویش را تنها به خداوند اختصاص ده . رسول خدا (ص) فرمود : راست ترین سخن عرب ، همان سخن (لید) شاعر است که گفت : الا کلّ شیء ما سوی الله باطل و کلّ نعیم لا محالّه زائل آگاه باشید که هر چیزی جز خداوند ، باطل است ، و هر نعمتی عاقبت از میان خواهد رفت . پس به دنبال و همراه آن چیزی باش که اهل صفا ، پاکی و تقوا آن را پذیرفته اند؛ یعنی در اصول دین و حقایق یقین و رضا و تسلیم ، خود را در اختلافات و نظریه های گوناگون مردم مینداز که تو را منحرف می سازد؛ چرا که ائمت برگزیده همگی اجماع دارند که خدا یکی است و چیزی چون او نیست و او در حکمش عادل است و هر چه که بخواهد انجام دهد و هر فرمانی که بخواهد می راند و نمی توان در چیزی که ساخته اوست پرسید : (چرا ؟) . هر چه بوده و هر چه هست ، به مشیّت و اراده اوست . او بر آنچه خواهد قادر است و در وعده و وعیدش صادق . قرآن کلام و آفریده اوست ، و او پیش از کاینات بوده است . بود و نبود عالم وجود ، برایش یکی است . نه از آفریدن جهان سودی برده و نه از تباهی آن ، کاستی در حکومتش پدید آید . سلطنتش عزیز است و بزرگ ، و تنزیه اش جلیل است و عظیم . پس ، هر کس چیزی گفت که با این اصل مخالف است ، سخن وی را مپذیر و از آن گفتار بیزار جوی ، تا برکات خداوند را به زودی به چشم بینی و در زمره رستگاران در آیی .

شناخت پیامبران

الباب الثَّامِنُ وَالسِّتُونَ : (فی معرفّة الانبیاء) قال الصادق علیه السّلام : انّ الله عزّ وجلّ : مکنّ انبیاءه من خزائن لطفه و کرمه و رحمته ، و علّمهم من مخزون علمه ، وافردهم من جمیع اخلاق لنفسه . فلا یشبّه احوالهم و اخلاقهم احد من الخلاق اجمعین . اذا جعلهم [الله] وسائل سائر الخلق الیه ، و جعل حبّهم و طاعتهم سبب رضاه ، و خلافهم و انکارهم سبب سخطه . و امر کلّ قوم و فئّه بالتّباع ملّه رسولهم ، ثمّ ابی ان یقبل طاعه الا بطاعتهم و تمجیدهم و معرفّه حبّهم و تبجیلهم و حرمتهم و وقارهم و تعظیمهم و جاههم عند الله تعالی . فعظّم جمیع انبیاء الله و لا تنزلهم منزله احد ممّن دونهم ، و لا تتصرّف بعقلک فی مقاماتهم و احوالهم و اخلاقهم الا ببیان محکم من عند الله و اجماع اهل البصائر بدلائل یتحقّق بها فضائلهم و مراتبهم ، و انّی بالوصول الی حقیقه ما لهم عند الله تعالی . فان قابلت اقوالهم و افعالهم بمن دونهم من النّاس . فقد اساءت صحبتهم و انکرت معرفتهم ، و جهلت خصوصیّتهم بالله ، و سقطت عن درجه حقائِق الايمان و المعرفة . فایاک ثمّ ایاک . باب شصت و هشتم :: (شناخت پیامبران) امام صادق (ع) فرمود : خداوند عزّ و جلّ پیامبران را از خزاین لطف و کریم و رحمتش ، برخوردار کرد و از علم مخزون خود بدانان آموخت و از میان همه آفریدگان ، آنان را برای خود برگزید . پس هیچ یک از خلائق را شباهتی به احوال و اخلاق آنان نیست ، زیرا خداوند آنان را وسیله و واسطه بین خود و خلق قرار داد .

فرمان برداری از آنان ، موجب رضای اوست و مخالفت و انکارشان ، موجب خشم او . خداوند هر قوم و دسته ای را دستور داده تا از آیین پیامبر خویش پیروی کنند و هیچ گونه طاعت و عبادتی را نمی پذیرد ، مگر به واسطه طاعت از آن ها و تمجید و شناخت حرمت و بزرگداشت مقام پیامبران ؛ چرا که بزرگ داشتن آنان ، بزرگ شمردن خداست . پس همه پیامبران خدا را بزرگ دار و مقام هیچ یک از آنان را ناچیز نشمار و با عقل خویش وبدون حجت ، درباره مقامات واحوال و اخلاق آنان قضاوت مکن ، مگر به واسطه بیان آیه ای محکم که از جانب خداوند آمده و اجماع اهل بصیرت (با دلایلی که فضایل و مراتبشان را به اثبات می رسانند) باشد . به راستی کجا می توان به جایگاه حقیقی آنان نزد خدای تعالی پی برد ؟! اگر سخنان و افعالشان را با مردمی که از آنان پایین ترند مقایسه کنی ، با آنان به ادب رفتار نکرده و مرتبه آنان را نشناخته و به منزلت ایشان نزد خدا ، جهل ورزیده ای . بنابراین ، از درجه و مقام ایمان و معرفت ساقط گشته ای ! پس مراقب خویش باش که به چنین خطایی گرفتار نشوی !

شناخت امامان و صحابه

الباب التاسع والستون : (فی معرفۃ الاثمه الاطهار) (والصحابۃ) قال الصادق علیه السلام : روی باسناد صحیح عن سلمان الفارسی (ره) قال : دخلت علی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ فلما نظر الی قال : یا سلمان ! انّ اللہ عزّ وجلّ لن یبعث نبیا ولا رسولا الا وله اثنا عشر نقیبا . قال : قلت یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ عرفت هذا من اهل الکتابین . قال : یا سلمان ! هل عرفت نقبائی الاثنی عشر الذین اختارهم اللہ تعالی للامامۃ من بعدی ؟ فقلت : اللہ ورسوله اعلم . فقال : یا سلمان ! خلقنی اللہ تعالی من صفوۃ نوره ودعانی فاطعته ، فخلق من نوری علیا ودعاه فاطعاه فخلق من نوری ونور علی فاطمۃ وعاهما فاطعته . فخلق منی ومن علی وفاطمۃ الحسن والحسین ، فدعاهما فاطعاه فسمانا اللہ تعالی بخمسة اسماء من اسمائه . فاللہ تعالی المحمود وانا محمد ، واللہ العلی وهذا علی ، واللہ الفاطر وهذه فاطمۃ ، واللہ ذوالاحسان وهذا الحسن ، واللہ المحسن وهذا الحسین . وخلق من نور الحسین تسعة ائمة فدعاهم فاطعوه من قبل ان یخلق اللہ تعالی سماء مبنیة وارضا مدحیة او هواء او ملکا او بشرا و کنا انوار نسبحه ونسمع له ونطیع . قال : فقلت یا رسول اللہ ! بابی انت وامی ! ما لمن عرف هؤلاء حق معرفتهم ؟ فقال : یا سلمان ! من عرفهم حق معرفتهم واقتدی بهم فوالاهم وتبرأ من عدوهم ، کان واللہ ممنا یرد حیث نرد ویكون حیث نکن . فقلت : یا رسول اللہ ! فهل ایمان بغير معرفتهم باءسمائهم وانسابهم ؟ فقال : لا ، یا سلمان ! قلت : یا رسول اللہ فانی لی بهم ؟ فقال النبی صلی اللہ علیہ وآلہ : قد عرفت الی الحسین علیہ السّلام ؟ قلت : نعم . قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ : ثم سید العابدین علی بن الحسین ، ثم ابنه محمّد بن علی باقر علم الاولین والاخرین من النّبیین والمرسلین ، ثم جعفر بن محمّد لسان اللہ الصادق ، ثم موسى بن جعفر الکاظم غیظه صبرا فی اللہ تعالی ، ثم علی بن موسی الرضا الرّاضی بسرّ اللہ تعالی ، ثم محمّد بن علی المختار من خلق اللہ ، ثم علی بن محمّد الهادی الی اللہ ، ثم الحسن بن علی الصّامت الامین علی سرّ اللہ ، ثم (م ح م د) سمّاه باین الحسن النّاطق القائم بحقّ اللہ تعالی . قال سلمان : فکبیت ، ثم قلت : یا رسول اللہ ! انّ مؤجّل الی عهدهم ؟ قال : یا سلمان ! اقراء : (فاذا جاء وعدا اولاهما بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باءس شدید فجاسوا خلال الدّیار وکان وعدا مفعولا . ثم ردّدنا لکم الکثرة علیهم وامددناکم باموال وبنین وجعلناکم اکثر نفیرا) . (۵۸) قال (ره) : فاشتدّ بکائی وشوقی وقلت : یا رسول اللہ ابعهد منک ؟ فقال : ای والذی بعثنی وارسلنی لبعهد منی وبعلی وفاطمۃ والحسن والحسین وتسعة ائمة من ولد الحسین علیهم السّلام وبک ومن هو ممنا ومظلوم فینا ، وکلّ من محض الایمان محضا . ای واللہ یا سلمان ! ثمّر لیحضرنّ ابلیس وجنوده وکلّ من محض الکفر محضا حتّی یؤخذ بالقصاص والاوزار والتّراث ولا یظلم ربّک احدا ، ونحن تاءویل هذه الایة : (ونرید ان نمّن علی البّذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین ونمکنّ لهم فی الارض ونری فرعون وهامان وجنودهما ما کانوا یحذرون) . (۵۹) قال سلمان : فقمّت من بین یدی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ . وما یبالی سلمان کیف لقی الموت او لقاءه . قال الصادق علیه السلام : لاتدع الیقین بالشّک والمکشوف بالخفی ، ولا تحکم ما لم تره بما یروی عنه لک . قد عظم اللہ امر الغیبة وسوء

الظَّنَّ باخوانك من المؤمنین . فكيف بالجرأة على اطلاق قول واعتقاد بزور وبهتان في اصحاب رسول الله صَلَّى الله عليه وآله . قال الله عزَّ وجلَّ : (اذ تلقونه بالسنتكم وتقولون بافواهكم ما ليس لكم به علم وتحسبونه هيناً وهو عند الله عظيم) . (۶۰) ومادمت تجد الى تحسين القول والفعل في غيبتك وحضرتك سيلاً فلا تتخذ غيره . قال الله : (وقولوا للناس حسناً) . (۶۱) واعلم انَّ الله تعالى اختار لنبیه صَلَّى الله عليه وآله من اصحابه طائفة اكرمهم باجل الكرامة وحلاً هم بحلّ التأييد والتصر والاستقامة لصحبته على المحبوب والمكروه . وانطق لسان نبیه مُحَمَّد صَلَّى الله عليه وآله بفضائلهم ومناقبهم وكراماتهم فاعتقد محبتهم واذكر فضلهم . واحذر مجالسة اهل البدع فانها تنبت في القلب كفراً خفياً وضلالاً مبيناً ، وان اشتبه عليك فضيلة بعضهم فكلهم الى عالم الغيب ، قل : اللهم انی محب لمن احببته انت ورسولك ومبغض لمن ابغضته [انت] ورسولك ، فانه لم يكلف فوق ذلك . باب شصت ونهم : (شناخت امامان وصحابه) امام صادق (ع) با اسنادی صحیح ، از سلمان فارسی (ره) نقل فرموده که او گفت : روزی بر رسول خدا (ص) وارد شدم . چون حضرت مرا دید ، فرمود : ای سلمان ! خداوند عزَّ وجلَّ هیچ پیامبر ورسولی را مبعوث نمی کند ، مگر آن که دوازده نقیب برای او می گمارد . گفتم : ای رسول خدا (ص) این حقیقت را از اهل دو کتاب (تورات وانجیل) نیز آموخته بودم . فرمود : ای سلمان ! آیا دوازده نقیبی که خداوند برایم برگزیده ، تا پس از من امامت کنند ، می شناسی ؟ گفتم : خدا ورسول او بهتر می دانند ! فرمود : ای سلمان ! خداوند تعالی ، مرا از برگزیده نور خویش بیافرید ، و مرا خواند ، پس فرمان او را اطاعت کردم . سپس از نور من ، علی (ع) را آفرید و او را بخواند ، پس او اطاعت کرد . سپس از نور من و نور علی ، فاطمه (س) را بیافرید و او را بخواند و فاطمه (س) اطاعت کرد . آن گاه ، از نور من و نور علی و نور فاطمه ، حسن و حسین (ع) را آفرید ، و آن ها را خواند و آنان امر او را پیروی کردند . پس خداوند ، ما را به پنج نام از نام های خودش بنامید . خدای تعالی ، محمود است و من مُحَمَّد ، او علی است ، این هم علی است . خداوند ، فاطر است و این نیز فاطمه است ، خداوند ذوالاحسان است ، این هم حسن است و خداوند محسن است و این هم حسین است . و از نور حسین (ع) ، نُه امام را بیافرید و سپس آنان را بخواند و آنان فرمان حق را اجابت کردند و این پیش از آن بود که خداوند آسمان بلند وزمین گسترده را یا هوا و یا فرشته و بشری را بیافریند . ما [در آن هنگام] نورهایی بودیم که او را تسبیح می کردیم و فرمان او را می شنیدیم و اطاعت می کردیم . سلمان گوید : به ایشان گفتم : ای رسول خدا ! پدر و مادرم به فدایت ، کسی که اینان را چنان که سزاوار است ، بشناسد ، چه گونه است ؟ فرمود : ای سلمان ! کسی که آنان را چنان که باید ، بشناسد و از ایشان پیروی کند و نسبت بدانان تولی جوید بدانان تولی جوید و از دشمن شان تبری نماید ، به خدا سوگند که او از همان جایی که ما می رویم می رود ، و همان جایی باشد که ما هستیم . عرض کردم : ای رسول خدا ! آیا ایمان به چیزی جز معرفت آنان به نام ها و انسابشان حاصل می شود ؟ فرمود : خیر ، سلمان . عرض کردم : ای رسول خدا ! آنان کیانند که من بشناسم ؟ فرمود : تا حسین (ع) را شناختی ؟ گفتم : آری . فرمود : پس از او ، سید العابدین ، علی بن الحسین سپس فرزندش ، مُحَمَّد بن علی ، شکافنده علوم اولین پیامبران و آخرین فرستادگان ، سپس جعفر بن مُحَمَّد ، زبان صادق خدای متعالی ، سپس موسی بن جعفر ، فرو برنده خشم و غیظ در راه خدای متعالی ، پس از او ، علی بن موسی الرضا ، راضی به سرّ و مقدرات خدای متعال ، سپس مُحَمَّد بن علی ، برگزیده از میان آفریدگار خدا ، پس از او علی بن مُحَمَّد ، راهبر به سوی خدای ، سپس حسن بن علی ، صامت (راز دار) و امین بر سرّ خدا ، و پس از او (م ح م د) که خدا او را (ابن الحسن) ناطق وقائم به حق خدا نامیده است . سلمان گوید : پس چندی گریستم ، سپس گفتم : ای رسول خدا ! آیا تا روزگار آنان زنده خواهیم بود ؟ پیامبر (ص) فرمود : ای سلمان ! بخوان : (چون آن دو بار ، وعده نخستین در رسید ، گروهی از بندگان خود را که جنگاورانی زورمند بودند ، بر سر شما فرستادیم ، آنان حتی در درون خانه ها هم کشتار کردند و این وعده به انجام رسید . بار دیگر شما را بر آن ها غلبه دادیم و به مال و فرزند مدد کردیم و بر شمارتان افزودیم .) سلمان گوید : گریه شدّت گرفت و شوقم فزونی یافت . گفتم : ای رسول خدا ! آیا ما با تو همچنان بر سر پیمان خواهیم بود ؟ فرمود : آری ، به خدا قسم و به آن کس که مرا برانگیخته و به رسالت برگزیده ، و تو و هر کس که از

ماست و در راه ما بر آن ظلمی رفته است و هر که ایمان خویش را خالص گردانیده است، بر سر عهد و پیمان با من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین (ع) خواهید بود. سپس فرمود: آری، به خدا قسم ای سلمان! سپس ابلیس و لشکر او و هر آن کس که خویش را خالص و مُمَحَّض در کفر کرده، حاضر کنند، تا آنان را به کیفر، قصاص کنند و میراث از آنان باز گیرند و پروردگارت، به هیچ کس ظلم و ستمی روا نکند، و تاءویل این آیه ماییم که: (... و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم، و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم، و آن‌ها را در آن سرزمین، مکانی بخشیم و به فرعون و هامان و لشکریان شان چیزی را که از او می‌ترسیدند نشان دهیم). سلمان گوید: پس، از حضور رسول خدا (ص) برخاستیم. سلمان، دیگر اهمیتی نمی‌داد که چگونه خواهد مُرد (چرا که در هر حال، بر محبت خاندان پیامبر می‌مرد). همچنین امام صادق (ع) در شناخت صحابه فرمود: یقین را رها مکن و به ریسمان شک چنگ مینداز و آنچه را که آشکار است و امگذار و به آنچه که مخفی و پوشیده است تمسک منما و بر آنچه نمی‌بینی به واسطه آنچه که از آن شنیده‌ای و برایت گفته‌اند، حکمی مکن. خداوند گناه غیبت و سوء ظن به برادران مؤمنان را بزرگ دانسته است؛ پس چگونه جرات بر بهتان بستن بر اصحاب رسول خدا (ص) توان داشت؟! خدای عزّ و جلّ فرماید: (آن‌گاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می‌گرفتند و با زبان‌های خود چیزی را که بدان علم نداشتید، می‌گفتید، و می‌پنداشتید که کاری سهل و ساده است، با وجود این که آن [امر] نزد خداوند بس بزرگ بود). و مادام که می‌توانی در غیبت و حضور مردم سخن نیک بگویی، جز آن مکن که خدای تعالی می‌فرماید: (با مردم به نیکی سخن بگویند). و بدان که خداوند تعالی برای پیامبرش اصحابی را برگزید، و آنان را به بزرگ‌ترین وجه ممکن گرامی داشت و لباس تائید و یاری و استقامت بر قامتشان پوشاند تا در خوشی و ناخوشی، پیامبر (ص) را همراهی کنند و زبان پیامبرش را به ذکر فضایل و مناقب و کراماتشان گویا کرد. محبت آنان را در دل جای بده و فضیلتشان را ذکر کن و از همنشینی با اهل بدعت پرهیز کن؛ زیرا همنشینی با آنان در قلب، کفر پنهانی و گمراهی آشکار برویاند. اگر فضیلت بعضی از صحابه بر تو مشتبّه گردید، آن را به (عالم غیب) واگذار و چنین گوی: : خدایا! هر کس را که تو و پیامبرت دوست می‌دارید، دوست می‌دارم و از هر کس که تو و پیامبرت از او تنفر و بغض دارید بیزارم. بدان که بیش از این بر کسی تکلیف نشده است.

حرمت مسلمانان

الباب السبعون: (فی حرمة المسلمین) قال الصادق علیه السلام: لا یعظم حرمة المسلمین الا من قد عظم الله حرمة علی المسلمین، ومن کان ابلغ حرمة لله ورسوله کان اشدّ حرمة للمسلمین، ومن استهان بحرمة المسلمین فقد هتک ستر ایمانه. قال النبی صلی الله علیه وآله: انّ من اجل الله اعظام ذوی القربی فی الایمان. قال رسول الله صلی الله علیه وآله: من لم یرحم صغیرا ولم یوقر کبیرا فلیس منّا. ولا تکفر مسلما بذنب یکفره التوبة الا من ذکره الله فی کتابه. قال الله تعالی: (انّ المنافقین فی الدّرك الاسفل من النار). (۶۲) واشتغل بشاءنک الذی انت به مطالب. باب هفتم: (حرمت مسلمانان) امام صادق (ع) فرمود: هیچ کس حرمت مسلمانان را بزرگ نشمارد، مگر آن که خداوند حرمت وی را بر مسلمانان بزرگ داشته و او را نزد مردم گرامی دارد. هر کس که بیشتر حرمت خداوند و رسول (ص) بدارد، حرمت مسلمانان را بزرگ‌تر می‌شمارد؛ و هر کس که حرمت مسلمانان را ناچیز شمارد، پرده ایمان خویش را دریده است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: از موارد تجلیل و تعظیم خداوند، محترم شمردن برادران و خویشان دینی است. و نیز فرمود: هر کس بر کودکان مسلمان مهربانی نکنند و بزرگان و پیران ایشان را محترم نشمارد، از ما نیست و هیچ مسلمانی را به جرم معصیتی خُرد، چنان تکفیر نکن که گویی شرک ورزیده، جز آنان که قرآن از آنان نام برده است. خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: (همانا منافقان در پایین‌ترین درجه از آتش خواهند بود). و خویش را به کاری مشغول دار که از تو خواهند طلبید.

نیکی به والدین

الباب الحادی والسیبعون : (فی برّ الوالدین) قال الصادق علیه السّلام : برّ الوالدین من حسن معرفه العبد باللّه ، اذ لا عباده اسرع بلوغا بصاحبها الى رضی اللّه من برّ الوالدین المؤمنین لوجه اللّه تعالی . لاین حقّ الوالدین مشتقّ من حقّ اللّه تعالی اذا كانا علی منهاج الدّین والسّیئه ، ولا یكونان یمنعان الولد من طاعه اللّه الی طاعتهما ومن یقین الی الشّک ، ومن الزّهد الی الدّنيا ، ولا یدعوانه الی خلاف ذلك . فاذا كانا كذلك فمعصیتهم طاعه وطاعتهم معصیه . قال اللّه تعالی : (ووصّینا الانسان بوالديه حسنا . . .) (۶۳) (وان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما وصاحبهما فی الدّنيا معروفا واتّبع سبیل من اناب الیّ ثمّ الیّ مرجعکم . . .) . (۶۴) واما فی باب العشره فدار هما وارفق بهما واحتمل اذا هما نحو ما احتملا عنک فی حال صغرک ، ولا تضیقّ عنهما فی ما قد وسّع اللّه تعالی علیک من الماء کول والملبوس ، ولا تحوّل وجهک عنهما ، ولا ترفع صوتک فوق اصواتهما ، فانّ تعظیمهما من امر اللّه ، وقل لهما باحسن القول والطفه ، فانّ اللّه لا یضیع اجر المحسنین . باب هفتاد ویکم : (نیکی به والدین) امام صادق (ع) فرمود : نیکی به پدر ومادر ، نشانه شناخت بنده از خدا وحقوق اوست ، زیرا هیچ عبادتی چون نیکی خالصانه برای خدا به والدین مؤمن ، انسان را به رضای خداوند نرسانند؛ چرا که حق والدین ، مشتق از خداوند متعال است ، در صورتی که آن ها بر راه دین وسنت گام نهند وفرزند خویش را از طاعت خداوند به طاعت خویش سوق ندهند واز یقین به شک واز زهد به دنیاطلبی نکشانند . بنابراین چون والدین بر این راه خطا باشند ، نافرمانی از آن ها عین اطاعت وفرمان برداری شان عین معصیت است . خدای تعالی فرماید : (واگر تو را وادار کنند تا درباره چیزی که تو را بدان دانشی نیست ، به من شرک ورزی ، از آنان فرمان مبر؛ و[لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن ، وراه کسی را پیروی کن که توبه کتان به سوی من باز می گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است . . .) . واما این که چگونه با والدین رفتار کنی ، پس باید با آن ها مدارا نمایی وسختی آنان را بر خود هموار کنی ؛ چه آن ها به سبب زحمت ورنجی که در کودکی از تو دیده اند ، بر گردنت حقی دارند واز نعمت ها (خوراک وپوشاک) که خداوند بر تو ارزانی داشته ، از آنان دریغ مدار واز آنان روی برنتاب وصدایت را بیش از صدایشان بلند مکن ؛ زیرا که احترام به والدین ، امر خداوند است . با آنان به نرم خوئی وگفتار پسندیده سخن بگو ، واز لطف خویش بهره مندشان نما که خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نکند .

پند ونصیحت

الباب الثانی والسیبعون : (فی الموعظه) قال الصّادق علیه السّلام : احسن الموعظه ما لا یجاوز القول حدّ الصّیّدق ، والفعل حدّ الاخلاص . فانّ مثل الواعظ والمتّعظ کالیقظان والزّائد ، فمن استیقظ عن رقدۀ غفلته ومخالفاته ومعاصیه صلح ان یوقظ غیره من ذلك الرّقاد ، واما السّائر فی مفاوز الاعتداء ، الخائض فی مراتع الغی وترک الحیاء باستحباب السّیعه والزّیاء والشّهرة والتّصنّع الی الخلق ، المتّربی بزی الصّیاحین ، المظهر بکلامه عماره باطنه ، وهو فی الحقیقه خال عنها قد غمرتها وحشه حبّ المحمده ، وغشیها ظلمه الطّمع ، فما افتنه بهواه واضلّ الناس بمقاله . قال اللّه عزّ وجلّ : (لبس المولى ولبس العشیر) . (۶۵) واما من عصمه اللّه بنور التّائید وحسن التّوفیق فطهر قلبه من الدّنس فلا یفارق المعرفه والتّقی ، فیستمع الکلام من الافضل ویترک قائله کیف ما کان . قال الحکماء : خذا الحکمه [ولو] من افواه المجانین . قال عیسی علیه السّلام : جالسوا من یدکرکم اللّه رؤیته ولقاؤه فضلا عن الکلام . ولا تجالسوا من توافقه ظواهرکم وتخالفه بواطنکم ، فانّ ذلك لمدعی بما لیس له ، ان کتم صادقین فی استفادتکم . فاذا لقیتم من فیه ثلاث خصال فاغتنم رؤیته ولقاؤه ومجالسته ولو ساعه ، فانّ ذلك یؤثر فی دینک وقلبک وعبادتک : قول لا یجاوز فعله ، وفعل لا یجاوز صدقه ، وصدق لا ینازع ربّه ، فجالسه بالحرمه وانتظر الرّحمه والبرکه . واحذر لزوم الحجه علیک ، وراع وقته کیلا تلزمه فتخسر وانظر

الیه بعین فضل الله علیه و تخصیصه له و کرامته آیه . باب هفتاد و دوم : (پند و نصیحت) امام صادق (ع) فرمود : بهترین پندها آن است که جز راست نباشد و از حد اخلاص درنگدزد . مثل واعظ و متعظ ، شخص بیدار و انسان خفته را می ماند که انسان از خواب غفلت بیدار شده و از گناه دست شسته ، می تواند دیگران را از خواب غفلت بیدار کند . آن کسی که در بیابان های گناه سرگردان است و پرده حیا (ی از خدا) را دریده و از پند و اندرز ، جز ریا و تظاهر و نام نیک نخواهد ، گمراهی است که در صدد هدایت مردم است . چنان می نمایاند که دلی آباد (از بندگی) دارد ، در حالی که در ظلمت حب ستایش غرقه است ؛ که بسی گمراه و گمراه کننده دیگران به گفتار خویش است ! خداوند عزّ و جلّ می فرماید : [شیطان و لشکریان او] چه بد مولا و بد جمعیتی است . اما کسی که خداوند او را به نور تاءید و توفیق خویش از گناه دور داشته و دل او را از پلیدی ها پاک گردانده ، سزاوار است که از پرهیزکاری و شناخت حدود و وظایف خود غفلت نورزد و پند و گفتار نیکو را از هر کسی که باشد ، بپذیرد و به گوینده آن توجه نکند؛ چرا که حکما گفته اند : حکمت را از زبان دیوانگان برگیرید . حضرت عیسی (ع) فرمود : با کسی همنشین شوید که دیدار او شما را به یاد خدا اندازد ، تا چه رسد به گفتار او؛ و با کسی که ظاهر (چشمان) شما او را می پسندد ، ولی باطن (قلب و عقل) شما از او روی گردان است ، همنشین نشوید؛ چرا که او ادّعی چیزی را دارد که در او نیست و اگر چنین کنید ، در ادّعی کسب کمال و معرفت راست گو هستید . هر گاه کسی را که سه خصلت داشته باشد یافتی ، حضور او را هر چند کم باشد غنیمت دان ، چرا که همنشینی با او در دین ، دل و بندگی آثاری نیکو دارد : ۱ گفتار او گزافه و بیشتر از عملش نباشد؛ ۲ جز راست نگوید؛ ۳ راست گویی او جز برای رضای حق تعالی نباشد . پس اگر چنین بود ، حرمت همنشینی نگاه دار ، و در انتظار رحمت و برکت از سوی خدا باش . زنهار که از چنین موهبت الهی سود نبری و روز قیامت او را حجت بر تو قرار دهند و تو در پاسخ بمانی و زیان بینی و به دیده اکرام به او که از خواصّ خداوند و مورد تکریم اوست بنگر و بر این نعمت شکر حقّ را به جای آور .

وصیت

الباب الثالث والسبعون : (فی الوصیة) قال الصادق علیه السلام : افضل الوصایا والزمها ان لا تنسی ربك وان تذکره دائما ولا تعصیه ، و تعبدہ قاعدا وقائما ، ولا تغترّ بنعمته واشکره ابدا ، ولا تخرج من تحت آثار عظمتہ وجلالہ ، فتضلّ وتقع فی میدان الهلاک ، وان مسیک البلاء والضراء واحرقک بنيران المحن . واعلم انّ بالایاه محشوة بکراماته الابدیة ، ومحنه مورثة رضاه وقربه ولو بعد حین ، فیالها من انعم لمن علم ووفق لذلك . روی انّ رجلا- استوصی رسول الله صلی الله علیه وآله فقال : لا تغضب قطّ ، فانّ فیہ منازعة ربك . فقال : زدنی . فقال صلی الله علیه وآله : ایاک وما تعتذر منه ، فانّ فیہ الشّرك الخفی . فقال : زدنی . فقال صلی الله علیه وآله : صلّ صلاة مودّع ، فانّ فیها الوصلة والقربی . فقال : زدنی . فقال : استحی من الله تعالی استحياءك من صالح جيرانك ، فانّ فیها زیادة یقین . وقد جمع الله ما يتوصی به المتواصون من الاولین والآخرین فی خصله واحدة وهی التّقوی . یقول الله عزّ وجلّ : (ولقد وصّینا الَّذین اتوا الكتاب من قبلکم وایاکم ان اتقوا الله) . (۶۶) وفیه جماع کلّ عبادة صالحه ، وبه وصل من وصل الی الدّرجات العلی والرتبة القصوی ، وبه عاش من عاش بالحیاء الطّیبة والانس الدائم . قال الله عزّ وجلّ : (انّ المتّقین فی جنّات ونهر . فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر) . (۶۷) باب هفتاد و سوم : (وصیت) امام صادق (ع) فرمود : بهترین و لازم ترین وصیت ها و سفارش ها ، این است که پرورد گارت را فراموش نکنی و همواره به یادش باشی و معصیتش روا مداری و در هر حالت ایستاده و نشسته او را بندگی کنی و به نعمتش مغرور نگردی (خود را بنده محبوب او ندانی) و همیشه او را حمد و سپاس گویی و از حوزه رحمت و عظمتش خارج نشوی (و خود را از رحمت و جلال او بی نیاز بینی) تا به ورطه هلاکت نیفتی ؛ اگر چه بلا و سختی تو را فرا گیرد و تو را آتش گرفتاری (امتحان) بسوزاند (که بلا و مصیبت ، مایه قرب است) . و بدان که بلاهایش آمیخته در کرامات ابدی اویند و مصیبت های او رضا و قربش را در پی آورند ، اگر چه روزگاران زیادی سپری شود . پس ، خوشا به حال کسی که به نعمت

آگاهی بر این حقیقت، دست یابد و توفیق یارش شود. حکایت است که مردی از پیامبر خدا (ص) درخواست کرد تا او را وصیتی کند. حضرت فرمود: هیچ گاه خشمگین مشو! در خشم چیزی است که با پروردگارت مخالف است (زیرا گفتار ناپسندی از تو برآید که خدای را خشمگین کند). گفت: بیش تر بگو! فرمود: کاری مکن که مجبور به عذر خواهی شوی، چرا که در عذر خواهی، گونه ای شرک خفی است. گفت: بیش تر بگو! فرمود: نمازت را طوری بخوان که گویی نماز آخر توست که در این نماز وصل و قرب الهی نهفته است. گفت: باز هم بگو! فرمود: از خدایت چنان حیا کن که از بهترین همسایگان خود حیا می کنی (و همان گونه که در حضور او مرتکب زشتی ها نمی شوی، در حضور خدا که حضورش همیشگی است گناه مکن) که این حیا یقین تو را محکم کند. خداوند، تمام آنچه را که وصیت کنندگان از اولین و آخرین بدان وصیت کرده و می کنند در یک خصلت جمع فرموده و آن تقواست. خدای تعالی می فرماید: (و همانا آنان را پیش از شما صاحب کتاب بودند، چنین وصیت کردیم که از خدا بهراسید). و همه عبادات صالح در تقوا نهفته و به واسطه آن است که انسان به درجات والا و مرتبه قصوی رسیده، به هدف خویش نایل گشته است، و به واسطه همان است که بنده، عمر خود را در پاکی و زندگی پاک و انس دائمی با خداوند گذرانده و به مقصود خویش رسیده است. خداوند متعالی می فرماید: (به یقین که پرهیزکاران در باغ ها و نهرهای بهشتی جای دارند. در جایگاه صدق، نزد خداوند مالک مقتدر).

صدق و راستی

الباب الزابع والیسبعون: (فی الصدق) قال الصادق علیه السلام: الصدق نور متشعشع فی عالمه، کالشمس یستضیء بها کل شیء بمعناه من غیر نقصان یقع علی معناه. والصادق حقاً هو الذی یصدق کل کاذب بحقیقه صدق ما لدیه، وهو المعنی الذی لا یسمع معه سواه او ضده، مثل آدم علی نبینا وآله وعلیه السلام صدق ابلیس فی کذبه حین اقسم له کاذبا لعدم ما به من الکذب فی آدم. قال الله تعالی: (ولم نجد له عزمًا) (۶۸) لآن ابلیس ابدع شیئا کان اول من ابدعه، وهو غیر معهود ظاهراً وباطناً فخرس هو بکذبه علی معنی لم ینتفع به من صدق آدم علیه السلام علی بقاء الابد. وافاد آدم علیه السلام بتصدیق کذبه بشهادة الله عز وجل له بنفی عزمه عما یضادّ عهده فی الحقیقه علی معنی لم ینتقص من اصطفائه بکذبه شیئا، فالصدق صفة الصادق. وحقیقه الصدق [ما] یقتضی تزکیه الله تعالی لعبده کما ذکر عن صدق عیسی علیه السلام فی القيامة بسبب ما اشار الیه من صدقه وهو مرآة للصادقین من رجال امّة محمّد صلی الله علیه وآله. فقال تعالی: (هذا يوم ینفع الصادقین صدقهم). (۶۹) وقال امیر المؤمنین علیه السلام: الصدق سیف الله فی ارضه وسمائه اینما هوی به نفذ. فاذا اردت ان تعلم اصادق انت ام کاذب فانظر فی صدق معنایک وغور دعواک و غیرهما بقسطاس من الله تعالی کأنک فی القيامة. قال الله تعالی: (والوزن یومئذ الحق). (۷۰) فاذا اعتدل معنایک بدعواک ثبت لک الصدق. وادنی حد الصدق ان لا یخالف اللسان القلب ولا القلب اللسان. ومثل الصادق الموصوف بما ذکرناه کمثل التّازع لروحه ان لم ینزع فمادّا یصنع. باب هفتاد وچهارم: (صدق و راستی) امام صادق (ع) فرمود: همان گونه که خورشید هر چه پرتو افکند و اجسام را روشن و نمایان کند، کاستی نیابد، (راستی) نیز سایر نیروهای انسانی را نورانی ساخته، و خود همچنان در حد کمال باشد. راست گوی حقیقی کسی است که گفتار دروغ گویان را تصدیق کند، چه این که خود راست گوشت و گفتار دیگران را چونان گفتار خود پندارد. حضرت آدم (ع) نیز به دلیل این که هرگز با دروغ انس نداشت، فریب ابلیس را خورد. خداوند می فرماید: (آدم در صدد نافرمانی نبود) [و چون سوگند شیطان را شنید آن را راست پنداشت]. ابلیس اولین کسی بود که چنین بدعتی را پایه گذاری نمود و این عمل، به ظاهر و باطن، بی سابقه بود، و اگر او چنین نمی کرد، هرگز از خاطر کسی نمی گذشت که به دروغ روی آورد. بنابراین، شیطان به وسیله دروغ خود، زیان ابدی دید و سودی از راست گویی آدم، نصیب وی نشد. خداوند نیز بر این حقیقت که آدم بنای پیمان شکنی و نافرمانی نداشت، گواهی داد، لذا ابلیس نتوانست با دروغ خود، از مکانت و پیامبری آدم

بکاهد . صادقان و راست گویان در قیامت به همین صفت خوانده می شوند ، و این مقتضای تزکیه بنده از سوی خداوند است . خدای متعالی در قیامت حضرت عیسی (ع) را به دلیل راست گویی (مراة الصادقین ؛ آینه راست گویان) می خواند . خدای تعالی می فرماید : (این روزی است که راست گویان از راست گویی خویش بهره مند می شوند) . و این آیه در تمجید و ستایش امت محمّد (ص) است . امیر مؤمنان (ع) فرموده است : راستی ، شمشیر خداوند در زمین و آسمان اوست که بر هر چه فرود آید ، آن را می بُرد و در آن رخنه می کند (واز کار و توانایی باز نمی ماند) . پس چون بر آن شدی که بدانی صادقی یا کاذب ، به صدق و راستی آنچه در خود داری ، بنگر و مدّعی خود را [با شمشیر صدق و راستی] بُر و آنها را با معیاری از خدای تعالی بسنج ، چونان که در قیامت هستی ، و هیچ عذر و بهانه ای پذیرفته نیست . خدای متعالی می فرماید : (میزان در این روز حق است) . حال اگر آنچه در خود داری ، راست بود ، ادّعایت نیز درست خواهد بود و صداقت و راستی ات ثابت خواهد گشت . کم ترین میزان راستی آن است که نه زبان با قلب مخالف باشد و نه قلب با زبان . انسان راست گویی که اوصاف او برشمرده شد ، همانند کسی است که در حال نزاع می باشد و مردن برای او دلپذیر است . او نیز چنین است ، زیرا بودن در دنیا برای او سخت گران است و مبارزه با نفس ، آزار دهنده ؛ چرا که همیشه در تلاش است تا گوهر راستی را به امیال و هوس های دنیایی نفروشد .

تَوَكَّلْ

الباب الخامس والسبعون : (فی التَّوَكَّلِ) قال الصادق عليه السّلام : التَّوَكَّلْ كَأَسْ مَخْتوم بختم الله عزّ وجلّ فلا يشرب بها ولا يفصّ ختامها الا المتوكلون ، كما قال الله تعالى : (وعلى الله فليتوكل المتوكلون .) (۷۱) وقال تعالى : (وعلى الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين) . (۷۲) جعل الله التَّوَكَّلَ مفتاح الايمان ، والايمان قفل التَّوَكَّلِ . وحقيقة التَّوَكَّلِ الايثار ، واصل الايثار تقديم الشّيء بحقه . ولا ينفك المتوكل في توكّله من اثبات احد الايثارين ، فان أثر معلول التَّوَكَّلِ وهو الكون حجب به ، وان أثر معلّل علّة التَّوَكَّلِ وهو الباري سبحانه وتعالى بقي معه . وان اردت ان تكون متوكّلا لا متعلّلا ، فكبر على روحك خمس تكبيرات وودّع امانتك كلّها توديع الموت للحياة . وادنى حدّ التَّوَكَّلِ ان لا- تسابق مقدورك بالهيمّة ، ولا- تطالع مقسومك ولا تستشرف معدومك ، فتنقض باحدهما عقد ايمانك وانت لا- تشعّر . وان عزمت ان تقف على بعض شعار المتوكلين [في توكّله من اثبات احد الايثارين] حقّا ، فاعتصم بمعرفة هذه الحكاية . وهي أنّه روى : انّ بعض المتوكلين قدم على بعض الائمة عليهم السّلام فقال له : اعطف عليّ بجواب مساءله في التَّوَكَّلِ ، والامام عليه السّلام كان يعرف الرّجل بحسن التَّوَكَّلِ ونفيس الورع واشرف على صدقه فيما ساءل عنه من قبل ابدائه اياه . فقال له عليه السّلام : مكانك وانظرنى ساعة . فيينا هو مطرق لجوابه اذا اجتاز بهما فقير ، فادخل الامام عليه السّلام يده في جيبه واخرج شيئا فناوله الفقير ، ثمّ اقبل على السائل فقال له عليه السّلام : هات وسل عمّا بدالك . فقال السائل : ايّها الامام ! كنت اعرفك قادرا متمكّنا من جواب مساءلتى قبل ان تستنظرنى ، فما شاءتك في ابطائك عنيّ ؟ فقال عليه السّلام : لتعتبر المعنى قبل كلامي اذ لم اكن ارانى ساهيا بسرّي ، وربّي مطلع عليه ان اتكلّم بعلم التَّوَكَّلِ ، وفي جيبى دائق ، ثمّ لم يحلّ لى ذلك الا بعد ايثاره ، ثمّ ليعلم به فافهم / فشقق السائل شهقه وحلف الا ياءوى عمرانا ولا ياءنس ببشر ما عاش . باب هفتاد وپنجم : (توکل) امام صادق (ع) فرمود : توکل ، جامی است دست نخورده ومهر شده خداوند عزّ وجلّ که جز متوکلان ، مهر آن را برندارند واز آن ننوشند . خدای تعالی می فرماید : (ومؤمنان ، تنها بر خدا توکل کنند) . ونیز فرماید : (بر خدای توکل کنید ، اگر ایمان آورده اید) . خداوند توکل را کلید ایمان قرار داد وایمان را قفل توکل . حقیقت توکل ايثار است وریشه ايثار ، تقدیم دیگری بر خود است . شخص متوکل ، در توکلش همواره یکی از دو چیز را برمی گزیند : پس چنان معلول توکل را که عالم وجود است برگزیند ، حجابی (میان او وخالق) شود و اگر به وجود آورنده توکل را که همان خداوند سبحان است برگزیند ، پیوسته با خدای تعالی خواهد بود . پس اگر خواهی که متوکل بر خدا باشی نه متوکل بر معلول ، بر روح خویش پنج تکبیر بگو و آرزوها را چون وداع با زندگی (جدا شدن از تن) رها کن . پایین

ترین حدّ توکل، آن است که در کسب آنچه که مقدرّ توسّط، شتاب نکنی و در طلب بیش از آن نباشی؛ چه بسا به واسطه یکی از این دو، ایمان را در حالی که خود خبر نداری، از دست بدهی. چنانچه می‌خواهی به طریقت متوکلان آنان که دو صفت یاد شده را به تمام و کمال در خود دارند پی ببری، از این حکایت غفلت مکن و بدان گوش سپار. شخصی متوکل، بر یکی از امامان (ع) وارد شده، گفت: خدا از تو خشنود شود! بر من مهربانی کن و به سؤال من در باب توکل پاسخ فرما. امام (ع) که او را به حُسن توکل و پرهیزکاری می‌شناخت و بر صداقت وی در آنچه که پرسید، از پیش مطلع بود، فرمود: اندکی درنگ کن! در حالی که آن شخص منتظر پاسخ بود، فقری درآمد. امام دست در جیب کرده و چیزی به وی داد. سپس روی به آن شخص کرد و فرمود: اکنون پیرس! آن مرد گفت: ای امام! می‌دانستم که شما بر پاسخ من توانایی، پیش از آن که مرا به انتظار کشیدن امر کنی، پس چرا در دادن پاسخ درنگ کردی؟ حضرت فرمود: برای آن که پیش از کلام من، به معنایش واقف شوی، لذا نخواستم در حالی که در جیب سکه‌ای باشد و خود و خدا از آن آگاه باشیم و پیش از انفاق آن پاسخ تو را گفته باشم، پس (معنی توکل را) دریاب و بفهم. پرسش کننده، نعره‌ای برآورد و سوگند یاد نمود که تا وقتی زنده است، نه در جایی آباد نشیند و نه با انسانی انس گیرد.

اخلاص

الباب السّیّادس والسّبعون: (فی الا-خلاص) قال الصّیّادق علیه السّلام: الاخلاص یجمع فواضل الاعمال وهو معنی مفتاحه القبول وتوقیعه الرّضا، فمن تقبّل الله منه ورضی عنه فهو المخلص، وان قلّ عمله. ومن لم يتقبّل منه فلیس بمخلص وان کثر عمله اعتبارا بادم علیه السّلام وابلیس علیه اللّعنة. وعلامة القبول وجود الاستقامة ببذل کلّ المحابّ مع اصابة علم کلّ حرکة وسکون. والمخلص ذائب روحه باذل مهجته فی تقویما ما به العلم والاعمال والعامل والمعمول والعمل، لانه اذا ادرك ذلك فقد ادرك الكلّ، واذا فاته ذلك فاته الكلّ وهو تصفیة معانی التّزیه فی التّوحید. كما قال الأوّل: هلک العاملون الاّ العابدون، وهلک العابدون الاّ العالمون، وهلک العالمون الاّ الصادقون، وهلک المخلصون الاّ المتّقون، وهلک المتّقون الاّ الموقنون، وانّ المؤقنین لفی خطر عظیم. قال الله تعالی: (واعبد ربّک حتّی یاءتیک الیقین). وادنی حدّ الاخلاص بذل العبد طاقته، ثم لا یجعل لعمله عندالله قدرا فیوجب به علی ربّه مکافاة بعمله، لعلّهم أنّه لو طالبه بوفاء حقّ العبودیّة لعجز. وادنی مقام المخلص فی الدّنیاء السّیّامة من جمیع الاثام وفی الاخرة النّجاة من النّار والفوز بالجنّة. باب هفتاد وشمش: (اخلاص) امام صادق (ع) فرمود: اخلاص گرد آورنده اعمال نیک و با ارزش است و کلید و نشانه اخلاص قبولی عمل است. پس کلید که خداوند عملش را بپذیرد و از او راضی شود، مخلص است؛ اگر چه عملش اندک باشد. و آن کس که عملش را نپذیرد، مخلص نخواهد بود؛ اگر چه عملش بسیار باشد چنان که عمل هزاران ساله ابلیس، با زیر پا گذاشتن یک فرمان تباه شد. و نشانه پذیرفتن شدن اعمال، بذل نمودن هر چیزی است که انسان آن را دوست می‌دارد تا از تعلقات دنیوی تهی شود و با استقامت در اعمال و افعال، راه راست بیوید و از خطا دور شود. مخلص برای آن کهبه اخلاص در عمل برسد، باید جان و خون خود را نثار کند، تا به علم و عمل خود قوام بخشد، و اگر به این مرحله رسید، همه کمالات را درک کرده و اگر از آن بی نصیب ماند، از همه چیز بی نصیب مانده است. اخلاص پالایش معانی توحید است. اوّل [خداوند در حدیث قدسی یا امام علی (ع)] فرمود: عمل کنندگان در هلاکت اند، مگر آنان که عابدند. عابدان در هلاکت اند، مگر آنان که عالم اند. عالمان در هلاکت اند، مگر آنان که صادق اند. صادقان در هلاکت اند، مگر آنان که مخلص اند. مخلصان در هلاکت اند، مگر کسانی که خدا ترس اند. خدا ترسان در هلاکت اند، مگر آنان که صاحب یقین اند و صاحبان یقین در معرض خطری بزرگ قرار دارند. خدای متعالی می‌فرماید: (و پروردگارت را عبادت کن تا تو را یقین دهد). و پایین ترین حدّ اخلاص آن است که بنده خود را مبذول کند و برای عمل خود نزد خداوند ارزشی قائل نشود که بر

پروردگار پاداش عمل را واجب بداند؛ چه او می داند که اگر خداوند از او بخواهد که حقّ عبودیت را ادا نماید، در ادای آن ناتوان است. وپایین ترین مقام مخلص، در دنیا سلامتی از همه گناهان بزرگ ودر آخرت نجات از آتش ورسیدن به بهشت است.

جهل ونادانی

الباب السابع والستون : (فی معرفه الجهل) قال الصادق علیه السلام : الجهل صورة رکبت فی بنی آدم ، اقبالها ظلمة وادبارها نور ، والعبد متقلب معها کتقلب الظل مع الشمس . الاترى الى الانسان تارة تجده جاهلا بخصال نفسه ، حامدا لها ، عارفا بعييها فی غیره ساخطا لها ، وتارة تجده عالما بطباعه ساخطا لها ، حامدا لها فی غیره ، وهو متقلب بين العصمة والخذلان ، فان قابله العصمة اصاب ، وان قابله الخذلان اخطأ . ومفتاح الجهل الرضا والاعتقاد به ، ومفتاح العلم الاستبدال مع اصابه مرافقة التوفيق . وادنى صفة الجاهل دعواه بالعلم بلا استحقاق ، واوسطه جهله بالجهل واقصاه جحوده . وليس شيء اثباته حقيقة نفيه الا الجهل والدنيا والحرص ، فالكُلّ منهم كواحد والواحد منهم كالکُلّ . باب هفتاد وهفتم : (جهل ونادانی) امام صادق (ع) فرمود : جهل ، صورتی (وحالتی) است که چون به آدمی روی کند ، تاریکی را در پی دارد وچون از او دور شود ، آدمی را نور معرفت حاصل شود؛ چرا که انسان وجهل ، خورشید وسایه اند که یکدیگر را تعقیب می کنند . آیا نمی بینی که انسان گاه به خصال نفس خویش جاهل است وخود را می ستاید وهمان عیب را در دیگران می بیند وآنان را نکوهش می کند ، وزمانی خلاف آن می کند . پس انسان همیشه بین عصمت وخذلان قرار دارد وچنانچه به توفیق خدا دنبال پاکی وعصمت ویا عیب خود باشد ، راه را درست پیموده است واگر در جهل خود باشد وبپی امیال نفسانی گردد ، گرفتار خذلان ودوری از حق شده است . وکلید جهل رضایت از عمل خویش است وکلید علم ، طلب کردن چیزی به جز جهل است که همراه با یار بودن توفیق باشد . کم ترین ویژگی شخص جاهل آن است که بدون علم مدّعی علم شود؛ ومرتبه دوم آن است که انسان بر جهل خویش جاهل باشد؛ وبالا-ترین مرتبه جهل آن است که از جهل خویش آگاه باشد . وجهل وحرص ودنیاطلبی ، حقیقتی است که نفی ، اثبات آن است . پس هر کدام از آن ها چون یکی است ویکی از آن ها چون هر سه .

احترام به برادران مؤمن

الباب الثامن والستون : (فی تبجیل الاخوان) قال الصادق علیه السلام : مصافحه اخوان الدین اصلها من تحية الله لهم . قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ما تصافح اخوان فی الله الا تناثر ذنوبهما حتى يعودان كيوم ولدتهما امهما . ولا کثر حبهما وتبجيلهما کُلّ واحد لصاحبه الا-كان له مزيد . والواجب على اعلمهما بدين الله ان يزید صاحبه فی فنون الفوائد التي الزمه الله بها ويرشده الى الاستقامة والرضا والقناعة ، ويشره برحمه الله ويخوفه من عذابه . وعلى الاخر ان يتبارك باهدائه ويتمسك ما يدعوه اليه ويعظه به ، ويستدل بما يدل اليه معتصما بالله ومستعينا به لتوفيقه على ذلك . قيل لعيسى بن مريم عليه السلام : كيف اصبحت ؟ قال : لا املك ما ارجو ولا استطيع دفع ما احذره ، ماءمورا بالطاعة ومنهيا عن المعصية ، فلا ارى فقيرا افقر مني . وقيل لاويس القرني : كيف اصبحت ؟ قال : كيف يصبح رجل اذا اصبح لا يدرى ايمسى ، واذا امسى لا يدرى ايصبح ؟ قال ابوذر رحمة الله : اصبحت اشكر ربّي واشكو نفسي . قال النبي صلى الله عليه وآله : من اصبح وهمه غير الله ، فقد اصبح من الخاسرين المبعدين . باب هفتاد وهشتم : (احترام به برادران مؤمن) امام صادق (ع) فرمود : مصافحه برادران دینی برآمده از تحیت خداوند با آنان است . رسول خدا (ص) فرمود : هیچ گاه دو برادر (دینی) برای خدا با یکدیگر مصافحه نکنند مگر آن که گناهانشان چنان از میان رود که گویی روز نخست تولدشان از مادر است ومحبت واحترام هر یک به دیگری افزون نشود ، مگر آن که بیش از آن رحمت الهی بر وی افزون گردد . وظیفه آن که از دیگری داناتر است این است که رفیقش را از علوم وفنونی (حکمت) که خداوند بدو داده ، برخوردار کند واز

عذاب الهی او را بترساند و بر دیگری است که راهنمایی او را مبارک بشمارد و به دعوت و پند او چنگ اندازد و راهی را که به او نشان داده بپوید و به خدا اعتصام جوید و از او کمک طلبد تا بر این راه توفیق یابد . عیسی بن مریم (ع) را گفتند : چگونه شب را به صبح رسانیدی ؟ گفت : در آن حال که به آنچه که بدان امید دارم دسترسی ندارم و از آنچه دوری اش را می جویم و از شر آن گریزانم توان دوری ندارم . به عبادت مأمور گشته ام و از نزدیکی به معصیت نهی شده ام . بنابراین ، فقیری بی نواتر از خود نمی بینم . و او پس قرنی را گفتند : چگونه صبح کرده ای ، ای او پس ؟ گفت : چگونه است حال کسی که چون صبح کند ، نداند که آن روز را به شب رساند و چون شب کند ، نداند که صبحی را هم بیند یا نه ؟ ! ابوذر (ره) می گوید : شب را به صبح رسانیدم ، در حالی که از خدا سپاسگزار و از خویش نالان و گله گزار هستم . رسول خدا (ص) فرمود : کسی که صبح کند ، در حالی که همت و قصد او غیر خدا (و پیروی از فرمان او) باشد ، به حقیقت که از زیان کاران و از رحمت خداوند دور باشد .

توبه و انابت

الباب التاسع والستون : (فی التَّوبَةِ) قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : التَّوبَةُ حَبْلُ اللَّهِ وَمَدَدُ عَنَانِهِ وَلَا بَدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ مَدَاوِمَةِ التَّوبَةِ عَلَى كُلِّ حَالٍ . وَكُلَّ فَرْقَةٍ مِنَ الْعِبَادِ لَهُمْ تَوْبَةٌ : فَتَوْبَةُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ اضْطِرَابِ السَّرِّ ، وَتَوْبَةُ الْأَوْلِيَاءِ مِنْ تَكْوِينِ الْخَطَرَاتِ ، وَتَوْبَةُ الْأَصْفِيَاءِ مِنَ التَّنَفُّسِ ، وَتَوْبَةُ الْخَاصِّ مِنَ الْإِشْتَغَالِ بِغَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى ، وَتَوْبَةُ الْعَامِّ مِنَ الذَّنُوبِ وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَعْرِفَةٌ وَعِلْمٌ فِي أَصْلِ تَوْبَتِهِ وَمُنْتَهَى أَمْرِهِ ، وَذَلِكَ يَطُولُ شَرْحَهُ هَاهُنَا . فَأَمَّا تَوْبَةُ الْعَامِّ فَإِنْ يَغْسِلُ بَاطِنَهُ بِمَاءِ الْحَسْرَةِ وَالْإِعْتِرَافِ بِجُنَايَتِهِ دَائِمًا ، وَاعْتِقَادِ التَّدَمُّعِ عَلَى مَا مَضَى وَالْخَوْفِ عَلَى مَا بَقِيَ مِنْ عَمَرِهِ ، وَلَا يَسْتَصْغِرُ ذَنْبَهُ ، فَيَحْمِلُهُ ذَلِكَ إِلَى الْكُسَلِ ، وَيَدِيمُ الْبُكَاءَ وَالْأَسْفَافَ عَلَى مَافَاتِهِ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ ، وَيَحْبِسُ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ ، وَيَسْتَغِيثُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لِيَحْفَظَهُ عَلَى وَفَاءِ تَوْبَتِهِ وَيَعْصِمَهُ عَنِ الْعُودِ إِلَى مَا سَلَفَ ، وَ يَرُوضُ نَفْسَهُ فِي مِيدَانِ الْجَهْدِ وَالْعِبَادَةِ ، وَيَقْضِي عَنِ الْفَوَائِثِ مِنَ الْفَرَائِضِ ، وَيَرُدُّ الْمَظَالِمَ وَيَعْتَزِلُ قِرَاءَةَ السُّوءِ ، وَيَسْهَرُ لَيْلَهُ وَيُظْمَأُ نَهَارَهُ ، وَيَتَفَكَّرُ دَائِمًا فِي عَاقِبَتِهِ ، وَيَسْتَعِينُ بِاللَّهِ سَائِلًا مِنْهُ الْإِسْتِقَامَةَ فِي سَرَائِهِ وَضُرَائِهِ وَيُثَبِّتُ عِنْدَ الْمُحَنِ وَالْبَلَاءِ كَيْلًا يَسْقُطُ عَنْ دَرَجَةِ التَّوَائِينِ ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ طَهَارَةً مِنْ ذَنْبِهِ وَزِيَادَةً فِي عِلْمِهِ وَرَفْعَةً فِي دَرَجَاتِهِ . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى شَاءَ أَنْهُ الْعَزِيزُ : (فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ) . (۷۳) بَابُ هَفْتَادٍ وَنَهْمٌ : (تَوْبَةُ وَانَابَتُ) إِمَامُ صَادِقٍ (ع) فَرَمُودُ : تَوْبَةُ ، رَيْسْمَانِ خَدَاوَنْدِ وَمَدَدِ عَنَانِيتِ اَوْسْتِ وَبَنْدِهْ بَايْدِ دَرِ هَرِ حَالِیْ بَرِ تَوْبَةِ مَدَاوِمَتِ وَرَزْدِ . وَهَرِ گِرُوهِ اَزِ بَنْدِگَانِ رَا تَوْبَةُ اِیْ اَسْتِ : ۱ تَوْبَةُ اَنْبِیَا وَآنِ تَوْبَةُ اَزِ اضْطِرَابِ وَدِگَرِگُونِیْ اِحْتِمَالِیْ بَاطِنِ اَسْتِ ؛ ۲ تَوْبَةُ اَوْلِیَا اَزِ اَنْدِیشِهْ هَایِ گُوْنِهْ گُوْنِ اَسْتِ ؛ ۳ تَوْبَةُ بَرِگَزِیدِگَانِ کِهْ اَزِ غَفْلَتِ دَرِ هَرِ نَفْسِ اَسْتِ ؛ ۴ تَوْبَةُ خَوَاصِّ اَزِ پَرْدَاخْتِنِ بِهْ غَیْرِ خَدَاوَنْدِ مَتَعَالِ اَسْتِ ؛ ۵ تَوْبَةُ عَوَامِ کِهْ تَوْبَةُ اَزِ گَنَاهَانِ اَسْتِ . هَرِ یِکِ اَزِ گِرُوهِ هَا رَا گُوْنِهْ اِیْ مَعْرِفَتِ وَعِلْمِ اَسْتِ نَسَبَتِ بِهْ اَصْلِ تَوْبَةِ وَعَاقِبَتِ اَمْرِ ، کِهْ بَیَانِ وَشَرْحِ اِینِ مَطْلَبِ ، دَرِ اِینِ جَا بِهْ طَوْلِ مِیْ اَنْجَامِدِ . اَمَّا تَوْبَةُ عَوَامِ ، اَنْ اَسْتِ کِهْ مَدَامِ بَاطِنِشِ رَا بَا آبِ حَسْرَتِ وَاشْکِ نَدَامَتِ وَاعْتِرَافِ بِهْ گَنَاهَانِ بَشُویدِ وَبَرِ گَزِشْتِهْ پَشِیْمَانِ شُوْدِ وَبَرِ بَاقِیْ مَانْدِهْ عَمْرِ خَوِیشِ بَیْمَنَکِ بَاشْدِ وَگَنَاهِ خُودِ رَا کُوجَکِ نَشْمَارْدِ ، تَا اَزِ آفَتِ تَنْبَلِیْ وَبِیْ حَالِیْ وَتَسْوِیْفِ (تَوْبَةُ رَا بِهْ وَقْتُ دِیْگَرِیْ وَاگَزَاْدَرْدِنِ) دُورِ مَانْدِ . اَوْ بَايْدِ بَرِ طَاعَتِ خَدَاوَنْدِ کِهْ اَزِ دَسْتِ بَدَاْدِهْ بَگَرِیدِ وَمَتَاءِ سَفِ بَاشْدِ وَخَوِیشتِنِ رَا اَزِ شَهَوَاتِ بَازِ دَارْدِ وَاسْتَغَاثَهْ بِهْ خَدَایِ تَعَالِیْ بَرْدِ تَا بَرِ پَایِ بَنْدِیْ بَرِ تَوْبَةِ یَاْرِیْ اَشِ دِهْدِ وَازِ بَازِگِشْتِ بِهْ گَزِشْتِهْ (گَنَاهِ آلُودِهْ) بَازِشِ دَارْدِ وَنَفْسِ خَوِیشِ رَا دَرِ مِیْدَانِ کُوشِشِ وَعِبَادَتِ رِیَاضَتِ دِهْدِ وَفَرَايِضِ فُوتِ شُدِهْ رَا قَضَا کُنْدِ وَمَظَالِمِ وَحَقُوقِیْ رَا کِهْ بَرِ گَرْدِنِ اَوْسْتِ ، رَدِّ نَمَايْدِ ، وَشَبِ رَا بِهْ بَیْدَارِیْ (عِبَادَتِ وَمَنَاجَاتِ) بِهْ صَبْحِ بَرَسَانْدِ ، وَرُوزِ رَا بَا تَشْنِگِیْ (رُوزِهْ) سَپَرِیْ کُنْدِ وَهَمَوَارِهْ دَرِ عَاقِبَتِ خَوِیشِ بَیْنَدِیْشْدِ وَازِ خَدَاوَنْدِ کَمَکِ خَوَاهدِ وَازِ اَوْ بَخَوَاهدِ کِهْ دَرِ خُفَا وَآشْکَارِ اَوْ رَا یَاْرِیْ دِهْدِ وَبِهْ هَنْگَامِ مَحْنَتِ هَا وَبَلَايَا ثَابِتِ اَشِ دَارْدِ ، مَبَادَا کِهْ اَزِ مَرْتَبِهْ تَوَائِیْنِ سَقُوطِ نَمَايْدِ ؛ چَرَا کِهْ اِینِ اَعْمَالِ [کِهْ ذِکْرِ شَانِ گَزِشْتِ] اَوْ رَا اَزِ گَنَاهِ پَاکِ کُنْدِ ، وَپَادَاشِ عِلْمِشِ اَفْزُودِهْ گَرْدَدِ ، وَمَقَامِشِ رَا بَالَا بَرْدِ . خَدَایِ تَبَارَکِ وَتَعَالِیْ مِیْ فَرْمَايْدِ : (. . . تَا خَدَاوَنْدِ اَنْاَنِ رَا کِهْ رَاسْتِ گَفْتِهْ اَنْدِ مَعْلُومِ دَارْدِ ، وَدُرُوعِ گُویَاَنِ رَا [نِیْزِ] مَعْلُومِ دَارْدِ) .

جهاد و ریاضت

الباب الثمانون : (فی الجهاد والریاضه) قال الصادق علیه السلام : طوبی لعبد جاهد لله نفسه وهواه ، ومن هزم جند نفسه وهواه ظفر برضى الله ، ومن جاوز عقله نفسه الامارة بالسوء بالجهد والاستكانه والخضوع على بساط خدمه الله تعالى ، فقد فاز فوزا عظيما . ولا حجاب اظلم واوحش بين العبد وبين الله تعالى من النفس والهوى ، وليس لقتلهما وقطعهما سلاح وآله مثل الافتقار الى الله سبحانه ، والخضوع والجوع والظماء بالنهار ، والسهر بالليل ، فان مات صاحبه مات شهيدا ، وان عاش واستقام ادى عاقبته الى الرضوان الاكبر . قال الله عز من قائل : (والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا وان الله لمع المحسنين) . (۷۴) واذا راءيت مجتهدا ابلى منك فى الاجتهاد فويخ نفسك ولهما وعيها تحثيثا على الازدياد عليه ، واجعل لها زماما من الامر وعنانا من التهي ، وسقها كالرياض للفارح الذى لا يذهب عليه خطوة من خطواتها الا وقد صحح اولها وآخرها . وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يصلى حتى يتورم قدماه ويقول : افلا اكون عبدا شكورا ؟ ! اراد صلى الله عليه وآله به ان تعتبر بها امته ، ولا يغفلوا عن الاجتهاد والتعب والرياضة بحال . الا وانك لو وجدت حلاوة عبادة الله وراءيت بركاتهما واستضاءت بنورها ، لم تصبر عنها ساعة واحدة ولو قطعت اربا اربا ، فما اعرض من اعرض عنها الا بحرمان فوائد السلف من العصمة والتوفيق . قيل لربيع بن خثيم : مالك لا تنام بالليل ؟ قال : لاني اخاف البيات . باب هشتادم : (جهاد ورياضت) امام صادق (ع) فرمود : خوشا به حال بنده اى كه در راه خدا با نفس وهواى خود به جهاد برخيزد ، وكسى كه لشكر هواى نفس خود را از ميان ببرد ، به رضاي خداوند دست يافته است ، وكسى كه به فرمان ومقتضاي عقل سليم بر نفس خود غالب شد وبندگى خدا وناله وتضرع به درگاه او را پيشه خود ساخت ودمى از بزرگى حضرتش غافل نشد ، در شمار مقرران حضرت حق قرار گرفته وبه درجات عاليه نايل گشته است . هيچ حجابى ميان خداوند وبنده اش تاريك تر ووحشتناك تر از نفس وهوا پرستى نيست وبراي كشتن واز ريشه كندن آن دو ، هيچ سلاحى بُرنده تر از اظهار نياز به خداى سبحان ، خشوع ، گرسنگى ، وتشنگى روز وبيدارى شب نيست . پس ، اگر كسى در اين حال بميرد ، شهيد باشد واگر زنده بماند ودر اين راه پايدارى كند ، عملش او را به رضوان اكبر رساند . خداى تعالى مى فرمايد : (آنان كه براى ما كوشش كنند ، به حقيقت كه راه هاى خود را بدانان بنمايانيم وخداوند با نيكوكاران است) . وچون كسى را بينى كه در كوشش ومجاهده بر تو پيشى گرفته است ، نفس خويش را توييخ وملامت كن تا بر تلاش تو در بندگى بيفزايد واو را زمامى از امر (به معروف وكارهاى نيك) وعنان باز دارنده مهار كن ، تا از مسير حق وبندگى دور نشود وآن را همانند اسبى نجيب ، تربيت يافته وراهوار ، كه جز به نسق راه نرود (وگام هاى او از نظر تربيت كننده اش دور نماند) بران . (بدان كه) رسول خدا (ص) آن قدر نماز مى خواند كه پاهاى مبارك او متورم مى شد ومى فرمود : آيا من بنده اى شكور نيستم ؟ ! حضرت بر آن بود تا امتش عبرت گيرند واز مجاهده او در بندگى ، خود را به سختى ورياضت اندازند ودر هيچ حالى غافل نشوند . به حقيقت كه اگر شيرينى عبادت خداى را در يابى وبركات بندگى را به چشم بينى وبه نور عبادت آن ، خود را نورانى كنى ، ساعتى دورى اش را تاب نياورى ، اگر چه تكه تكه ات كنند . پس كسى كه از آن دورى كند از فوايد عصمت (در امان بودن از نفس) وتوفيق كه پيشينيان از آن بهره برده اند ، بى نصيب شده است . ربيع بن خثيم را گفتند : تو را چه شده است كه خواب شب را بر خود حرام كرده اى ؟ گفت : مى ترسم كه بيدار نشوم .

فساد

الباب الحادى والثمانون : (فى الفساد) قال الصادق عليه السلام : فساد الظاهر من فساد الباطن ، ومن اصلح سريره اصلح الله علانيته ، ومن خان الله فى السر هتك الله ستره فى العلانية . واعظم الفساد ان يرضى العبد بالغفلة عن الله تعالى . وهذا الفساد يتولد من طول الامل والحرص والكبر ، كما اخبر الله تعالى فى قصيه قارون فى قوله تعالى : (ولا تبغ الفساد فى الارض ان الله لا يحب المفسدين) .

(۷۵) وكانت هذه الخصال من صنع قارون واعتقاده ، واصلها من حب الدنيا وجمعها ومتابعة النفس واقامة شهواتها وحب المحمدة وموافقة الشيطان واتباع خطواته ، وكل ذلك يجتمع بحسب الغفلة عن الله ونسيان منه . وعلاج ذلك الفرار من الناس ، ورفض الدنيا ، وطلاق الراحة ، والانقطاع عن العادات ، وقطع عروق منابت الشهوات بدوام الذكر لله عز وجل ولزوم الطاعة له ، واحتمال جفاء الخلق وملامة القرين ، وشماته العدو من الاهل والولد والقرابة . فاذا فعلت ذلك فقد فتحت عليك باب عطف الله وحسن نظره اليك بالمغفرة والرحمة ، وخرجت من جملة الغافلين ، وفككت قلبك من اسر الشيطان ، وقدمت باب الله في معشر الواردين اليه وسلكت مسلكا رجوت الاذن بالدخول على الكريم الجواد الرحيم واستيطاء بساطه على شرط الاذن ، ومن وطىء بساط الملك على شرط الاذن لا يحرم سلامته وكرامته ، لا نه الملك الكريم والجواد الرحيم . باب هشتاد ويكم : (فساد) امام صادق (ع) فرمود : فساد ظاهر ، ریشه در فساد باطن دارد وکسی که باطن خویش درست کند وپاک دارد ، خداوند ظاهرش را درست کند وکسی که در خفا با خدای مکر کند وخیانت ورزد ، خدا ظاهر او را خوار گرداند وپرده اش بدرد . از بزرگ ترین فساد ، غفلت بنده از خداوند است واین فساد ، برآمده از آرزوی دراز ، حرص و تکبر می باشد؛ چنان که خدای تعالی در قصه قارون از آن خبر داده ، چنین می فرماید : (. . .) ودر زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی دارد) . واین خصال وصفات ، در قارون جمع بود واصل آن ها از دوستی دنیا وعشق به مال اندوزی ، پیروی نفس ، به دنبال شهوات رفتن ، عشق به ستایش شدن ، همراهی با شیطان ودنباله روی از او ، سرچشمه گرفته ونتیجه غفلت از خداوند وفراموشی الطاف ونعمت های اوست . صفات مقابل این ها ، عبارتند از : فرار از مردمان ، ترک دنیا ، بریدن از راحت زودگذر دنیا وعادات (روزانه ومتداول میان مردم) ، برکندن ریشه های شهوات ، دوام ذکر خدای عز وجل واطاعت از او ، تحمل جفای خلق وتحمل شماتت یاران ودشمنان . پس چون چنین کنی ، به راستی در لطف ونظر همراه با بخشش ورحمت بر تو گشوده می شود واز زمره غافلان خارج می گردی وقلب از اسارت شیطان می رهد وبه درگاه خداوند که مردم از آن جای بر او وارد می شوند ، گام می نهی وراهی را سلوک خواهی نمود که امید است تو را اذن دخول دهند که بر آن کریم جواد وکریم رحیم وارد شوی وبرگسترده رحمت او به شرط اذن گام نهی . وهر کس که بر گستره رحمت خداوند تبارک وتعالی گام نهد ، از عذاب او ایمن واز کرامت او بهره مند شود ، زیرا هموست که بخشنده ومهربان است .

تقوا

الباب الثانی والثمانون : (فی التقوی) قال الصیادق علیه السلام : التقوی علی ثلاثة اوجه : تقوی بالله وهو ترك الحلال فضلا عن الشبهة ، وهو تقوی خاص الخاص ، وتقوی من الله تعالی وهو ترك الشبهات فضلا عن الحرام ، وهو تقوی الخاص ، وتقوی من خوف النار والعقاب وهو ترك الحرام ، وهو تقوی العام . ومثل التقوی كماء یجری فی نهر ، ومثل هذه الطبقات الثلاث فی معنی التقوی كاشجار مغروسة علی حافة ذلك النهر من كل لون وجنس ، وكل شجرة منها یمتص الماء من ذلك النهر علی قدر جوهره وطعمه ولطافته وكثافته ثم منافع الخلق من تلك الاشجار والثمار علی قدرها وقيمتها . قال الله تعالی : (صنوان وغير صنوان یسقی بماء واحد ونفضل بعضها علی بعض فی الاكل) . (۷۶) فالتقوی للطاعات كالماء للاشجار ، ومثل طبایع الاشجار والاثمار فی لونها وطعمها مثل مقادیر الايمان . فمن كان اعلى درجة فی الايمان واصفى جوهره بالزوح كان اتقى ، ومن كان اتقى كانت عبادته اخلص واطهر ، ومن كان كذلك كان من الله اقرب ، وكل عباد غیر مؤسسه علی التقوی فهی هباء منثور . قال الله تعالی : (افمن اسيس بنيانه علی تقوی من الله ورضوان خیر امن اسيس بنيانه علی شفا جرف هار فانهار به فی نار جهنم) . (۷۷) وتفسیر التقوی ترك ما ليس باخذه باءس حذرا عما به الباءس ، وهو فی الحقيقة طاعة بلاعصیان ، وذكر بلانسیان ، وعلم بلاجهل ، مقبول غیر مردود . باب هشتاد ودوم : (تقوا) امام صادق (ع) فرمود : تقوا بر سه گانه است : ۱ تقوی خدا وبرای خدا ، وآن عبارت است از ترك هر حلالی ، تا چه رسد به شبهه ، واین تقوی خالص الخاص است ؛ ۲ تقوی از خدا ، وآن عبارت است از ترك شبهات ، تا چه رسد به جرام ، واین تقوی

خاصان است ؛ ۳ تقوای از ترس آتش و عذاب ، و آن عبارت است از ترک حرام ، و این تقوای عامه مردم است . تقوا ، چون آبی است که در نهر روان است و طبقات سه گانه که بدان ها اشاره شد ، درختانی را مانند که برکنار این نهر کاشته شده اند و هر یک رنگ و جنس خاص دارد . هر یک از آن ها به قدر ظرفیت و گوهر و طعم میوه و لطافت و فشرده گی ، از آن آب بهره می جوید . سودی نیز که خلایق از این درخت ها می برند ، بسته به ارزش و بهای درختان است (و پرهیزکاران مانند درختان ، به حسب تقوا و نفس کشی به مرتبه ای از مراتب عالیه دست یابند) . خداوند تعالی می فرماید : (. . . و زمینی برای نخلستان ، آن هم نخل های گوناگون [قابل است] و با آن که همه آن ها از یک آب مشروب می شوند ، ما بعضی را برای خوردن برتری دادیم . . .) . پس تقوا نسبت به عادت ، چون آب است برای درختان ، و طبیعت درختان و میوه هایشان در رنگ و طعم ، درجات ایمان را مانند . پس کسی که بالاترین درجه ایمان را دارا باشد و روحش صفا یافته باشد ، باتقواتر است و کسی که با تقواتر باشد ، عبادتش خالص تر و پاک تر است و کسی که چنین باشد ، به خدا نزدیک تر است ، و هر عبادتی که بر غیر تقوا بنا شده باشد دستخوش گردباد تباهی خواهد شد . خداوند متعال می فرماید : (آیا کسی که اساس کار خویش را بر تقوا تاسیس کرده ، و رضای حق را طالب است بهتر است یا کسی که بنایی سازد بر پایه سستی در کنار سیل که زود به ویرانی کشد و عاقبت ، آن بنا ، از پایه بر آتش دوزخ افتد ؟ !) . و معنای تقوا ، این است که به سوی آنچه که خطری در آن نیست نرود تا بدانچه که مخاطره آمیز است ، نزدیک نشود . تقوا در حقیقت ، طاعتی است بدون عصیان و یادی است بدون فراموشی و علمی است بدون جهل و مقبولی است که ردّ نشود .

یاد مرگ

الباب الثالث والثمانون : (فی ذکر الموت) قال الصادق علیه السلام : ذکر الموت یمیت الشّهوات فی النّفس ، و یقطع منابت الغفله ، و یقوی القلب بمواعد الله ، و یرقّ الطّبع و یکسر اعلام الهوی ، و یطفی نار الحرص و یحقّر الدّنيا . و هو معنی ما قال النّبی صلی الله علیه و آله : فکر ساعه خیر من عبادۀ سنه ، و ذلک عند ما یحلّ اطناب خیام الدّنيا و یشدّها فی الاخره ، و لا یشکّ بنزول الرّحمه عند ذکر الموت بهذه الصّیفه . و من لا- یعتبر بالموت و قلبه حیلته و کثره عجزه و طول مقامه فی القبر و تحیره فی القیامه ، فلاخیر فیه . قال النّبی صلی الله علیه و آله : اکثروا ذکر هادم اللّذات . قیل : و ما هو یا رسول الله ؟ فقال صلی الله علیه و آله : الموت . ما ذکره عبد علی الحقیقه فی سعه الا ضاقت علیه الدّنيا ، و لا فی شدّه الا اتسعت علیه . و الموت اوّل منزل من منازل الاخره ، و آخر منزل من منازل الدّنيا . فطوبی لمن اکرّم عند التّزول باولها ، و طوبی لمن احسن مشایعته فی آخرها . و الموت اقرب الاشیاء من ولد آدم و هو یعدّه ابعد ، فما اجراء الانسان علی نفسه ، و ما اضعفه من خلق . و فی الموت نجاه المخلصین و هلاک المجرمین ، و لذلك اشتاق من اشتاق الموت و کره من کره . قال النّبی صلی الله علیه و آله : من احبّ لقاء الله احبّ الله لقاءه ، و من کره لقاء الله کره الله لقاءه . باب هشتم و سوم :: (یاد مرگ) (امام صادق (ع) فرمود : یاد مرگ ، شهوات نفس را بمیراند و ریشه های غفلت را بخشکاند و باور قلب را به وعده های خداوند قوی و طبع انسان را لطیف کند و نشانه های هوی و هوس را می شکند و آتش حرص و طمع را خاموش کند و دنیا را (نزد بنده) حقیر کند . و همین است معنای سخن رسول (ص) که فرمود : ساعتی تفکر از عبادت یک سال بهتر است . و این بدان سبب است که یاد مرگ ، طناب های خمیه (زندگی) دنیا را باز می کند و آن را به آخرت پیوند دهد و هر کس با چنین توصیفی به یاد مرگ باشد ، به نزول رحمت شک نکند و کسی که از مرگ و بی چارگی و ناتوانی خود در برابر آن واقامت طولانی اش در قبر و سرگردانی اش در قیامت عبرت نگیرد خیری در او نیست . پیامبر (ص) فرمود : (بسیار به یاد هادم اللذات (در هم کوبنده خوشی ها) باشید . گفتند : آن چیست ای رسول خدا (ص) ؟ فرمود : مرگ است) . هیچ بنده ای مرگ را به حقیقت در فراخی و راحتی یاد نکند مگر آن که دنیا بر او تنگ شود و در شدت و سختی به یاد نیاورد ، مگر آن که دنیا بر او فراخ و راحت شود (طعم خوشی های دنیوی و دل تنگی ها و ناکامی ها را از یاد می برد) . مرگ ، نخستین منزل از منازل آخرت و آخرین منزل از منازل دنیا است .

پس ، خوشا به حال آن کسی که به هنگام سکونت در نخستین منزل آخرت ، وی را گرامی دارند ، خوشا به حال آن کسی که در آخرین منزل دنیا به نیکی (واز سوی مؤمنان) مشایعت شود . مرگ ، نزدیک ترین چیز به بنی آدم است ، ولی انسان آن را دورترین می پندارد . پس چه قدر آدمی بر نفس خویش جری شده ، در حالی که ضعیف و ناتوان است . مرگ ، وسیله نجات مخلصان و هلاک مجرمان است ، و از این روست که بعضی به دیدارش مشتاقند و گروهی آن را خوش ندارند . پیامبر (ص) فرمود : آن کسی که لقای خداوند را دوست بدارد ، خدای تعالی نیز دیدار او را دوست دارد و آن کس که دیدار او را ناخوش بدارد ، خدای تعالی نیز دیدارش را ناخوش دارد .

حساب

الباب الزّایع والثّمانون : (فی الحساب) قال الصادق علیه السّلام : لو لم یکن للحساب مهولٌ الاّ حياء العرّض علی الله تعالی وفضیحه هتک السّتر علی المخفیّات ، لحقّ للمرء ان لا یهبط من رؤّس الجبال ، ولا یاءوی عمرانا ، ولا یاء کل ولا یشرّب ولا ینام الاّ عن اضطرار متّصل بالتلف ، ومثل ذلك یفعل من یری القیامه باهوالها وشدائدھا قائمه فی کلّ نفس ویعاین بالقلب الوقوف بین یدی الجبار ، حیث یأخذ نفسه بالمحاسبه کأنّه الی عرصاتها مدعوّ وفی غمراتها مسؤؤل . قال الله تعالی : (وان کان مثقال حبه من خردل اتینا بها وکفی بنا حاسبین) . (۷۸) وقال بعض الائمّه : حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا وزنوا اعمالکم بمیزان الحیاء قبل ان توزنوا . وقال ابوذرّ (ره) : ذکر الجنّه موت و ذکر النار موت ، فواعجبا لنفس تحیا بین موتین . وروی : انّ یحیی بن زکریّا علیه السّلام کان یفکر فی طول اللیل فی امر الجنّه والنّار ، فیسهر لیلته ولا یأخذہ النّوم ثمّ یقول عند الصّباح : اللّهمّ این المفرّ واین المستقرّ ، اللّهمّ لا مفرّ الاّ الیک . باب هشّاد وچهارم : (حساب) امام صادق (ع) فرمود : چنانچه برای حساب قیامت چیزی جز عرضه اعمال ورسوایی فاش شدن اسرار ، متصوّر نبود ، سزاوار بود انسان از قله کوه ها پایین نیاید و به شهرها روی نکند و نخورد و نیاشامد و نخوابد ، جز به قدر ضرورت که او را از مرگ واهاند . کسی که با دیده دل قیامت را همراه با ترس های آن ، وحضور خویش را در حضور خداوند جبار ببیند و به سختی آن روز توجه داشته باشد ، چنان به محاسبه خود می پردازد که گویی در محضر خداوند برای حساب رسی قرار گرفته است . خداوند می فرماید : (... و اگر [عمل] هم وزن دانه خردلی باشد ، آن را می آوریم و کافی است که ما حساب رس باشیم) . یکی از ائمه فرموده است : به حساب خویش رسیدگی کنید ، پیش از آن که به حسابتان برسند ، واعمال خود را با ترازوی حیا وزن کنید ، پیش از آن که وزنش کنند . و ابوذرّ (ره) فرمود : یاد بهشت ، یاد مرگ است و یاد دوزخ ، یاد مرگ . پس شگفتا از کسی که میان این دو مرگ قرار داد واز مرگ غافل است . در روایت آمده است که یحیی بن زکریّا (ع) در طول شب همواره درباره بهشت و دوزخ می اندیشید و خواب نداشت و به هنگام صبح می گفت : خداوندا ، کجاست راه فرار ؟ ! کجاست جای استقرار (ما ، بهشت و دوزخ) ؟ ! خدایا ، راه فراری جز به سوی تو نیست .

حسن ظنّ

الباب الخامس والثّمانون : الباب الخامس والثّمانون : قال الصادق علیه السّلام : حسن الظّنّ اصله من حسن ایمان المرء وسلامه صدره . وعلامته ان یری کلّما نظر الیه بعین الطّهاره والفضل من حیث ركبّ فیّه ، وقذف فی قلبه من الحیاء والامانّه والصّیّانه والصّدق . قال التّبیّ صلی الله علیه وآله : احسنوا ظنونکم باخوانکم تغتتموا بها صفاء القلب ونقاء الطّبع . وقال ابی بن کعب : اذا راء یتیم احد اخوانکم فی خصله تستنکرونها منه ، فناء ولوها سبعین تاء ویلا- ، فان اطماءت قلوبکم علی احدها ، والاّ فلوموا انفسکم حیث لم تعذّروه فی خصله یسترها علیه سبعون تاء ویلا ، فانتم اولی بالانکار علی انفسکم منه . اوحی الله تبارک وتعالی الی داود علیه السّلام : (ذکر عبادی الائی ونعمائی ، فانهم لم یروا منی الاّ الحسن الجمیل ، لئلا یظنّوا فی الباقی الاّ مثل الذی سلف منی الیهم) . وحسن الظّنّ

یدعوا الى حسن العبادۃ ، والمغرور يتمادى فى المعصية ويتمنى المغفرة ، ولا يكون حسن الظن فى خلق الله الا المطيع له يرجوا ثوابه ويخاف عقابه . قال رسول الله صلى الله عليه وآله يحكى عن ربه : انا عند حسن ظن عبدى بى يا محمد ! فمن زاغ عن وفاء حقيقة موهبات ظنه بربه ، فقد اعظم الحجة على نفسه ، وكان من المخدوعين فى اسر هواه . باب هشتم و پنجم :: (حسن ظن) امام صادق (ع) فرمود : حُسن ظنّ ریشه در نیکی و حُسن ایمان دارد و دلیل بر سلامت سینه (و جان و نفس) اوست . نشانه حسن ظنّ آن باشد که هر چه را می نگرد به چشم پاک و نیک بنگرد ، از این جهت که خدا در قلبش ، حیا و امانت و خویشتن داری و صداقت و جز نیکی ننهاده است . پیامبر (ص) فرمود : به برادرانتان حُسن ظن داشته باشید و از این صفت ، صفای قلب و شکوفایی طبع غنیمت گیرید . اُبی بن کعب گوید : چون یکی از برادرانتان را دیدید که دارای صفتی است که آن را نیک ندانید ، آن را به هفتاد وجه تاءویل کنید (و برای آن صفت معنایی نیک فرض کنید) . چون چنین کردید و به یکی از آن معانی ، قلبتان آرام یافت ، خوب است ؛ و گرنه خویش را ملامت کنید که او را (در متّصف بودن به آن صفت) معذور ندانسته اید . خداوند تبارک و تعالی بر داود (ع) وحی فرستاد که : نعمت ها و موهبت هایم را به یاد بندگانم آور که آنان جز نیکی و زیبایی نبینند ، تا آینده را چون گذشته (سرشار از نعمت) بینند . حُسن ظنّ ، انسان را به حُسن عبادت وامی دارد ، ولی انسان فریب خورده و مغرور ، پیوسته گناه می کند و آرزوی آمرزش دارد . در میان خلق خدا ، آن کسی که بندگی او را کرده و امید به پاداش او دارد واز کفر او بیمناک است ، حسن ظنّ دارد . رسول خدا (ص) از پروردگارش حکایت کرد که او فرمود : ای محمد ! من همانم که بنده ام به من گمان نیک دارد . هر کس که از حسن ظن نسبت به موهبات پروردگارش روی گردان شود ، حجت را علیه خود بس عظیم کرده و از فریفتگان دام هوی و هوس است .

واگذاری امور به خداوند

الباب السّیّادس والثّمانون : (فى التّفویض) قال الصّادق علیه السّلام : المفوّض امره الى الله فى راحة الابد والعیش الدّائم الرّغد . والمفوّض حقّا هو العالی عن كلّ همّة دون الله تعالى ، كما قال امیرالمؤمنین علیه السّلام : رضیت بما قسمّ الله لى وفوّضت امرى الى خالقى كما احسن الله فيما مضى كذلك يحسن فيما بقى وقال الله عزّ وجلّ فى مؤ من آل فرعون : (وافوّض امرى الى الله انّ الله بصیر بالعباد . فوقیه الله سیّئات ما مکروا وحقّ بآل فرعون سوء العذاب) . (۷۹) والتّفویض خمسۃ احرف ، لكلّ حرف منها حکم ، فمن اتى باحکامه ، فقد اتى به : التّاء ، من ترک التّدبیر فى الدّنیاء؛ والفاء ، من فناء كلّ همّة غیر الله ؛ والواو ، من وفاء العهد وتصدیق الوعد؛ والیاء ، من الیاءس من نفسک والیقین برّبک ؛ والضّاد ، من الضّمیر الصّافی لله والضّرورة الیه . والمفوّض لا یصبح الا سالما من جمیع الافات ، ولا یمسى الا معافى بدینه . باب هشتم و ششم :: (واگذاری امور به خداوند) امام صادق (ع) فرمود : آن که کار خویش به خدا واگذارد ، در آسایش ابدی و عیش و خوشی دایم باشد و کسی به حقیقت ، دارای این صفت است که برترین مقصد او خدا باشد . امیرمؤمنان (ع) [با اشاره به این معنا] می فرماید : به آنچه که خدای نصیبم کرد راضی شدم و امر خویش به آفریدگارم و انهدام چنان که خدا گذشته ام را نیک آورد همان سان ، آینده ام را نیک آورد و خدای عزّ وجلّ درباره مؤ من آل فرعون چنین فرمود : (و امر خویش به خدای واگذار ، که خداوند نسبت به بندگان بیناست . پس ، خداوند او را از نقشه های سوء آنان نگاه داشت و عذابی شدید بر آل فرعون وارد شد) . و کلمه تفویض (واگذاری کار خویش به خدا) پنج حرف باشد و هر حرفی را حکمی است . پس آن کس که احکام آن را مراعات کند ، به مرتبه تفویض رسیده است : ۱ حرف (تاء) ترک تدبیر [امور] دنیا باشد؛ ۲ (فاء) فنای هر مقصودی که به غیر خدا معطوف کند؛ ۳ (واو) وفای به عهد و صدق و وعد است ؛ ۴ (یاء) تو را از خود مایوس و به پروردگارت موقن کند؛ ۵ (ضاد) ضمیر و باطنی را فراهم می آورد که برای خداوند ، خالص و پاک باشد و ضرورت را در پیوستن به حق ببیند . شخص مفوّض شبی را صبح نکند ، مگر آن که از همه آفات سالم باشد و صبحی را شام نکند ، مگر آن

که دین او به سلامت باشد .

یقین

الباب السابع والثمانون : (فی الیقین) قال الصادق علیه السلام : الیقین یوصل العبد الی کلّ حال سنیّ ومقام عجیب . اخبر رسول الله صلی الله علیه وآله : عن عظم شأن الیقین حین ذکر عنده انّ عیسی علیه السلام کان یمشی علی الماء ، فقال صلی الله علیه وآله : لو زاد یقینه لمشی علی الهواء . فدلّ بهذا علی انّ الانبیاء مع جلاله محله من الله ، كانت تتفاضل علی حقیقه الیقین لا غیر ، ولا نهائیه لزیاده الیقین علی الابد . والمؤمنون ایضا متفاوتون فی قوه الیقین وضعفه . فمن قوی منهم یقینه فعلامته التبری من الحول والقوه الا بالله ، والاستقامه علی امر الله وعبادته ظاهرا وباطنا ، قد استوت عنده حالتا العدم والوجود ، والزیاده والتقصان ، والمدح والذم ، والعز والذلّ ، لانه یرى کلّها من عین واحدّه . ومن ضعف یقینه تعلّق بالاسباب ورخص لنفسه بذلك ، واتّبع العادات واقوایل الناس بغیر حقیقه ، والسیعی فی امور الدنیا وجمعها وامساکها ، مقرا باللسان انه لا مانع ولا معطى الا الله ، وانّ العبد لا یصیب الا ما رزق وقسم له ، والجهد لا یزید فی الرزق وینکر ذلك بفعله وقلبه . قال الله تعالى : (یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم والله اعلم بما یکتُمون) . (۸۰) وانما عطف الله تعالی بعباده حیث اذن لهم بالكسب والحركات فی باب العیش مالم یتعدّوا حدود الله ولم یتروا فرائضه وسنن نبیه فی جمیع حرکاتهم ، ولا یعدلوا عن محبّه التوکل ، ولا یقفوا فی میدان الحرص . فاما اذا نسوا ذلك وارتبطوا بخلاف ما حدّ لهم کانوا من الهالکین الذین لیس معهم فی الحاصل الا الدعاوی الکاذبه . وكلّ مکتب لا یكون متوکلا ، فلا یستجلب من کسبه الی نفسه الا حراما وشبهه . وعلامته ان یؤثر ما یحصل من کسبه ، ویجوع وینفق فی سبیل الدین ولا یمسک . والماء ذون فی الکسب من کان بنفسه متکسبا وبقلبه متوکلا ، وان کثیر المال عنده قام فیه کالامین ، عالما بانّ کون ذلك عنده وفوته سواء ، وان امسک امسک لله ، وان انفق انفق فیما امره الله عزّ وجلّ ویكون منعه واعطاؤه فی الله . باب هشتم وهفتم : (یقین) امام صادق (ع) فرمود : یقین به مبدء ومعاد ، آن گونه که گویی آن را می بیند ، بنده را به هر مقامی رفیع ومرتبّه والایی می رساند . در محضر رسول خدا (ص) گفته شد که حضرت عیسی (ع) بر آب راه می رفت . پیامبر (ص) به بیان عظمت وجایگاه والای یقین پرداخته وفرمود : اگر یقینش بیش از این می بود ، در هوا نیز راه می رفت . پس با این سخن ، رسول خدا (ص) گواهی داد که انبیا را علی رغم عظمت ایشان نزد خدا ، به حسب یقین ونه جز آن درجاتی است متفاوت ، ویقین را هرگز انتهای نیست . ومؤمنان نیز در قوت وضعف یقین دگرگون هستند . پس نشانه کسی که یقینش قوی باشد ، آن است که حول وقوه ای جز برای خدا نداند وبر امر وعبادت خداوند چه در ظاهر وجه در باطن استقامت کند؛ به شکلی که داشتن ونداشتن ، کمی وفروانی ، مدح وذمّ وعزت وذلّت ، او را یکسان باشد؛ چرا که او چیز را از یک منشاء وسرچشمه می داند . از علایم ضعف یقین ، دنبال اسباب رفتن وآزاد گذاشتن نفس در رسیدن به آن وتبعیت از عادت وگفته های مردم است ، بدون ره یافتن به حقیقت آن ها و[نیز] کوشش در امور دنیا وجمع نمودن وحفظ آن هاست ودر حالی که به زبان اقرار می کند که کسی جز خداوند ، مانع یا باعث روزی وامور دنیوی نتواند باشد وبنده را جز روزی مقدّر تفسیم شده چیز دیگری نیست وجهد وکوشش ، روزی کسی را فرونی ندهد ، ولی او به عمل وقلب خویش ، این حقایق را منکر باشد . خداوند تعالی فرماید : (با زبان آنچه را که در دل های شان نیست گویند وخداوند بدانچه (در دل) پنهان می دارند ، آگاه است) . خدای تعالی بر بندگانش لطف بنمود که آنان را رخصت فرمود تا به کسب وحرکت در امر زندگانی بپردازند ، به شرط این که از حدود الهی تجاوز نکنند وفرايض وواجبات وسنت های پیامبرش را در همه فعالیت های شان ترک نکنند واز حقیقت توکل عدول نکنند ودر میدان حرص وطمع سکنا نگزینند؛ چرا که اگر این امور را فراموش کنند وبه خلاف آنچه که مقرر فرموده بروند ، از هالکان باشند؛ از مردمی که آنان را چیزی جز (نتیجه) ادعاهای دروغین حاصل نشود . هر کسی که بدون توکل در پی کسب است ، به جز حرام وشبهه ، چیزی عاید خویش نکند ، ونشانه متوکل آن است که آنچه را که به

دست آورد، در راه دین ایثار کند و خود گرسنه بماند. آن کسی (از سوی خدا) مجاز به کسب است که به ظاهر کسب کند و به باطن متوکل باشد و چنانچه دارایی او بسیار شد، چونان امانتدار با آن رفتار می کند (حق را به صاحبان آن می رساند و خود را مالک نمی داند) و بود و نبود این مال را یکی می داند. اگر امساک کند، برای رضای خداوند از انفاق آن خودداری می کند، و اگر انفاق کند، در امتثال امر خداوند عزّ وجلّ انفاق کرده و بخشش و امساک او برای خدای تعالی است.

بیم و امید

الباب الثامن والثمانون: (فی الخوف والرجاء) قال الصادق علیه السلام: الخوف رقیب القلب، والرجاء شفیع النفس، ومن كان بالله عارفاً، كان من الله خائفاً والیه راجياً، وهما جناح الايمان يطير بهما العبد المحقق الى رضوان الله، وعينا عقله يبصر بهما الى وعد الله تعالى ووعيده. والخوف طالع عدل الله باتقاء وعيده، والرجاء داعی فضل الله وهو يحيى القلب، والخوف يميت النفس. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: المؤمن بين خوفين: خوف ما مضى، وخوف ما بقى. وبموت النفس يكون حياة القلب، وبحياة القلب البلوغ الى الاستقامة، ومن عبد الله تعالى على ميزان الخوف والرجاء، لا يضلّ ويصل الى ماء موله. وكيف لا يخاف العبد وهو غير عالم بما يختم صحيفته، ولا له عمل يتوصل به استحقاقاً، ولا قدره له على شيء ولا مفرّ. وكيف لا يرجو وهو يعرف نفسه بالعجز، وهو غريق في بحر آلاء الله ونعمائه من حيث لا تحصي ولا تعدّ. فالمحبّ يعبد ربّه على الرجاء بمشاهدة احواله بعين سهر، والزهّاد يعبد على الخوف. قال اويس لهزم بن حبان: قد عمل الناس على الرجاء، تعال نعمل على الخوف. والخوف خوفان: ثابت ومعارض. فالثابت من الخوف يورث الرجاء، والمعارض منه يورث خوفاً ثابتاً. والرجاء رجاءان: عاكف وباد. فالعاكف منه يورث خوفاً ثابتاً يقوى نسبة المحبّة، والبادى منه يصحّ اصل العجز والتقصير والحياء. باب هشتم و هشتم: (بیم و امید) امام صادق (ع) فرمود: بیم، نگهبان قلب است و امید، شفاعت کننده نفس؛ و آن کسی که به خداوند عارف باشد، از او خائف است و بدو امیدوار. بیم و امید، دو بال ایمانند که بنده حقیقی به واسطه آن ها به سوی رضوان خداوند پر می کشد و دو چشم عقل او هستند که وعد و وعید خدای تعالی را نظاره می کند و انسان بیمناک، نظر به عدل خدا و امید به فضلش دارد. امید، قلب را زنده می کند و بیم، نفس را می میراند. رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن [همواره] میان دو بیم باشد: بیم از گذشته و ترس از آینده. در مرگ نفس، حیات قلب نهفته و در حیات قلب، نیل به استقامت قرار داده شده است. کسی که خدای تعالی را با معیار بیم و امید بندگی کند، گم راه نشود و به آرزوی خویش رسد. چگونه بنده نهراسد، در حالی که نمی داند فرجام نامه عملش چه خواهد بود. آیا او سعادتمند است یا تیره روز و شقی؟ و هیچ عملی ندارد که به وسیله آن به پاداشی رسد، و هیچ قدرتی بر هیچ چیزی ندارد و او را گریز گاهی نیست؟! و چگونه امیدوار نباشد، در حالی که خود را ناتوان می داند و همیشه غرقه اقیانوس رحمت و نعمت های الهی که شماره آن ممکن نباشد بوده است. (فرقی است میان عاشق بی قرار و عابد که) شخص محبّ، خدایش را به امید و با چشمانی بیدار عبادت کند و زاهد، خدایش را از سر بیم بندگی می کند. اویس، هرم بن حیان را گفت: مردمان با رجا عمل کنند، بیا تا ما بیم (که مقتضای احتیاط است) او را بندگی کنیم. بیم، دو گونه است: ۱ بیم پایدار؛ ۲ بیم متغیر. بیم پایدار، امید، به ارمغان آورد و خوف متغیر که گاهی به امید تبدیل می شود. امید نیز دو گونه است: ۱ امید پایا؛ ۲ امید گذرا. امید پایا، خوف ثابت را موجب شود که محبّت (به خدای تعالی) را تقویت می کند و امید گذرا، آرزویی است که دست یافتن بدان، اظهار عجز و تقصیر به درگاه احدیت است.

رضا

الباب التاسع والثمانون: (فی الرضا) قال الصادق علیه السلام: صفه الرضا ان يرضى المحبوب والمكروه، والرضا شعاع نور المعرفة،

و الرّاضی فان عن جمیع اختیاره ، و الرّاضی حقیقه هو المرضی عنه ، و الرّضا اسم یجتمع فیہ معانی العبودیّه [و تفسیر الرّضا سرور القلب] . سمعت ابا محمّد الباقر علیه السّلام یقول : تعلّق القلب بالموجود شرک وبالمفقود کفر ، وهما خارجان عن سنّه الرّضا . واعجب ممّن یدعی العبودیّه لله ، کیف ینازعه فی مقدوراته ، حاشا الرّاضین العارفين عن ذلك . باب هشتاد ونهم : (رضا) امام صادق (ع) فرمود : صفت رضامندی آن است که از امر خوشایند و امر ناخوشایند رضایت داشته باشد و رضا ، پرتو نور معرفت است ، و شخص راضی از اختیار به تمام و کمال فانی است ، و راضی حقیقی ، آن است که از او رضایت حاصل شود . رضا اسمی است که معانی عبودیت در آن گرد آم ده (و تفسیر و معنای رضا ، شادی دل به هر چه که پیش آید) . از امام محمّد باقر (ع) شنیدم که فرمود : دل بستن به آنچه موجود است ، شرک باشد و به مفقود (که بدان دسترسی نباشد) کفر ؛ چرا که این دو چیز ، از شیوه (رضامندان و) رضا بیرون است . در شگفتی از کسی که مدّعی بندگی خداوند است و در مقدّرات ، به منازعه با خدا بر می خیزد و به تقدیر حضرت احدیّت رضایت نمی دهد که این خصلت نه در خور راضیان عارف باشد !

بلا

الباب التّسعون : (فی البلاء) قال الصّادق علیه السّلام : البلاء زین للمؤمن و کرامه لمن عقل ، لأنّ فی مباشرته والصّبر علیه ، والثّبات عنده ، تصحیح نسبته الایمان . قال الثّبی صلی الله علیه وآله : نحن معاشر الانبیاء اشدّ الناس بلاء ، والمؤمنون الامثل فالامثل . ومن ذاق طعم البلاء تحت سرّ حفظ الله له تلذّذ به اکثر من تلذّذ به النّعمه ، واشتاق الیه اذا فقده ؛ لأنّ تحت نیران البلاء والمحنه انوار النّعمه ، و تحت انوار النّعمه نیران البلاء والمحنه ، وقد ینجو من البلاء وقد یهلك من النّعمه کثیر . وما اثنی الله علی عبد من عبادہ من لدن آدم علیه السّلام الی محمّد صلی الله علیه و آله الا بعد ابتلائه ووفاء حقّ العبودیّه فیہ . فکرامات الله فی الحقیقه نهایات بداياتها البلاء ، و بدايات نهایاتها البلاء ، ومن خرج من شبکه البلوی ، جعل سراج المؤمن ومؤنس المقرّبین ودلیل القاصدین . ولا خیر فی عبد شکى من محنّه تقدّمها آلاف نعمه و اتّبعها آلاف راحه . ومن لا یقضى حقّ الصّبر فی البلاء ، حرم قضاء الشّکر فی النّعمه ، کذلک من لا یؤدّی حقّ الشّکر فی النّعمه ، یحرم قضاء الصّبر فی البلاء ، ومن حرّمها فهو من المطرودین . وقال ایوب علیه السّلام فی دعائه : اللهمّ قد اتی علیّ سبعون فی الرّخاء حتّی تاءتی علیّ سبعون فی البلاء . وقال وهب [بن متبه] : البلاء للمؤمن کالشّکال للذّابیه ، والعقال للابل . وقال علیّ علیه السّلام : الصّبر من الایمان کالزّئاس من الجسد ، و راءس الصّبر البلاء ، وما یعقلها الا العالمون . باب نودم : (بلا) امام صادق (ع) فرمود : بلا ، زیور مؤمن و کرامت الهی است برای کسی که تعقل کند (بیندیشد) ، زیرا صبور و ثبات قدم در هنگام رسیدن بلا ، ایمان را درست کند و کمال بخشد . پیامبر (ص) فرمود : ما پیامبران ، بیش از همه مردم ، گرفتار بلا می شویم و مؤمنان بر حسب مرتبت و کمال بلا بینند و آن که قربش به خدا بیشتر باشد ، بلای او افزون تر است . هر بنده ای که طعم بلا را چشید و آن را درک نمود (و دانست که از سوی کیست) و صبر پیشه کرد ، از آن ، بیش تر از نعمت ، لذّت می برد و چون آن را از دست بدهد ، بدان مشتاق می گردد ؛ چرا که در پس بلا و محنت ، انوار نعمت ، پرتوافکن است و زیر انوار نعمت ، بلا و محنت نهفته است (هر کس قرب خدا خواهد ، بلا را تحمل می کند) . بسیاری از کسانی که از بلا جان سالم به در می برند و به وسیله نعمت به هلاکت می افتند . خداوند بنده ای را ، از آدم (ع) تا محمّد (ص) مدح نفرمود ، مگر آن که او را به بلا و مصیبت آزمود و او را در بندگی حق ، پایدار دید . و کرامت خداوند (در قیامت) از آن کسانی است که به بلا گرفتار آمده (و به اراده او تن در داده) اند و عزّت (دنیوی که رضایت خداوند در آن نباشد) بلای آخرت را در پی دارد . و هر کس که از بوته بلا (آزمون) سربلند بیرون برآید ، او را چراغ روشنایی بخش مؤمنان ، مؤنس مقربان و راهنمای روندگان قرار دهند و او هادی مردم به سوی مقاصد (خیر و الهی) باشد . هر بنده ای در محنتی که هزاران نعمت بر آن مقدم بوده و هزاران آسایش در پی دارد شکایت نماید ، حقّ صبر در بلا را ادا نکرده و شکر نعمت را ضایع کند ، خیری نباشد . همچنین کسی که حق شکر را در نعمت ادا نکند ، از پای

بندی به صبر در بلا محروم شود و کسی که از این مواهب محروم شود، در زمره طرد شدگان باشد. و ایوب (ع) در دعای خویش می گفت: بار خدایا! هفتاد سال آسایش و فراخی بر من گذشت [در انتظارم] تا هفتاد سال همراه بلا فرا رسد. وهب بن مته گفت: بلا- برای مؤمن، چون بستن و مهار کردن چهار پا و بستن زانوی شتر است. (مراد آن است که مؤمن را از گرفتار شدن در دام هوای خود باز می دارد). حضرت علی (ع) فرمود: صبر برای ایمان، چون سر است برای بدن، و سر صبر، بلاست و جز عالمان نتوانند آن را تعقل و درک کنند.

صبر

الباب الحادی والتسعون: (فی الصبر) قال الصادق علیه السلام: الصبر يظهر ما فی بواطن العباد من التور والصفاء، والجزع يظهر ما فی بواطنهم من الظلمة والوحشة. والصبر يدعيه كل احد، وما يثبت عنده الا المختون، والجزع ينكره كل احد وهو ابين على المنافقين، لان نزول المحنة والمصيبة مخبر عن الصادق والكاذب. وتفسير الصبر ما يستمر مذاقه، وما كان عن اضطراب لا يسمى صبرا. وتفسير الجزع اضطراب القلب وتحزن الشخص وتغيير اللون وتغيير الحال، وكل نازلة خلت اوائلها من الاخبات والانابة والتضرع الى الله فصاحبها جزوع غير صابر. والصبر ما اوله مر و آخره حلو لقوم، ولقوم اوله و آخره حلو، فمن دخله من اواخره فقد دخل، ومن دخله من اوائله فقد خرج، ومن عرف قدر الصبر لا يصبر عما منه الصبر. قال الله تعالى في قصة موسى بن عمران والخضر عليهما السلام: (وكيف تصبر على ما لم تحط به خبرا). (۸۱) فمن صبر كرها ولم يشك الى الخلق، ولم يجزع بهتك ستره فهو من العام ونصيبه ما قال الله عز وجل: (وبشر الصابرين) (۸۲) اي بالجنة والمغفرة. ومن استقبل البلاء بالرحب وصبر على سكينه ووقار فهو من الخاص، ونصيبه ما قال تعالى: (ان الله مع الصابرين). (۸۳) باب نود ویکم: (صبر) امام صادق (ع) فرمود: صبر، نور و صفای باطن، و جزع (بی تابی در سختی ها) ظلمت و وحشت باطن بندگان را برملا می سازد. همه مدعی صبوری اند، ولی جز آنان که به خدا اطمینان دارند، بر صبر استوار نباشند و جزع را منکرند. جزع، در مناقق آشکارتر است، زیرا نزول محنت و مصیبت، خبر از صدق و کذب ادعای شخص می دهد. تفسیر صبر، تلخی مدام، همراه با آرامش باشد و آنچه همراه اضطراب و ناآرامی است، نشاید که صبر نامید. و تفسیر جزع، اضطراب قلب است و اندوه شخص و تغییر رنگ و حال است، که این نشانه صابران نیست. هر بلایی که آغازش همراه با اطمینان به خدا و تضرع به درگاه او نباشد، صاحب آن، جزوع باشد و غیر صابر. و صبر آن است که برای بعضی آغازش تلخ است و پایانش شیرین و برای بعضی دیگر، آغاز و پایانش شیرین است. پس کسی که از اواخرش آن را وارد شود، به راستی که در زمره صابران داخل شده و کسی که از آغاز آن داخل شود در آغاز، تلخ کام و سپس شیرینی صبر را بچشد. و کسی که قدر صبر بداند، از دوری آنچه بر او وارد شده (بلا و محنت)، صبر نتواند بکند. خداوند تعالی در قصه موسی بن عمران و خضر علیهما السلام فرماید: (چگونه توانی بر آنچه که از رموزش آگاه نیستی، صبر کنی؟) پس کسی که بر امر ناخوشی صبر کند و به خلق شکایت نبرد و بی تابی نکند، در مرتبه عموم باشد، نه در رتبه خواص از صابران؛ و بهره او همان است که خداوند عز وجل فرمود: (وصابران را بشارت ده)؛ یعنی به بهشت و مغفرت. و آن کسی که با آغوش باز به استقبال بلا رود و سکون و وقار خویش را حفظ کند، از خاصان می باشد و نصیبش همان است که خدای تعالی فرمود: (خداوند، با صابران (همنشین) است).

حزن و اندوه

الباب الثانی والتسعون: (فی الحزن) قال الصادق علیه السلام: الحزن من شعار العارفين لكثرة واردات الغيب على سرائرهم، وطول مباهاتهم تحت ستر الكبرياء، والمحزون ظاهره قبض، وباطنه بسط، يعيش مع الخلق عيش المرضى ومع الله عيش القربى. والمحزون غير المتفكر، لان المتفكر متكلف، والمحزون مطبوع، والحزن يبدو من الباطن، والتفكر يبدو من رؤية المحدثات،

وبینهما فرق . قال الله تعالى في قصيدته يعقوب عليه السلام : (أنا اشكو بئى وحزنى الى الله واعلم من الله ما لا تعلمون) . (۸۴) قيل لربيع بن خثيم : مالك محزون ؟ قال : لأننى مطلوب . ويمين الحزن الانكسار ، وشماله الصيمنت . والحزن يختص به العارفون لله ، والتفكر يشترك فيه الخاص والعام ، ولو حجب الحزن عن قلوب العارفين ساعة لا ستغاثوا ، ولو وضع في قلوب غيرهم لاستنكروه . فالحزن أول ثانيه الامن والبشارة ، والتفكر ثان أوله تصحيح الايمان بالله ، وثالثه الافتقار الى الله تعالى بطلب النجاة . والحزين متفكر والمتفكر معتبر ، ولكل واحد منهما حال وعلم وطريق وحلم ومشرب . باب نود ودوم : : (حزن واندوه) امام صادق (ع) فرمود : اندوه از جمله شعارهای عارفان است ، چرا که عارف ، به اسرار خلقت وعظمت خالق پی برده وپیوسته از خداوند ترسان است وقدرت او را بر خود حاکم می بیند . محزون ، ظاهرش گرفته وغمین وباطنش گشاده وشاد است . در معاشرت با خلق ، بی میل است وبا خداوند انس ونزدیکی دارد . محزون ، غیر از متفکر است ، زیرا متفکر ، در تکلف وسختی می باشد ومحزون در خوشی وراحتی . وحزن از باطن برخیزد وبر ظاهر اثر کند ، وتفکر از دیدن رخدادها به درون رسد ومیان این دو فرق است . خداوند متعالی در داستان یعقوب فرماید : (من غم واندوهم را تنها به خدا گویم واز خدا چیزهایی می دانم که شما ندانید) . ربيع بن خثيم را گفتند : تو را چه شده که پیوسته محزونی ؟ گفت : از آن روست که باز خواست کننده ای مرا می خواهد . بدان که سمت راست حزن ، شکستگی دل وسمت چپ آن ، سکوت است . حزن ، ویژه کسانی است که به خداوند ، عارف اند ، ولی تفکر هم در خاص وهم در عام مشترک است . اگر لحظه ای قلب عارفان از اندوه تهی شود ، دست به استغاثه بلند کنند واگر در قلب غیر آنان که به خدا چندان اعتقادی ندارند وارد شود بی تابی کنند وآن را نپسندند . پس حزن اولی است که دوم آن امن است . وبشارت به بهشت وتفکر ، دومی است که اولش استحکام ایمان به خداوند است وسوم آن ، اظهار نیاز به حضرت اوست برای طلب نجات ورستگاری . فرد محزون متفکر است ومتفکر ، عبرت آموز؛ وهر کدام را حالی وعلمی وطریقی وحلمی ومشربی است (که دیگران را نباشد وهر یک از این صفات با یکدیگر تفاوت دارد) .

شرم وحیا

الباب الثالث والتسعون : (فی الحياء) قال الصادق عليه السلام : الحياء نور جوهره صدر الايمان وتفسيره التثبت عند كل شيء ينكره التوحيد والمعرفة . قال النبي صلى الله عليه وآله : الحياء من الايمان ، فقليل : الحياء بالايمان ، والايمان بالحياء . وصاحب الحياء خير كله ، ومن حرم الحياء فهو شر كله ، وان تعبد وتورع . وان خطوة تتخطا [ه] فى ساحات هيبة الله بالحياء منه اليه خير له من عبادة سبعين سنة . والوقاحة صدر التفاق والشقاق والكفر . قال النبي صلى الله عليه وآله : اذا لم تستح فاعمل ما شئت اى اذا فارقت الحياء فكل ما عملت من خير وشر فانت به معاقب . وقوة الحياء من الحزن والخوف ، والحياء مسكن الخشية ، والحياء اوله الهيبة . وصاحب الحياء مشغول بشاءه ، معتزل من الناس ، مزدجر عماهم فيه ولو تركوا صاحب الحياء ما جالس احدا . قال رسول الله صلى الله عليه وآله : اذا اراد الله بعبد خيرا الهاه عن محاسنه ، وجعل مساويه بين عينيه ، وكرهه مجالسة المعرضين عن ذكر الله . والحياء خمسة انواع : حياء ذنب ، وحياء تقصير ، وحياء كرامه ، وحياء حب ، وحياء هيبة . ولكل واحد من ذلك اهل ، ولاهله مرتبة على حده . باب نود وسوم : : (شرم وحيا) امام صادق (ع) فرمود : آزر ، فروغی است که جوهره اش اساس ایمان است وتفسیرش پرهیز از هر چه که توحید ومعرفت خدا ، انکارش کند (وآن را نپسندد) . پیامبر (ص) فرمود : حیا از ایمان است ، پس حیا به واسطه ایمان قبول شود ، وقوام ایمان ، به حیا باشد . صاحب حیا ، همه اش خیر وآن کسی که از حیا محروم است اگر چه متعبد ومتورع باشد همه اش شر است . وگامی که انسان با حیا در ساحت هیبت خدا برمی دارد ، از عبادت هفتاد سال برایش بهتر است ، وبی شرمی ، اساس نفاق وتفرقه وكفر است . رسول خدا (ص) فرمود : چون حیا را که مرز خوبی وبدی است به کنار نهادی ، هر چه بخواهی بکن (چه خیر وچه شر ، که از بندگی حق خارج شده ای وبه کیفر خواهی رسید) . وقوت حیا ، از حزن وخوف است وحیا ، مسکن ترس از

خداست . آغاز حیا ترس از خداست وصاحب حیا به کار خویش مشغول است واز مردم به دور ، واز آنچه که بدان مشغولند ، به کنار . وچنانچه صاحب حیا را به خود واگذارند ، با هیچ کس مجالست نکند . رسول خدا (ص) فرمود : چون خدای برای بنده ای خیر خواهد ، او را از نیکی هایش غافل کند و به زشتی هایش بینا ؛ ومجالست با غافلان ذکر خدا را بر او ناخوش کند . وشرم بر پنج نوع باشد : ۱) شرم از ارتکاب گناه ؛ ۲) شرم از تقصیر در بندگی ؛ ۳) شرم از بزرگی وعظمت خدا ؛ ۴) شرم از محبت خدا ، که دل او را فرا گرفته است و او را از ارتکاب معاصی باز می دارد ؛ ۵) وشرم از هیبت وسلطه الهی . هر یک از موارد یاد شده را اهلی است که هر کدام ، مرتبه خاص خود را دارد .

دعوی وادّعا

الباب الزّایع والتّسعون : (فی الدّعی) قال الصّادق علیه السّلام : الدّعی بالحقیقه للانبیاء والائمه والصّیّدیقین ، واما المدّعی بغیر واجب ، فهو کابلیس اللّعن اذّعی النّسک ، وهو علی الحقیقه منازع لربّه مخالف لامره . فمن ادّعی اظهر الکذب ، والکاذب لا یكون امینا . ومن ادّعی فیما لا یحلّ علیه فتح علی ابواب البلوی ، والمدّعی یطالب بالبینه لا محالّه ، وهو مفلس فیفتضح . والصّادق لا یقال له (لم ؟) . قال علی علیه السّلام : الصّادق لا یراه احد الاّ هابه . باب نود وچهارم : (دعوی وادّعا) امام صادق (ع) فرمود : ادّعا به حقیقت ، مختصّ پیامبران وامام وصدیقان است وآن کسی که ادّعا غیر حقیقی وباطل نماید ، همچون ابلیس لعین باشد که مدّعی عبادت شد ودر حقیقت با پروردگار به منازعه برخاست ومخالف امر او کرد . پس هر کس (به ناحق) مدّعی شود ، دروغ گویی خویش را ظاهر ساخته ، وکسی که دروغ گوید ، امین نباشد . وکسی که ادّعایی کند که بر او روا نیست (وفراتر از شاءن اوست) درهای بلا- بر او باز شود ، ولی مدّعی دروغ گو ناگزیر از آن است که بینه وگواهی (دالّ بر صداقت خود) آورد ، ولی او بی مایه است وگواهی ندارد ، پس در نتیجه رسوا گردد . وآن کس که به واقع (در ادّعایش) صادق است ، بدو نگویند : برای چه ؟ (کسی از او پرسش نمی کند ، بلکه چون صادق است سخنش در دل می نشیند) . حضرت علی (ع) فرمود : صادق را کس نبیند ، جز آن که هیئت او را گیرد .

معرفت

الباب الخامس والتّسعون : (فی المعرفه) قال الصّادق علیه السّلام : العارف شخصه مع الخلق وقلبه مع الله ، لو سهی قلبه عن الله طرفه عین لمات شوقا الیه . والعارف امین ودائع الله ، وکنز اسراره ، ومعدن انواره ، ودلیل رحمته علی خلقه ، ومطیّه علومه ، ومیزان فضله وعدله . وقد غنی عن الخلق والمراد والدّنیاء ، فلا مؤنس له سوى الله ولا- نطق ولا اشاره ولا نفس الاّ بالله ، ولله ومن الله ومع الله ، فهو فی ریاض قدسه متردّد ، ومن لطائف فضله الیه متزوّد . والمعرفه اصل وفرعه الايمان . باب نود وپنجم : (معرفت) امام صادق (ع) فرمود : کالبد عارف ، با خلق است وقلبش با خدا . اگر قلبش چشم بر هم زدنی از خدا غافل شود ، از شوق (جبران غفلت با دیدار حق) بمیرد . عارف ، امین ودیعه های خداوند است وگنجینه اسرار ومعدن انوار وراهنمای خلق به سوی رحمت حق وحاصل علوم ومیزان فضل وعدل اوست . از خلق وآرزوی دنیا بی نیاز است ، مونس جز خداوند ندارد ونطقی ، اشاره ای ونفّسی جز با خدا وبرای خدا واز خدا ندارد . پس او در باغ قدس خداوند در رفت وآمد است واز فضل لطیف خداوند متعال بهره می گیرد . معرفت ، ریشه است وایمان ، شاخه های آن .

محبت خداوند

الباب السادس والتّسعون : (فی الحبّ فی الله) قال الصّادق علیه السّلام : حبّ الله اذا اضاء علی سرّ عبد اخلاه عن کلّ شاغل وکلّ

ذکر سوی الله، وکلّ ذکر سوی الله تعالیّ ظلمه. والمحبّ اخلص الناس سرّاً لله، واصدقهم قولاً، واوفاهم عهداً، وازکاهم عملاً، واصفاهم ذکراً، واعبدهم نفساً. تتباهی الملائکه عند مناجاته وتفتخر برؤيته، وبه يعمر الله تعالیّ بلاده، وبکرامته یکرّم عبادہ. يعطيهم اذا ساءلوه بحقه، ويدفع عنهم البلیا برحمته، فلو علم الخلق ما محلّه عندالله، ومنزلته لديه ما تقربوا الى الله الا بتراب قديمه. وقال اميرالمؤمنین علیه السلام: حبّ الله نار لا یمزّ علی شیء الا احترق، ونور الله لا یطلع علی شیء الا اضاء، وسماء الله ما ظهر من تحته شیء الا اعطاه الفيض، وریح الله ما تهبّ فی شیء الا حرّکتہ، وماء الله یحیی به کلّ شیء، وارض الله ینبت منها کلّ شیء، فمن حبّه الله اعطاه کلّ شیء من الملك والمال. قال النبی صلی الله علیه وآله: اذا احبّ الله عبداً من امتی قذف فی قلوب اصفیائه وارواح ملائکته وسکّان عرشه محبّته لیحبّوه فذلک المحبّ حقّاً، فطوبی له وله شفاعه عندالله یوم القیامه. باب نود وششم: (محبّت خداوند) امام صادق (ع) فرمود: چون عشق خداوند بر باطن بنده اش بتابد، از هر امری که او را مشغول دارد، وهر یاد کردی غیر از یاد خدا باشد تهی کند؛ چرا که هر یادی غیر از یاد خداوند، تاریکی است. محبّ کسی است که دل را تماماً برای خدا خالص کند وصادق ترین مردم در گفتار ووفادارترین آنان در عهد خویشتن، وپاک ترین آنان در عمل، وبا صفاترین آنان در ذکر خدای است ودر عبادت حق، خویش را بیش تر به زحمت اندازد. ملایک به مناجاتش مباحات کنند وبه دیدارش افتخار. خداوند به برکت وجود او، سرزمین ها را آباد می کند وبه گرامی داشت او، بندگان را گرامی می دارد وچون مردم او را واسطه قرار دهند و خدا را به حرمت او بخوانند، به مراد برسند و خداوند از آنان دفع بلا کند. چنانچه مردم می دانستند که او را نزد خدا چه مقام ومنزلی است، به خداوند تقرب نمی جستند، مگر به وسیله خاک پای او. امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: عشق خدا، آتشی است که بر هیچ چیز نگذرد، مگر آن را بسوزاند ونور خدا بر هیچ چیز نتابد جز آن که نورانی اش کند. وآسمان خداوند ابرش بر چیزی سایه نیفکند، مگر آن که آن را بپوشاند ونسیم خداوند بر چیزی نوزد، مگر آن که سبب حرکت ورشد آن شود. باران خدا، مایه حیات وزمین خدا محل رویش هر چیز است. پس هر که خدا را دوست بدارد، او را همه چیز از ملک ومال دهد. پیامبر (ص) فرمود: چون خدا، بنده ای از اتم را دوست بدارد، محبتش را در قلب برگزیدگان وروح فرشتگان وساکنان عرش خویش بیندازد تا او را دوست بدارند. پس این است محبّ حقیقی وراستین، خوشا به حالش! و او را در قیامت نزد خداوند، حقّ شفاعت است.

محبّت وعشق به خدا

الباب السّابع والتّسعون: (فی المحبّ فی الله) قال الصّادق علیه السلام: المحبّ فی الله محبّ الله، والمحبوب فی الله حبيب الله، لأنهما لا یتحابّان الا فی الله، قال رسول الله صلی الله علیه وآله: المرء مع من احبّ. فمن احبّ عبداً فی الله، فأنما احبّ الله تعالی، ولا یحبّ عبدالله تعالی الا احبه الله. قال رسول الله صلی الله علیه وآله: افضل الناس بعد التّبیّن فی الدّنيا والاخره المحبّون لله، المتحابون فیهِ. وکلّ حبّ معلول یورث بعداً فیهِ عداوة الا هذین وهما من عین واحده یزیدان ابداً ولا ینقصان. قال الله تعالی: (الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتّقین). (۸۵) لأن اصل الحبّ التّبری عن سوی المحبوب. وقال امیرالمؤمنین علیه السلام: انّ اطیب شیء فی الجنّة واللّه حبّ الله، والحبّ فی الله، والحمد لله. قال الله تعالی: (وآخر دعویهم ان الحمد لله ربّ العالمین). (۸۶) وذلک انّهم اذا عاینوا ما فی الجنّة من النّعم، هاجت المحبّة فی قلوبهم فینادون عند ذلک: والحمد لله ربّ العالمین. باب نود وهفتم: (محبّت وعشق به خدا) امام صادق (ع) فرمود: آن کسی که برای خدا (کسی را) دوست بدارد، خدا را دوست می دارد وآن کسی که برای خدا دوست بدارد، خدا او را دوست می دارد، زیرا حبّ آنان جز برای (خشنودی) خدا نباشد. رسول خدا (ص) فرمود: مرد، با همان است که دوست می دارد. پس کسی که بنده ای را برای خدا دوست بدارد، به واقع خداوند را دوست می دارد وخدای تعالی کسی را دوست ندارد، مگر آن که او خدا را دوست بدارد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: برترین مردم

در دنیا و آخرت نزد خداوند ، پس از پیامبران آنانند که یکدیگر را برای خداوند دوست بدارند . و هر عشقی که برای خدا نباشد ، ناقص است و موجب دوری از خدا می شود و از شائبه دشمنی و کینه توزی دور نیست ؛ جز این دو عشق که هر دو از چشمه ای واحدند که همواره در حال فزونی باشد و نقصانی بر آن راه نیابد . خدای تعالی می فرماید : (دوستان در آن روز (روز قیامت) با یکدیگر دشمن اند ، جز خدا ترسان) . اصل عشق آن است که از سوای محبوب (خدا) بیزار و دور باشد . حضرت علی (ع) فرموده است : خوش ترین و لذیذترین چیز در بهشت ، عشق خدا و عشق برای خدا و ستایش خداست . خدای تعالی فرماید : (و آخرین سخنانشان این است که : حمد ، مخصوص پروردگار عالمیان است) . این بدان سبب است که چون آنچه را در بهشت است به عیان بینند ، عشق در قلبشان زبانه می کشد و در این هنگام ندا سر دهند : و حمد مخصوص پروردگار عالمیان است .

شوق

الباب الثامن والتسعون : (فی الشوق) قال الصادق علیه السلام : المشتاق لا يشتهي طعاما ، ولا يلتذ شرابا ، ولا يستطيب رقادا ، ولا ياءنس حميما ، ولا ياءوى دارا ، ولا يسكن عمراناً ، ولا يلبس لئناً ، ولا يقتر قراراً ، ويبعد الله ليلاً ونهاراً راجياً بان يصل الى ما يشتهى اليه ويناجيه بلسان الشوق معبراً عمياً فى سريره ، كما اخبر الله تعالى عن موسى عليه السلام فى معياد ربه : (وعجلت اليك رب لترضى) . (۸۷) وفسير النبى صلى الله عليه وآله عن حاله : انه ما اكل ولا شرب ولا نام ولا اشتهى شيئاً من ذلك فى ذهابه ومجيئه اربعين يوماً ، شوقاً الى ربه . فاذا دخلت ميدان الشوق فكبر على نفسك ومرادك من الدنيا ، وودع جميع الماء لوفات واجزم عن سوى معشوقك ، ولب بين حياتك وموتك : (لبيك اللهم لبيك) عظم الله اجرک . ومثل المشتاق مثل الغريق ، ليس له همّة الا خلاصه ، وقد نسي كل شىء دونه . باب نود و هشتم : (شوق) امام صادق (ع) فرمود : مشتاق (دیدار و راز و نیاز با خدا) نه میلی به طعامی دارد ، نه از نوشیدنی ها لذت می برد ، از خواب لذت نمی برد ، با دوستان انس نمی گیرد ، به آبادی پناه نمی برد ، لباس نرم و لطیف نمی پوشد و هرگز آرام نمی گیرد . خدای تعالی را شب و روز عبادت می کند بدان امید که به آنچه که شوقش در دل دارد برسد و به زبان شوق راز درون خود را با او در میان می نهد . چنان که خدای تعالی خبر می دهد از حضرت موسی (ع) که در معیاد با پروردگارش گفت : (ومن به سوى تو شتاب کردم ، تا از من خشنود شوى) . پیامبر خدا (ص) حال حضرت موی (ع) را چنین تفسیر فرمود : او به جهت شوقش به پروردگار (به سوى معیاد) در حرکت بود و در مدت چهل روز ، نه چیزی بخورد و نه چیزی بنوشید و نه بخوابد و نه به چیزی تمایل داشت . پس چون به میدان شوق وارد شدی ، بر نفس خویش و خواسته های دنیایی خود تکبیر گوی و هر چه بدان الفت یافته ای ترک کن و از غیر معشوق در گذر و جایی میان مرگ و زندگی (که خود را از مردگان بر شماری) رحل اقامت افکن و (لبيك اللهم لبيك) بگو . خدا بر اجرت بیفزاید . مشتاق ، چون غریق است که او را همتی جز خلاصی و رهایی از خطر نباشد . او همه چیز را سوای آنچه که بدان شوق دارد و آن نجات باشد ، به فراموشی سپرده است .

حکمت

الباب التاسع والتسعون : (فى الحكمة) قال الصادق علیه السلام : الحكمة ضياء المعرفة ، وميزان التقوى ، وثمره الصّدق . ولو قلت : ما انعم الله على عبد بنعمه اعظم وانعم واجزل وارفع وابهى من الحكمة للقلب ، لقلت صادقا . قال الله تعالى : (يؤتى الحكمة من يشاء ومن يؤت الحكمة فقد اوتى خيراً كثيراً وما يذكر الا اولوا الالباب) . (۸۸) ای لا . يعلم ما اودعت و هیاءت فى الحكمة الا من استخلصته لنفسی وخصصته بها . والحكمة هى النجاة ، وصفة الحكمة الثبات عند اوائل الامور والوقوف عند عواقبها ، وهو هادى خلق الله الى الله تعالى . قال رسول الله صلى الله عليه وآله : لان يهدى الله على يدك عبدا من عباده خير لك مما طلعت عليه الشمس من مشارقها الى مغاربها . باب نود ونهم : (حکمت) امام صادق (ع) فرمود : حکمت ، نور معرفت است و میزان و معیار تقوا و ثمره

صدق و راستی . اگر بگویم : خدا هیچ بنده ای را نعمتی بزرگ تر و بهتر و بیش تر و بالاتر و ارزشمندتر از حکمت عطا نفرمود ، به راست سخن گفته ام . خدای تعالی فرماید : ([خداوند] حکمت را به هر که خواهد ، دهد و به هر کس که حکمت داده شود ، خیر فراوانی بدو رسد و جز خردمندان متذکر نشوند) . یعنی کسی به آنچه در حکمت به ودیعت نهاده و آماده کرده ام راه نبرد ، جز آن کس که او را برای خویش برگزیده و حکمت را به او ارزانی داشته ام . حکمت ، انسان را نجات می دهد و حکمت ، تاءمل در آغاز و اندیشه در انجام هر کار و هدایت گر خلق به سوی خداست . رسول خدا (ص) خطاب به علی (ع) فرمود : چنانچه خداوند به دست تو بنده ای را به هدایت کند ، برای تو از آنچه که خورشید بر آن می تابد ، بهتر است .

حقیقت عبودیت

الباب المائه ، (فی حقیقه العبودیّه) قال الصادق علیه السلام : العبودیّه جوهره کنهها الرّبویّه ، فما فقد من العبودیّه وجد فی الرّبویّه ، وما خفی عن الرّبویّه اصیب فی العبودیّه . قال الله تعالی : (سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتّی یتبین لهم أنّه الحقّ او لم یکف برّبک أنّه علی کلّ شیء شهید) . (۸۹) ای موجود فی غیبتک و فی حضرّتک . و تفسیر العبودیّه بذل الكلّ ، و سبب ذلك منع النفس عمّا تهوى ، و حملها علی ما تکره ، و مفتاح ذلك ترک الرّاحه و حبّ العزله ، و طریقہ الافتقار الی الله تعالی . قال النّبی صلی الله علیه و آله : اعبد الله کأنّک تراه ، فان لم تکن تراه فأنّه یراک . و حروف العبد ثلاثه : (ع) و (ب) و (د) . فالعین علمه بالله ؛ و الباء بونه عمّن سواه ؛ و الدالّ دنوّه من الله تعالی بلا کیف و لاحجاب . قال الصادق علیه السلام اعیض ! : O اصول المعاملات تقع علی اربعه اوجه : معامله الله ، و معامله النفس ، و معامله الخلق ، و معامله الدّنيا ، و کلّ وجه منها منقسم علی سبعه اركان . O اما اصول معامله الله تعالی فسبعه اشیاء : اداء حقّه ، و حفظ حدّه ، و شکر عطاءه ، و الرضا بقضائه ، و الصبر علی بلائه ، و تعظیم حرمتہ ، و الشّوق الیه . O و اصول معامله النفس سبعه : الخوف ، و الجهد ، و حمل الاذى ، و الریاضه ، و طلب الصّیّدق و الاخلاص ، و اخراجها من محبوبها ، و ربطها فی الفقه . O و اصول معامله الخلق سبعه : الحلم ، و العفو ، و التواضع ، و السّخاء ، و الشّفقه ، و النّصح ، و العدل و الانصاف . O و اصول معامله الدّنيا سبعه : الرضا بالدّون ، و الاثّار بالموجود ، و ترک طلب المفقود ، و بغض الکثره ، و اختیار الزّهد ، و معرفه آفاتہا ، و رفض شهواتہا مع رفض الریاسه . فاذا حصلت هذه الخصال بحقّها فی نفس ، فهو من خاصّه الله و عبادہ المقرّبین و اولیائہ حقّا . باب صدم : : (حقیقت عبودیت) امام صادق (ع) فرمود : ربویّت ، کینه عبودیت است ، پس آنچه که در عبودیت یافت نشود ، در ربویّت یافت شود و آنچه را که از ربویّت نشناسی ، در عبودیت به دست آید . خداوند تعالی می فرماید : (به زودی نشانه هامان در آفاق و انفسشان را بدانان بنمایانیم تا بر آنان آشکار شود که او حق است ، و آیا خدایت را کفایت نکند که بر هر چیزی گواه است) ؛ یعنی او در همه جا حاضر است و چیزی از او پنهان نماند . و تفسیر عبودیت ، گذشتن از چیزهایی است که موجب می شود که نفس از خواست و هوایش منع شود و بر آنچه که خوش ندارد مجبور گردد . و کلید آن ، ترک آسایش و میل به گوشه گیری و عزلت است و راهی است برای اظهار نیاز به درگاه خدای متعال . رسول خدا (ص) فرموده است : خداوند را به گونه ای بندگی کن که گویی او را می بینی و اگر او را نمی بینی ، او تو را می بیند . کلمه (عبد) از سه حرف فراهم آمده که هر یک را مفهومی است : (ع) و (ب) و (د) . ۱ (عین) علم (شناخت) او نسبت به خدا ؛ ۲ (باء) بون (دوری) او از غیر خدا ؛ ۳ (دال) دنوّ (نزدیک شدن) او به خداوند ، بدون هیچ مانعی . همچنین امام صادق (ع) فرمود : O معاملات را اصولی است چهارگانه : ۱ معامله با خدا ؛ ۲ معامله با نفس ؛ ۳ معامله با خلق ؛ ۴ معامله با دنیا ؛ O اما اصول معامله با خدای تعالی ، هفت چیز است : ۱ ادای حقّ خدا ؛ ۲ رعایت حدود او ؛ ۳ شکر بر عطای او ؛ ۴ رضا به قضای او ؛ ۵ صبر بر بلائی او ؛ ۶ بزرگ داشتن حرمت او ؛ ۷ شتافتن به دیدار او . O و اصول معامله با نفس هفت است : ۱ ترس از فریب نفس ؛ ۲ کوشش در راه جهاد با نفس ؛ ۳ تحمل آزاری که از مردم به انسان رسد ؛ ۴ ریاضت (در راه بندگی) ؛ ۵ صداقت و اخلاص در کارها و دوری از کثری ؛ ۶ دور ساختن نفس از آنچه دوست دارد ؛ ۷ در تحصیل دانش ،

آن را به تحمل سختی واداشتن . O و اصول معامله با خلق ، بر هفت است : ۱ بردباری در ناملايمات ؛ ۲ گذشت ؛ ۳ فروتنی ؛ ۴ بخشش ؛ ۵ خیرخواهی ؛ ۶ عدالت و انصاف . O و اصول معامله با دنیا هفت چیز است : ۱ رضامندی به اندک ؛ ۲ ایشار به آنچه موجود است ؛ ۳ نخواستن آنچه در دسترس نباشد ؛ ۴ بیزاری از افزون طلبی ؛ ۵ زهدطلبی ؛ ۶ شناخت آفات دنیا ؛ ۷ ترک شهوات و ریاست . پس ، چون این صفات در کسی جمع شود ، محققا صاحبش از خاصان خدا و بندگان مقرب و اولیای راستین وی شود .

پی نوشتها

۱- سوره زمر، آیه ۱۷. ۲- سوره فاطر، آیه ۲۸. ۳- سوره شعراء، آیه ۸۹. ۴- سوره انعام، آیه ۱۷۹. ۵- سوره سباء، آیه ۱۳. ۶- سوره بقره، آیه ۲۲۲. ۷- سوره فرقان، آیه ۴۸. ۸- سوره انبیاء، آیه ۳۰. ۹- سوره نمل، آیه ۶۲. ۱۰- سوره یونس، آیه ۳۰. ۱۱- سوره نحل، آیه ۹۸. ۱۲- سوره فصلت، آیه ۴۲. ۱۳- سوره احزاب، آیه ۳۳. ۱۴- سوره قصص، آیه ۶۸. ۱۵- سوره اسراء، آیه ۱۱. ۱۶- سوره آل عمران، آیه ۹۷. ۱۷- سوره نساء، آیه ۹۷. ۱۸- سوره زخرف، آیه ۳۲. ۱۹- سوره روم، آیه ۴۰. ۲۰- سوره حشر، آیه ۲. ۲۱- سوره حج، آیه ۴۶. ۲۲- سوره ص، آیه ۸۶. ۲۳- سوره حج، آیه ۱۱. ۲۴- سوره بقره، آیه ۱۰۸. ۲۵- سوره فاطر، آیه ۶. ۲۶- سوره نحل، آیه ۹۹. ۲۷- سوره نور، آیه ۳۰. ۲۸- سوره اسراء، آیه ۳۷. ۲۹- سوره نور، آیه ۲۴. ۳۰- سوره اسراء، آیه ۱۳. ۳۱- سوره اسراء، آیه ۳۶. ۳۲- سوره بقره، آیه ۸۳. ۳۳- سوره رعد، آیه ۴۳. ۳۴- سوره نجم، آیه ۲۹. ۳۵- سوره فرقان، آیه ۳. ۳۶- سوره حجرات، آیه ۱۲. ۳۷- سوره بقره، آیه ۹. ۳۸- سوره بقره، آیه ۱۷۵. ۳۹- سوره عنکبوت، آیه ۱۳. ۴۰- سوره زخرف، آیه ۶۷. ۴۱- سوره آل عمران، آیه ۱۰۹. ۴۲- سوره شوری، آیه ۳۸. ۴۳- سوره اعراف، آیه ۴۶. ۴۴- سوره فرقان، آیه ۶۳. ۴۵- سوره شعراء، آیه ۲۱۵. ۴۶- سوره اسراء، آیه ۷۱. ۴۷- سوره مؤ منون، آیه ۱۰۱. ۴۸- سوره انعام، آیه ۹۰. ۴۹- سوره نحل، آیه ۱۲۳. ۵۰- سوره نور، آیه ۲۲. ۵۱- سوره حشر، آیه ۷. ۵۲- سوره بقره، آیه ۴۳. ۵۳- سوره مائده، آیه ۱۰۵. ۵۴- سوره لقمان، آیه ۱۷. ۵۵- سوره فاطر، آیه ۲۸. ۵۶- سوره حج، آیه ۸. ۵۷- سوره اعراف، آیه ۵۵. ۵۸- سوره اسراء، آیات ۶۵ و ۵۹. ۵۹- سوره قصص، آیات ۴ و ۵۰. ۶۰- سوره نور، آیه ۱۵. ۶۱- سوره بقره، آیه ۸۳. ۶۲- سوره نساء، آیه ۱۴۵. ۶۳- سوره عنکبوت، آیه ۸. ۶۴- سوره لقمان، آیه ۱۵. ۶۵- سوره حج، آیه ۱۳. ۶۶- سوره نساء، آیه ۱۳۱. ۶۷- سوره قمر، آیه ۵۴ و ۵۵. ۶۸- سوره طه، آیه ۱۱۵. ۶۹- سوره مائده، آیه ۱۱۹. ۷۰- سوره اعراف، آیه ۸. ۷۱- سوره ابراهیم، آیه ۱۲. ۷۲- سوره مائده، آیه ۲۳. ۷۳- سوره عنکبوت، آیه ۳. ۷۴- سوره عنکبوت، آیه ۹۶. ۷۵- سوره قصص، آیه ۷۷. ۷۶- سوره رعد، آیه ۴. ۷۷- سوره توبه، آیه ۱۰۹. ۷۸- سوره انبیاء، آیه ۴۷. ۷۹- سوره مؤ من، آیه ۴۴ و ۴۵. ۸۰- سوره آل عمران، آیه ۱۶۷. ۸۱- سوره کهف، آیه ۶۸. ۸۲- سوره بقره، آیه ۱۵۵. ۸۳- سوره بقره، آیه ۱۵۳ و ۲۴۹/ سوره انفال، آیه ۴۶ و ۴۶. ۸۴- سوره یوسف، آیه ۸۶. ۸۵- سوره زخرف، آیه ۶۷. ۸۶- سوره یونس، آیه ۱۰. ۸۷- سوره طه، آیه ۸۴. ۸۸- سوره بقره، آیه ۲۶۹. ۸۹- سوره شوری، آیه ۵۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل

الله تعالی (فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام

یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتمّاً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹